

کتاب

کتاب
پند

11

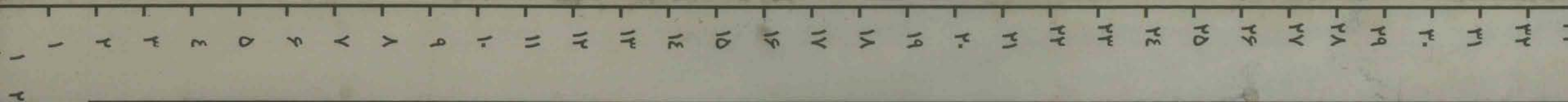
ES
19-8



1
1
2
3
4
5
6
7
8
9
10
11
12
13
14
15
16
17
18
19
20
21
22
23
24
25
26
27
28
29
30

100

ES
19-9



بندار نيك
برودسو

گفتار نيك
برودسو

کردار نيك
برودسو

گانها

۵۱۴۴



سرودهای هینوی پیغمبر ایران سیتیمان

*

زراشت

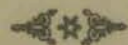
*

کهنترین بخشی است از نامه آسمانی

اوستا

بخش نخست

کزارش پور داود



بیبی

1929-
470
PIR

This book is presented

to

All Iranians

With the humble homage to my Master

SPITAMAN ASHO ZARATHUSHTRA.

Praise be upon the most sacred soul of Zarathushtra Spitman the guiding and guarding Prophet and Messiah of Iran, who through his divine and heavenly songs and teachings brought glory to Iran by guiding all Iranis to the path of Truth and one God and made Iran united, prosperous and nationally one.

Donor:— Ardésbir

100
80

100

Handwritten text in three columns at the top of the right page.



Handwritten text below the left stamp.

#

Handwritten text.

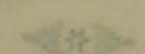
#

Handwritten text below the second stamp.

Handwritten text.

Handwritten text.

Handwritten text at the bottom of the right page.



❦ مقدمه ❦

اینک سیزده سال از سالی که این نامه از برلین برای چاپ به بمبئی فرستاده شده، میگذرد. آنچه در این سالها بر این نامه گذشت و انتشار آن را تا باین هنگام کشاید، در دیباچه و پیشگفتار و سرآغاز که هر یک بفاصله چند سال از همدیگر نوشته شده و همه اکنون پهلوئی هم در این نامه دیده میشود، گفته آمده است. همچنین از دیباچه ای که بفرهنگ ایران باستان (بخش نخست) تهران ۱۳۲۶ صفحه بیست و سه - بیست و پنج) نوشته ام، سرگذشت تفسیر اوستای نگارنده و ضمناً همین نامه، بخوانندگان ارجمند روشن خواهد شد؛ فقط در اینجا باید بیفزایم که تفسیر جلد دوم یسنا را که در هشتم اردیبهشت ۱۳۰۴ (= ۲۹ آوریل ۱۹۳۵) از آلمان برای چاپ بهمد فرستاده بودم، پس آنکه سیزده سال در آنجا بگوشه ای مانده بود، بدرخواست نگارنده آن را در ۲۷ فروردین ۱۳۲۷ (= ۱۶ آوریل ۱۹۴۸) برای من بتهران پس فرستادند. پس از سوختن دومین گزارش (تفسیر) کاتبا در ۲۸ تیرماه ۱۳۲۴ (= ۱۹ ژوئیه ۱۹۴۵) در چاپخانه بمبئی که دیگر باره بچاپ آن پرداختند، بامید اینکه زود تر کار آن اتمام یابد، نمونهها را از برای ملاحظه من بتهران فرستادند. پس از پایان کار فقط خود پنج سرود کاتبا را (اهونود، یسنا ۲۸ - وهیشتو ایش، یسنا ۵۳) برایم فرستادند و در روز ۲۴ مهر ۱۳۲۹ بمن رسید تا اگر غلطی روی داده باشد، اصلاح کنم؛ اینک فهرست اغلاط در انجام کتاب دیده میشود. غرض از نگارش این چهارمین مقدمه این است که بر خوانندگان ارجمند این نامه روشن باشد که پس از تاریخی که در پایان مقاله «سر آغاز» گذاشته شده، باز چند سال دیگر

سر آمده و هنوز این ناده گرفتار زندان چاپخانه است. امروز که این چند سطر را مینویسم هفتم آبان ۱۳۳۹ (۲۹ اکتوبر ۱۹۵۰) است. خدا کند این آخرین مقدمه این کتاب باشد و سال رستگاری آن!

چون بدبختانه دومین بخش این نامه پس از سوختن دیگر باره بچاپ نرسیده معلوم هم نیست کی و چگونه انتشار خواهد یافت. ناگزیر از برای خوانندگان ارجمند دشوار است در یابند که چرا این تفسیر بهیئت یک فارسی غیر مانوس در آمده و از روش زبان رایج کنونی مادور مانده است. در پانزده سال پیش از این که در آلمان بدومین گزارش سرودهای گانه دست بردم، هیچ گان نمیرفت که این کار ایزدی را ایشهه کنند اهریمنی در پی باشد و سر انجام دومین بخش این نامه که دارای ۲۱۵۸ یاد داشت است با نخستین بخش آن باهم بدست خواستاران نرسد. اگر خوانندگان بخش دوم را با آن توضیحات فراوان که گویای درستی این گزارش و گواه کوشش شبانروزی نگارنده است در هنگام دو سال، در زیر دست داشتند، بخوبی میدیدند که چگونه در این تفسیر، زبان مقدس چندین هزار ساله سر زمین ایران رعایت شده است، زیرا بسیاری از همان واژه های اوستایی که با تغییری در فارسی هم موجود است، بکار رفته و بسا هم واژه های که گرانندگان (مفسرین) روزگار ساسانیان از برای گردانیدن اوستا بزبان پهلوی بکار برده اند، در این ترجمه فارسی آورده شده است و از این گذشته در این ترجمه در بسیاری از موارد، تا باندازه که ممکن بوده، کلمات فارسی بهمان جای کلمات معادل اوستایی خود قرار دارد یعنی لغتها در جمله ها چندان پس و پیش نشده است، بعبارت دیگر نگارنده بفرخور مایه خویش کوشید که ارزش بکرشته از لغات فارسی را که ریشه و بن چندین هزار ساله دارد نهوده شود و پیوستگی آنها با واژه های اوستایی و فرس هخامنشی و پهلوی

شناخته گردد، اگر باین منظور بناچار یک فارسی غیر مانوس ببار آوردم و از ادای جملات شیوا کوتاه آمدم، معذورم. همان بخش دوم این نامه که پیش آمدهای زمانه انتشار آن را از برای مدت نامعینی بتأخیر انداخت با بهترین وجهی عذرم را میخواست و دیگر اینکه اگر در دومین چاپ همین بخش اول اختیار داشتم روا نمیداشتم که یک کله بدو هئیت نوشته شود مثلاً در همه جای این کتاب از کله «هات» و «ها» که هر دو یکی است و هر دو درست است بمعنی فصل، یکی را برمیگزیدم نه گاهی هات و گاهی ها و در همه جای این کتاب خشمود میآوردم نه خوشنود، گرچه هر دو درست است و کلمات فارسی را آیین و دانایی و توانایی و پارسایی و رسایی میآوردم نه بدخواه حروفچین گاهی آیین و طابایی و گاهی آئین و دانائی. باری شد آنچه از اختیارم بیرون بود امید است هممیهان گرامی عذرم ببپذیرند و بدانند این نامه آنچه چنان که هست.

نشانی از پریشان روزگاری است ✽ پریشان را پریشان یادگاری است

پورداود

تهران ۷ آبان ۱۳۳۹ = ۲۹ اکتوبر ۱۹۵۰



سیر آغاز

ای نام تو بهترین سر آغاز بی نام تو نامه کی کنم ساز
ای کار کشای هر چه هستند نام تو کلید هر چه بستند

این نامه که دومین گزارش گاتهای نگارنده است، در یازده سال پیش ازین در برلن انجام یافته از همان شهر بهندوستان فرستاده شده است. «دیباچه» آن در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۱ در تهران و «پیشگفتار» آن در آغاز اردیبهشت ۱۳۲۳ در هنگام سومین سفر کوتاهم، بهند در بمبئی نوشته شده است. ازین «دیباچه» و «پیشگفتار» خوانندگان ارجمند خواهند دانست که براین نامه چه رفت و چگونه پیش آمد های بد یکی پس از دیگری کار چاپ آن را بدر از ا کشانید. اینک ازین «سر آغاز» خواهند دریافت که چنان ینجمین کنزنده اهریمنی باین نامه ایزدی فرود آمده کارش را با مروز انداخت. در هنگام اقامت در بمبئی (اردیبهشت ۱۳۲۳) کار چاپ این نامه را ساخته و پزداخته بایران باز گشتم و امید داشتم پس از چندی بدست خواستاران سپرده شود و از بی آن بخش دوم که «یادداشت های گاتها» باشد نیز از چاپخانه بیرون آید. اما پس از یکسال و سه ماه انتظار، در ۲۸ تیر ماه ۱۳۲۴ (= ۱۹۰۵ ژوئیه ۱۹۴۵) از بمبئی خبر رسید: چاپخانه که همه کتابهایی نگارنده در آنجا بچاپ رسیده، بدم آتش رفت. با آن چاپخانه بزرگ و کتابخانه گرانبهایش، همین نخستین بخش و دومین بخش (یادداشتها) که هر دو از برای انتشار حاضر و آماده بوده، نابود گردید و چنان هم در یکساعت رنج سالیان دراز از دست رفت که در میان چندین هزار نسخه نیم سوخته، نتوانستند اورا قی جدا کرده از آنها یک نسخه کامل بسازند و آن یک نسخه دیگر باره از برای چاپ دوم بکار آید. کوشش دوستان آنجا در این زمینه نتیجه نبخشید، نگارنده هم از این پیش آمد تلخ و سخت آزرده و افسرده در خود نیروی آن ندیدم که پس از گذشتن سالهای بلند دیگر باره دو جلد

کتاب را که رویهم نزدیک بهقصد صفحه است از برای چاپ دوم آماده کنم. خوشبختانه دانشمند پارسی سهراب جمشیدجی بلسارا BULSARA کسی که سالیان دراز رنج تصحیح نمونه‌های چاپی کاتها و یادداشتها را بخود هموار ساخته بود و در پایان «دیباچه» از او نام برده سپاسگزاری کرده‌ام، پس از انجام کار هر دو جلد، از هر یک آنها نسخه از چاپخانه بر گرفته بخانه خود برد تا بمجموع کتاب نظری کرده تقریظی بنویسد. در تاریخ ۲ فوریه ۱۹۴۵ (= ۱۸ بهمن ۱۳۲۳) تقریظ خود را بانجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی فرستاد و از انجمن برای نگارنده بتهران فرستاده شد تا اگر صلاح دانستم آن را که بزبان انگلیسی است با ترجمه فارسی در آغاز کتاب درج کنند. چون در پخش بزرگ این تقریظ که در چهار صفحه بزرگ است کار ناچیز نگارنده ستوده شده از ایشرو از دوستان آنجا درخواستم که از انتشار آن در جزء تألیف خودم دست بدارند زیرا در خور ایتمه مدح نیست. سهراب جمشیدجی بلسارا که دانشمند نامبردار و مؤلف کتابهای گرانبهای است، در حدود سه ماه و نیم پس از نگارش آن تقریظ در ۲۰ ماه مه ۱۹۴۵ (= ۳۰ اردیبهشت ۱۳۲۴) از این جهان رخت بر بست و بسوی کشور جاودانی مزدا شتافت. اینک دیگر باره سیاسی فراوان خود را بروان او تقدیم میکنم و از اهورا پژوهش دارم همواره او را در بارگاه فروغ بی پایان خود شاد دارم.

گفتیم کاوش درمیان هزاران جلد کتابهای نیم سوخته و یا بگسره خاکستر شده سودی نداد و از نگارنده سر گشته نیز کاری ساخته نبود و دردی بدرمان نمیرسید، با درد و دریغ در این اندیشه بودم که چگونه از این آسیب اهریمنی رها بی یابم، تا اینکه از بمبئی نوشتند که باز ماندگان بلسارا درمیان کتابها و اوراق پراکنده و پریشان او دو جلد کاتها و یادداشتها را جستند و راهی بسوی رستگاری نمودار گردید. در این مدت هم دوست گرامی ماهوشنگ انگلیسریا ANKLESARIA که از سوختن چاپخانه دیرین خود زبان هنگفت دید، خود را نباخته بچاپخانه خود دیگر باره سر و روی داد و کار را از سر گرفت و همان راد مردی که در شش سال و نیم پیش از این در پایان «دیباچه» او را یاد کردم و نخواست نامی از او در این نامه برده شود، باز هزینه چاپ دوم را پرداخت. امید است دیگر

آسیبی در پی نباشد و پس از انتشار پخش دوم (یادداشتها) هم از همان چاپخانه بیرون آید و بدوستاران ایران باستان تقدیم گردد.

هم میهنان گرامی پس از خواندن این «سر آغاز» و «یشگفتار» و «دیباچه» در همین نامه و دیدن دیباچه که در «فرهنگ ایران باستان» نوشته‌ام گذشته از دانستن سر نوشت این نامه، بخوبی خواهند دریافت که چگونه عمری در سر این تألیفات گذشت و تا بچه اندازه شکیبایی و بردباری بکار رفت تا روزی از ایران باستان بروی فرزندان این دیار کشوده گردید.

رنج بردن سالیان بلند بامید یافتن گنج و یاداشتی نبوده، بگانه پاداش برارنده از برای نگارنده این خواهد بود که فرزندان این سر زمین خاموش، روزگار روشن و درخشان نیابان نامدار خود را دریابند و بیاد آبدی کاشانه دیرین پدران خود بآبادی خاک ویران کنونی خود کوشند و بویژه از تصب که مایه پریشانی و بدبختی است روی گردانند، از همان دیوسهمناکی که خاک تیره بدیدگان مردم این کشور بیخت و آمان را از دیدن فروغ تمدن باز داشت همان پتیاره غول خونخواری که در «یشگفتار» بدو اشاره رفت و هند را پس از آزاد شدن پاره پاره کرد پاره را هندوستان و پاره دیگر را پاکستان نامیدند، این یک را مرزو بوم هندوان و آندیکسر را سرزمین مسلمانان خوانندند.

انتشار این نامه باندازه بدرآوا کشید که آسیبهای گوناگون بر آن گذشت و از میان آنها دومین جنگ بزرگ که یکی از اسباب تأخیر این نامه بود پایان یافت. این خشم دوزخی که هنگام شش سال سراسر جهان را دچار داشت در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۲۴ (= ۲ ماه مه ۱۹۴۵) در اروپا فرو نشست، آلمان تسلیم شد و در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۴ (= ۲ سپتامبر ۱۹۴۵) زاین نیز از زد و خورد دست برداشت. دیگر راهها باز است، رفت و آمد آزاد است، نامه‌ها بمقصد میرسند، میتوان دنباله کار پیشین را گرفت اما آن

۱ نگاه کنید به «فرهنگ ایران باستان» پخش نخست تهران ۱۳۲۶ خورشیدی
ص ۱۱۲ و ۱۱۳ - پست و پنج

سالهای از دست رفته عمر باز گشتنی نیست. امید داشتم همه بخشهای اوستا بخارسی در آید و بدست هم میهنان سپرده شود و بهمین امید سالها در اروپا رنج و کوشش شبانروزی را بخود هموار ساختم و چنانکه در «دیباچه» گفتم چون سندی از عمر طولانی خود در دست ندارم، کوشیدم که هرچه زود تر کاری ساخته باشم.

بر خیز که بر کشیم پیمانۀ زمی ز آن پیش که بر کنند پیمانۀ ما. افسوس که از دوره کوتاه زندگی هم بسا سالها بناچار بیهوده میگذرد و تدبیر ما با آنچه دیگران تقدیر خوانند درست در نمیآید.

برای اینکه کار چاپ این کتاب زود تر انجام پذیرد، چه گفته اند در تأخیر آفات است، نمونهها از برای ملاحظه نگارنده بتهران فرستاده نخواهد شد. آقای کیخسرو اسفندیار افسری در همانجا بتهجیح آن دقت خواهند کرد. با سیاس و درود کامیابی ایشان را از خداوند خواستارم و از همه دوستانی که در کار این نامه رنجی بردند سپاسگزارم.

پور داود

تهران ۱۵ شهریور ۱۳۲۷

پیشگفتار (۱)

در بیست سال پیش ازین دعوت پارسیان را پذیرفته در ۱۶ آبان هجری خورشیدی (= نوامبر ۱۹۲۵ میلادی) وارد بمبئی شدم و در ۱۳ اردیبهشت ۱۳۰۷ (۳ مه ۱۹۲۸) از همین بندر با رویا برگشتم. پنج سال پس از آن دیگر باره گذارم بهند افتاد. بدعوت دولت ایران را بیندرا نات تاگور Rabindranath Tagore و دینشاه ایرانی بتهران رفته، ماه مه ۱۹۳۲ را در ایران گذرانیدند. تاگور از دولت ایران درخواست که کسی را به شانتی نیکتان Shantiniketan (دانشکده تاگور در بنکاله نزدیک کلکتۀ) بفرستد. در آن هنگام نگارنده در اروپا اقامت داشتم، بدرخواست دولت ایران از برلن رهسپار هند شدم و در ۲۱ دسامبر ۱۹۳۲ به بمبئی رسیدم و از آنجا به شانتی نیکتان رفتم. چندی در خدمت تاگور گذرانده، در دانشکده وی در باره فرهنگ ایران باستان بحث میکردم تا در ۲۷ مارس ۱۹۳۴ از بندر بمبئی به آلمان باز گشتم. پس از گذشتن ده سال از این سفردومی دولت هند چند تن از ایرانیان را برای دیدن دانشگاهها و بنگاههای فرهنگی بهند دعوت کرد. یک هیئت سه نفری که نگارنده هم جزء آن بودم با هوا پیمای در ۶ اسفند ۱۳۲۲ از تهران و حبابانیه (بنداد) و بصره و بحرین و حیوانی Ginvani (بلوچستان) گذشته در هشتم اسفند در بندر کراچی فرود آمدیم. پس از دیدن شهرهای سکر Sukkur دهلی، لاهور، علیگر، بنارس، اله آباد، بمبئی حیدرآباد، بنگلور Bangalore میسور، مدراس در روز ۱۲ فروردین ۱۳۲۲ مدت دعوت ما پایان یافته، بقصد برگشتن بایران به بمبئی باز گشتم. در شهرهای نامبرده دیدن دانشکدهها و بنگاههای فرهنگی و کتابخانهها و موزهها و بناهای تاریخی و آثار باستانی و جز اینها پرداختیم و بگروهی از دانشمندان هند و مسلمان و پارسی و انگلیسی بر خوردیم و از راهنمایی و مهمان

(۱) در نامه های پهلوی بجای دیباچه یا مقدمه «پیشگفت» بکار رفته است

نوازی آنان بهره مند بودیم. بهر شهری که رسیدیم و از هر جا که گذشتیم پذیرائی شایان از ما کردند و از هر جهت و سایل حرکت و منزل با بهترین وجهی فراهم بود آنچه آن که توانستیم در این مدت کوتاه در این سر زمین پهناور در میان نوزده دانشگاه، نه دانشگاه را کما بیش به بینیم و از مجموع آنها يك فکر اجمالی از اوضاع فرهنگی این دیار بهم رسانیم و یادگاری با خود بایران به بریم.

ناگفته نماند روزنامه نویسی در دهلی عقیده ام را درباره مرحوم محمد اقبال و مرحوم تاگور پرسید، در پاسخ گفتم از اقبال در ایران نام و نشانی نیست اما نام و آوازه تاگور در آنجا، چنانکه در همه روی زمین پیچیده است اقبال را باید شاعر محلی خودتان بشمار آورید. این پاسخ درست و ساده آن مرد متعصب را خوش نیامد زیرا او میل داشت بشنود، لااقل محمد اقبال را مانند امیر خسرو دهلوی در میان فارسی زبانان مقامی است و شاعر همگیش وی همسنگ تاگور برهنی است. غافل از اینکه اشعار فارسی اقبال ارزشی ندارد که در ایران از گویندگان شناخته شود و افکاری هم ندارد که طرف توجه دیگران گردد. نظر بسابقه نگارنده با تاگور و دشمنی هندو و مسلمان با همدیگر آن روزنامه نویسنده متعصب گناه نبخشودنی نگارنده را بهمکیشان خود رسانید و برخی روزنامه های مسلمان هیاهویی راه انداختند و روزنامه های هندوان و پارسیان بهوا خواهی نگارنده برخاستند و نوشتند که اینهم همه غول تعصب است و یا مثل بهانه گیری يك بچه لجوج و بی تربیت میباشد. ازین گذشته، این سفر سوئی و کوتاه هند، بسیار ملال انگیز است زیرا در سفر نخستین و دومین هر وقت از کشتی پایین آمدم و یا با ترن بایستگاه راه آهن اینجا رسیدم از دیدار دوست مهم بانم دینشاه ایرانی خوشدل بودم. این مرد پاك سرشت که در سوم نوامبر ۱۹۳۸ (= ۱۲ آبان ۱۳۱۷) از جهان در گذشت، در بیست سال پیش ازین در همین شهر با هم آشنا و دوست شدیم و بسا درس تفسیر اوستا با هم گفتگو داشتیم و از گوشه های وی پنج جلد ازین تفسیر انتشار یافت و اینك که دیگر باره سرودهای گانها انتشار مییابد بجاست نام نيك آن راد مرد بزرگوار را

در این نامه بیادگار بگذارم و از مزدا پژوهش کنم روان او را همواره در پناه خود شاد دارد و دیو فراموشی و ناسپاسی را از همه دوستان وی برکنار کند.

در هنگام نگارش «دیباچه» این نامه در تهران (۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۱) دو سال و هشت ماه از دومین جنگ بزرگ گذشته بود، اکنون در هنگام نوشتن این «پیشگفتار» در بمبئی چهار سال و هشت ماه ازین بیکار خونین میگذرد و هنوز دیو کین و ستیز فرمانگزار جهانیان است. آنچه آنکه در «دیباچه» پیش بینی شده، این نامه از گزند اهریمنی برکنار نمانده، سالها بر آن گذشت و هنوز از چاپخانه رهایی نیافت. امید است در همین چند روز اقامت در اینجا، نخستین بخش آن انجام پذیرد و انتشار بخش دوم که «یادداشتها» باشد چندان بدرآزا نکشد.

یسور داود

بمبئی ۱ اردیبهشت ۱۳۲۳ هجری خورشیدی

۲۱ آوریل ۱۹۴۴ میلادی

Bait-ol-Shad

Warden Road, BOMBAY.

دیبلیچه

همه مردمی باید آیین نو همه رادی و راستی دین نو
(فردوسی)

ای مزدا در ستایش دستها را بسوی تو برداشته از برای همه آفریدگان
تیک دادار پاک رامش خواستارم سیاسی بیکران بخداوند مهربان که جهان
را تیک و تفر پدید آورد امشاسیندان و ایزدان را بیاسبانی آن برکماشت
و زرنشت سیتیمان را بر اهتمایی مردمان برانگیخت درود فراوان بروان
وخشور ایران که بشدگان را بساقش و آشتی اندرز فرمود و پیروان دین
راست اهورایی را به برانداختن دروغ اهریمنی خواند.

پس از ستایش و نیایش چنین گوید گزارنده این نامه مینوی ابراهیم
پور داود رشتی: پس از گذراندن سالیان دراز در اروپا و کما بیش شناختن
ایران باستان رهسپار همد شدیم و در آبان ماه سال ۱۳۰۴ شمسی هجری
در آن دیار بکهنترین نوشته ایران که گانها باشد پرداختیم و آن را از
زبان اوستا بفارسی گردانیدیم و در خرداد ماه ۱۳۰۵ شمسی هجری بانجام
رسانیدیم. پس از آن بیخش دیگر اوستا که نامزد است به یشت پرداختیم. از
بیست و یک یشت سیزده «کرده» گزارش یافته در آغاز فروردین
۱۳۰۷ در یک جلد بچاپ رسیده است جلد دوم یشتها پس از برکت نگارنده
بارویا در خرداد ماه ۱۳۰۷ فراهم گردیده و در آغاز بهار ۱۳۱۰
انتشار یافته است آنگاه بگزارش خرده اوستا که بیخش دیگری از نامه آسمانی
است دست بردم و در مهر ماه ۱۳۱۰ کار آن پایان یافته است همچنین
هنتاد و دو هات (= فصل) یسنا را که بزرگترین بیخش اوستاست بزبان
فارسی در آوردم. - بیست و هفت هات (= فصل) آن در یک جلد در بهمن ماه
۱۳۱۲ بچاپ رسیده است جلد دوم یسنا که دارای گزارش بیست و هشت
فصل دیگر یسناست با گزارش بیست و چهار کرده (= فصل) و سپرد که

آنهم بخشی است از اوستا از برای چاپ به بمبئی فرستاده شد. چنانکه
دیدم میشود چهار بیخش اوستا که یسنا و و سپرد و خرده اوستا و یشتها باشد
بفارسی در شش جلد گنجانیده شده است. کار بیخش دیگر اوستا که وندیداد
خوانده میشود در دست است و تاکنون نیمی از این نامه نیز بفارسی
گردانیده شده است. این نامه دینی ایران باستان که پس از هزار
و سیصد سال نخستین بار بزبان امروزی این مرز و بوم در آمده
بزرگترین گزارشی (= تفسیر) است که تاکنون با اوستا نوشته شده است
هیچیک از گزارشهای خاور شناسان که بزبانهای انگلیسی و فرانسه و
آلمانی در دست داریم با این همه مقاله و توضیح آراسته نیست خود پارسیان
هند هم تاکنون چنین کاری نساخته اند. یگانه دانشمند پارسی که بیشتر
بیخشهای اوستا را بزبان کجراتی در آورده کاوسی ایدلجی کانگا میباشد که
در دهم مارس ۱۹۰۴ میلادی در شت و پنج سالگی از جهان در گذشت.
این تفسیر کهنه شده است.

پس از کوش در چهار بیخش اوستا و گذشتن ده سال و نیم از آغاز
کار در این زمینه و بهتر شناختن مزد یسنا و نامه دینی، در یاقم که گانها
آنچنان که باید بفارسی در نیامده و حق آن ادانشده است بر آن شدم که
دیگر باره بآن پردازم و در سر این سرودهای کهنسال که یکی از بزرگترین
و کهنترین آثار کتبی جهان بشمار است بیشتر کوشش کنم. از یازدهم ماه
مه ۱۹۳۶ میلادی باین کار دست بردم تا چهارم نوامبر ۱۹۳۷ (= ۱۳
مهر ماه ۱۳۱۶ هجری خورشیدی) بیابان رسانیدم در این هنگام یکسال و
نیم روزی بمن نگذشت که کمتر از ده ساعت کار کرده باشم. این رنج را
از نیرو بر خود هموار ساختم تا هر چه زودتر سراسر اوستا بفارسی در
آید و دوستاران ایران باستان و میهن پرستان این مرز و بوم راه آوردی
از سفر طولانی خود فرستاده باشم گذشته از اینکه بخوبی میدانستم هنوز
در ایران کسی نیست که بتواند چنین کاری بسازد و دری از ادبیات باستان
بروی فارسی زبانان بکشاید و از نیرو آیین پاک نیاگان دلاور و یارسارا
بفرزدان این کشور برساند. آری از پیش آمدهای روزگار و کشاکش

زندگی هم آسوده خاطر نبودم و نه از عمر طولانی خود سندی در دست داشتم. این است که خواستم مرچه زودتر کاری ساخته باشم.

آنچه تاکنون از اوستا گزارش باقیه نتیجه بهترین دوره زندگی نگارنده است محصول دوره ایست که هنوز تاب و توانی داشتم و چشم بیرو مندی با چنین کوشش و پشتکار دومین گزارش گاتها را بانجام رسانیده بپند فرستادم. خواستم گزارش دوم گاتها را با مقالهای فراوان بیارایم و آنچنان سازم که دیگر در باره این نامه دل واپس نمانم همچنین امید داشتم گزارش وندیداد را در همان کورت از اروپا بانجام رسانم و آنچه در نه جلد تفسیر اوستا ناگفته مانده در جلد دهم گفته آید و آنچنان سازم که در طی سخن از مزدیسنا بسیاری از مسائل تاریخی ما روشن گردد و در بحث لغوی ریشه و بن بگ رشته از کلمات فارسی نموده شود. اینگونه آرزو و اندیشه از هر که باشد ایزدی است اما ستیزه اهریمنی هم در کار است آنچنان که در اوستا از آن سخن رفته از اوست کار شکنی از اوست بدی و زشتی از تیارگی اوست که مردم از کار بگ باز مانند از اوست بیماری و مرگ از اوست ویرانی و جنگ تا گریز اوست که روان داشت گزارش فارسی اوستا زودتر انجام پذیرد چنانکه درست است از دیداد اهریمنی است که همین اوستا در کشورگشایی کجستگ سکندر پراکنده و بریشان گردید و دیگر باره در تاخت و تاز نازیبان آسیب یافت آنچنان که از اوستای روزگار ساسانیان چهار بگ آن بما رسیده است. باید از رخنه اهریمنی پنداشت که دولت ایران در پنج و شش سال پیش از این ظاهراً فرستادن پول را بکشورهای بیگانه باز داشت. آنچه کوشیدم که دولت خود کام آن روز باز اجازه دهد که کسانم از ایران پولی برای هزینه زندگیم بفرستند و کار خود را که خدمتی بهمین و این آب و خاک بوده بانجام رسانم. سودی نداد. آری نخواستند چیزی از خودم در راه خدمت بفرهنگ در دیار دیگری بخرج زندگیم برسد اما ملیونها پول ملت بیچاره و مستمند ایران را بهرزه در همه جا میباشند. بناچار پس از سالها اقامت در اروپا از این دیار رخت بر بسته در بیست و یکم بهمن ماه ۱۳۱۶ با ایران رسیدم. نگفته خود میداست که چنین مسافرتی چه گزند بزرگی است از برای کسی که در کار مطالعه و تألیف است. کتابهایم یعنی ابزار کارم پس از هفت ماه از برلین

به تهران رسید. از این گذشته چیزی که در بمبئی کار چاپ کتابها را بتأخیر انداخت ناخوشی دوست من آقای هوشنگ انکلسریا Anklesaria صاحب چاپخانه بوده. ایشان که خود از خاندان دانش و هنرند با دلسوزی و غیرت ایمان بکار چاپ مجلدات گزارش اوستا رسیدگی میکردند روا نداشتند که کار مجلدات دیگر سرسزی گرفته شود و این نامه ها با بستری بودن ایشان نا درست و ناخوش انتشار یابد. آری چاپ این نامه ها در آنجا هم بسیار دشوار است باید بیاد داشت که در این نوشته ها حروف فارسی و اوستا و پهلوی و لاتین که هر چهار غریب آن دیارند بکار رفته اگر سرپرست دلسوز و درستکاری در سران نباشد یا کیزه از چاپ بیرون نخواهد آمد. چیزیکه پیش از پیش بکار این نامه ها گزند فرود آورد آن در گذشت دوستم دینشاه ایرانی سلیستر است. این راد مرد بزرگ در شب پنجشنبه دو از دهم آبان ۱۳۱۷ در بمبئی ببخشایش ایزدی پیوست. ریاست انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی با او بوده و در کار انتشار این نامه ها مردانه همت گماشته بود. از پرتو کوشش او پنج جلد گزارش اوستا بچاپ رسیده بدسترس خوانندگان گذاشته شده است. از مرگ دینشاه ایرانی دل و دست نگارنده در اینجا و دوستان دیگر در آنجا سردوست گردید چون میدانستم آن شاد روان باین نامه ها دل بستگی داشت از برای خشنودی روان وی با افسردگی و آزردهی دنباله کار خویش گسرقم و نیز خواستم و سایل چاپ مجلدات دیگر اوستا را در تهران فراهم آورم اما کسی را که بحروف اوستا و پهلوی آشنا باشد نیافتم و انجام این کار در اینجا بسیار دشوار می نمود. چندی چنین گذشت تا اینکه انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی بخود آمده و دوستان آنجا همت گماشتند که این نامه را همچنان در بمبئی جایی که اسباب کار فراهم تر است بچاپ رسانند و از یثرو خدمتی بخاک پیغمبر ایران بکنند. چون گاتها مهمترین جزء اوستا است نخست بچاپ کردن دومین گزارش آن پرداختند که پس از انجام آن بدومین جلد یسنا پردازند. نمونهها راه دور پیموده بنظر نگارنده میرسید اینچنین پیش از نیم آن نامه بچاپ رسید و امید میرفت زودتر انتشار یابد اما بزرگترین آسیب چهارمی اهریمنی در پی بود و آن جنگ است و چیره شدن

دیو خورنخوار بیکار بجایان. ایشک درست دو سال و هشت ماه است که این دیو نابکار سر از پرده بدر کرده رفته رفته سراسر گیتی را بخاک و خون کشیده است بیم و کینه در همه جا قهرمانراست امروز جایی در روی زمین نمانده که از این گزند برکنار باشد دلی در گیتی نیست که ماتم زده و اندوهمگین قبایض غریب دیو خشم از توپ و بمب بلند است و شیون از دل ماتم زدگان، روزی است که خون از یکسر جوانان و اشک از چشم مادران زوان است. چه روز سهمگین و هراس انگیزی است خانه و آشپانه مردم سوزان، گرسنگی و بیماری با همه دست بگریبان است این است روز خروج اهریمن و متکاه مویه و شیون.

تا کی در فتن بیروزی بزدلی نمودار گردد و رستگاری جهان فرارسد. تا کی فرشته آشتی و سازش بمردمان روی کند و فروغ رامش بدلها نابد آیا در چنین روزگار تیره و آشفته این نامه بس منزل مقصود خواهد گزاید و سخنان پیامبر مهربان ایران بگوش فرزندان مرزو بومش خواهد رسید؟

تا خواست مزدا چه باشد و همت دوستان چه کند؟

پس از بروز جنگ همچنان نمونه ها از هند میرسد و پس از ملاحظه نگارنده با آنجا برمیگشت اما بیشتر در راه میماند و گاهی هم کم میشد. نگارنده بیهوده در اینجا چشم برآمدن آن و دوستان ناشکیبا در آنجا چشم برآمدن آن دوخته بودیم. يك سال و نیم اینچنین سر آمد و يك سال هم بسکوت گذشت تا چندی پیش نامه ای از هند رسیده سکوت دوستان با گله گذاری شکست و سکوت نگارنده با نگارش این مقال.

در این دومین گزارش گاتها ترجمه فارسی در برابر متن اوستا جای یافته و در هر جا که لازم بوده توضیح داده شده و مقصود و پیغمبر ایران ساده تر بیان گردیده است. این متن و گزارش و توضیح با چند مقاله در يك جلد گنجانیده شده است. یادداشتها در جلد دیگر چاپ رسیده است. شماره این یادداشتها بدو هزار و یکصد و پنجاه و هشت (۲۱۵۸) میرسد. بیشتر واژه های گاتها در این یادداشتها بیان شده و واژه های پهلوی آنها آنچنان که در زند یعنی در تفسیر پهلوی اوستا آمده نیز یاد گردیده است.

این جلد دوم را که کهنترین لغت ایران را در بردارد میتوان جدا گانه يك فرهنگ گاتها بشمار آورد. اکتفاء بیاد کردن واژه های گاتها نشده از برای ثابت کردن معنی هر واژه از بخشهای دیگر اوستا و فرس هخامنشی گواه آورده شده و در بسیاری از جاها بسا سکریت و زبانهای هندو اروپائی که با زبان ما خویشی و پیوستگی دارند باری جستیم. بسیاری از واژه ها که در فرهنگهای فارسی آمده و دیگر زبانزد ما نیست نیز در آن یاد شده است.

از برای این گونه واژه ها در فرهنگها گواهی آورده نشده شاید در نظم و نثر فارسی که امروزه در دست داریم پیدا نشود اما بودن آنها در اوستا و پهلوی گواه درستی آنهاست. نظر بتحول زبان و قاعده و قانونی که داریم هیچ جای شبهه نیست که آن واژه با تغییری که از روی قاعده بافته ریشه و بن کهنسالی دارد و روزی زبانزد فارسی زبانان بوده و بعدها واژه عربی جای آن گرفته از یادها برده است از آنهاست لغت «واژه» که نگارنده در این گزارش بجای «کلمه» تازی بکار برده است.

چنانکه میدانیم پنج سرود گاتها از خود و خشور زرتشت بجا مانده و قدمت آنها سه هزار سال میرسد این بخش از اوستا بسیار دشوار است و واژه هایی که در آنها بکار رفته برگزیده شده و برخی از آنها در بخشهای دیگر اوستا دیده نمیشود و چه بسا در گاتها واژه هایی بر میخوریم که فقط یکبار آمده است این خود بیش از بیش کارنگارنده را دشوار میکند با وجود این نباید پنداشت که این نامه که پنجاه سال نامفهوم مانده باشد برخلاف از پرتو کوشش اوستا شناسان با بکار انداختن و سایل گوناگون امروزه سخنان پیامبر ایران را بخوبی میتوانیم دریافت و کمتر واژه ای در آن مانده که نامفهوم باشد. نگارنده نیز بنوبت خود از تحقیقات استادان بزرگ برخوردار بوده و نوشتهای آنانرا بدقت خواندم و از هیچ زحمتی روی نگردانیدم. گزارش گاتهای همه استادان پیشین و پسین را بررسی کردم. همچنین گزارش برخی از هات (= فصل) یا برخی از بند (= قطعه) گاتها را که دانشمندان در طی تألیف خود بجای گذاشته اند نگاه کردم. هیچیک از واژه های گاتها را سرسری نگرفتم در سر هر يك وقتی صرف کردم صبر و شکیبایی را از

دست ندادم اکتفاء بمراجعه بيك و دو مأخذ نكردم آنچه تا كنون نوشته شده و باقها دسترسى داشتم بكان بكان را ديده شمار اين نامه ها از سده هم ميگذرد البته درميان نامه هاي فراوان از نوشته هاي كم و بيش كهنه و يا نوشته هاي خاور شناسان كه طرف اعتماد نبستند و بدرستي شهرتي ندارند چشم پوشيدم.

در اين گزارش بسا زياده واژه هاي اوستايي كه در فارسي با اندك تغييرى بجا مانده بكار رفته است اگر آن واژه در فارسي بماند سبده واژه اي كه برابر اوستايي در گزارش پهلوي (= زند) آورده شده و در فارسي بجا مانده همان را بكار بستم. اگر آن واژه پهلوي هم در فارسي بجاي نمانده اما لغت مترادف ديگر پهلوي كه در توضيح آورده شده و اتفاقاً لغتي است كه هنوز در فارسي رايج است همان لغت را در اين گزارش فارسي بكار بردم اينچنين در اين گزارش بواژه تاري نياز مند نبودم.

در ايتجا بايد باد آور شوم كه در گزارش پهلوي اوستا (= زند) چه بسا واژه از براي ترجمه اوستايي آورده شده كه مفهوم آنرا نميرساند يعنى كه گزارشندگان اوستا در روزگار ساسانيان معنى يكدسته از واژه هاي اوستا را كه ديگر در ايران زمين رايج نبوده در نيافته اند. بويژه اينگونه واژه هاي پهلوي در گاتها بسيار و در گزارش پهلوي پخشهاي ديگر اوستا كمتر ديده ميشود.

همچنين در گزارش پهلوي روزگار ساسانيان واژه هاي كه اصلا درست خوانده نشده و معنى آنها بدست نيامده كم نيست علم لغت **PHILOLOGIE** كتوني كم و كاست معنى سنتي ياريشه را جبران كرده امروزه در گاتها واژه كه ريشه و بن آن شناخته نشده باشد كم است و آن چند واژه هم كه شناخته مانده سبب بيگانه ماندن ما بمعنى جمله نشده است مقصود پيغمبر ايران در سراسر گاتها روشن و آشكار است.

اميد است اين نامه بسيار دشوار كه با اينهمه كوشش و كار بفارسي در آمده و از چندين آسيب رهايي يافته بدسترس هم ميهمان گذاشته ميشود (اگر باز پيش آمد تا گوار ديگري روي ندهد) خوانندگان را سود مند آيد.

بدلها راهى يابد آنچه آنكه بياد ايران باستان و روزگار سرافرازي نياگان به بهبودى روزگار ناخوش خود كوشيم و از پيش آمده هاي زشت تهراسيم و بدانيم كه اين خاك جاوداني تا از نام و ننگ نشاني است و از تاريخ تمدن بشر اثرى است بايد همچنان پايدار بماند.

در پايان بر آن مردى كه هزينه چاپ اين نامه را پرداخته و نخواسته از او نامى برده شود درود و سپاس ميفرستم از مزدا خواستارم كه اين راد مرد پاك سرشت را از بخششهاي بيكران خود بهره مند كند و روان پاك زرتشت از او خوشنود باد.

از دانشمند ارجمند آقاي سهراب جمشيد جى بسارا **Bulsara** بسيار سپاسگزارم كه رنج تصحيح نمونه ها را پذيرفته و در سر آن دقتي كه در خورد دانشمندی است بكار برده اند آنچه آنكه نگارنده فقط آخرين ملاحظات خود را بآن افزوده است.

درود و سپاس فراوان بدوستان گرامي انجمن زرتشتيان ايراني بمبئي كه در انتشار اين نامه ها همت گاشته و از هيچ خدمت در اين راه خود داري نگردده اند تقديم ميمناميم دادار مهربان بهمه پاداش تيك دهد.

پور داور

تهران ۱۱ اردیبهشت ماه ۱۳۲۱ شمسی هجری

۱ ماه مه ۱۹۴۲ میلادی

بهار و مزدیسنا

آمد بهار ای نازنین کنی یکم خویش بین
در فروردین جامی قوی باد آورد از قهر کی
مردی ز مادر باستان برخاست ز آذر و انگان^۱
گفتا که من پیغمبرم ز زرتشت والا گوهرم
دستور میثو بارگاه آرم سربوی کشتاسب شاه^۲
مزدا قرستاده مرا شیرین زبان داده مرا
رخشنده پندار آدمم ز بیده گفتار آدمم
کردارم آیین پروری داد آوری دین گستر می
دادار من مزدا بود یکتا و بی همتا بود
دادار دو کیهان یکی آیین جاویدان یکی
آیینم آزادی دهد خرسندی و شاهی دهد
ز آیین من دانا شوی روشن دل و بی غم شوی
دینم جهان گشکن کند آسوده ز امر من کند

۱ این جگانه در فروردین ماه ۱۳۱۶ سروده شده. مضمون آن از گناه برداشته شده است
۲ آتریان در اوستا Atrapat در اوستا در پهلوی آتریات Atropāt در اوستا
در فارسی آذر یاد خاندانی که در آذر باجان شهریاری داشتند چنین نامیده میشده آن سرزمین
بنام آنان آتر بانگان (= آذر باجان) خوانده شده است در سنت است که پیشتر ایران از آن
دیارات نگاه کنید به نخستین جلد یشتها ص ۵۰۷ و بدوین جلد یشتها ص ۸۵ و بجلد خرده اوستا
ص ۳۱ - دین در اوستا دانا و داها daēnā فارسی است نگاه بیادداشت ۲ از بند ۱۱ هات ۳۱
۳ اسپتمان: در اوستا سپتام Spitama نام خاندان زرتشت است چندین بار
پیغمبر خود را در گناه اسپتان زرتشت خوانده است در نامه پهلوی بندهش و در مروج الذهب
سپتان و اسپتان آمده و همین نای پیغمبر بر سروده شده است نگاه کنید به بند ۱۵ از هات ۴۶
در همین جلد - در سنت زرتشت از خاندان فریدون پسر آبتین دانسته شده است فریدون
در اوستا نهراتون و در اوستا Thraetaona و پدرش آتوبه Athwya
خوانده شده نگاه به نخستین جلد یشتها ص ۱۹۱

۴ کی کشتاسب در اوستا و یشتاسب و یشتاسب پیغمبر چهار بار در سرودهای
خود از این شهر بارهزمان خود که دوست و پشتیبان وی بوده نام میبرد
* دیو در اوستا دئو و داeva و در سانسکریت دئو دایا dāva نام گروه پروردگاران
آریایی پیش از زرتشت است در بخشهای دیگر اوستا دیو نام پروردگار باطل است و کسی که او را
پیروی کند نیز دیو خوانده شد

تو مر دیو را مردم بد شناس کسی که ندارد یزدان سیاس (فردوسی)
زرتشت دین خود را مزدیسنا mazdayasna خوانده یعنی مزدا پرستی و کیش
باطل را کژوبسن و کژوبسن daēvayasna یعنی دیو پرستی

از بر تو دین بهی یابی فروغ و قهر می
در رزم دیو خیره سر از مهر بر بستن کمر
ای خاکبان ای خاکبان از دیو ناید جز زبان
زین پیشوایان و سران زین بد دلان زین گرهان^۱
خوی بدت اهریمن است زوانده و زوشیون است
کردار بد در این سرا آنجا کند دوزخ بیا
همی بیرونیز از دروغ میپذیر از آن بند و بوغ
گر سرزند از تو گشته روزت شود تا روتبه
فرمانبری فرخندگی است درمان درد زندگی است
بپذیر دین ار بخردی این دین پاک ایزدی
پندار نیکو تو ختن گفتار خوش آموختن
زین خاکدان تا کر زمان و ز مردمان تا ایزدان^۲
پرهیزگار و پارسا مردی شوی ایزد نما
ار زندگانی بابت از کسرا نی بابت
ار میهن آبادان کنی رکت و چمن خندان کنی
ای پور بوم باستان خشنود کن فروردگان^۳
۱ این پیشوایان و سران دیو بسنا که زرتشت از آنان آزاده و دلنگ است مکرراً بنام کرتین
و کرابان Karapan و گوی و کوی Kavi در گناه یاد شده اند
۲ کوتاه آستین: یست، فرومایه
۳ بریز دلق ملع کنندا دارند دراز دستی این کوتاه آستین بین (حافظ)
۴ گر زمان: در اوستا گرویدمان گرویدمان garō-damāna در پهلوی گروتان
دله یعنی خان و مان سرود و ستایش، سرای نیایش از این واژه بارگاه فرّ اهورا و بهشت برین
اراده میشود در لغت اسدی عرش تعریف شده نگاه کنید بیادداشت شماره ۴ از بند ۱۶ هات ۳۱
۵ فروردگان: فروشی فروشتی fravashi (در فرس هخامنشی فرورتی fravarti)
در پهلوی فروهار فروهار fravahār در فارسی فرورد و فرورد گوئیم یکی از نیروهای آدمی است که
پس از مرکب سوی جهان ز برین گراید اما هر سال در هنگام نوروز از برای سرکشی باز ماندگان
بخان و مان در برین فرود آید جشن فروردین که بنام این روح ازلی و جاودانی خوانده شده هنگام
فرود آمدن فروردهاست از آسان بروی زمین مراسمی که در این جشن بجای میآورند از برای
خشنودی این میهمانان منوی است نگاه کنید به نخستین جلد یشتها بمقاله «فرّ وهر» ص ۵۸۲-۶۰۲
* نسا: نسا در اوستا naska در اوستا یعنی نامه (کتاب) است اوستای روزگار
ساسانیان دارای یست و یک نسا بوده نگاه کنید بمقاله «گناه» بصفحه اول آن

دین دیری

Dēn-dīrīh دین دیره
(الفبای اوستایی)

حرفهای با صدا VOWELS

English	معنی امثال	املا لاتین	املا فارسی	مثال از اوستا	فارسی	اوستا
a short	خدا	ahura	آهَرَه	سومنت	ا کوتاه	۱-ا
ā long	دهش	ādā	آدا	سومنت	آ بلند	۲-آ
e short	ما میروسیم	yazamaide	یازاماید	سومنت	ا کوتاه	۳-ا
ē long	دین	daēnā	دینا	سومنت	آ بلند	۴-آ
ə short	بیکار	a-vərəzika	اورزیک	سومنت	ا کوتاه	۵-ا
ō long	نیرو مند	əmavant	آمونت	سومنت	ا بلند	۶-ا

۱- ا در سر و میان و پایان واژه میآید چون سهـ آما ama زور؛ نرو؛ سومنت آمارا apara پس

۲- ا نیز در همه جای واژه دیده میشود چون سهـ آتا atar آتش؛ آذر؛ سومنت آزا atā آزاد

۳- ا در سر واژه دیده شده، در تصریف افعال در انجام واژه بسیار است چنانکه در سومنت یازاماید yazamaide در برخی از نسخ خطی اوستا و در برخی از فرهنگهای اوستایی جای ا (ā) بلند در میان واژه -ا (ə) کوتاه نوشته شده است

۴- ا نیز در سر واژه دیده شده، در میان واژه بسیار است چون سهـ مایش maēsha مین؛ سهـ مایع maēya میغ؛ سهـ دایو daēva دیو و جز آن

۵- این حرف مانند e انگلیسی، چنانکه در garden بر زبان رانده میشود، مانند اصوات e و o و u در زبان انگلیسی، مهم است چنانکه در history 'gardener' حرف -ا (ə) در سر واژه -ا (ə) (بیکار، تنبل، نه ورزنده) از ادوات قبی است مانند -ا (ə) در سهـ آخشنوت a-xshnūta آخشنود حرف -ا (ə) در ترکیب -ا (ə) بجای -ا (ə) سانسکرت گرفته شده چون -ا (ə) art orata در سانسکرت rta درست؛ -ا (ə) ارزاتا arəzata سیم در سانسکرت raṭata -ا (ə) مرغ mərəya مرغ در سانسکرت miga و جز آن

۶- ا بلند در گاتها بسیار دیده میشود. بجای -ا (ə) سهـ آماوانت əmavant در گاتها؛ در بخشهای دیگر سهـ آماوانت əmavant (نیرو مند، زور مند) آمده است

English	معنی امثال	املا لاتین	املا فارسی	مثال از اوستا	فارسی	اوستا
o short	گونه	gaona	گائون	سومنت	ا کوتاه	۷-ا
ō long	نه	nōit	نویت	سومنت	ا بلند	۸-ا
aw ā	دهان	āuhan	آوآهن	سومنت	آو	۹-آ
a	تاک، شاخه	aṣu	آشوو	سومنت	آن	۱۰-ا
i short	اکنون، اینک	idha	ایده	سومنت	ای کوتاه	۱۱-ا
ī long	دارائی، خواسته	išti	ایشتی	سومنت	ای بلند	۱۲-ا
u short	گیاه رستنی	urvarā	اورورا	سومنت	او کوتاه	۱۳-ا
ū long	بی، چربی	ūtha	اوته	سومنت	او بلند	۱۴-ا

CONSONANTS حرفهای بیصدا

k	کردن	kar	کار	سومنت	ک	۱۵-ک
g	گامیدن، رفتن	gam	گم	سومنت	گ	۱۶-گ
x = kh	خرد	xratu	خراتو	سومنت	خ	۱۷-خ

۷- ا در آغاز واژه دیده نشده در میان میآید چون سومنت در توک draoga دروغ؛ سومنت ستورا staora ستور و جز آن

۸- ا (ō) بلند نیز در سر واژه بسیار کم است در میان و پایان آن بسیار است چون سومنت و سهـ واسو vasō بازو، بدخواه بکام

۹- سهـ مانند ow انگلیسی در vow بر زبان رانده میشود سومنت آونگهرن anūharəna آخر

۱۰- سهـ (آن = a) از حرفی است که در بینی گفته میشود (خیشوی) مانند an ancre در واژه های 'langue' 'boulanger'

۱۱- ا مانند بسیاری از حرفهای با صدا در همه جای واژه میآید چون سهـ پشتر pištra پیشه؛ سهـ پیتار pitar پتار؛ سهـ آری āri درد، رنج؛ آزار

۱۲- ا بلند مانند ا (i) کوتاه در همه جای واژه میآید چون سهـ میزد mizda میزد

۱۳- ا مانند u آلمانی در واژه kultur تلفظ میشود چون سهـ اوروپی urupi روبا؛ سهـ بازو bāzu بازو

۱۴- ا بلند و کشیده چون سهـ تورا tūra تورانی؛ سهـ تانو tanū تن در سر واژه نادر است

۱۵- و مانند کاف فارسی است چنانکه در سهـ کام kāma کام؛ سهـ کهرکاس kahrkāsa کرکس

۱۶- ا مانند گاف فارسی چنانکه در سهـ گاتو gātu گاه؛ جا؛ سهـ گرم garm گرم

۱۷- ا = خ؛ سهـ خرا xara خر؛ سهـ خوب xumba خوب

English	منی امثال	املاً لاتین	املاً فارسی	مثال از اوستا	فارسی	اوستا
γ = gh	دوان شدن	γzar	زوز	سوز	و	۱۸
ē = ch	چهر	ēthra	چهر	وکنهو	و	۱۹
j	جاسب	jāmispa	جاسب	دئینکهو	انگ	۲۰
t	تب	tafnu	تفر	تنان	ن	۲۱
d	دور	dāra	دور	دور	ن	۲۲
th	گات	gāthā	گات	دور	ن	۲۳
dh	بوی خوش	baodha	بوت	دور	ن	۲۴
t	او میرد	barat	بارت	دور	ن	۲۵
p	یل	paretu	پرتو	دور	ن	۲۶
b	بردن	bar	بار	دور	ن	۲۷
f	فرستاده فرشته	fraēsta	فرشت	دور	ن	۲۸

۱۸ = غ = در سر واژه بسیار کم است؛ سبب دلالت آن بر am-ayra بی آغاز = ایران روزی ام ماه ایران خوانده شده است

۱۹ = چ = سبب دلالت آن بر چشت، Gācāsta چیست دریاچه ارمیه

۲۰ = ج = سبب دلالت آن بر جیشا jīshā زمیشت = خورش

۲۱ = ن = سبب دلالت آن بر تنورا tanura تنور نگاه کشید بشماره ۲۵ حرف ج = یا

۲۲ = د = سبب دلالت آن بر دخمه daxma دخمه؛ سبب دلالت آن بر داتار dātar دادار

۲۳ = ث = یا که بجای th انگلیسی و ت تازی دانسته شده باید ته تلفظ شود چون در کتب یونانی Zaratustra زرتشت = زرتشت این حرف در فارسی و پهلوی گاهی به هاء و گاهی به ناء و گاهی به سین تبدیل میشود چون هئالت میترا = mithra مهر؛ ناء سبب دلالت آن بر توشن thwarsha = تخشا (کوشا) هئالت یوترا = puthra (بود) بُس بُس

۲۴ = ه = بجای ذال دانسته شده در تلفظ مانند th در then انگلیسی است در سر واژه دیده نشده در میان واژه میاید چون هئالت یوترا puxdha پنجم

۲۵ = ی = این حرف اندکی نرم از زاز (t = ت) که دو شماره ۱۰ گذشت تلفظ میشود در انجیل واژه بسیار آمده چون دئالت ستوت staut او میشود چند بار در سر واژه آمده چون هئالت تکش kaśa کیش؛ سبب دلالت آن بر تبش tbaesh ستیزیدن، دشمنی کردن چنانکه دیده میشود. پیش از حرف و = ک (k) و پیش از حرف ز = ب (b) آمده جز از این دو مورد در سر واژه دیده نشده است

۲۶ = پ = چون سبب دلالت آن بر اسپ aspa اسپ؛ سبب دلالت آن بر هفت hapta هفت

۲۷ = ب = چون سبب دلالت آن بر باغا baya باغ؛ سبب دلالت آن بر بخت baxta بخت

۲۸ = ف = چون سبب دلالت آن بر وافر vafra وافر؛ سبب دلالت آن بر گوفر gufra ژرف

English	معنی امثال	املاً لاتین	املاً فارسی	مثال از اوستا	فارسی	اوستا
w	ابر	awra	آوز	سوز	و	۲۹
ang=ñ nasal	وَه به خوب نیک	vanhu	وکنهو	وکنهو	انگ	۳۰
ang=ñ nasal	ده	daiihu	دئینکهو	دئینکهو	انگ	۳۱
nasal	خان و مان	nmāna	نمان	نمان	ن	۳۲
n	رود هیر مند	haētumanj	هئتومن	هئتومن	ن	۳۳

۲۹ = و = در سر واژه نیامده برابر است با w انگلیسی چون هئالت آتوه Athwa آتین نام پدر فریدون است؛ سبب دلالت آن بر چتور cāthwar چهار

۳۰ = آ = انگ تلفظ میشود چون سوز، آنکو anhu بسیار کم است که ترکیب سوز چنانکه در آنکو سوز و وکنهو وکنهو که در بالا یاد کردیم پیش از حرف (ا = u) بیاید صوت انگ در برخی از واژه های فارسی نیز بجای مانده چنانکه در کتب یونانی Vivāhana که نام خاندان جشید است در پهلوی و فارسی و یونان شده (۳۱۹) در کتب نویسنده گان ایرانی و عرب چون طبری و حزنه و مسعودی و ابن الندیم و بیرونی و یاقوت و ابن الاثیر این نام تحریف شده اونجهان، آنجهان، یونجهان و جز آن نوشته شده است با این همه تحریف تلفظ انگ بجای مانده جز اینکه گاف فارسی بجم عربی تبدیل یافته است؛ سبب دلالت آن بر بانها banha در فارسی بنگ شده و سوز کنگه kanha جایگاه سیاوش در فارسی کنگ

کنون بشو از کنگ در داستان بدین داستات باش هداستان که آن را سیاوش بر آورده بود بسی اندر ورنجهای برده بود فردوسی ز کوه کیلان اوراست تا بدان سوی بر زاب خوارزم اوراست تا بدان سوی کنگ - فرخی در بسیاری از واژه های دیگر فارسی صوت اصلی انگ بجای نمانده آنکو مینو سوزی، سوزی aūrō-mainyu در فارسی اهریمن شده

۳۱ = آ = انگ مانند ز پیش از ی میاید و از حرفی است که از گلو و بینی guttural nasal تلفظ میشود هرگاه حرف ز در واژه پیش از حرف ی (= ه = h) و مقدم بر آن حرف د (= ای = i) یا حرف ه (= ا = e) باشد بهیأت که نوشته میشود و سوزی دئینکهو daiihu ده؛ سبب دلالت آن بر یوترا yeiūhe-hātam نام یکی از آیات اوستاست

۳۲ = ن = چون سبب دلالت آن بر نار nar نر، مرد؛ سبب دلالت آن بر نام nāma نام

۳۳ = م = در آغاز واژه نیاید و نه در پایان آن و نه در میان دو حرف با صدا Vowels حرفی است مانند (n = ن) چون سبب دلالت آن بر دندان، سوزی چند اما همیشه پیش از حرفهای و (= د = d)، چ (= چ = c)، ج (= ج = j)، ت (= ت = t) و (= ک = k) دیده میشود چون سبب دلالت آن بر هئالت handāma

گناختا

اوستایی که امروزه در دست داریم چهار يك اوستایی است که در روزگار ساسانیان در دست داشته اند در قامه پهلوی دینکرد که در نخستین نیمه سده نهم میلادی برابر نخستین نیمه سده سوم هجری بدستبازی آنور فرنیغ آغاز شده و در پایان همان قرن بدستبازی آنورباد پسر امید انجام گرفته^۱ در بخشهای هفتم و نهم از آن قامه از يك است و يك نيك^۲ اوستا که تا چند قرن پس از ناخت و ناز تا زین در دست بوده يك يك بنام خود یاد گردیده و از گفتار مریک از آنها کم و بیش سخن رفته است جز اینکه در همان هنگام از میان یسن و يك نيك اوستا از نامر نيك (پنجمین نيك) متن اوستا بجا بوده و گزارش پهلوی (= زند) آن از دست رفته بوده و از وشتک نيك (باقردهمین نيك) متن اوستا و گزارش پهلوی آن هر دو از دست رفته بوده است و یسند دینکرد در باره این دو نيك کم شده چیزی نمی نویسد پس از آنها نام میبرد از نیکهای دیگر آنچه آنچنان سخن داشته که هیچ جای گمان نیست که در آن روزگار سراسر اوستای روزگار ساسانیان را جز از دو نيك با گزارش پهلوی آنها در زیر دست داشته است.

یسن و يك نيك اوستا بگفته دینکرد و نوشتههای دیگر مزدیسنان، باند ازه یسن و يك وازه (ماریک mārīk در کلمه) ینها اهو ویر یو...^۳

(۱) نام دومین فرد آورنده دینکرد باید آمد باشد، Hēmēd که West خوانده: Sacred Books of the East Vol. XXXVII Intro xxxii نگاه کنید به Osteuropäische und ostasiatische streifzüge von Marquart; Leipzig 1903 S. 295.

(۲) نيك در اوستا نیک است و naska چنانکه در یسنا ۹ یاره ۲۲ آمده یعنی ناه (کتاب) در پهلوی نیک و خروانی گفت:

چه مایه زاهد برهیزگار صومعکی که نيك خون شد بر عشقش وا یارده گوی نگاه بچله خرده اوستا گزارش نگارنده، ص ۳۵ در مقاله دین دیری گفتیم که مسعودی در کتاب التبیه والاشراف اوستا را نازای یسن و يك سوره نوشته است

(۳) ینها اهو ویر یو... يك بند شعر است در وزن مانند بند های اهنود گات و دارای سه شعر است، از آن یاد خواهیم کرد، در شرافت این ناز خرد در جلد خرده اوستا ص ۴۲-۵۷ سخن داشتیم نخستین جلد یسنا، گزارش نگارنده، ص ۲۰۲-۲۰۶ نیز نگاه کنید

فرو فرستاده شده، هر يك نيك برابر میافتد یکی از واژه های آن اینچنین:

۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
چیت	اشات	رتوش	انها	ویر یو	اهو	یتها
سپس	سپس	سپس	سپس	سپس	سپس	(۱) سپس
۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸
هچا	ونگوش	دزدا	مننگر	شیو	منام	انگوش
سپس	سپس	سپس	سپس	سپس	سپس	(ب) سپس
۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵
خشتر	مچا	اهورائی	آ	یم	در یگو	دود
سپس	سپس	سپس	سپس	سپس	سپس	(ت) سپس
۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵
نیکانوم	گنیاس	ایجت	هوسپارم	سکاتوم	وندیداد	هادخت

- (۱) نامهای یسن و يك نيك در پهلوی، آنچه آنچنان که در دینکرد یاد گردیده:
- ۱ سوتکر *sūtkar* ۲ ورشت مانسر *varštmanšar*
 - ۳ یغ *bač* ۴ وشتک *vaštak* ۵ ناز *nātar* ۶ پاچک *pāčak*
 - ۷ رتودات *ratō-dāt-aitag* ۸ بریش *bariš* ۹ کشکیسروب *kaškīsrōb* ۱۰ ویشاسپ ساست *vištāsp-sāst*
 - ۱۱ وشتک *vaštak* ۱۲ چیترادات *čitradāt* ۱۳ سپند *spend* ۱۴ بطن یسن *bakān-yašt* ۱۵ نیکانوم *nikātūm*
 - ۱۶ گنا *ganbā-sar-nijat* ۱۷ هوسپارم *hūspāram* ۱۸ سکاتوم *sakatūm* ۱۹ وندیداد *vištāsp-sāst*
 - ۲۰ هادخت *hātōxt* ۲۱ سترت یسن *stōt-yašt*

یتها اهو ویر یو... بعضی لاتین

yathā. ahū. vairyo. athā. ratuš. ašātīj. hačā
vaiuhəuš. dazdī. mananhō. shyaothananəm aiuhəuš. mazdīi.
xshathrəm'a. ahurāi. ā. yim. drigubyō. dadatj. vāstārom.

بیست و يك نك اوستا به بهر (bahār) بخش گردیده،
 آنچه آن که بتها او ویر بود... دارای سه شهر (گاس-میس) است هر بهری
 برابر میباید با یکی از آن شهرها هر يك از آن بهر سگانه دارای هفت نك
 بوده: نخستین بهر گاسانیک *gāsānik* دومین بهر هانك مانسریك
hātak-mānsarik و سومین دانیک *dānik* نام داشته

اینچنین

نكهای	نكهای	نكهای
(گاسانیک)	(هانك مانسریك)	(دانیک)
۱ ستوت یشت	۱ دامدات	۱ نیکا نوم
۲ سوتکر	۲ آفر	۲ گنبا سرنجیت
۳ ورشت مانس	۳ پاچك	۳ هوسپارم
۴ بڃ	۴ زئودان آئیتك	۴ سكاتوم
۵ وشتك	۵ بریش	۵ ونیدیداد
۶ هادخت	۶ کشکسروب	۶ چنهر دات
۷ سبتد	۷ ویشناسپ سامت	۷ بنان یشت

در بخش هشتم نامه دینکرد در کرده (فصل ۱) پارۀ ۵ نكهای
 سگانه چنین تعریف شده: «نكهای گاسانیک در دانش مینوی و کار مینوی
 است؛ نكهای دانیک در دانش جهانی و کار جهانی است؛ نكهای هانك
 مانسریك در آگاهی از کردارهای میان این دو (مینوی و جهان)» در خود
 دینکرد در پارۀ ۱۳ از کرده ۱ گفته شده «گفتارهای این سه بهر همیشه
 با تعریفی که از هر يك از آنها شده درست نمی افتد. بسا در نكهای
 گاسانیک بگفتارهای هانك مانسریك و بگفتارهای نكهای دانیک بر میخوریم
 و در نكهای هانك مانسریك آموزشهای گاسانیک و دانیک آورده شده و در
 نكهای دانیک سخنانی از نكهای گاسانیک و هانك مانسریك یاد گردیده است»
 از بیست و يك نك اوستای روزگار ساسانیان برخی یکسره از میان رفته
 و از برخی چند پارۀ در اوستایی که امروزه در دست است، بجا مانده و برخی

دیگر آنچه آن که بوده، هنوز هست، از آنهاست گانها که بی کم و بیش بجا رسیده
 است در جلد و ندیداد باز از نكها یاد خواهیم کرد و آنچه از نامه دینی
 ایران که بگفته دینکرد و بهمرفته دارای هزار فرکرد (سوره، فصل) بوده،
 در اوستای کنونی بیادگار مانده سخن خواهیم داشت

چنانکه دیدیم در دینکرد، ستوت یشت بیست و یکمین نك بر شمرده
 شده اما در بهر سگانه در سر نكهای گاسانیک جای داده شده است

ستوت یشت که در خود اوستا ستوت یستیه *stacta-yasnya*
 نامیده شده، در میان هتاد و دو هات (سوره، فصل) از یسنا
 که امروزه در دست داریم بجا مانده پنج گانها و چند پارۀ دیگر از یسنا را
 باید از ستوت یشت دانست ۲ چنین مینماید که سرودهای گانها و آنچه از گانها
 شمرده میشود، ستوت یشت نام داشته و شش نك دیگر گاسانیک در گزارش
 (شرح، توضیح) گانها بوده است در بخش نهم دینکرد در کرده های
 ۲-۶۸ ز سوتکر نك و ورشت مانس نك و بڃ نك مفصل سخن رفته
 است سوتکر دارای ۲۲ فرکرد است و هر فرکرد آن دربارۀ یکی از بخشهای
 گانهاست: نخستین فرکرد بتا هو و ویر یو؛ دوم اشم و هو؛ سوم ینگه ها نام
 چهارم هات ۲۸ پنجم هات ۲۹ ششم هات ۳۰ هفتم هات ۳۱ هشتم هات ۳۲ نهم هات
 ۳۳ دهم هات ۳۴ یازدهم هفت هات (یسنا ۳۵-۱) دوازدهم هات ۳ سیزدهم هات
 ۴ چهاردهم هات ۴۵ پانزدهم هات ۴۶ شانزدهم هات ۴۷ هفدهم هات ۴۸
 هجدهم هات ۴۹ نوزدهم هات ۵۰ بیستم هات ۵۱ بیست و یکم هات ۵۲ بیست و دوم
 هات ائیر یمن که هات ۵۴ باشد همچنین در دینکرد از ورشت مانس نك که
 دارای ۲۳ فرکرد و از بڃ نك که دارای ۲۲ فرکرد نوشته شده از گفتارهای
 هر يك از آن فرکردها یاد شده و گفتارها همان است که در سوتکر نك
 نیز آمده: از بتها هو تا ائیر یمن اما در هر يك از این سه نك سخن از
 گزارش گانهاست که آنها بزبان خود اوستا بوده و امروز هم نمونه ای از آن

(۱) نامه هشتم دینکرد کرده ۱ پارۀ ۲۰
 (۲) نگاه بنخستین جلد یسنا، گزارش نگارنده، ص ۳۰-۳۱

گونه گزارش در اوستائی که در دست است بجا مانده و آن یسنا ۱۹-۲۱ میباشد که نمزد است به بنان یشت و در آنها از یسنا اهو و یسرو اشم و هو و یسکه ها نام سخن رفته است

در دستگرد گذشت از یسنا اهو و یسرو و اشم و هو و یسکه ها نام و هنت هات و ائیریم (= یسنا ۵۴) هر يك از هفده هات گاتها بنامهای خود که یاد خواهیم کرد نامیده شده است آنچه از آنجمله که بهیچ روی جای گن نیست که گاتها آنچه آن که در درگاه ساسانیان بوده و نویسنده دستگرد در زیر دست داشته است کثرت در اوستا بجا مانده است ۳

آنچه در اوستا بهیچ گاتها نوشته شده را بخشهای گاتائی نامیده اند با آنچه از آنکه در دستگرد و در نوشتههای دیگر مزدیسنان آمده، گاسانیک، از آنهاست یسنا اهو و یسرو که گفتیم يك بند و دارایی سه شعر است دویمرفه دارای ۲۱ واژه (گانه) و در وزن شعر درست مانند بندهای نخستین گات او نمود میباشد. دیگر اشم و هو که دارای ۱۲ واژه است و آن نثر است سدبگر یسکه ها نام و آن هم يك بند سه شعری است و دارای ۱۵ واژه است و در وزن شعر درست مانند بند های چهارمین گات و هو خشر (= هات ۵۱) میباشد

از این سه بند که در پاره های ۱۳-۱۵ از یسنا ۲۷ آمده در جاهای دیگر سخن داشتیم گذشته از آنها هفت هات که در خود اوستا هپتنگ، هائیتی *haptanhāiti* خوانده شده از بخشهای گاسانیک، بشمار است چه در آتش و لجه مانند کلانهاست جز اینکه در نثر است هنت هات عبارت است از یسنا ۲۵-۴۱ و در میان نخستین گات اهو بود و دومین گات اشدود جای داده شده، باز از آن سخن خواهیم داشت

دیگر از بخشهای گاسانیک، ائیریم ایشیه *airiyan ishya* و یسرو

(۱) نگاه نخستین جلد یسنا ص ۲۰۲

(۲) یسکه ها نام ... *yenhe hātem* از روی بند ۲۲ هات ۵۱ و هوشتر گات ساخته شده یاد داشت ۲۲ از هات ۵۱ نگاه کنید

(۳) نگاه بجلد خرده اوستا ص ۴۴-۵۶ و نخستین جلد یسنا ص ۲۲-۲۱۶ و ص ۲۷

(۴) نگاه بقالده هفت هات در جلد دوم یسنا در زیر چاپ است

airyaman. ishya میباشد که آنهم يك بند است، دارای چهار شعر و دویمرفه ۲۴ واژه است و در وزن شعر مانند پنجمین گات و هیشو ایش (= هات ۵۳) میباشد

در آغاز گفتیم اوستائی که امروزه در دست داریم چهار يك اوستائی است که در روزگار ساسانیان در دست داشته اند آنچه از نامه مینوی که پس از دستبرد و بیداد نازی و خونریزی و ویرانی منول و تثار چون چنگیز و تیمور بجای مانده به پنج هزار بخش توان کرد نخست یسنا که هفده هات گاتها در آن گنجاییده شده دوم و یسرد سوم یشت چهارم و نندیداد پنجم خرده اوستا ۲ از هر يك از آنها بجای خود سخن داشتیم ۳

یسنا که در خود اوستا یسن *yasna* آمده یعنی درود، پرستش، ستایش، زیایش از همین واژه است جشن در فارسی ۴ یسنا که سر آمد بهرهای دیگر نامه مینوی است دارای هفتاد و دو سوره یا فصل است و هر فصل آن راهات یاها گویند، برابر واژه اوستائی هائیتی *haiti* در پهلوی هات *hat* چنانکه هر يك از بیست و دو فصل و نندیداد را پرگرد یا فرگرد نامند و هر يك

(۱) نگاه بجلد خرده اوستا ص ۱۵۴-۱۵۵ و بجلد دوم یسنا به هات ۵۴ و یاد داشت باره ۱ از کرده ۲۴ و یسرد، نیز در جلد دوم یسنا

چنانکه میدانیم هر يك از دوازده ماه بی کم و بیش دارای سی روز بوده: $30 \times 12 = 360$ پس از انجام اسفند ماه پنج روز دیگر میفرودند تا سال خورشیدی درست ۳۶۰ روز باشد این کیسه سال را که در نازی خسه مترقه نامند در فارسی بنجه دزدیده و بهیزک و بنجه و پنج وه و اندر گاه مینامند با روزهای گاتها و بهر يك نام یکی از پنج گات میدادند اینچنین: اهو بود گات، اشدود گات، سیشته گات و هوشتر گات و هیشو ایش گات نگاه بخرده اوستا، گزارش نگارنده ص ۲۱۱

(۲) و یسرد در خود اوستا و یسرد *vispe-ratavō* یشت = یشتی *yašti* و نندیداد = وی *vidāēvō* و نندیداد *vidāēvō* خرده اوستا در پهلوی خور تک اوستا ک *dāta*

(۳) در باره یسنا نگاه کنید نخستین جلد یسنا ص ۲۳-۳۲ در باره و یسرد بقالده آن در جلد دوم یسنا و از برای یشت نخستین جلد یسنا ص ۱۴-۲۷ و از برای نندیداد بقالده آن در جلد و نندیداد (هنوز بجای نرسیده) و در باره خرده اوستا بجلد خرده اوستا ص ۲۵-۲۹ نگاه کنید

(۴) یاد داشت شماره ۶ از بند ۱ هات ۳۰ در جلد یاد داشتهای پنج گاتها نگاه کنید

از پست و چهار فصل و سپرد را يك کرده خوانند همچنين مر يك از يستهاي
بندگ يچند فصل بخش شده مر يك از آن فعل را کرده گویند

دوميان مقده دو هات از يستا مقده مان از آن پنج گاتهاست. اين
هنده هات از دوی وزن شبر و از روی شماره شارد هر بند (چون بند سه
شروی و بند چهار شروی و بند پنج شروی) به پنج دسته بخش شده
تخمين دست است به اهورود گت درهين اشنودگت سومي سبتمدگات
چهارهين و خترگت پنجمين و هشتوايشت گن در خود اوستا چنين
خوانده شده اند: اهورن وئیتی *ahunavaiti* اوشت وئیتی

ustavaiti سبتمدگات وئیتی *spantā mainyū* وهوشترگت

vohu-xshathra وهشتوايشتی و *vahistaiti* مر يك از اين نامها با واژه ای که آن گات آغاز شده آمزد

کرد بده چیز اينکه نام نخستين گن که اهورن باشد از يتها اهو وئير بو ميشود.

(۱) هاتی *hiti* از مصدر *hi* (ستن، پوستن، بند کردن) در آمده از مین بناد است هاتر *hithra* که اندازه است چنانکه در فرگرد مشتم و تدبیراد پارۀ ۱۰۰ آمده در بهلوی *hithra* هاترو منگه برسدن. *hithra* که در پارۀ ۳۱ از دومین فرگرد و تدبیراد آمده یعنی به بلندی يك هاتر: «تو هاتر» *hithra* هاتر نگاه بادداشت شماره ۱۰ از بند فرگرد چهار دم و تدبیراد آمده نیز صفت است یعنی «هاتر نگاه بادداشت شماره ۱۰ از بند ۱ هات ۳۹ بجلد خود اوستا ۲۹۲ باد داشت شماره ۱۰ نیز نگاه کید هاتی یعنی فصل و باب با سوره بکار رفت نظر بر سه واژه یعنی هم بوسگی و بستگی است فرگرد از مصدر کرت *karat* با جزه *fra* (فراریدن) در آمده است از همین بنیاد کرده که نیز معنی فصل است واژه کرت *karat* که در بهلوی کارت و سلام و در فارسی کارد آرقیم نیز از همین بنیاد است

فرگرد در بهلوی فرکرت *karat* در نوشتههای بهلوی معنی فصل بکار رفته همچنین کرده در بهلوی کرتک و هودر نوشتههای بهلوی و یازند بهین معنی است فرگرد با کرده درست معنی *sectio* لاین که در فرانسه *section* شده و فصل عربی است

(۲) اوشت وئیتی مانند نامهای دیگر پنج گاتها بهیشت تأیید است در تذکیر اوشت-ونت *ustavanti* صفت است یعنی در بردارنده اوشتا *ustā* واژه ای که اشنود گات با آن آغاز شده است

یادداشت: *yathā. ahū. vairyo* برداشته شده است چنانک میدانیم اهورنود گات با واژه دای اها یا سا *ahyā yāsā* آغاز یافته است يتها اهو وئير بو که گفتیم يك بند و دارای سه شعر است و درست مانند بندهای اهورنودگات است و در وزن شعر هم با آن یکی است، تا کز بر روزی در سر اهورنودگات بوده اما در اوستای گمونی جای آن در پارۀ ۱۳ از هات ۲۷ میباشد و در سراسر اوستا تکرار شده است

اهون وئیتی *ahunavaiti* صفت است بهیشت تأیید در تذکیر اهورن وئیت *ahunavanti* یعنی در بردارنده اهورن *ahuna* اهورن نیز صفت است یعنی در بردارنده اهورن *ahū* (سرور، بزرگ، خدایگان) و از این واژه يتها اهو وئير بو اراده میشود

در کردۀ ۲۴ و سپرد در پارۀ ۱ آمده: «این پروزی را میستانیم که هست میان اهورن (و) ائیریمن... چنانکه دیده میشود در خود اوستا آغاز بخش گاساتیک اهورن (= يتها اهو وئير بو...) که گفتیم جای آن در پارۀ ۱۳ از هات ۲۷ میباشد و انجامش ائیریمن (= ائیریمن ایشیه *ahunavar*) که هات ۵۴ از یستا باشد دانسته شده است در بسیاری از جاهای دیگر اوستا اهورن با واژه وئیریه آمده: اهورن وئیریه *ahuna. vairya* چنانکه در یسنا پارۀ ۱۴ آمده: «زرتشت اهورن وئیریه را نخست در آریا ویج (ائیرین و نچنگه *ahunavar*) چهار بار برود» اهورن وئیریه در بهلوی اهورنور *ahunavar* یا *ahunavar* نامیده شده است گذشته از نخستین گات که نامش از يتها اهو وئير بو برداشته شده، نامهای چهار گات دیگر آنچنان که گفتیم از واژه ایست که در آغاز همان گات بکار رفته است

اهورنودگات دارای هفت هات یاها (= یسنا ۲۸-۳۴)، اشنودگت چهار هات (= یسنا ۴۳-۴۶)، سبتمدگات نیز چهار هات (= ۴۷-۵۰)، وهوشترگات يك هات (= یسنا ۵۱)، وهشتوايشت گات نیز يك هات (= یسنا ۵۳) میباشد هر يك از این هنده هات نیز بنام خود خوانده شده و آن نامها از نخستین

واژه های همان نام حیوانند بجز تین: اهرن و مینی سرورده *ahunavaiti*
 اها یا یا سا *ahya-yisa* (= یسنا ۲۸) خشاووه گئوش اوروا
xshamāyva-giushana (= یسنا ۲۹) ان تا و خشیا
attā-varshvi (= یسنا ۳۰) تاو اوروا تا
tā. v. urvāti (= یسنا ۳۱) خوتو مینی سرورده *x'aētumaiti*
 (= یسنا ۳۲) نجا آیش بیتها *yathī-aiš-itā* (= یسنا ۳۳)
 با نیژ تنها *yaō-šyaotāni* (= یسنا ۳۴) اوشت و مینی
utavaii (= یسنا ۴۲) نجا او یسا سرورده
tat-thwa-pənsā (= یسنا ۴۴) ان فر و خشیا سرورده
at-fraxshyā (= یسنا ۴۵) کمن مژا و سپاه سرورده *kamnamaēzā*
 (= یسنا ۴۶) مینو مینو سرورده *spəntā-maitiyū* (= یسنا ۴۷)
 بتی-آدا *vezīadi* (= یسنا ۴۸) ان ما یوا سرورده
at-mā-yavā (= یسنا ۴۹) کت موی اوروا سرورده *kat-*
mōi-arvā (= یسنا ۵۰) و هو خشیا سرورده *vohu-xshathrā*
 (= یسنا ۵۱) و مینو ایشی سرورده *vahistōišti* (= یسنا ۵۳)
 در انجام هر يك از این هفده هات جمله ای نیز افزوده شده و نام همان
 هات باد گردیده و پنجمین به هات اها یا سا را میستاییم هات خشاووه گئوش
 اوروا را میستاییم هات ات تا و خشیا را میستاییم و جز آن
 چنانکه دیده میشود هفده هات گاتها در میان هاتاد و دو هات یسنا جای
 داده شده و گاتها از هات ۲۸ آغاز شده و با خود هات ۵۳ انجام یافته
 و در میان اهنودگات (= یسنا ۲۸-۳۴) و اشنودگات (= یسنا ۴۳-۴۶)
 هشت هات فاصله است و آن عبارت است از یسنا ۳۵-۴۲ که آن را هنت هات
 خوانند و در خود اوستا هپتنگ هانتی سرورده *haptañhāiti* خوانده
 (۱) خوتو مینی بهیئت نایب در تذکر خوتو مینت سرورده *xaētumanj*
 مینی در بردارنده واژه خوتو مینت سرورده *xv'aētu* این هات به مین واژه سر آغازش
 نامزد شده نخستین واژه آن اها یا سا سرورده *ahyaā* میباشد

شده است چنانکه از نام آن پیدا است هفت هات عبارت است از یسنا ۳۵-۴۱ و
 آن پس از گاتها که تیرمین پاره نامه مینوی است در انشاء و گفتار مانند گاتهاست
 جز اینکه بشتر است در نامه دینکرد هفت هات يك فرگرد بشمار رفته در نامه دیگر
 پهلوی شایست نه شایست در کرده ۱۳ پاره ۱۶-۲۶ که از هفت هات سخن رفته
 یسنا ۴۲ از هفت هات شمرده نشده است زیرا یسنا ۴۲ نه در انشاء و نه در گفتار
 مانند هفت هات نیست و آن پاره ایست که پس از آن بهفت هات افزوده شده است
 چون در دوهین جلد یسنا از هفت هات سخن داشتیم در اینجا بیش از این نباید
 همچنین در میان و هو خشتر کات (= یسنا ۵۱) و وهیشتو ایشت کات
 (= یسنا ۵۳) يك هات که یسنا ۵۲ باشد فاصله است این هات بشتر است
 در انشاء و گفتار نه مانند سرودهای هفده هات گاتهاست و نه مانند هفت هات
 (= یسنا ۳۵-۴۱) منشور، پاره ایست کم و بیش مانند چهل و هشت هات
 دیگر از یسنا

در نامه پهلوی شایست نه شایست کرده ۱۳ پاره ۵ آمده: «آغاز
 گاتها «اهایا سا» و انجامش «در یگئو و و هیو» میباشد چنانکه میدانیم نخستین کات
 اهنود (= یسنا ۲۸-۳۴) باواژه های اها یا سا سرورده *ahyā. yāsā*
 آغاز یافته و پنجمین کات وهیشتو ایشت (= یسنا ۵۳) باواژه های در یگئو و
 و هیو سرورده *drigaovē. vahyō* پایان پذیرفته چنانکه گفتیم
 در شایست نه شایست نیز هفت هات (= یسنا ۳۵-۴۱) از گاتها شمرده شده
 اما یسنا ۴۲ بشمار نیامده و نه یسنا ۵۲
 کات که در خود اوستا گاتها سرورده *gāthā* نامیده شده یعنی سرود در
 سانسکریت نیز گاتها *gāthā* بهمین معنی است در پهلوی گاس و گاس جمع
 آن گاسان سرورده

(۱) گاتویه سرورده *gāthwya* که در پاره ۱۹ از یسنا ۱۰ و در پاره ۱۴
 از یسنا ۶۵ و جز آن آمده صفت یعنی گاتای یا سرودی در پهلوی گاسانیک سرورده
gsānik; گاترو رینت سرورده *gāthrō rayant* که در پاره ۱۰۵
 فروردین یشت آمده یعنی سرود خوان؛ برزی گاتهر، سرورده *berēzi gāthra*
 در پاره ۸۹ مهر یشت یعنی بلند سراینده

بنای شعر در سرهای گاتها، مانند سرودهای ودا veda نامه دینی برهمنان بر میخاست (syllaber)

نخستین گات: **مونیو** که کفتم دارای هفت هات میباشد (= سینا ۲۸-۲۴) در بحر فقه صد بیت است و هر بند آن دارای سه شعر است و هر يك شعرش دارای نوزده هجاست. درنگ (césure) پس از هفتمین هجاست: ۸ + ۹ اینچنین: **آها یا ما ننگها** | **اوستا ز ستو و فزا رهبا**

وایسویس. وایسویس. وایسویس. وایسویس. | وایسویس. وایسویس. وایسویس. وایسویس.

دومین گات: **اَشْتو** دارای چهار هات میباشد (= سینا ۴۳-۴۲) در بحر فقه شصت و شش بیت است و هر بند آن دارای پنج شعر است و هر يك شعرش دارای بازده هجاست. درنگ پس از چهارمین هجاست: ۴ + ۷ اینچنین: **اوستا امصای** | **یمهای اوستا کمهای چیت**

وایسویس. وایسویس. وایسویس. وایسویس. | وایسویس. وایسویس. وایسویس. وایسویس.

سومین گات **سبتم** دارای چهار هات (= سینا ۷-۴+۵) و در بحر فقه چهل و یک بند است و هر بند آن دارای چهار شعر است و هر يك شعرش دارای بازده هجاست. درنگ پس از چهارمین هجاست: ۴ + ۷ اینچنین: **سینا میتو** | **و هیشتا چامننگها**

وایسویس. وایسویس. وایسویس. وایسویس. | وایسویس. وایسویس. وایسویس. وایسویس.

چهارمین گات: **وهوشتر** دارای يك هات (= سینا ۵۱) است و دو بند است و هر بند آن دارای سه شعر است و هر يك شعرش دارای چهار ده هجاست. درنگ درست در میان افتاده: ۷ + ۷ اینچنین: **وهوشترم** | **باکم ایبی بیریشتم**

وایسویس. وایسویس. وایسویس. وایسویس. | وایسویس. وایسویس. وایسویس. وایسویس.

(۱) شصت و شش بند از سرودهای دومین گات اَشْتو، آنچنان که گفتیم هر يك از بندش دارای پنج شعر است، جز اینکه بند ۱۵ از هات ۴۶ امروزه دارای چهار شعر است يك شعر از آن دیر گاهی است که از میان رفته چه در نامه پهلوی شایسته شایسته ذکر کرده ۱۳ باره ۹ نیز گفته شده که آن بند يك شعر کم دارد

پنجمین گات: **وهیشتو** ایشت دارای يك هات (= سینا ۵۳) نه بند است و هر بند دارای چهار شعر است: دو شعر کوتاه و دو شعر بلند. شعرهای کوتاه هر يك دارای دوازده هجاست و درنگ پس از هفتمین هجاست: ۷ + ۵ اینچنین: **وهیشتا ایشتیش سراوی** | **ز ز تهوشتره**

وایسویس. وایسویس. وایسویس. وایسویس. | وایسویس. وایسویس. وایسویس. وایسویس.

شعرهای بلند هر يك دارای نوزده هجاست و درنگ یکبار پس از هفتمین هجاست و بار دیگر پس از چهار دهمین هجا: ۷ + ۷ + ۵ اینچنین: **اشات هجا آهورو** | **مزداو یوی و سپای آ** | **هو تکهو یم**

وایسویس. وایسویس. وایسویس. وایسویس. | وایسویس. وایسویس. وایسویس. وایسویس.

هر يك از بندهای گاتها در خود اوستا و چس تشتی وایسویس. **vacastašti** نامیده شده، در پهلوی و چست وایسویس و هر شعرش افسمن^۱ **afsmān** در پهلوی یتمان **ytmān** (یتمان، اندازه) و گاهی هم گاس **gās** در پهلوی هم بمعنی گات بکار رفته و هم بمعنی يك شعر از گاتها^۲ واژه **pada** رسوب کرده در بند ۸ از هات ۵ بمعنی سرود بکار رفته

(۱) در شایسته شایسته کرده ۱۳ باره ۴۲ نیز هر يك از نه بند وهیشتو ایشت گات چهار شعر نوشته شده جز اینکه بند ششم آن پنج شعر دانسته شده است بر راستی آن بند هم مانند هشت بند دیگر دارای چهار شعر است اشتباه شایسته شایسته از اینجا برخاسته که در آن بند چند واژه افزوده دارد و در وزن شعر زیاده است باید برداشته شود و آن چند واژه هم خراب شده معنی ای از آنها بر نیاید ناگزیر همین واژه هاست که در شایسته شایسته شعر شمرده شده است نگاه کنید بیاد داشت شماره ۸ از بند ۶ هات ۵۳ در جلد یادداشتهای پنج گاتها

(۲) وچس تشتی از دو واژه آمیزش یافته: نخست از وچنگه **vačānh** (گفتار، سخن، واژه) از مصدر وچ **vač** (گفتن) نگاه بیاد داشت شماره ۷ از بند ۱۱ هات ۲۸ دوم از تش **tash** (بریدن، تراشیدن) نگاه بیاد داشت شماره ۴ از بند ۱ هات ۲۹ بنا بر این وچس تشتی یعنی گفتار از روی اندازه بریده شده یا سخن موزون افسمن از مصدر پس **pas** در آمده که بمعنی بستن است، چنانکه در فرگرد چهارم و بند یادواره ۵۱ بکار رفته و از همین بنیاد است فشنکه **fshānh** که نیز در همان باره ۵۱ از فرگرد چهارم و بند یاد آمده و بمعنی بند است

افسمن از مصدر پس **pas** آمده، آیس **ā-pas** بنا بر این افسمن یعنی بر بسته و بهم پیوسته نگاه بیاد داشت شماره ۱۱ از بند ۱۷ هات ۴۶

باید یعنی نیم شعر باشد یعنی یکدسته از هجاها (syllables) که بواسطه يك درنگ (مکتب و قفا) از هجاهای دیگر آن شعر جدا شده است

دو دست سی و هفت (۲۲۸) بند گاتها از روی وزن شعر و از روی شماره نعرهای هر بند به پنج گان (= سرود) دسته بندی شده که از روی گفتارهای آنها چنانکه بروی خواهم یاد کرد گفتارهای بسیاری از بندهای يك گات با گفتارهای بندهای دیگر همان گات پیوستگی ندارد

گاتها در اوستا دارای نخستین پایه و از سرودهای خود پیغمبر دانسته شده است؛ چنانکه از زمان (مانی پسرده) و بند (وچس تشتی) و شعر (افمن) و واژه (چنگه پسرده = واژه) و کز ارش (آرتیستی ساس پسرده = āzaiti زند) آن سروده شده است

گاتها در ودا، نامه دینی بر همتان شعرهایی است که پس از گفتارهای شر آمده باشد همچنین است در نامه علی دینی بودائیان از خود گاتهای زرتشت بخوبی پیدا است که این سرودها دنباله اندرزاها و آموزشهای منشور بوده که بدبختانه از ماباه رفته است

از بی اندرزاها و آموزشهای پیغمبر ایران چند شعری میآمده که خلاصه سخنان منشور بوده و آسانتر یاد یروان دین سپرده میشده، درست مانند

(۱) پد pad یعنی یا و پد پادا پاد و پد پادها یعنی بی که اندازا است، یعنی نیم شعر با یکدسته از سیلابهای (syllables) شعر است که در برانه hermistiche گویند، درست مانند واژه فرانسو pied میباشد که معنی پاست و نیز دو سیلاب با هم يك pied خوانده میشود؛ شعرهای دو از ده سیلابی دارای شش yieds و شعرهای ده سیلابی دارای پنج pieds میباشد
(۲) نگاه ۹ بسنا ۹ پاره ۱ ریسا ۵۷ پاره ۷ روینا ۷۱ پاره ۶ و سپرد کرده ۱۲ پاره ۲ و وندیداد فرکرد ۱۹ پاره ۳۸ و نیز آن

(۳) نگاه « Awestalitteratur von K. F. Geldner, im Grundriss der Iranischen Philologie II Band S. 29; Die Gatha's des Awesta, Zarathushtra's Verspredigten von Chri Bartholomae, Strassburg 1905 S. V
Trois conférences sur les Gâthâs de l'Avesta par A. Meillet: Paris 1925 p. 39-43.

گلستان سعدی که نشر و نظم بهم آمیخته و هر گفتار و اندرزی بچند شعر آراسته شده آنچه آن که در سود خاموشی پس از سخنانی بشر گوید

سخن را سر است ای خداوند و بن میساور سخن در میسان سخن
خداوند تدبیر و فرهنگ و هوش نگوید سخن تا نبیند خموش

از میان سرودهای گاتها برخی بی آغاز مینماید و برخی دیگر انجامش پیدا نیست؛ بسا بندهای يك سرود از هم بریده و رشته پیوستگی آنها از هم گسسته است این پریشانی و پاشیدگی برای این است که گفتارهای منشور از میان رفته، آنچه در پارینه سرودها را بهم می پیوسته و معنی آنها را روشن میساخته امروزه در دست نیست. گاتها چنانکه سراسر اوستا نامه است پر از گنده و پریشان و گویای ستم اسکندر و بیداد تازی و خونریزی مغول و تبار است در روز اشکانیان پس از ناخت و تاز اسکندر و جانشینان یونانی وی آنچه از سرودهای پیغمبر ایران بیادها مانده بود گردهم آورده شده؛ همان است که تا کنون هم بی کم و بیش در دست داریم باز جای سپاس است که پس از آنهمه ویرانی و سیه روزی که با ایران روی داده؛ سرودهایی از خود و خشور زر تشت بجا مانده و امروزه میتوانیم دریابیم که آیین پاکش چه بوده و از سوی آفریدگار یگانه اهورا مزدا چه پیامی بجهانیان رسانیده و بویژه ایرانیان را چگونه براه راست خواننده است آیین و آموزش پیغمبر بار یختگی و پاشیدگی گاتها بخوبی روشن است: آفریدگار یگانه مزدا اهورا است، از اوست آنچه نیک و نغز است؛ دیوها؛ گروه پروردکاران آریایی سزاوار ستایش نیستند از آنان جز گمراهی و سیاه روزی نیاید؛ راستی و منش نیک و توانائی و اندیشه سازگار و رسائی و جاودانی که بهفت امشاسپندان نامزد شده انداز نیروهای مزدا اهورا هستند مردمان باید بکوشند که از این نیروها برخوردار شوند؛ پندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک مایه رستگاری است چنانکه پندار بد و گفتار بد و کردار بد مایه تباهی است؛ دروغ سهمگین ترین دشمن مردمی است باید از آن دوری جست و بر راستی روی نمود؛

مزداهورا نیاژمشد فرهای و خون گو و گو سندی بست، یکنه پرستش
 که بیشگاه وی بدبرفنه شود نماز راسنی است؛ هر آنکه زمین آبادان کنند و
 بکنت و درزیرد از دو از چار دیوارن سرت مند نگهداری کند خداوند را از خود
 خوشنود ساقدا در این جهان و در دیگر جهان باداش یابد؛ در این جهان بد
 در برابر نیک و درشت در برابر زیباست؛ زعدگی جنگی است میان این دو
 سردمان راست که از برای بر روی نیکی و شکست بدی بکوشند هر آنکه در این
 جهان با کرد از های نیک خود کوه خوبی را باری دهد در دیگر سرای پاداش
 بافته به بهشت در آید و هر آنکه کومر بدی را با کرد از های نامتوده خوشی باری
 کند دو دیگر جهان با دافرا باید و در دوزخ در آید؛ روان جاودانی است
 پس از هایش دروز بسین اگر از نیکان بشمار رفت از اول چینوت (صراط) گذشته
 در کتور جاودانی مزدا (بهشت) گراید و اگر از بدان باشد در خان و مان
 در دوزخ (دوزخ) در آید

این است آیین زرتشت، آنچه آن که در گاتها آمده و در سر آنها ایستادگی
 کرده و در هر بندی از آن سرودها بروشنی تو و شروه دلپذیر یاد شده است
 زند در خود اوستا آرمینتی *azaiti* با آرتتی *azaiti* *mat.azanti*
 زند *azaiti* آمده از مصدر *zan* که بمعنی دانستن و شناختن
 است باجز آ *mat.azanti* آرتتی *mat.azanti*
 صفت است بمعنی چارند؛ در گزارش پهلوی شناسکیه *šnāsakih*

(۱) *zan* ذن در اوستا بد و معنی آمده نخست زادن چنانکه در یسنا ۴ یاره ۵
 و آن یشت یاره ۸۷ و نخستین فرکرد و ند یاد یاره ۱۷ و جز آن در گزارش پهلوی زاتن
 دوم دانستن در فر کرد ششم و ند یاد یاره ۴۵ با جز 'آو بکار رفت: *ava-zan*
 یا با جز' یبیتی آمده: *paiti-zan* چنانکه در خود گاتها هات ۲۹
 بند ۱۱ بمعنی شناختن و بدبرفتن است یاد داشت شماره ۴ از آن بند و یاد داشت شماره ۱۹
 بند ۳ هات ۳۰ نگاه کنید

(۲) *mat. afsman* آرتتی باصفتهای دیگر چون *mat. vačastāši* (با بند شمر)
 (باشم) و *mat. pərəsu* (با پیرش) و *mat. pərəsu* (با پیرش) و *mat. pərəsu*
 و *mat. pərəsu* (با پیرش) و *mat. pərəsu* (با پیرش) و *mat. pərəsu* (با پیرش)
 کرده ۲۶ و سبرد آمده است

(شناسائی) از آرتتی در اوستا (= زند) گزارشی اراده شده که نیز
 بزبان اوستائی است و چنانکه گفتیم بنان یشت (= یسنا ۱۹-۲۱) که در
 گزارش یثها اهو و نیر یو... و اشم و هو... و ننگه ها تام میباشد نموده است
 که از این گونه گزارش در اوستا بجا مانده است امروزه زند که در
 پهلوی هم زند *mat. azaiti* گویند نام گزارش اوستاست بزبان پهلوی که ازگاه ساسانیان
 بما رسیده است گزارش پهلوی گاتها چندان ارزش نفوی ندارد بخوبی از آن
 گزارش پیداست که گزارندگان (مفسرین) معنی سنتی را در نظر داشتند
 نه معنی اصلی هر يك از واژه ها را گذشته از گاتها که از حیث لهجه
 بایخشیهای دیگر اوستا فرق دارد گزارش پهلوی اوستا تا باندازه کلید در یافتن
 معنی نامه مینوی است ترجمه گاتها دارمستر Darmesteter بزبان فرانسه که
 مانند ترجمه یخشهای دیگر اوستا از روی گزارش پهلوی (= زند) انجام یافته
 ترجمه است مادرت میتوان گفت در میان دو یست و سی هشت بند گاتها
 در ترجمه دارمستر، آنچه آن که نگارنده هر يك را سنجیده، کمتر بقدی است
 که بمعنی پی برده باشد چه بنیاد آن ترجمه گزارش پهلوی گاتها است! همچنین
 گزارش سانسکریت گاتها، در جزو یسنا، که بدستیاری دستور پارسیان
 نریوسنگ Neryōsang در قرن دوازدهم میلادی از روی گزارش پهلوی
 فراهم شده بنیاد درستی ندارد^۲



(۱) نگاه کنید به *Trois conférences sur les Gâthâs de l' Avesta* par A. Meillet p. 10-11

(۲) نگاه بخرد اوستا، گزارش نگارنده، صفحه ۱۷۹-۱۸۰

پیشینه و رزان

یش در اوستا بیشتر *pišta* و در پهلوی پیشک *pišta* و در پهلوی *pēkal* از برای گروه چهارگانه مردم که پیشوایان و زمین و کشاورزان و دستورزان یانند بکار رفته است. چنانکه خواهیم دید نخست مردمان سه گروه بخش میدند؛ طبقاً چهارم افزوده شده است. گروه سه گانه در گاتها بنامی و در بخشهای دیگر اوستا بنام دیگر یاد شده اند. در سرودهای گاتها از برای زمین و آزدگان *xvāsta* بکار رفته و از برای برزگران و رز *varəzāna* و از برای پیشوایان دینی *airyanan*.

در هات ۳۲ بند ۱ هات ۳۳ بند ۳ و بند ۴؛ هات ۴۶ بند ۱؛ هات ۴۹ بند ۲ این واژه ها با هم آمده است. ۲ در هات ۴۶ بند ۵ نیز *xvāsta* تنها آمده و در هات ۵۳ بند ۴ خستو با واژه *vāstrya* بجا آورده شده است.

نخست به بینیم معنی لفظی آنها چیست و در گزارش پهلوی اوستا (= زند) در برابر آنها در پهلوی چه آورده اند: خستو لفظاً یعنی خویش از واژه *xvā* (= خود) در آمده است در گزارش پهلوی به خویش *xvā* خویشه *xvā* (خویشی)؛ خویشان *xvā* گردانیده شده است و رز *varəzāna* از مصدر و رز *varəz* در آمده بمعنی کردن، همان است که در پهلوی ورزیدن (ورزیدن) و در فارسی ورزیدن گوئیم. این واژه در گزارش پهلوی به ورزیدن *varzišn* گردانیده شده و چندین

۱ بیشتر در اوستا بدو معنی آمده نخست پیشه دوم آرد باین معنی هم در فارسی بجا مانده است گوئیم:

منم روی از جهان در گوشه کرده کفی بست جوین را توشه کرده (نظامی)
۲ در بند ۳ از هات ۳۳. ورزیده *varəzēnya* آمده

بار هم به وارون *vārūn* یا والون *vālūn* وارونیه *vārūnīh* وارونان *vārūnān* و از برای توضیح افزوده شده: همسایک *vārūnān* (همسایه)؛ همسایکیه *vārūnān*؛ همسایگان *vārūnān*

همچنین در برابر ورزن که در یسنا ۴۰ (هنت هات) در پاره ۴ آمده و از آن یاد خواهیم کرد، در پهلوی وارون *vārūn* آورده شده است.

ورز *vərəz* نیز در اوستا بمعنی جای و سرای و آرامگاه و نشیمن است؛ چنانکه در یسنا ۱۶ پاره ۷؛ و یسیرد کرده ۱۹ پاره ۲؛ اردیبهشت یشت پاره ۱۰. در گزارش پهلوی پاره ۷ از یسنا ۱۶ نیز این واژه به ورزن گردانیده شده اما در توضیح افزوده اند گروتمان و *xvāsta* در این سه پاره اوستا و رز *vərəz* با صفت *xvāstant* یعنی درخشان آورده شده است. و از آن جای و سرای درخشان و با شکوه راده شده و افزودن واژه گروتمان (گرزمان) که بارگاه فر ایزدی است، از برای نمودن همین معنی است.

واژه برزن که در ادبیات فارسی بمعنی جای و سرای و محله و ده گرفته اند:

آمد این نو بهار توبه شکنی یرنیاں گشت باغ و برزن و گوی (رودکی)
باید با واژه و رزان *varəzāna* با هیئت دیگر آن ورزن *vrijana* که در گاتها آمده یکی باشد؛ برابر سانسکریت و رجن *vrijana*؛ همچنین برخی از دانشمندان و رن *vardana* را که در فرس هخامنشی بمعنی شهر است و چندین بار در سنگ نیشته بهستان (کته بیستون) آمده باورزان *varəzāna* اوستا یکی دانسته اند.

- ۱ نگاه کنید بیاد داشت شماره ۲ از بند چهارده هات سی و چهار
- ۲ نگاه کنید بیاد داشت شماره ۴ از بند شانزده هات سی و یک
- ۳ در بند ۲ از هات ۳۲ و در بند ۴ از هات ۵۴ *xvāstant* آمده است
- ۴ نگاه کنید بنخستین جلد گزارش اوستا ص ۱۹۴ بیاد داشت شماره ۱ آن

واژه‌های دیگر از بنیاد مصدر ورز *varezi* (ورزیدن) کار کردن) در اوستا بسیار است از آنهاست در گاتها: ورزی *varezi* (= ورزی *varezi*) در مان ۱۵ بند ۹؛ ورزبت *varezya* در مان ۱۵ بند ۳ و جز آن با واژه‌های ریشه و بن بچند واژه دیگر در اوستا بر میخوریم چون ورز *vareza* یعنی ورزش و کار؛ در یستا ۶۱ بار؛ ۱۷ *varazānō-tibiš* ورزانویش *varazānō-tibiš* یعنی برزیکر آزار؛ در گزارش پهلوی به سابه آزار گردانیده شده است؛ در یستا ۱۵ بار؛ ۷ *varštva* یعنی کردار در یستا ۱۱ بار؛ ۱۷ آمده و جز آن-

در فارسی گذشت از ورزیدن و ورزش که یاد کردیم واژه‌های ورز و ورز، برزیکر و ورزیکر کشت و بوز با کشت و ورز، کشاورز، ورزا و (کاوتر که از برای کشت و ورزیکار برند) همه از همان ریشه و بن است.

اما ائیریمان *airyaman* که در گزارش پهلوی ایرمان *airman* و ایرمانیه *airmanīh* شده و در ادبیات فارسی ایرمان بجای مانده در فرهنگها بمعنی مهمان و عاریت گرفته شده است. در شاهنامه سه بار بکار رفته یکی از آنها در داستان رفتن گشتاسب است به روم:

آگر گشته کرد بدست نو کرک نو باشی بروم ایرمانی بزرگ؛ کمال اسمعیل گوید:

ای شرح پروری که گذشت از جتاب نو دولت مهر کجا که رود ایرمان بود؛ رفیع‌الدین لنباتی راست:

بدخواه تو زخانه هستی چو رفت آفت
جاویدی تو خانه خدا کایرمان برفت؛

فخرالدین کرکانی در داستان ویس و زامین سروده:

چو داری در خراسان ایرمانی چرا جوئی ذکر جا ایرمانی

چنانکه دیده میشود در این شعر معنی بشده و چاکر از آن برمیآید ایرمانسرا

بمعنی سرای سبنج و خانه عاریت گرفته شده، خاقانی گفته:

یارب چه ناخلف پسری کز وجود تو دارالخلافت پدر است ایرمانسرای
ایرمن *aryaman* در سانسکریت بمعنی یار و دوست است و در ودا *veda* نامه آسمانی برهمنان با ورون و میترا *Mitra, Varuna* از گروه پروردگاران آدیتیا *Aditya* بر شمرده شده است^۱

از گاتها گذشته، در جاهای دیگر اوستا بسیار به ائیریمان *Airyaman* بر میخوریم و از گروه ایزدان یا فرشتگان مزدیسنا بشمار است، در فرگرد ۲۲ و ندیداد از این سخن رفته که ائیریمان بدگشتش ۹۹، ۹۹ گونه بیماری بجان پدید آورد و ائیریمان (= ایرمان) بفرمان اهورا مزدا از جهان مینوی فرود آمده، از برای هر یک از آن ما خوشیها دارو و درمانی آورد. اینچنین ایرمان را باید نخستین پزشک دانست، کسی است که دارو درمان بیماریها سپرده باوست. در مجلدات دیگر این گزارش اوستا از این ایزد سخن داشتیم^۲ در اینجا بیش از این نباید زیرا در پنج سرود گاتها ایرمان ایزد فرشته یاد نشده است.

در هفت ها که پس از گاتها کهنترین بخش اوستا است، بجای ائیریمان *airyaman* (= ایرمان) واژه *haxman* هخمن *haxman* آورده شده، چنانکه در یستا ۴۰ باره ۴ اینچنین: *x'aētu* ورزن *verazna* هخمن *haxman* یا هخمن *haxman* در یستا ۲ از همان یستا (یستا ۴۰) تنها آمده و در یاره ۳ آن با واژه های *nar* که در فارسی نیز نو گوئیم و واستریه *vāstrya* یعنی برزیکر یکجا آمده است. در اینجا باید یاد آورد

۱ نگاه کنید بنخستین جلد گزارش یشتها ۸۴

۲ نگاه کنید بگزارش جلد خرده اوستاس ۱۰۴-۱۰۵ و جلد دوم یستاهات ۵۴

۳ ائیریمان ایشیه *airyaman išya*

و Foundations of the Iranian Religions by Gray - K. R. Cama
Oriental Institute No. 15 Bombay 1929 pp. 131-2.

شوریم که واژه نر بند *nar* در اوستا اسم جمع گروه لشکر بان بکار رفته یعنی دومین طبقه از مردمان که در زبان بائنتد چنین خوانده شده است در خود گانه در هات ۴۸ بند ۱۰ همین معنی بکار رفته است

در جاهای دیگر اوستا *haxaman* جداگانه آمده چنانکه در باره ۲ از یته ۱ و در گزارش پهلوی به همها که پرسوسا همکر ناره پرسوسا گردانیده شده است شک نیست که در هفت مان از واژه هخمن طبقه موبدان و پیشوایان دینی اراده شده است اما لفظاً این واژه بمعنی دوسنی و یاری و همراهی و یگانگی است چنانکه سکمن *sakman* در سانسکریت از مصدر *hac* در آمده که بمعنی همراهی کردن، آمیزش کردن، اجبازی کردن، پیوستن، پیوندیدن است از همین بنیاد چند واژه دیگر در اوستا داریم از آنها ست هخی *haxi* در سانسکریت سنخی *saxi* یعنی دوست و یار در فرگرد چهارم و تدبیراد باره ۴۴ و در زامیاد یشت باره ۹۵ و جز آن آمده است *haxd* در پهلوی بمعنی *haradhra* دوسنی و یاری و یگانگی در خورشید یشت باره ۵ و مهر یشت باره های ۷۹-۸۰ و جز آن بکار رفته است هوش هخی *huš-hari* که در گانه در هات ۳۲ بند ۲ آمده صفت است یعنی خوب دوست، نیک یار، هخامنیش *Haxāmaniš* که نام پنجمین نیای داریوش است لفظاً یعنی دوست متیش خاندان شامنشاهان هخامنشی بنام همین کس خوانده شده است.

در سنگ نوشته بهستان آمده «هیکوید داریوش وادشاه پدر من ویشتاسپ ویشتاسپ پدر ارشام *Arsama* ارشام پدر اربار من *Ariyaramna* اریار من پدر چیش یش *čišpiš* چیش یش پدر هخامنیش از ایترو ما هخامنشیا نمیده شدیم»

این است معنی لفظی خشو *xšaeta*؛ و رزن *vərəzāna*؛ ائیریمان *airyaman* هخیمن *haxeman*.

هیچیک از این معنیها در بندهائی که از گانه و هفت ها بر شمردیم مناسب نمیافتد از خود آن بندها بخوبی پیداست که این واژه ها از برای

تعیین سه طبقه از مردمان بکار رفته و گروهی از دانشمندان اوستادان و ایران شناس هم جز این مناسب ندیده اند اینچنین: «ختمو یا نرسد *nar* اسم جمع است از برای طبقه سران و سپاهیان؛ و رزن یا ورنیه *vərəzāna* یا واستریه *vāstrya* که گاهی با صفت فشوینت آمده؛ واستریو فشوینت *vāstryō-fshuyant* از برای کشاورزان و برزبگران؛ ائیریمان یا آچنان که در یته ۴ (هفت ها) آمده: هخمن از برای موبدان و پیشوایان و دانایان چون در وجه اشتقاق ترتیب را رعایت نکردیم لازم است بیاد آوریم که دانایان و پیشوایان نخستین گروه یا طبقه اول از مردمان بشمارند؛ سران و سپاهیان دومین گروه؛ کشاورزان سومین گروه»

در آغاز گفتیم در پخشهای دیگر اوستا این سه گروه بنام دیگر یاد شده اند. بواژه هائی که در این پخش از نامه آسمای از برای تعیین طبقات مردم بکار رفته کم و بیش آشنائیم اینچنین: نخست آنهرون *āthrauan* یا آنهورون *athaurun* یا *athaurvan* یا آنهرون *āsrūn* لفظاً یعنی آذربان در یهوی آسروک *āsrūk* یا آسرون *āsrūn* لفظاً یعنی آذربان از این واژه گروه دانایان یا پیشوایان دینی (طبقه روحانی) اراده میشود؛ دوم رتهشتتر *rathaēstar* یا رتهشتا *rathaēstā* یا رتهوشتا *rathōištā* در پهلوی *artēštīr* لفظاً یعنی کردونه (جنگی) سوار؛ نامی است که بدومین گروه از مردمان داده شده یعنی رزمیان و سپاهیان؛ سوم واستریه *vāstrya* لفظاً یعنی کشتکار، سومین گروه از مردمان که کشاورزان باشند چنین خوانده شده اند. در پهلوی واستریوش *vāstryō* باین سه واژه در اوستا بسیار بر میخوریم و بویژه در هر جا که از آنها گروه سه گانه مردم اراده شده باهم

۱ نگاه کنید به *Altiranisches Wörterbuch von Bartholomae Sp. 908* و به *Trois conférences sur les Gāthās de l' Avesta par A. Meillet Paris 1925 p. 19*

آورده شده چنانکه در بیستا ۱۱ پارچه ۶ یستا ۱۳ پارچه ۳ و بسیرد گرد ۳ پارچه ۲ و پارچه ۵ و در دیداد فر کرد ۵ پارچه ۳۸ و پارچه های ۵۷-۵۸ فر کرد ۱۳ پارچه های ۴۴-۴۵ فر کرد ۱۴ پارچه های ۸-۱۰ فروردین یشت پارچه های ۸۸-۸۹ زاهد بشت پارچه ۴۸ و بشتاسب یشت پارچه ۱۶ و چیز آن اینک ریخته و بن این واژه ها آتیهون از آنر سپهه ātar (آنر سپهه ātare) آنر سکا ātar آنر سپهه ātar نیز آمده) در قرس هخامنشی در جزه آنهر یاد به āthriyādiya که مبنی از ماه های قرس هخامنشی است یعنی [ماه] سنایش آذر در فارسی آذر (= آتش) گوئیم رتهشتر: از دو جزء ترکیب یافته نخست از رتهه رتهه ratha که بمعنی گردونه و ارایه است در سانسکریت ratha در لاتین rota در آلمانی Rad (چرخ) دوم از مصدر سنایه stā که در فارسی ستادن و ایستادن گوئیم رتهشتر بمعنی گردونه سوار چون جنگوران با گردونه در پهنه کارزار جنگوی در میآیند؛ رزهبان چنین خوانده اند^۱

از واژه واسنریه و صفت نشیمن در یادداشت های گاتها سخن داشتیم^۲ یته وردان سه گانه ایرانیان درست برابر است یا یته وردان سه گانه هندوان: براهمن Brahmana (ایشواییان) خنتریه Xšatriya (رزهبان)؛ وایسا Vaisya (کشاورزان)

پادشاه و همه سران و لشکریان از ارتشتاران؛ هوبدان و پیشوایان و دبیران و دانیان از آنور بانان؛ برزبکران و شباقان و همه دستورزان چون آهنگر و کفنکر و درو دگر (بجار) و جز آن از واسنریوشان بشمار بودند. در بندهشن فصل ۱۷ یاد شده: در روزگار جمشید از برای نگهبانی هر يك از سه یته سه آتش از آسمان فرود آمده، در دادگاه (پرستگاه) فرو نهادند

۱ در باره گردونه چنگی نگاه کنید بمقاله «اسب» نگارنده در مجله ایران امروز چاپ تهران سال سوم شماره سوم خرداد ماه ۱۳۲۰ ص ۱۱ ارتش که در این چند سال اخیر بمعنی لشکر گرفته شده درست نیست زیرا يك جزه آن افتاده است
۲ نگاه کنید یادداشت شماره ۱۹ از بند ۵ هات ۲۹ و یادداشت شماره ۷ از بند ۹ هات ۳۱

در تاریخ ایران هم آتشکده آذر گشسب در شیز (آذربایجان) و آتشکده آذر فروغ در کاریان (فارس) و آتشکده برزین مهر در ریوند (خراسان) معروف و در روزگار ساسانیان از زیارتگاهان بزرگ بشمار بودند. آتشی که در آنها زبانه میکشید فروغ ایزدی و یشت و یناه گروه مردمان میدانستند آذر گشسب آتش پادشاهی و رزمی بوده آذر فروغ آتش موبدی و پیشوائی آذر برزین مهر آتش کشت و رز و برز بگری چون در جاهای دیگر در گزارش اوستا از این آتشکده ها سخن داشتیم در اینجا بیش از این نباید^۱

در آغاز مردمان به گروه یخش شده پس از آن دستورزان یا دستکاران را از کشاورزان جدا کرده هوششان نامیدند. در اوستا نیز از این چهارمین طبقه یکبار یاد شده و آن در پارچه ۱۷ از یسنای نو زدهم است اینچنین: کائیش پیشترایش؟ آنهرو رتهشتتاو واسنریو فئوبائس هویتیش و سوری... در سانسکریت ratha در لاتین rota در آلمانی Rad (چرخ) دوم از مصدر سنایه stā که در فارسی ستادن و ایستادن گوئیم رتهشتر بمعنی گردونه سوار چون جنگوران با گردونه در پهنه کارزار جنگوی در میآیند؛ رزهبان چنین خوانده اند^۱

یعنی کدام [هستند] یسه ها؟ آذربان ارتشتار برزبکر گاه پرور^۲ هتخش (= دستورزان)^۳

بجای دستورزان یعنی چهارمین گروه، چنانکه دیده میشود در متن هویتی hūiti آمده و جز همین یکبار دیگر در اوستا بچنین واژه برنمیخوریم در گزارش بهلوی همین واژه هو توخش هویسیه hutuxs گردانیده شده یعنی خوب تخشا؛ یک گوشا یا نیک کار^۴

هویتی hūiti باید از مصدر هو که بمعنی ساختن و فراهم کردن است، در آمده باشد. در کار نامک ارتخشیر پاپکان از گروه سه گانه

۱ نگاه کنید بجلد دوم یشتها ص ۲۲۰-۲۲۱ و بجد خرده اوستا ص ۱۳۲-۱۳۳
۲ برزبکر گاه پرور = واسنریو فئوشت و سانسکریت vāstryō fšuyāṅh
۳ Kāis, pištraīš, āthrava, rathaeštīo, vāstryō fšuyas, hūitš
در گزارش بهلوی چنین آمده، واسنریو و سانسکریت vāstryō fšuyas
۴ کتار پیشک؟ آسرون، ارتشتار و واسنریوش و هوتوخش
۵ نگاه یادداشت ۹ از بند ۲ هات ۲۹
۶ نگاه یادداشت ۴ از بند ۱۵ هات ۳۱

و سه آتشکده که باد کردیم آن پرده شده^۱ و در نامه تسر از چهار طبقه سخن رفته است^۲ همچنین جا حظ در کتاب التاج از گروه چهار گانه نام میبرد^۳ شك نیست که این طبقات آن روزگار سابقان هم برقرار بوده، طبری در تاریخش از وواستر موشان سالار و از نشان سالار و محمودی در کتاب التنبیه و الاشراف از هخمشید و واتر یوشید نام میبرد^۴

در داستانها ما از چهار گروه مردمان سخن رفته و تأسیس آن جمعیید پیوسته است. بلعمی در یادشاهی جمشید گوید: و هم مردمان را بر چهار گروه کرد از این گروه دیران و دانا بایان اند و گروهی لشکر دیران و گروهی کشاورزان و گروهی پیشه و ران و هر گروه را کفنی که مبادا بجز کار خود هیچ کار کنند^۵ در شاهنامه نیز در آغاز داستان جمشید از یغی کردن جمشید مردمان را بچهار گروه سخن رفته و نام نخستین کاتوزی و دومین گروه نیساری و سومین گروه نسودی و چهارمین گروه اهنو خوشی نوشته شده است اینچنین

ز هر پیشه و رانجمن کرد کرد	یدین اندرون سال و نجاه خورد
گروهی که کاتوزیان خواتین	برسم پرستند کانت دایش
جدا کرد شان از مبان گروه	پرستنده را جابگه کرد کوه
صفی بر دگر دست بنشانند	همی نام نیساریان خوانند
کجا شیر مردان جنگ آورند	فروزنده لشکر و کشورند

۱ نگاه به Kārnāmak-i Artakshir Pāpakān by E. K: Antiā
Bombay 1900 p. 4, chapt. I § 13
۲ نگاه بنامه تسر بمی مینوی تهران ۱۳۱۶ ص ۱۲
۳ کتاب التاج چاپ قاهره ص ۲۵
۴ گاه کتیب به Tabari von Nöldeke. Leyden 1879 s. 110-111 und s. 444-445
و L'Iran Sous les Sassanides par Art. Christensen, Copenhagen, 1936, p93-94
۵ در بلعی چاپ مندج ۱ ص ۳۹ بجای دیران و دانا بایان «و بیروان و دانا بایان» نوشته شده در آن چاپ سرا با غلط چنین غلطی مابه شکفت نیست

نسودی سه دیگر گروه را شناس کجا نیست بر کس از ایشان سپاس بکارند و ورزند و خود بدروند بگام خورش سر زتش نشوند چهارم که خوانند اهنو خوشی همان دست ورزان با سر کشی کجا کار شان همکلاف پیشه بود روانشان همیشه پر اندیشه بود

بدبختانه نام هیچیک از این چهار گروه درست نوشته نشده است شك نیست که فردوسی این واژه ها را درست بکار برده، بعد ها بدست نسخین شاهنامه خراب شده است این گونه غلطها بویژه در مورد واژه هائی که در فارسی متروک شده، در نسخ شاهنامه بسیار دیده میشود

کاتوزیان لغتی نیست که بتوان از برای آن ریشه و بنی پیدا کرد، آنچنان خراب شده که باید از آن چشم پوشید و بواژه که در اوستا و پهلوی از برای طبقه پیشوایان آورده شده متوجه گردید

چنانکه میدانیم خدا ینامک پهلوی مأخذ اصلی شاهنامه است. شاید بجای کاتوزی که در نسخ شاهنامه آمده، خود فردوسی آتوری یا آسوری گفته و نوشته باشد یا بیک هیئت دیگر کم و بیش نزدیک بواژه پهلوی و یازند. در یک نسخه شاهنامه که در سال ۸۸۵ هجری نوشته شده آموزیان بجای کاتوزیان نوشته شده است^۱ این واژه هر هیئتی که داشته باشد مفهوم آن با کار نخستین گروه که موبدان و پیشوایان باشند مناسبتی دارد زیرا در پارینه موبدان و هیربدان از آموز کاران بودند^۲ چنانکه دیدیم بلعمی هم نخستین گروه را دیران و دانا بایان نوشته است.

همچنین از نیساری معنی بر نمیآید تا گزیر در اصل ارتشکاری بوده یعنی لغتی از همین بنیاد که در وزن شعر درست بیفتد اما نسودی که از برای گروه کشاورزان آمده، بشکارنده یقین است که در اصل نسودی بوده یعنی

۱ این نسخه در انگلستان است، ملکی چستر بیٹی Chester Beatty که یکی از توانگران معروف لندن است، کتابخانه ممتاز و پرمایه ای از کتب قدیم دارد
۲ نگاه کنید جلد دوم یشتهاص ۲۷۹

بکاتب سهوی روی داده بجای «پ» «ن» نوشته است چنانکه در شاهنامه
بستور بعلط بجای بستور نوشته شده است در کار امک از تختیر باوکان و در طبری
هم بستور، بسطور آمده است^۱

از اینکه بسودی باید در سن بشد از اینرو است که در اوسنا و پهلوی
و فارسی میتوان بنیادی از برای آن جست در اوسنا نشو *𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀* همچنين
pasu می دویمستی چاروی خانگی و جانور اهلی است برابر
pecus در لاتینی از مصدر نشو *𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀* که بمعنی پروراندن چار پابان
از گله پرستاری کردن و اقرمه گاو و گوسفند نگهداری کردن است^۲ فنوینت
𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀𐬀𐬎𐬀 اسم فاعل (مف) است از مصدر نشو بمعنی پروراننده
گله و نگهدارنده رمه شیان (بضم شین) که چویان هم گوئیم بمعنی گله بان
مرکب است از فشو و بان از واسنریو فنوینت *𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀𐬀𐬎𐬀* که یاد
کردیم گروه برزیکر ازاده میشود چنانکه در پاوه ۱۲ ازینما نوزدهم^۳

اهنو خوشی یا اهتوخشی که در شاهنامه چهارمین گروه از مردمان
دانسته شده اگر بجای نون «تا» آورده شود بخوبی یاد آور هوتوخش
𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀𐬀𐬎𐬀 پهلوی است با آنچه آنکه مسعودی یاد کرده هتخش (=)
هوتوخش

چینو ریل

(صراط)

سیه روی خیزد ز شرم گناه سوی چینود پل نباشدش راه^۱
بسیاری از عقاید مزدیسنا در باره روز پسین و رستاخیز بدینهای دیگر
رسیده از آنهاست عقیده پل صراط که در حدود سده سوم یا چهارم میلادی
بدین یهود راه یافته و از آن دین بکیش اسلام در آمده است^۲

یلی که روان در گذشتگان باید از آن گذشته به بهشت یا بدوزخ
در آید در اوستا چینوت *𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀𐬀𐬎𐬀* خوانده شده است این واژه از
مصدر چی *𐬨𐬀* با جزوی *𐬀𐬎𐬀* (وی چی *𐬀𐬎𐬀𐬀𐬎𐬀*) در آمده است
همین مصدر است که با جزء (préfixe) وی *𐬀𐬎𐬀* در فارسی «کزیدن»
و در پهلوی ویچیتین *𐬀𐬎𐬀𐬀𐬎𐬀* شده است از همین بنیاد است صفت

۱ اسدی طوسی در کر شاسب نامه چاپ تهران ۱۳۱۷ ص ۱۳۷ شعر ۱۲ باز بهین
واژه در ص ۳ کر شاسب نامه شعر ۱۴ بر خوردم

۲ این عقیده که از دین زرتشتی بنامه دینی یهود نامزد به تلود راه یافته چین نقل
شده است «در هنگام ظهور موعود خداوند همه ملتها را کردهم آورد و بیورد گاران
(بنان) آنان جان بخشیده بجنیش در آورد آنچه آنکه بنایش پرستند گان خود گواهی دهند
آنگاه باید مردمان از روی یلی بلند که بر بالای دوزخ بر افراشته تا بسوی بهشت کشیده
شده بگذرند

هائیکه بدینان بروی آن پل یای گذارند، آن پل مانند نخی باریک شود و همه در تک
دوزخ سر نگون کردند، اما خداوند خود بیروان پارسای بنی اسرائیل را راهنمایی کند
و از آن پل بگذرند» فرقی که میان مزدیسنا و دین یهود درباره این پل دیده میشود
این است: نزد ایرانیان روان هر کسی پس از مرگ باید از چینود پل بگذرد اما نزد یهودان
در هنگام ظهور موعود دیگر اینکه نزد ایرانیان دین و کردار هر یک از مردمان بیکر
دختر زیبا و خوش اندامی یا بیکر زن زشت و پتیاره در آمده روان را در سر آن پل
بسوی بهشت رهبری کند یا بسوی دوزخ کشاند

نگاه کنید به Die Altpersische Religion und das Judentum von Scheftelowitz; Giessen 1920 S. 180-181.
La Vie Future d'après le Mazdeisme par N. Söderblom و
Paris 1901 p. 94.

۱ بستور پسر زریر و برادر زاده کی گشتاسب است در اوستا بست و پیری
Basta-vairi خوانده شده لفظاً بمعنی جوشن بر بسته نگاه کنید بخشین
جلد یشتها ص ۲۷۸ و بدو مین جلد یشتها ص ۸۷
۲ نشو در اوستا هم اسم آمده و هم مصدر
۳ نگاه کنید یاد داشت شماره ۹ از بند ۵ هات ۲۹ و یاد داشت شماره ۷ از

چینوت *čīnavat* بمعنی آزماینده، باق شناسنده، برگزیننده، چینوت یا چینوت با واژه *peratu* بمعنی پل است میآید و بساهم با واژه *pashu* که آنهم بمعنی پل و گذراست آورده شد، است، چینوت *čīnavat-peratu* در پهلوی چینوت پوهل *čīnavat-pərətu* شده و در فارسی چینود پل شده فردوسی گوید:

چوزین گونه برمن سراید جهان همی تیره گردد امید نهان
نماند بفرزند من نیز بخت بگردد ز تخت و سرایدش بخت

... ..

گذشتن چو بر چینود پل بود نیز پی اندر همه کل بود
چنانکه از معنی لفظی خود واژه چینود بر میآید این پلی است که از برای آزمایش روان همه در گذشتگان بر افراشته شده روان نیکان و بدان باید از آن بگذرند. در سر این پل است که کردار نیک از کردار بد شناخته شود. از آنجاست که بآمار کردار مردمان رسند، از آنجاست که مزد و پاد فراه گزینند، از آنجاست که راه بهشت و دوزخ پیش گیرند و هر کسی آن درود عاقبت کار که گشت.

از واژه *peratu* تنها، که گفتیم بمعنی پل است، نیز در اوستا چینود اراده شده است چنانکه در یستا ۱۹ پارۀ ۶ آمده:

۱ واژه چینود همین یکبار در شاهنامه آمده و آن در داستان شیرویه پسر خسرو پرویز است در شاهنامه چاپ Mohl در آنجا چینود با «راه» نوشته شده است شك نیست که این غلطی است از نسخ ناگزیر خود فردوسی مآتد اسدی طوسی چینود با «دال» گفته و نوشته است تبدیل تاه اوستائی و فرس هخامنشی و پهلوی به «دال» در فارسی و تبدیل این دو حرف در فارسی به هم دیگر بسیار معمولی و رایج است اما تبدیل تاه به راه در زبانهای هند و ارو پائی که زبانهای ایران هم از آنهاست بسیار نادر است

نگاه کنید به Indo-Iranian Phonologie by H. Gray; New York 1902 § 192 and § 199.

در فرهنگهای فارسی نیز بملط جله در و با شکل کونا کون دیگر یاد شده است

«ای زرتشت سیمتمان، کسی که در این جهان خاکی آهون و تیره»
از بر خواند با از یاد خود بگزراند یا آهسته بر زبان راند یا ستایش کنان بلند بسراید، من اهورا مزدا سه بار روانش را از زبر پل گذرانده به بهترین هستی (= بهشت) رسانم، از بهترین زندگی برخوردار سازم؛ از بخشایش بهترین راستی بهره مند کنم»

یستمبر چندین بار در سرودهای خود از چینود پل یاد کرده در بندهای ۱۰-۱۱ از هات ۴۶ فرماید: «ای مزدا اهورا، هر آن مرد و زنی که بجای آورد آنچه که تو از برای جهان بهتر دانستی، از برای پاداش درستکرداری وی بهشت بدوارزانی باد. من با کسانی که بستایش رهبری کردم از چینود پل خواهم گذشت. کرپنها و کوینها از برای تباه کردن گیتی مردم را بگردارهای زشت میگمارند، آنانی که روان و دین شان بهراس خواهند افتاد در آن هنگام که بچینود پل رسند. هماره از کسان خان و مان دروغ (= دوزخ) خواهند بود»

در بند ۱۳ از هات ۵۱ فرماید: «اینچنین پیرو دروغ تباه کرد از برای خویش پاداشی را که از برای درستی است، روانش در آن هنگام که کردارهای جهانی هویدا گردد، در سر چینود پل بهراس افتد؛ چه از رفتار و گفتار خود از راه راستی دور گشت»

در پخشهای دیگر اوستا نیز از این پل یاد شده چنانکه در یستا ۷ پارۀ ۱۶؛ ویسپرد کردۀ ۷ پارۀ ۱؛ وندیداد فرکرد ۱۹ پارهای ۲۹-۳۶؛ سیروزۀ بزرگ و خرد در پارۀ ۳؛ گشتاسب یشت پارۀ ۴۲ و جز آن شرط گذشتن از این پل همان کردار نیک است، اگر کسی نیک کردار نباشد چینود از برای وی نیک پل نگذشتنی خواهد بود یا آنچنان که در پارۀ ۳ از فرکرد

۱ آهون و تیره *ahuna-vairya* و *ahunavar* خوانده شده نام تنها اهو و تیره *ahunavar* و *vairya* میباشد نگاه بخرده اوستا ص ۴۵

سیزدهم و ندهیداد آمده، پلی خواهد بود *دوژ آیه* و *دوژ آیه* یعنی *dužāpya* دشوار راه با سخت گذر.

در سر همین پل است که *دائنا* *daēnā* (= دین، وجدان) آدمی پیکری شده روان روی کند آنچه آن که در بارهای ۲۹-۳۶ از نوزدهمین فرگرد و ندهیداد آمده: پس از سرک روان بر اسی رسد که در آنجا چینودیل بر افراشته شده، دختر زیبا و خوش اندامی که نمودار دین پاک و نیکی است روان پیرو دین راستین را روی پل چینود که بر زیرها *Harā* است گذارنده بکنار ابردان میروی رساند و در گر زمان از بخشایش اهورا مزدا و امشاسپندان بر خوردار سازد.

در ها دخت نسک مفصلاً از پیکر بد بر قن دین سخن رفته و در نوشتههای دیگر دینی کا پیش از آن یاد شده است: روان در باعداد روز چهارم پس از سرک از بستر کسی که در گذشته جدا گشته روی بجهان زیرین کند، چون در سر پل چینود رسد دین خود را نمودار بیند، اگر در گیتی نیکوکار و پارسا بوده دین خود را پیکر دختر زیبا در یابد و او را از پل گذارنده به بهشت رهنمون گردد اگر گناهکار و نادرست بوده دیش در سر آن پل پیکر زنی زشت و پتیاره بدو روی نموده بدوزخ کشاندش^۱

در نامه نهم دینکرد که از بزرگترین نوشتههای دینی پهلوی بشمار است در فصل نوزدهم در فقره ۳ آمده ۶ «چینود پل از کوه دایتیک که در ایران و بیج است تا بالبرز بر افراشته شده است. در میان پل، در زیر آن، در دوزخ است. چینود گذری است که همه نیکان و بدان باید از آن بگذرند آن گذر از برای پاکان پیمناهی نه نیزه که هر نیزه بیلندی سه نای (= تیر) باشد فراخ گردد اما از برای گناهکاران چون لبه آستره شود^۲

۱ در باره دین و پیکر بافتن آن نگاه کنید بمقاله «دین» و گزارش ها دخت نسک در جلد دوم یشتهاس ۱۰۹-۱۷۳

نگاه کنید بدینکرد، کتاب نهم فصل ۱۹ چاپ سنجانا جلد ۱۷ و بترجمه وست West Sacred Books of the East Vol. 37, Chap. 20, p. 210

۲ آستره بضم اول و نالک و فتح را آلتی است که بدان موی بستراند (تیغ)

در پهلوی استرک پهلوی

در گزارش پهلوی (= زند) پاره ۳۰ از فرگرد ۱۹ و ندهیداد که یاد کردیم چنین آمده: «از چینودیل باید بگذرند، پلی که يك سوش بچکات دایتیک و سر دیگرش بالبرز پیوسته است»^۱ در فصل ۲۱ دادستان دایتیک گوید: «چینودیل از البرز بچکات دایتیک بر افراشته شده، از آن راهها کشیده شده، برخی فراخ و برخی دیگر تنگ. آن راههای فراخ پیمناهی بیست و هفت نبی باشد و آن راههای تنگ چون لبه آستره باشد. چون نیکوکار با آنجا رسد براه فراخ در آید، آن پل بیلندی نه نیزه پهن گردد و پیمناهی هر نیزه سه نبی باشد: چون گناهکار با آنجا رسد، آن گذر چون لبه آستره باریک شود. پارسا از آن گذشته به بهشت رسد و نادرست سرنگون گشته بدوزخ افتد»^۲ بند هشت

۱ ایران و بیج دایتیک چکات البرز، ایران و بیج در اوستا *سدا داس* و *سدا داس*. *Airyana-vaejanh* باید خوارزم یا خیره کنونی باشد نگاه کنید بمقاله آن در نخستین جلد *سناس* ۳۳-۵۲: دایتیک در اوستا *دایتیا* *daityā* از همین بنیاد است واژه «داد» نامی است که برود چون (آمویه، آمودریا) داده شده یعنی رودی که از روی داد و قانون است که این نام عنوانی است که باین رود داده شده نام اصلی آن باید و خشو *Vaxšu* باشد از مصدر و خش *vaxš* افزودن و بالیدن، که یونانیان اکسوس *Oxus* خوانده اند. گاهی *دایتیا* صفت و نگوهی *vanguhi* آورده شده یعنی وه (= به) و چند بار هم آب *دایتیا* خوانده شده همین صفت وجه تسمیه این رود به وه روت گردیده و چینیان هم در نوشتههای خود وه روت (= پهرو) یاد کرده اند چگون رود خوارزم است. چکات: در متن پهلوی *دایتیک* آورده شده *دایتیک* چکات *دایتیک* یعنی گوهی که از داد ایزدی بهره ور است چکات یا چکاده در فرهنگهای فارسی یاد گردید. بمعنی بالای پیشانی و سره کوه گرفته شده است در شاهنامه یکبار بکار رفته بیامد دوان دیده بان از چکاد که آمد سپاهی ز ایران چو باد

در فصل ۲ دادستان آمده: «بگفته موبدان بزرگ چکات دایتیک در ایران و بیج در میان جهان است» - اما البرز این کوه در اوستا *Harā* نامیده شده و با صفت برزئیتی *berzaiti* (برز: بلند) آمده در پهلوی هر پوز *سدا* نگاه بجلد ۲ یشتهاس ۳۲۴

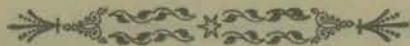
۲ وست West هر «نی» را ۴ بی و ۸ بند (inches) بر آورد کرده و «نیزه» را بد رازی ۱۴ بی گرفته است اینچنین چینود از برای نیکو کار ۱۲۶ بی فراخ گردد نگاه به SBE Vol. XVIII, p. 49 در باره چینود و شمار روز پسین فصل ۲۰ دادستان دایتیک و فصل ۲۵ فقره ۶ و فصل ۲۴ فقره ۴ نیز نگاه کنید

در فصل ۳۰ از رستاخیز سخن داشته در فقره ۳۳ گوید: « آنگاه زمین از فسردهگی و یخ وارهد، نشیب و فراز نماید، کوهی که چینود بر زیر آن برافراشته شده هموار گشته از میان برود.»

در میموخر در فصل ۲ فقره ۱۲۳ آمده: « آن هنگام که روان مرد یاک بچینود رسد، آن پل بیپنهای بک فرسنگ فراع گردد.»

اردا و براف در گردش دوزخ و همستگان (برزخ) و بهشت در فصل ۴ اردا و برافنامه گوید: « آنگاه که بار اتمایان خوبش سروش پیروز کر یاک و ایزد آذر پیل چینود راه کرد، در آنجا روان نیکوکاری دیدم که سه روز پس از مرگ از بستر کالبد خود جدا گشته و رو بجهان مبنوی گذاشته بود.» در فصل ۵ همان نامه گوید: « آنگاه که بچینود رسیدم آن پل بیپنهای نه نیزه فراع گردید و من با همراهان خود سروش یاک و ایزد آذر باسانی و کشایش و دلیری و پیروزی ازان گذشتیم» باز در اردا و براف در فصل ۱۷ همان نامه در گردش دوزخ که پس از نماشای بهشت دیگر باره بچینود پل رسیده گوید: « روان گناهکاری را دیدم که در سه شب نخستین پس از مرگ برنج اندر بود و دینش کردار نکوهیده اش را بیکر زنی زشت و پتیاره بدو نموده وی را بدوزخ میکشاند»

این است چینود پل در دین ایران و بنیاد صراط در دینهای دیگر





گاتها

سرودهای زرتشت

اهونود گات (یسفاها ۲۸)

۱ *خواستارم^۱ در نماز^۲ با دستهای بلند شده^۳ نخست
ای مزدا را من^۴ از برای همه آفرینش^۵ سپند مینوی^۶
ای اردیبهشت^۷ (و) اینکه خرد^۸ بهمن^۹ را خوشنود
توانم ساخت^{۱۰} و گوشورون را^{۱۱} ۵۵

* این ها دارای بازده بند است بند های ۱-۵ بهم پیوسته است اینچنین :

در نخستین بند پیغمبر از برای رامش و خوشی سراسر آفریدگان نیک که از
بر تو سپند مینو (روان پاک خداوندگار) بیکر هستی یافته اند دست بنام و نیایش برداشته
خواستار است که از آیین راستین (آشا) خرد امشاسپند بهمن و فرشته نگهبان جانداران سودمند
گوشورون را از خود خوشنود گرداند

در دومین بند آرزو شده که باران و بیروان دین بهی میانجی آیین راستین از آبادی و
بخشایش ایزدی در هر دو کیتی برخوردار گردند چه در این سرای سنج و چه در جهان
جاودانی آینده

در بند سوم پیغمبر فرماید: سرود ستایش من بدرگاه اهورا مزدا و مهین فرشتگان
(امشاسپندان) سرود یکتا پرستی است آنچه آن که پیش از این بوده است اعد است
آنگاه که من آنان را در راه دین گستری بیاری میخوانم پناه بخشند و امشاسپند
سپندارمند (آرمیتی) کشور جاودانی مینوی (= بهشت) از برای دینداران بیازاید

در بند چهارم فرماید: من در نهاد خوش بر آن شده ام که روان مردم را با همراهی
منش نیک (بهمن) نگهبان باشم و چندان که بتوانم مردم را بآیین راستین رهبری کنم زیرا از
پاداشی که مزدا اهورا در روز سپید از برای کردارهای نیک خواهد داد بخوبی آگاهم

سرودهای زرتشت

سرودهای زرتشت

سرودهای زرتشت

سرودهای زرتشت

سرودهای زرتشت

سرودهای زرتشت

سرودهای زرتشت

(سرودهای زرتشت ۲۸)

(۱) سرودهای زرتشت

سرودهای زرتشت

سرودهای زرتشت

سرودهای زرتشت

سرودهای زرتشت

سرودهای زرتشت

در بند پنجم گوید: کی خواهد بود آن روزی که من ببدنه خود راستی و منش نیک و
بارگاه فرو شکوه اهورا و فرمانبرداران مزدا را توانم نگرستن؟ از این گفتارهای آسانی
و نوبدها بسوی فردوس برین چنان سازم که زیانکارترین از مردم هم بامید بخشایش روز سپید
بآیین راستین بگردند

از سپند مینو - سپنتو مئیشو دنویسپس - spanta-mainyu که خرد یا روان
پاک مزداست جداگانه سخن داشتیم همچنین از اشا = اش سپس - asha که در فارسی اردیبهشت
گوئیم همین کلمه است که گاهی یعنی راستی گرفته ایم و گاهی یعنی دین راستین همچنین از
وهومتنگه و طابرد - vohu-manah - که در فارسی بهمن گوئیم سخن رفت و در هر جای
از گاتها که منش نیک نگاهشتیم معنی همین واژه است

آرمیتی سدهسور - armati یا آرمئیتی سدهسور که در فارسی سپندارمذ گوئیم نیز
یکی از مهین فرشتگان یا از امشاسپندان است بسا معنی این واژه را که یار ساتی و بردباری
و فروتنی است بکار برده ایم

از امشاسپندان دیگر چون شهرپور و خردادو اسرداد در مقاله امشاسپندان سخن رفت
از گوشورون = گوش اوردون - گوس - gous-urvan که فرشته نگهبان جانداران
سودمند است نیز جداگانه سخن رفت و در یاد داشتها هم ریشه و بنیان هر یک از این واژه ها را
یاد کردیم

۲ من که بشما روی میآورم^۱ ای مزدا اهورا^۲ با منش نیک^۳،
 بمن ارزانی دارید^۴ آن آبادی^۵ دوجهان^۶ خاکی^۷
 و مینوی^۸ را بدستیاری^۹ اردببشت که بیاران^{۱۰} گشایش^{۱۱}
 دهد^{۱۲} °°

۳ من که شمارا^۱ ای اردببشت^۲ سرود گویم^۳ بروش نو^۴
 و بهمن و مزدا اهورا و کسانی را که سیندارمذ^۵ از
 برایشان کشور^۶ نکاستنی^۷ بیالاند^۸ بیاری هن رسید^۹
 هر آنگاه (که شمارا بیاری) همی خوانم^{۱۰} °°

۴ من بیاد سپرده ام^۱ که روان^۲ را با همراهی^۳ منش نیک^۴
 نگهبانی کنم^۵ چه از یاداش^۶ مزدا اهورا از برای کردار^۷
 آگاهم^۸ تا هر چند^۹ که توان^{۱۰} و توش دارم^{۱۱} خواهم
 آموخت^{۱۲} که دین راستین (اشا) جویند^{۱۳} °°

۵ ای راستی^۱ کی چون دانائی ترا خواهم دید^۲ و منش نیک^۳
 را^۴ و توانا ترین^۵ بارگاه^۶ اهورا (و) پیروان^۷ مزدا را^۸
 از این مهین تر^۹ گفتار^{۱۰} بگروانم^{۱۱} زبانکاران^{۱۲}
 یازبان مان^{۱۳} °°

(۲) من^۱ و من^۲ و من^۳ و من^۴ و من^۵ و من^۶ و من^۷ و من^۸ و من^۹ و من^{۱۰} و من^{۱۱} و من^{۱۲} و من^{۱۳} و من^{۱۴} و من^{۱۵} و من^{۱۶} و من^{۱۷} و من^{۱۸} و من^{۱۹} و من^{۲۰} و من^{۲۱} و من^{۲۲} و من^{۲۳} و من^{۲۴} و من^{۲۵} و من^{۲۶} و من^{۲۷} و من^{۲۸} و من^{۲۹} و من^{۳۰} و من^{۳۱} و من^{۳۲} و من^{۳۳} و من^{۳۴} و من^{۳۵} و من^{۳۶} و من^{۳۷} و من^{۳۸} و من^{۳۹} و من^{۴۰} و من^{۴۱} و من^{۴۲} و من^{۴۳} و من^{۴۴} و من^{۴۵} و من^{۴۶} و من^{۴۷} و من^{۴۸} و من^{۴۹} و من^{۵۰} و من^{۵۱} و من^{۵۲} و من^{۵۳} و من^{۵۴} و من^{۵۵} و من^{۵۶} و من^{۵۷} و من^{۵۸} و من^{۵۹} و من^{۶۰} و من^{۶۱} و من^{۶۲} و من^{۶۳} و من^{۶۴} و من^{۶۵} و من^{۶۶} و من^{۶۷} و من^{۶۸} و من^{۶۹} و من^{۷۰} و من^{۷۱} و من^{۷۲} و من^{۷۳} و من^{۷۴} و من^{۷۵} و من^{۷۶} و من^{۷۷} و من^{۷۸} و من^{۷۹} و من^{۸۰} و من^{۸۱} و من^{۸۲} و من^{۸۳} و من^{۸۴} و من^{۸۵} و من^{۸۶} و من^{۸۷} و من^{۸۸} و من^{۸۹} و من^{۹۰} و من^{۹۱} و من^{۹۲} و من^{۹۳} و من^{۹۴} و من^{۹۵} و من^{۹۶} و من^{۹۷} و من^{۹۸} و من^{۹۹} و من^{۱۰۰}

(۳) من^۱ و من^۲ و من^۳ و من^۴ و من^۵ و من^۶ و من^۷ و من^۸ و من^۹ و من^{۱۰} و من^{۱۱} و من^{۱۲} و من^{۱۳} و من^{۱۴} و من^{۱۵} و من^{۱۶} و من^{۱۷} و من^{۱۸} و من^{۱۹} و من^{۲۰} و من^{۲۱} و من^{۲۲} و من^{۲۳} و من^{۲۴} و من^{۲۵} و من^{۲۶} و من^{۲۷} و من^{۲۸} و من^{۲۹} و من^{۳۰} و من^{۳۱} و من^{۳۲} و من^{۳۳} و من^{۳۴} و من^{۳۵} و من^{۳۶} و من^{۳۷} و من^{۳۸} و من^{۳۹} و من^{۴۰} و من^{۴۱} و من^{۴۲} و من^{۴۳} و من^{۴۴} و من^{۴۵} و من^{۴۶} و من^{۴۷} و من^{۴۸} و من^{۴۹} و من^{۵۰} و من^{۵۱} و من^{۵۲} و من^{۵۳} و من^{۵۴} و من^{۵۵} و من^{۵۶} و من^{۵۷} و من^{۵۸} و من^{۵۹} و من^{۶۰} و من^{۶۱} و من^{۶۲} و من^{۶۳} و من^{۶۴} و من^{۶۵} و من^{۶۶} و من^{۶۷} و من^{۶۸} و من^{۶۹} و من^{۷۰} و من^{۷۱} و من^{۷۲} و من^{۷۳} و من^{۷۴} و من^{۷۵} و من^{۷۶} و من^{۷۷} و من^{۷۸} و من^{۷۹} و من^{۸۰} و من^{۸۱} و من^{۸۲} و من^{۸۳} و من^{۸۴} و من^{۸۵} و من^{۸۶} و من^{۸۷} و من^{۸۸} و من^{۸۹} و من^{۹۰} و من^{۹۱} و من^{۹۲} و من^{۹۳} و من^{۹۴} و من^{۹۵} و من^{۹۶} و من^{۹۷} و من^{۹۸} و من^{۹۹} و من^{۱۰۰}

(۴) من^۱ و من^۲ و من^۳ و من^۴ و من^۵ و من^۶ و من^۷ و من^۸ و من^۹ و من^{۱۰} و من^{۱۱} و من^{۱۲} و من^{۱۳} و من^{۱۴} و من^{۱۵} و من^{۱۶} و من^{۱۷} و من^{۱۸} و من^{۱۹} و من^{۲۰} و من^{۲۱} و من^{۲۲} و من^{۲۳} و من^{۲۴} و من^{۲۵} و من^{۲۶} و من^{۲۷} و من^{۲۸} و من^{۲۹} و من^{۳۰} و من^{۳۱} و من^{۳۲} و من^{۳۳} و من^{۳۴} و من^{۳۵} و من^{۳۶} و من^{۳۷} و من^{۳۸} و من^{۳۹} و من^{۴۰} و من^{۴۱} و من^{۴۲} و من^{۴۳} و من^{۴۴} و من^{۴۵} و من^{۴۶} و من^{۴۷} و من^{۴۸} و من^{۴۹} و من^{۵۰} و من^{۵۱} و من^{۵۲} و من^{۵۳} و من^{۵۴} و من^{۵۵} و من^{۵۶} و من^{۵۷} و من^{۵۸} و من^{۵۹} و من^{۶۰} و من^{۶۱} و من^{۶۲} و من^{۶۳} و من^{۶۴} و من^{۶۵} و من^{۶۶} و من^{۶۷} و من^{۶۸} و من^{۶۹} و من^{۷۰} و من^{۷۱} و من^{۷۲} و من^{۷۳} و من^{۷۴} و من^{۷۵} و من^{۷۶} و من^{۷۷} و من^{۷۸} و من^{۷۹} و من^{۸۰} و من^{۸۱} و من^{۸۲} و من^{۸۳} و من^{۸۴} و من^{۸۵} و من^{۸۶} و من^{۸۷} و من^{۸۸} و من^{۸۹} و من^{۹۰} و من^{۹۱} و من^{۹۲} و من^{۹۳} و من^{۹۴} و من^{۹۵} و من^{۹۶} و من^{۹۷} و من^{۹۸} و من^{۹۹} و من^{۱۰۰}

(۵) من^۱ و من^۲ و من^۳ و من^۴ و من^۵ و من^۶ و من^۷ و من^۸ و من^۹ و من^{۱۰} و من^{۱۱} و من^{۱۲} و من^{۱۳} و من^{۱۴} و من^{۱۵} و من^{۱۶} و من^{۱۷} و من^{۱۸} و من^{۱۹} و من^{۲۰} و من^{۲۱} و من^{۲۲} و من^{۲۳} و من^{۲۴} و من^{۲۵} و من^{۲۶} و من^{۲۷} و من^{۲۸} و من^{۲۹} و من^{۳۰} و من^{۳۱} و من^{۳۲} و من^{۳۳} و من^{۳۴} و من^{۳۵} و من^{۳۶} و من^{۳۷} و من^{۳۸} و من^{۳۹} و من^{۴۰} و من^{۴۱} و من^{۴۲} و من^{۴۳} و من^{۴۴} و من^{۴۵} و من^{۴۶} و من^{۴۷} و من^{۴۸} و من^{۴۹} و من^{۵۰} و من^{۵۱} و من^{۵۲} و من^{۵۳} و من^{۵۴} و من^{۵۵} و من^{۵۶} و من^{۵۷} و من^{۵۸} و من^{۵۹} و من^{۶۰} و من^{۶۱} و من^{۶۲} و من^{۶۳} و من^{۶۴} و من^{۶۵} و من^{۶۶} و من^{۶۷} و من^{۶۸} و من^{۶۹} و من^{۷۰} و من^{۷۱} و من^{۷۲} و من^{۷۳} و من^{۷۴} و من^{۷۵} و من^{۷۶} و من^{۷۷} و من^{۷۸} و من^{۷۹} و من^{۸۰} و من^{۸۱} و من^{۸۲} و من^{۸۳} و من^{۸۴} و من^{۸۵} و من^{۸۶} و من^{۸۷} و من^{۸۸} و من^{۸۹} و من^{۹۰} و من^{۹۱} و من^{۹۲} و من^{۹۳} و من^{۹۴} و من^{۹۵} و من^{۹۶} و من^{۹۷} و من^{۹۸} و من^{۹۹} و من^{۱۰۰}

۶ * بیابانش نیک، بده بخشایش^۱ یابداری^۲ راستی ازگفتار^۳
درست^۴ خویش بزرگشت، ای مزدا، و بما پناه نیرومند
(بخش) ای اهورا تا که ما بستمیزه دشمن^۶ چیر شویم^۷ ☉

۷ * بده، ای اردیبهشت، آن پاداش^۱ (و) آبادی^۲ متش
نیک، تو ای سپندارمذ بده بگشتاسب خواهش^۳ (خویش)
و بمن آن ده، ای مزدا و پادشاه^۴ که بیغمبر^۵ شما سرود
ستایش^۶ روا کند^۷ ☉

۸ † بهتری^۱ خواستارم از تو ای بهتر، تو ای اهورای با بهتر
راستی همکام^۲ خواهانم^۳ از برای فروشتر^۴ دلیر^۵ و از
برایم و از برای کسی که تو آن را^۶ به بخشائی^۷ منش
نیک، هماره جاودان^۸ ☉

* در بندهای ۶-۱۱ یغمبر از مزدا خواستار است که بدو و یارانش دارائی منش نیک (بهمن) و بخشایش جاودانی راستی (اشا) ارزانی دارد و در برابر ستیزه بدخواهان بانان پناه دهد بویژه یکی گشتاسب که پشتیبان آیین یغمبر است و فروشتر که وزیر کی گشتاسب است کامیابی و رستگاری بخشد برای اینکه اهورا مزدا آرزوی یغمبر و هر يك از یارانش را بر آورده کامروا سازد باید بستایش و بتایش استاد تا در کشور جاودانی مینوی (بهشت) در خور بخشایش ازدی گردید آری هر آنکه را اهورا مزدا پاك و نيك منش شناخت کامیاب و رستگار سازد و سخنان خواهش وی در پیشگاه مزدا پذیرفته گردد
یغمبر در انجام فرماید: هر آن نیکی که در جهان از مردم سرزند من آنها را در گنجینه

(۶) پاكسوم. سوسوم. سوسوم. سوسوم.
وسوم. سوسوم. سوسوم. سوسوم.
سوسوم. سوسوم. سوسوم. سوسوم.
سوسوم. سوسوم. سوسوم. سوسوم.
سوسوم. سوسوم. سوسوم. سوسوم.
سوسوم. سوسوم. سوسوم. سوسوم.

(۷) وسوم. سوسوم. سوسوم. سوسوم.
سوسوم. سوسوم. سوسوم. سوسوم.
سوسوم. سوسوم. سوسوم. سوسوم.
سوسوم. سوسوم. سوسوم. سوسوم.
سوسوم. سوسوم. سوسوم. سوسوم.
سوسوم. سوسوم. سوسوم. سوسوم.

(۸) سوسوم. سوسوم. سوسوم. سوسوم.
سوسوم. سوسوم. سوسوم. سوسوم.
سوسوم. سوسوم. سوسوم. سوسوم.
سوسوم. سوسوم. سوسوم. سوسوم.
سوسوم. سوسوم. سوسوم. سوسوم.
سوسوم. سوسوم. سوسوم. سوسوم.

کردار نگاهداری خواهم کرد تا اینکه در روز شمار سنجیده گردد و از روی آن پاداش بخشیده شود در بند دوم از ۳۴ و در بند دهم از ۴۹ نیز از نگاهداری کردارها یاد شده است
† در این بند چنانکه گفتیم یغمبر خواستار است که گشتاسب آرزوی خویش رسد و کامروا گردد و از برای خود خواستار است که بتواند دین مزدا روا کند و سرودهای خود بگوش مردم رسانیده آیین بکسراند
‡ یغمبر از برای فروشتر وزیر کی گشتاسب از اهورا مزدا که خواستش با راستی (اشا) یکسان است و از برای خود و از برای همه کسانی که در خور بخشایش ازدی باشند منش نیک جاودانی آرزومند است دارائی منش نیک نزد یغمبر بهتر از هر چیز است

۹ * از برای این نیکی^۱، ای اهورا مزدا و ای اردیبهشت و ای
 بهتر منش^۲، نباید که شما را آزرده کنیم^۳، (باید) بکشیم^۴
 که شما راستای^۵ پیش آوریم^۶ شما نید که آرزو^۷ زود تر^۸
 بر آورید و (آن آرزوی) بکشور سود^۹ (= بهشت) ۰۰

۱۰ آن دانایانی^۱ که تو در راستی و منش نیک سزاوار^۲
 شناختی^۳، ای مزدا اهورا، آمان را برسیدن آرزو^۴، کام^۵
 روا کن^۶، چه میدانم از برای رستگاری^۷ سخنان^۸ خواهش^۹
 نزد شما^{۱۰} کار ساز ۱۱ است ۰۰

۱۱ * چون من راستی و منش نیک^۱ را جاودان^۲ نگاه خواهم
 داشت^۳، تو ای مزدا بخرد^۴ خویش بیاموزان^۵ (و) از
 دهان^۶ خود بیابا گاهان^۷ نخستین^۸ جهان^۹ چگونه^{۱۰} بود ۱۱ ۰۰

* پیغمبر فرماید: اهورا مزدا و امشاسپندان اشا (= اردیبهشت) و وهشت متنگه
 وایسوروسهسپ. هسپسین. vahišta; manaiñ (= بهمن) هستند که بهتر از همه توانند
 مردم را کامروا سازند و بسود کشور جاودانی مینوی که بهشت باشد بر خوردار گشته از
 ایشرو از گناه و نافرمانی نباید آنان را آزدن

(۹) سپندونید. واسپ. گاتو. سپندونید.
 سپندونید. سپندونید. سپندونید. سپندونید.
 سپندونید. سپندونید. سپندونید. سپندونید.
 سپندونید. سپندونید. سپندونید. سپندونید.
 سپندونید. سپندونید. سپندونید. سپندونید.

(۱۰) سپ. سپ. سپ. سپ.
 سپ. سپ. سپ. سپ.
 سپ. سپ. سپ. سپ.
 سپ. سپ. سپ. سپ.
 سپ. سپ. سپ. سپ.

(۱۱) سپ. سپ. سپ.
 سپ. سپ. سپ.
 سپ. سپ. سپ.
 سپ. سپ. سپ.
 سپ. سپ. سپ.

«این نیکی» که در آغاز این بند آمده همان دارائی منش نیک است که در بند پیش
 گذشت
 † چنانکه از خود این بند برمیآید پرسش پیغمبر، در باره جهان مینوی آینده است در آنجائی
 که کردارهای جهانی مردمان را که پیغمبر از برای روز شمار نگهداری کرده خواهند سنجید

(یسناها ۲۹)

۱ * بشما گله کردا گوشورون ۲ از برای کی مرا
 آفریدید ۳ کی مرا ساخت ۴ خشم ۵ و ستم ۶ و سنگدلی ۷
 و درشتی ۸ و زور ۹ مرا بستوه آورد ۱۰ . مرا جز از شما
 نگهبان ۱۱ دیگری نیست : ایدون ۱۲ نیکی ۱۳ کشاورز ۱۴
 بمن ارزانی دارید ۱۵ ۵۵

۲ آنگاه ۱ آفریننده ۲ جانور از اردیبهشت پرسید ۳ : تو
 چگونه ۴ ردی ۵ بجانور میدهی که بدو خورش ۶
 همچنین ۷ نگهبانی ۸ بسزا ۹ تواند دادن ۱۰ کی راشما
 سردار ۱۱ وی برگزیده ۱۲ که دروغ ۱۳ و خشم باز دارد ۱۴ ، ۵۵

* این ها مانده های پیش نیز دارای بلزده بند است و یکی از دلکسترین سروده های
 گاهاست زیرا که گویای آغاز آبادانی ایران زمین است گوشورون که در نخستین بند از های
 ۲۸ نیز یاد شده روان چارباغان یا فرشته است که بنگهبانی جانوران سودمند گاشته است
 بدرگام آفریدگار خروش بر آورده از ستم و پیداد و خوزیزی مردمان گله مند است
 و خواستار است که در پناه برزبکران دلسوز و شبانان مهربان آسوده و خرم زیست کند
 آنگاه آفریدگار از امشاسینه ان اردیبهشت . نایبده ۱ درستی و راستی پرسید چگونه مهر و سروری
 باید از برای پرستاری چارباغان برگزیده ؟ اردیبهشت در پاسخ گوید : در گیتی چنین سردار
 آیین شناس و مهربان نیست و خود مزدا از همه بهتر داند که بیش از این دیوها (گروه
 پروردگاران) چه آیین گزاردند و پیروان آنان چه کرده و چه خواهند کرد اینک داد گستری
 با خود اهوراست پس از آن روان چارباغان بدرود و آفرین ایستاده از مزدا درخواست
 که پارسایان و شبانان را از آسیب کیش دروغین و پیروان پیداکر دیوها نگاهدارد اهورا مزدا
 به گوشون گوید : از برای چارباغان سرور و شهریاری که از خود آنها باشد نیست آفریدگار
 آنها را از برای شبانان و برزبکران بسید آورد تا در پناه آنان خوش زیست و مایه خورش و
 زندگی مردمان باشند

(یسناها ۲۹)

(۱) یسناها ۲۹
 و ستم ۵ و سنگدلی ۶ و درشتی ۸ و زور ۹
 مرا بستوه آورد ۱۰ . مرا جز از شما
 نگهبان ۱۱ دیگری نیست : ایدون ۱۲ نیکی ۱۳
 کشاورز ۱۴ بمن ارزانی دارید ۱۵ ۵۵

(۲) سوس ۳۰
 و ستم ۵ و سنگدلی ۶ و درشتی ۸ و زور ۹
 مرا بستوه آورد ۱۰ . مرا جز از شما
 نگهبان ۱۱ دیگری نیست : ایدون ۱۲ نیکی ۱۳
 کشاورز ۱۴ بمن ارزانی دارید ۱۵ ۵۵

گوشورون از امشاسینه بهمین نایبده ۱ منش نیک پرسد : پس در میان مردمان از کی امید
 پرستاری توانیم داشت ؟ امشاسینه بهمین پاسخ دهد : بگانه کسی که بدین راستین گوش فرا
 داده زرتشت سیتان است اوست گستراننده آموزش مزدا از اینرو باو گفتار نقر و دلپذیر
 بخشیده شده است چون گوشورون نام زرتشت بشنید دیگر باره ناله آورد : چگونه چنین
 مرد ناتوانی ما را خشنود تواند ساخت ما را آرزوی شهریار توانائی است تا در سایه شمشیری
 جهانیان رام و زمین از کشت و ورز و پرورش چارباغان سودمند خرم و شاد شوند نه بیغمبری
 اندر زکوی که از او فرمان نیرند و ستم همچنان پایدار بماند کی خواهد بود آن روزی که
 شهریار زبردستی بداد ما رسد ؟ آنگاه زرتشت گفت : بار خدا با پروان چارباغان نیروی بخش
 بر انگیز آن شهریاری که آبادانی و رامش تواند دادن . آری ای مزدا تو چنین کسی را
 توانی بر انگیزتن هلا ای مردم مرا بیغمبری و دین راستین من در بایید تا راستی و منش نیک
 و شهریاری بشماروی کند و جهان از برزبکران آباد و چارباغان از پرورش شبانان شاد
 گردند گوشورون پس از شنیدن آواز زرتشت آرام گرفته دریافت که در پناه آمین وی
 چارباغان سودمند هم آسوده تواند زیستن

۳ باو (با فریننده جانور) اردیبهشت پاسخ گفت^۱ از برای چاربا
 سردار^۲ بی ازاری^۳ نیست در آنجا^۴ نتوانند دریاقتن^۵
 که بازبردستان^۶ درست^۷ رفتار کنند^۸ در میان کان^۹
 نیرومندتر^{۱۰} کسی است که مرا خواند^{۱۱} (و) عن بیاری^{۱۲}
 وی رسم^{۱۳} ۰۰

۴ (اردیبهشت گوید) مزدا سخن^۱ بهتر یاد دارد^۲ که پیش از
 این چه^۳ ورزیدند^۴ دیوها^۵ و مردمان^۶ و همچنین
 پس از این^۳ چه خواهند ورزید. اوراست^۷ اهورا راست
 داد گستری^۷ آنچه آنان که او خواهد^۸ مانیز بر آیم^۹ ۰۰

۵ ایدون^۱ بر آیم^۲ بادستهای بلند شده^۳ آفرین خوانیم^۴
 روان من و جانور بارور^۵ باخواهش^۶ مزدا را بر آن
 داریم^۷ که نه بر است زندگی کنند^۸ (و) نه شبان^۹
 از دروغبرست^{۱۰} آسب^{۱۱} رسد^{۱۲} ۰۰

۶ ایدون اهورا مزدا ی آیین^۱ شناس خود گفت^۲ بافرزانی^۳
 (از برای تو) یک سردار یافت نشده^۴ و نه^۵ ردی^۶
 بدستی^۷ چه^۸ ترا آفریدگار^۹ از برای شبان و برزیکر
 ساخت^{۱۰} ۰۰

(۳) ندون^۱ سرد^۲ ندون^۳ ندون^۴ ندون^۵ ندون^۶
 ندون^۷ ندون^۸ ندون^۹ ندون^{۱۰} ندون^{۱۱} ندون^{۱۲}
 ندون^{۱۳} ندون^{۱۴} ندون^{۱۵} ندون^{۱۶} ندون^{۱۷} ندون^{۱۸}
 ندون^{۱۹} ندون^{۲۰} ندون^{۲۱} ندون^{۲۲} ندون^{۲۳} ندون^{۲۴}
 ندون^{۲۵} ندون^{۲۶} ندون^{۲۷} ندون^{۲۸} ندون^{۲۹} ندون^{۳۰}

(۴) ندون^۱ ندون^۲ ندون^۳ ندون^۴ ندون^۵ ندون^۶
 ندون^۷ ندون^۸ ندون^۹ ندون^{۱۰} ندون^{۱۱} ندون^{۱۲}
 ندون^{۱۳} ندون^{۱۴} ندون^{۱۵} ندون^{۱۶} ندون^{۱۷} ندون^{۱۸}
 ندون^{۱۹} ندون^{۲۰} ندون^{۲۱} ندون^{۲۲} ندون^{۲۳} ندون^{۲۴}
 ندون^{۲۵} ندون^{۲۶} ندون^{۲۷} ندون^{۲۸} ندون^{۲۹} ندون^{۳۰}

(۵) ندون^۱ ندون^۲ ندون^۳ ندون^۴ ندون^۵ ندون^۶
 ندون^۷ ندون^۸ ندون^۹ ندون^{۱۰} ندون^{۱۱} ندون^{۱۲}
 ندون^{۱۳} ندون^{۱۴} ندون^{۱۵} ندون^{۱۶} ندون^{۱۷} ندون^{۱۸}
 ندون^{۱۹} ندون^{۲۰} ندون^{۲۱} ندون^{۲۲} ندون^{۲۳} ندون^{۲۴}
 ندون^{۲۵} ندون^{۲۶} ندون^{۲۷} ندون^{۲۸} ندون^{۲۹} ندون^{۳۰}

(۶) ندون^۱ ندون^۲ ندون^۳ ندون^۴ ندون^۵ ندون^۶
 ندون^۷ ندون^۸ ندون^۹ ندون^{۱۰} ندون^{۱۱} ندون^{۱۲}
 ندون^{۱۳} ندون^{۱۴} ندون^{۱۵} ندون^{۱۶} ندون^{۱۷} ندون^{۱۸}
 ندون^{۱۹} ندون^{۲۰} ندون^{۲۱} ندون^{۲۲} ندون^{۲۳} ندون^{۲۴}
 ندون^{۲۵} ندون^{۲۶} ندون^{۲۷} ندون^{۲۸} ندون^{۲۹} ندون^{۳۰}

۷ سخن ۱ «افزونی» ۲ مزدا اهورای با راستی همکام ۳ از برای چاریا آفرید و بفرمائش ۴ فرلوانی ۵ از برای بخورش نیازمندان ۶ آن یاک ۷ (دارد) ۸ کیست از توای بهمن در میان مردمان ۹ آنکه از ما نگهداری کند؟ ۱۰

۸ * (بهمن گوید:) یگانه کسی که اینجا من شناخته ۱ (و) کسی که آیین ۲ ما شنیده ۳ زر تشت سپیتمان است ۴ ای مزدا که (اندیشه) ما و اندیشه ۵ دین راستین بگستراند ۶ از اینرو باو گفتار ۷ دلیر ۸ دادیم ۱۰

۹ † آنکه بنالید ۱ گوشورون: که من خشنود شوم ۲ باواز ۳ ست ۴ یک نگهداره ۵ یک مرد ناتوان ۶ بجای یک شهریار توانا ۷ که آرزوی من است ۸ کی خواهد بود ۹ آن هنگام ۱۱ که باو ۱۲ یاری ۱۳ زبردست ۱۴ داده شود؟ ۱۰

۱۰ (زرشت گوید:) شما ۱ ای اهورا ای اردیبهشت ای بهمن بآمان ۲ نیرو ۳ دهید و آن توانائی ۴ که از آن او ۵ خان و مان خوب ۶ و راهش ۷ تواند دادن من نیز بر این اندیشیدم ۸ ای مزدا که توئی نخستین ۹ پدید آورنده ۱۰ این ۱۱

* ناگزیر این برش از گوشورون و جانور باوراست که در بند پنجم درخواستند که مزدا نیکان را از آسیب بدان آسوده بدارد

(۷) ۴۴۴ سپهراسپند سپهراسپند
 ۴۴۴ سپهراسپند سپهراسپند
 ۴۴۴ سپهراسپند سپهراسپند
 ۴۴۴ سپهراسپند سپهراسپند
 ۴۴۴ سپهراسپند سپهراسپند
 ۴۴۴ سپهراسپند سپهراسپند

(۸) ۴۴۴ سپهراسپند سپهراسپند
 ۴۴۴ سپهراسپند سپهراسپند
 ۴۴۴ سپهراسپند سپهراسپند
 ۴۴۴ سپهراسپند سپهراسپند
 ۴۴۴ سپهراسپند سپهراسپند
 ۴۴۴ سپهراسپند سپهراسپند

(۹) ۴۴۴ سپهراسپند سپهراسپند
 ۴۴۴ سپهراسپند سپهراسپند
 ۴۴۴ سپهراسپند سپهراسپند
 ۴۴۴ سپهراسپند سپهراسپند
 ۴۴۴ سپهراسپند سپهراسپند
 ۴۴۴ سپهراسپند سپهراسپند

(۱۰) ۴۴۴ سپهراسپند سپهراسپند
 ۴۴۴ سپهراسپند سپهراسپند
 ۴۴۴ سپهراسپند سپهراسپند
 ۴۴۴ سپهراسپند سپهراسپند
 ۴۴۴ سپهراسپند سپهراسپند
 ۴۴۴ سپهراسپند سپهراسپند

† به بند نهم از ۴۶ نیز نگاه کنید

۱۱ کجاست^۱ راستی و منش نیک و شهریاری^۲ ؟ پس مرا
 شماء ای مردم^۳ ، بید برید^۴ ، ای مزدا^۵ از برای شناختن^۵
 مه^۶ آیین مع^۷ .
 * ای اهورا^۸ ، ما راست اکنون^۹ یاور^۹ از برای بهره^{۱۰}
 مانند شما^{۱۱} کسانی ایستاده ایم^{۱۲} ॐ

* گوشودون پس از شنیدن آواز زدمخت آرام گشته گوید: آیین زرتشت بناه ما خواهد بود از آزار بیدادگران آسوده. برای سود و بهره جهانیان آماده ایم.

(۱۱) و دوست^۱ سنجید^۲ . و باط برودن^۳ .
 سنجید^۴ . سنجید^۵ . سنجید^۶ . سنجید^۷ . سنجید^۸ .
 سنجید^۹ . سنجید^{۱۰} . سنجید^{۱۱} . سنجید^{۱۲} .
 سنجید^{۱۳} . سنجید^{۱۴} . سنجید^{۱۵} . سنجید^{۱۶} .
 سنجید^{۱۷} . سنجید^{۱۸} . سنجید^{۱۹} . سنجید^{۲۰} .
 سنجید^{۲۱} . سنجید^{۲۲} . سنجید^{۲۳} . سنجید^{۲۴} .

(بناها ۳۰)

۱ * اینك سخن میدارم^۱ از برای آتانی که خواستار شنیدن اند^۲ آنچه را که مردمانائی^۳ باید بیاد بسیرد^۴ : از ستایش^۵ اهورا و درود^۶ بهمن و از شادمانی^۷ کسی که آن را خوب بیاد بسیرد^۸، آن کسی که راستی و همچنان روشنائی^۹ خواهد نگرست ۱۰ %

* در این ها که نیز مانند دوهای پیش دارای دوازده بند است از دو گوهر خوبی و بدی سخن رفته این يك بدین راستین دادر بکنا اهورا مزدا هیخواند و آن دیگر بکش دروغین دیوها گروه پروردگاران کشاند یغبر زرتشت از برای این بر انگیخته شده که راه از چاه باز ناید و مردم را راستی رهنمون گردد

سوی تو نوید گر فرستادند	بردست زمانه ز آفرینش دو
یکتی سوی دوزخت هیخواند	بکتی سوی غر و نعت مینو
هر يك پرهت میکشد لیکن	بر شخص بدید تا ورد نیرو
این با خوی يك و نعت حکمت	اندر ره راست میکشد بازو
و آن جان ترا هیکنند تلقین	با کوشش مورد کزری راسو
بر کبر ره بهشت و کوشش کن	کاین نیست ره معال و نامرجو ناصر خسرو

و خشود زرتشت فرماید: اینك از ستایش اهورا و درود بهمن سخن میدارم و از رستگاری و شادمانی کسانی که سخنانم بیاد بسیارند و کار بندند آنچه آنچنان که بدین راستی و برسدن بیارگام بر فر^۱ و فروغ مینوی کامیاب گردند شمارا از هر آنچه نیکو و ستوده است بیگاهانم، هر يك از شما مرد و زن راست که با منش روشن، جدائی میان دین راستین و کیش دروغین بدانید، يك از بد باز شناسید پیش از پایان گرفتن کیشی و فرا رسیدن روز شمار در یاید، که در سر انجام رستگاری با ماست در آغاز آفرینش دو گوهر نمودار شدند یکی نامزد به سینت مینو «spenta mainyu (= سیند مینو) و دیگری انگر مینو سولس «anra. mainyu (= اهرمین) سیند مینو نایبند خرد باك مزدا با بندار و گفتار و کردار نیک؛ اهرمین نایبند روان تیره با بندار و گفتار و کردار زشت هر دو خود را بجهانیان بشودند از مردمان کسانی که روشندل اند بشیکی روی نموده سیند مینو

(بناها ۳۰)

(۱) سخن میدارم و از برای آتانی که خواستار شنیدن اند از ستایش اهورا و درود بهمن و از شادمانی کسی که آن را خوب بیاد بسیرد، آن کسی که راستی و همچنان روشنائی خواهد نگرست ۱۰ %

برگزیدند و آتانی که تیره نهاد اند بیدی گراییده اهرمین برگزیدند چون در همان آغاز زندگی از سیند مینو کاخ هستی و از اهرمین گریوه^۱ نیستی بیان نهاده شده تا کزیر در انجام زندگی کیتی دوستاران راستی و نیکی در سرای جاودانی از بخشایش ازیدی برخوردار گردند و بیروان دروغ و بدی برنج دوزخ دچار آیند اهرمین دروغبرود از برای خود کردار بدگزید و سیند مینو که گوئی آسمان پایدار جامه^۲ رسای اوست و همه کسانی که با کزطراهی ستوده خواستار خوشنودی مزدا هستند راستی برگزیدند. دیوها گروه پروردگاران پیشین نیز فریفته گشته در میان این دو گوهر خوب از بد باز نشناخته، آنچه آنچنان که منش زشت برگزیده با خشم و کین بپناه کردن زندگی یرداخته. کسی که در این جهان خوب از بد باز شناسد و به سیند مینو روی آورد امشاسپندان چون شهرپور (شهریاری و توانائی مزدا) و بهمن (= منش نیک مزدا) و اردیبهشت (= راستی مزدا) و سیندارمذ (= پارسائی مزدا) وی را باوری کنند و در کوشش در راه راستی و در بر انداختن دروغ بشت و پناه وی باشند آنچه آنچنان که در روز شمار پس از آزمایش پسین باک در آید و در خور یاداش گشته در برابر گمراهان بد گشتش اهرمین نخستین کسی باشد که سرافراز بسوی بهشت خرامد در آن هنگامی که سزای گناهکاران فرا رسد همانگام کشور مینوی مزدا (= فردوس) از برای یاداش کسانی که در بر انداختن دروغ و بیروزی راستی کوشیده اند بر آراسته گردد، بکنند ما از کسانی باشیم که زندگی تازه و خرم کنیم و مردم را از برای بخشایش کشور جاودانی رسا سازیم. بکنند مزدا و مهین فرشتگانش ما را یاری دهند و چنان سازند که بدگمانی و وزیع (= شك و ریب) از میان برود و همگان خوب از بد باز شناسند اینك ای مردمان اگر دینی که مزدا فرو فرستاده در بافتید و از آسایش و رامش جاودانی بیروان راستی و از رنج و زبان در یابای بیروان دروغ بی بریدید، آینه بکامتان خواهد بود.

به بند دوم ازها ۴۵ نیز نگاه کنید

۲ بشنودا با گوشها^۲ آنچه بهتر است (و) به پیتید^۳
 با منش^۴ روشن^۵ جدائی^۶ میان دو کیش^۷ هر يك^۸ هر يك^۸
 از برای خوب شدن^۹ بیش از (فرارسیدن) انجام^{۱۰} بزرگ^{۱۱}
 دریاقتن^{۱۲} که آن بسود ما پایان خواهد پذیرفت^{۱۳} ۰۰

۳ در آغاز آن دو گوهر^۲ همزاد^۳ در بندار و گفتار
 و کردار^۴ بهتر و پتر^۵ در اندیشه^۶ هویدا شدند^۷ در میان
 این دو، نیک اندیشان درست برگزیدند^۸ نه بد اندیشان^۹ ۰۰

۴ و آنگاه که این دو گوهر بهر سیدندا تخت همتی
 و نیستی^۲ بنیان نهادند^۳ و همچنان^۴ در انجام^۵ بدتر^۶
 زندگی^۷ که بیرون دروغ را خواهد بود و بیرون راستی را^۸
 بهتر جایگاه^۹ † ۰۰

۵ از این دو گوهر، دوستار دروغ^۱ بدتر رفتار^۲ برگزید^۳،
 راستی (برگزید) پاکتر روان^۴، § آنکه از آسمان^۵
 استوارتر^۶ جامه در بر کرده^۷ و کسانی که شادمانه^۸ با
 کردارهای آشکار^۹ اهورا مزدا را خشنود کنند^{۱۰} ۰۰

* دو کیش: مزدینا یا دین راستین مزدا و دو یسنا یا دین دروغین گروه پروردگاران
 † درباره دو گوهر یا دو روان خوب و بد به بند دوم ازها ۴۵ نیز نگاه کنید
 ‡ بهتر جایگاه: بهشت برین، سرای جاودانی در آنجائی که یا کان و نیکن آرام گیرند
 § آسمان پایدار چون جامه است بر بالای رسای روان پاک ایزدی

(۲) در آنکس که در دینش و در دینش و در دینش
 در دینش و در دینش و در دینش و در دینش
 در دینش و در دینش و در دینش و در دینش
 در دینش و در دینش و در دینش و در دینش
 در دینش و در دینش و در دینش و در دینش
 در دینش و در دینش و در دینش و در دینش ۰

(۳) در آنکس که در دینش و در دینش و در دینش
 در دینش و در دینش و در دینش و در دینش
 در دینش و در دینش و در دینش و در دینش
 در دینش و در دینش و در دینش و در دینش
 در دینش و در دینش و در دینش و در دینش
 در دینش و در دینش و در دینش و در دینش ۰

(۴) در آنکس که در دینش و در دینش و در دینش
 در دینش و در دینش و در دینش و در دینش
 در دینش و در دینش و در دینش و در دینش
 در دینش و در دینش و در دینش و در دینش
 در دینش و در دینش و در دینش و در دینش
 در دینش و در دینش و در دینش و در دینش ۰

(۵) در آنکس که در دینش و در دینش و در دینش
 در دینش و در دینش و در دینش و در دینش
 در دینش و در دینش و در دینش و در دینش
 در دینش و در دینش و در دینش و در دینش
 در دینش و در دینش و در دینش و در دینش
 در دینش و در دینش و در دینش و در دینش ۰

۶ * از میان این دو (گور) دیوها^۱ نیز (بدی از خوبی) درست باز نشناختند^۲ چه هنگامی که آنان باهم در گفت و شنود بودند^۳ فریب^۴ با آنان فرارسید^۵ آنچه آن که بد تر منش برگریدند^۶ آنگاه باهم بسوی خشم^۷ شتافتند^۸ نازندگی^۹ مردم تیار^{۱۰} کنند^{۱۱} ☉

۷ + او با او^۱ خضر فرارسد^۲ و هومنگه و آشا و باندام^۳ (او) آرمیتی^۴ بیداری و استواری^۵ دهد^۶ آنچه آن که او در برابر پاداش^۷ تو از (آزمایش) آهن^۸ نزد آنان^۹ نخستین گردد ☉

۸ و هنگامی^۱ که سزای^۲ این گناهکاران^۳ فرارسد^۴ پس آنگاه^۵ ای مزدا^۶ کشورت^۷ را بهمین در پایان^۸ بریا کند^۹ از برای کسانی که دروغ را بدستهای راستی سپردند^{۱۰} † ☉

۹ و خواستاریم از آمانی^۱ باشیم^۲ که زندگی^۳ نازم^۴ کنند^۵ ای مزدا و شما ای سروران^۶ دیگر و اردیبهشت همراهی^۷ نان را ازوانی^۸ دارید^۹ آنچه آنکه اندیشها^{۱۰} باهم^{۱۱} بودند^{۱۲} در آنجائی^{۱۳} که شناسائی^{۱۴} پریشان^{۱۵} است ☉

* دیوها گروه پروردگاران گمراه کشته در بندهای ۳-۵ ازها ۳۲ و در بند ۲۰ ازها ۴۴ نیز یاد شده اند

† خشتهر = xshathra = شهریور و هومنگه = vohu-manah = بهمن، آشا (آش) = asha = اردیبهشت، آرمیتی = armaiti = سپندارمذ از امشاسپندان یا مهن فرشتگانند، نایبند^{۱۰} توانائی و منش نیک و راستی و پارسائی دادار اهورا مزدا هستند

از آزمایش آهن گذاخته و آتش بر افروخته که در روز شمار پاك از ناپاك و سرمه از ناسره شناخته خواهد شد جداگانه سخن داشتیم درباره این آزمایش به بند سوم و نوزدهم ازها ۳۱ و بند چهارم ازها ۳۴ و بند چهارم ازها ۴۳ و بند ششم ازها ۴۷ و بند نهم ازها ۵۱ نیز نگاه کنید

‡ در بند چهاردهم ازها ۴۴ نیز از گرفتار نمودن دروغ و بدست راستی دادن سخن رفته است

(۶) سوزش^۱ از^۲ دنگ^۳ (آهن) و پند^۴ و پند^۵ و پند^۶ و پند^۷ و پند^۸ و پند^۹ و پند^{۱۰} و پند^{۱۱} و پند^{۱۲} و پند^{۱۳} و پند^{۱۴} و پند^{۱۵} و پند^{۱۶} و پند^{۱۷} و پند^{۱۸} و پند^{۱۹} و پند^{۲۰} و پند^{۲۱} و پند^{۲۲} و پند^{۲۳} و پند^{۲۴} و پند^{۲۵} و پند^{۲۶} و پند^{۲۷} و پند^{۲۸} و پند^{۲۹} و پند^{۳۰} و پند^{۳۱} و پند^{۳۲} و پند^{۳۳} و پند^{۳۴} و پند^{۳۵} و پند^{۳۶} و پند^{۳۷} و پند^{۳۸} و پند^{۳۹} و پند^{۴۰} و پند^{۴۱} و پند^{۴۲} و پند^{۴۳} و پند^{۴۴} و پند^{۴۵} و پند^{۴۶} و پند^{۴۷} و پند^{۴۸} و پند^{۴۹} و پند^{۵۰} و پند^{۵۱} و پند^{۵۲} و پند^{۵۳} و پند^{۵۴} و پند^{۵۵} و پند^{۵۶} و پند^{۵۷} و پند^{۵۸} و پند^{۵۹} و پند^{۶۰} و پند^{۶۱} و پند^{۶۲} و پند^{۶۳} و پند^{۶۴} و پند^{۶۵} و پند^{۶۶} و پند^{۶۷} و پند^{۶۸} و پند^{۶۹} و پند^{۷۰} و پند^{۷۱} و پند^{۷۲} و پند^{۷۳} و پند^{۷۴} و پند^{۷۵} و پند^{۷۶} و پند^{۷۷} و پند^{۷۸} و پند^{۷۹} و پند^{۸۰} و پند^{۸۱} و پند^{۸۲} و پند^{۸۳} و پند^{۸۴} و پند^{۸۵} و پند^{۸۶} و پند^{۸۷} و پند^{۸۸} و پند^{۸۹} و پند^{۹۰} و پند^{۹۱} و پند^{۹۲} و پند^{۹۳} و پند^{۹۴} و پند^{۹۵} و پند^{۹۶} و پند^{۹۷} و پند^{۹۸} و پند^{۹۹} و پند^{۱۰۰}

(۷) سوزش^۱ از^۲ دنگ^۳ (آهن) و پند^۴ و پند^۵ و پند^۶ و پند^۷ و پند^۸ و پند^۹ و پند^{۱۰} و پند^{۱۱} و پند^{۱۲} و پند^{۱۳} و پند^{۱۴} و پند^{۱۵} و پند^{۱۶} و پند^{۱۷} و پند^{۱۸} و پند^{۱۹} و پند^{۲۰} و پند^{۲۱} و پند^{۲۲} و پند^{۲۳} و پند^{۲۴} و پند^{۲۵} و پند^{۲۶} و پند^{۲۷} و پند^{۲۸} و پند^{۲۹} و پند^{۳۰} و پند^{۳۱} و پند^{۳۲} و پند^{۳۳} و پند^{۳۴} و پند^{۳۵} و پند^{۳۶} و پند^{۳۷} و پند^{۳۸} و پند^{۳۹} و پند^{۴۰} و پند^{۴۱} و پند^{۴۲} و پند^{۴۳} و پند^{۴۴} و پند^{۴۵} و پند^{۴۶} و پند^{۴۷} و پند^{۴۸} و پند^{۴۹} و پند^{۵۰} و پند^{۵۱} و پند^{۵۲} و پند^{۵۳} و پند^{۵۴} و پند^{۵۵} و پند^{۵۶} و پند^{۵۷} و پند^{۵۸} و پند^{۵۹} و پند^{۶۰} و پند^{۶۱} و پند^{۶۲} و پند^{۶۳} و پند^{۶۴} و پند^{۶۵} و پند^{۶۶} و پند^{۶۷} و پند^{۶۸} و پند^{۶۹} و پند^{۷۰} و پند^{۷۱} و پند^{۷۲} و پند^{۷۳} و پند^{۷۴} و پند^{۷۵} و پند^{۷۶} و پند^{۷۷} و پند^{۷۸} و پند^{۷۹} و پند^{۸۰} و پند^{۸۱} و پند^{۸۲} و پند^{۸۳} و پند^{۸۴} و پند^{۸۵} و پند^{۸۶} و پند^{۸۷} و پند^{۸۸} و پند^{۸۹} و پند^{۹۰} و پند^{۹۱} و پند^{۹۲} و پند^{۹۳} و پند^{۹۴} و پند^{۹۵} و پند^{۹۶} و پند^{۹۷} و پند^{۹۸} و پند^{۹۹} و پند^{۱۰۰}

(۸) سوزش^۱ از^۲ دنگ^۳ (آهن) و پند^۴ و پند^۵ و پند^۶ و پند^۷ و پند^۸ و پند^۹ و پند^{۱۰} و پند^{۱۱} و پند^{۱۲} و پند^{۱۳} و پند^{۱۴} و پند^{۱۵} و پند^{۱۶} و پند^{۱۷} و پند^{۱۸} و پند^{۱۹} و پند^{۲۰} و پند^{۲۱} و پند^{۲۲} و پند^{۲۳} و پند^{۲۴} و پند^{۲۵} و پند^{۲۶} و پند^{۲۷} و پند^{۲۸} و پند^{۲۹} و پند^{۳۰} و پند^{۳۱} و پند^{۳۲} و پند^{۳۳} و پند^{۳۴} و پند^{۳۵} و پند^{۳۶} و پند^{۳۷} و پند^{۳۸} و پند^{۳۹} و پند^{۴۰} و پند^{۴۱} و پند^{۴۲} و پند^{۴۳} و پند^{۴۴} و پند^{۴۵} و پند^{۴۶} و پند^{۴۷} و پند^{۴۸} و پند^{۴۹} و پند^{۵۰} و پند^{۵۱} و پند^{۵۲} و پند^{۵۳} و پند^{۵۴} و پند^{۵۵} و پند^{۵۶} و پند^{۵۷} و پند^{۵۸} و پند^{۵۹} و پند^{۶۰} و پند^{۶۱} و پند^{۶۲} و پند^{۶۳} و پند^{۶۴} و پند^{۶۵} و پند^{۶۶} و پند^{۶۷} و پند^{۶۸} و پند^{۶۹} و پند^{۷۰} و پند^{۷۱} و پند^{۷۲} و پند^{۷۳} و پند^{۷۴} و پند^{۷۵} و پند^{۷۶} و پند^{۷۷} و پند^{۷۸} و پند^{۷۹} و پند^{۸۰} و پند^{۸۱} و پند^{۸۲} و پند^{۸۳} و پند^{۸۴} و پند^{۸۵} و پند^{۸۶} و پند^{۸۷} و پند^{۸۸} و پند^{۸۹} و پند^{۹۰} و پند^{۹۱} و پند^{۹۲} و پند^{۹۳} و پند^{۹۴} و پند^{۹۵} و پند^{۹۶} و پند^{۹۷} و پند^{۹۸} و پند^{۹۹} و پند^{۱۰۰}

(۹) سوزش^۱ از^۲ دنگ^۳ (آهن) و پند^۴ و پند^۵ و پند^۶ و پند^۷ و پند^۸ و پند^۹ و پند^{۱۰} و پند^{۱۱} و پند^{۱۲} و پند^{۱۳} و پند^{۱۴} و پند^{۱۵} و پند^{۱۶} و پند^{۱۷} و پند^{۱۸} و پند^{۱۹} و پند^{۲۰} و پند^{۲۱} و پند^{۲۲} و پند^{۲۳} و پند^{۲۴} و پند^{۲۵} و پند^{۲۶} و پند^{۲۷} و پند^{۲۸} و پند^{۲۹} و پند^{۳۰} و پند^{۳۱} و پند^{۳۲} و پند^{۳۳} و پند^{۳۴} و پند^{۳۵} و پند^{۳۶} و پند^{۳۷} و پند^{۳۸} و پند^{۳۹} و پند^{۴۰} و پند^{۴۱} و پند^{۴۲} و پند^{۴۳} و پند^{۴۴} و پند^{۴۵} و پند^{۴۶} و پند^{۴۷} و پند^{۴۸} و پند^{۴۹} و پند^{۵۰} و پند^{۵۱} و پند^{۵۲} و پند^{۵۳} و پند^{۵۴} و پند^{۵۵} و پند^{۵۶} و پند^{۵۷} و پند^{۵۸} و پند^{۵۹} و پند^{۶۰} و پند^{۶۱} و پند^{۶۲} و پند^{۶۳} و پند^{۶۴} و پند^{۶۵} و پند^{۶۶} و پند^{۶۷} و پند^{۶۸} و پند^{۶۹} و پند^{۷۰} و پند^{۷۱} و پند^{۷۲} و پند^{۷۳} و پند^{۷۴} و پند^{۷۵} و پند^{۷۶} و پند^{۷۷} و پند^{۷۸} و پند^{۷۹} و پند^{۸۰} و پند^{۸۱} و پند^{۸۲} و پند^{۸۳} و پند^{۸۴} و پند^{۸۵} و پند^{۸۶} و پند^{۸۷} و پند^{۸۸} و پند^{۸۹} و پند^{۹۰} و پند^{۹۱} و پند^{۹۲} و پند^{۹۳} و پند^{۹۴} و پند^{۹۵} و پند^{۹۶} و پند^{۹۷} و پند^{۹۸} و پند^{۹۹} و پند^{۱۰۰}

۱۰ * آری ۱، آنگاه بکامیابی ۲ (جهان) دروغ شکست ۳ از پی
 رسد ۴، ایدون ۵ پیاداشی که یمان شده ۶ در سرای نیک ۷
 بهمن ۸ (و) مزدا و اردیبهشت کافی در پیوندند ۹ که
 نیکنامی ۱۰ جستند ۱۱ ☉

۱۱ اگر شما مردمان آیینی ۱ که مزدا فروفرستاد ۲ دریاقتید ۳ —
 (از يك سو) آسایش ۴ (و از سوی دیگر) رنج ۵ زبان ۶
 دیربایا ۷ از برای پیروان دروغ و سود ۸ از برای پیروان
 راستی — پس آنگاه ۹ آئنده بکام ۱۰ خواهد بود ☉

* در بند ششم از ما ۵۳ نیز از شکست باقتن جهان دروغ، شر سر انجام، سخن رفته است

(۱۰) سوئیس ۱، سوئیس ۲، سوئیس ۳، سوئیس ۴
 سوئیس ۵، سوئیس ۶، سوئیس ۷، سوئیس ۸، سوئیس ۹
 سوئیس ۱۰، سوئیس ۱۱، سوئیس ۱۲، سوئیس ۱۳
 سوئیس ۱۴، سوئیس ۱۵، سوئیس ۱۶، سوئیس ۱۷
 سوئیس ۱۸، سوئیس ۱۹، سوئیس ۲۰، سوئیس ۲۱
 سوئیس ۲۲، سوئیس ۲۳، سوئیس ۲۴، سوئیس ۲۵

(۱۱) سوئیس ۱، سوئیس ۲، سوئیس ۳، سوئیس ۴
 سوئیس ۵، سوئیس ۶، سوئیس ۷، سوئیس ۸، سوئیس ۹
 سوئیس ۱۰، سوئیس ۱۱، سوئیس ۱۲، سوئیس ۱۳
 سوئیس ۱۴، سوئیس ۱۵، سوئیس ۱۶، سوئیس ۱۷
 سوئیس ۱۸، سوئیس ۱۹، سوئیس ۲۰، سوئیس ۲۱
 سوئیس ۲۲، سوئیس ۲۳، سوئیس ۲۴، سوئیس ۲۵

(یسناهای ۳۱)

۱ "بیادا" فرمان ۲ نان ۳ بیاکا هانم سخنانی که ناشنیدنی است
از برای کسانی که از روی دستور دروغ ۶ جهان ۷ راستی
تیباه کنند ۸ ایدون بسیار خوش ۹ از برای آمانی که
دلداد ۱۰ مژدا هستند ۰

۲ چون ۱ آن راه ۲ بهتر ۳ که باید برگزیدید پدیداره
نیست پس از یسرو ۶ من بسوی همه نان آیم ۷ داور ۸ هر
دو گروه ۹ آنچه آن که مژدا اهورا مرا میشناسد ۱۰ تا اینکه
ما از روی دین راستین زندگی بسر بریم ۱۱ ۰

* این ها چنانکه های ۰۱ دو بلند ترین سرودهای گاتها هر يك را ۲۲ بند است
در این ها زرتشت بوزره از پیامبری و آیین خویش سخن میدارد سخنانی که دوستاران
راستی را شیرین و دروغ خواهان را تلخ مینماید بقیه مردم را براه راست خوانده
فرماید: چون خودتان راه راست را نتوانید دیدن مرا اهورا مژدا داور هر دو گروه از
مردمان چه نیکن و چه بدان برانگیخت تا راه راست بنایم و در ستیزه خوبی و بدی
داوری کنم و خود اهورا مژدا گواه درستی من است امید است دادار مرا در دین
کستری و آیین پروری یاری کند و از ستایش مژدا و نیایش امشاسپندان دروغ را
بر اندازیم و بدانیم که سر انجام چگونه خواهد بود. آنکه مرا در راه دین راستین یاری کند
از بخشایش کشور مینوی بهره ور گردد و اهورا آفریننده دین راستین وی را بنوازد
آری داوری کردارهای این جهان در جهان دیگر با خود مژدا است.

آنچنان که فرشته نگهبان چارباغان سودمند از برای یزورش آنها برزبکران گله بزور
برگزید و از بیابان نوردان دوری جست مردمان راست که از برای رستگاری خود آزادانه
دین مژدا برگزینند و باواز راست گفتار گوش فرا دهند تا بیانک دروغ بخردن

(یسناهای ۳۱)

(۱) ساس جاع (اوسداس) ساس (اوسداس)
سندون ساس و ساس سندون ساس سندون ساس سندون ساس
سندون ساس سندون ساس (اوسداس) سندون ساس
سندون ساس سندون ساس سندون ساس سندون ساس
سندون ساس سندون ساس سندون ساس سندون ساس
سندون ساس سندون ساس سندون ساس سندون ساس

(۲) سندون ساس سندون ساس (اوسداس)
سندون ساس سندون ساس سندون ساس سندون ساس
سندون ساس سندون ساس سندون ساس سندون ساس
سندون ساس سندون ساس سندون ساس سندون ساس
سندون ساس سندون ساس سندون ساس سندون ساس
سندون ساس سندون ساس سندون ساس سندون ساس

گناهی که در این کیتی از مردم سرزند مژدا با دیده خود بیناست. از آنچه شده و از
آنچه خواهد شد و هرچه از پاك و ناپاك بروز کند همه در روز یسن بشار خواهد آمد
هر آنکه بشهرار بدکار و جانور آزار یاری کند سزای خود بینه زرتشت نیک اندیش
کسی است که مژدا وی را از برای آبادی سرز و بوم برانگیخت او راست بزرگی و برتری
زیرا که پیرو راستی است.

بیادا کسی از شا به پیشوای کیش دروغین گوش دهد چه از او جز سیه روزی و ویرانی
سرز و بوم نیاید باید چنین گمراه کنندگان را راند باید بکسی گوش فراداد که بزشت
زندگی است کسی که جز بر راستی لب نگشاید و در روز آزمایش یسن بایدار تواند استادان
کسی که به پیرو راستی نزدیک شود از رنج و شکنج دوزخ دور ماند و کسی که نه
چنین کند بان دچار آید. خوشا بکسی که دلش در اندیشه و کردار با مژداست و از
رسائی و جودانی و راستی و توانائی و منش نیک برخوردار است. بیغیر در پایان گوید
بنیک اندیشان روشن است که زرتشت با گفتار و کردار خویش پاسبان راستی و نگهبان
کشور مینوی و کار گزار ترین یاور اهوراست.

۳ * آن سزائی^۱ که از خرد^۲ و آذرت^۳ خواهی داد -
 و بدستیاری دین راستین آموزانیدی^۴ - بدو هماورد^۵
 چیزی که بر کزیدگان^۶ را آموزشی^۷ است، آن را بما بگو^۸
 که بدانیم^۹، ای مزدا، با زبان دهان^{۱۰} خود تا اینکه من همه
 زندگان^{۱۱} را بگروانم^{۱۲} ۰۰

۴ هر آنگاه راستی خوانده شد^۱ و مزدا و سروران دیگر^۲
 و آشی^۳ و سپندارمذ نیز پس آنگاه، ای بهمن آرزومندم^۴
 از برای خویش شهر یاری^۵ نیر و مند^۶ (ایزدی) تا از
 بالندگی^۷ آن بدروغ چیره شویم^۸ ۰۰

۵ ایدون بیابگان^۱ مرا از آن بهتری^۲ که بمن از دین
 راستین خواهید داد، تا اینکه من ای بهمن باز شناسم^۳ (و)
 دریابم^۴ و بیاد سپرم^۵ که چرا از من رشک برند^۶ بویژه،
 ای مزدا اهورا، از آنچه نخواهد شد و از آنچه خواهد شد ۰۰

۶ † از برای او خواهد بود، آنچه بهتر است، از برای آن دانائی^۱
 که بمن بگوید آشکارا^۲ سخن^۳ دین راستین درباره^۴ رسائی
 و جاودانی^۵؛ آن کشور مزدا که بهمن از برای او خواهد
 برافراخت^۶ ۰۰

* پیغمبر خواستار است که از خود اهورا مزدا سزای کردار دو گروه: نیکوکاران
 و کناهاگران را پس از آزمایش بسین بشود تا مردمان را نیز از آن آگاه سازد
 و براه راست دین آورد. در بند هفتم از های ۳۰ از آزمایش روز بسین یاد شده است
 † اشی سییور. ashī فرشته یاداش است یاد داشت آن نگاه کنید
 ‡ آن دانائی که مرا از آنچه در دین در باره^۲ رسائی و جاودانی آمده آگاه سازد
 کشور مزدا (= بهشت) که بهمن (= منش نیک) آن را خواهد آراست. یاداشی که از هر چیز
 بهتر است، بدو ایزانی یاد

(۳) سزائی^۱ و سزائی^۲ و سزائی^۳ سزائی^۴ سزائی^۵
 سزائی^۶ سزائی^۷ سزائی^۸ سزائی^۹ سزائی^{۱۰} سزائی^{۱۱} سزائی^{۱۲}
 سزائی^{۱۳} سزائی^{۱۴} سزائی^{۱۵} سزائی^{۱۶} سزائی^{۱۷} سزائی^{۱۸} سزائی^{۱۹} سزائی^{۲۰}
 سزائی^{۲۱} سزائی^{۲۲} سزائی^{۲۳} سزائی^{۲۴} سزائی^{۲۵} سزائی^{۲۶} سزائی^{۲۷} سزائی^{۲۸} سزائی^{۲۹} سزائی^{۳۰}

(۴) سزائی^۱ سزائی^۲ سزائی^۳ سزائی^۴ سزائی^۵ سزائی^۶ سزائی^۷ سزائی^۸ سزائی^۹ سزائی^{۱۰} سزائی^{۱۱} سزائی^{۱۲} سزائی^{۱۳} سزائی^{۱۴} سزائی^{۱۵} سزائی^{۱۶} سزائی^{۱۷} سزائی^{۱۸} سزائی^{۱۹} سزائی^{۲۰} سزائی^{۲۱} سزائی^{۲۲} سزائی^{۲۳} سزائی^{۲۴} سزائی^{۲۵} سزائی^{۲۶} سزائی^{۲۷} سزائی^{۲۸} سزائی^{۲۹} سزائی^{۳۰}

(۵) سزائی^۱ سزائی^۲ سزائی^۳ سزائی^۴ سزائی^۵ سزائی^۶ سزائی^۷ سزائی^۸ سزائی^۹ سزائی^{۱۰} سزائی^{۱۱} سزائی^{۱۲} سزائی^{۱۳} سزائی^{۱۴} سزائی^{۱۵} سزائی^{۱۶} سزائی^{۱۷} سزائی^{۱۸} سزائی^{۱۹} سزائی^{۲۰} سزائی^{۲۱} سزائی^{۲۲} سزائی^{۲۳} سزائی^{۲۴} سزائی^{۲۵} سزائی^{۲۶} سزائی^{۲۷} سزائی^{۲۸} سزائی^{۲۹} سزائی^{۳۰}

(۶) سزائی^۱ سزائی^۲ سزائی^۳ سزائی^۴ سزائی^۵ سزائی^۶ سزائی^۷ سزائی^۸ سزائی^۹ سزائی^{۱۰} سزائی^{۱۱} سزائی^{۱۲} سزائی^{۱۳} سزائی^{۱۴} سزائی^{۱۵} سزائی^{۱۶} سزائی^{۱۷} سزائی^{۱۸} سزائی^{۱۹} سزائی^{۲۰} سزائی^{۲۱} سزائی^{۲۲} سزائی^{۲۳} سزائی^{۲۴} سزائی^{۲۵} سزائی^{۲۶} سزائی^{۲۷} سزائی^{۲۸} سزائی^{۲۹} سزائی^{۳۰}

۱۱ آنگاه که از برای ما تو، ای مزدا، در آغاز جهان^۱ دین^۲
 آفریدی^۳ و از منش خویش خرد بخشیدی، آنگاه که بجان^۴
 تن^۵ دادی، آنگاه که کردار^۶ و آموزش^۷ (نمودی)، تا
 هر کس آزاد^۸ کیش^۹ پذیرد^{۱۰} ۰

۱۲ همانگاه^۱ آواز برداشت^۲ دروغ گفتار^۳ مانند راست گفتار،
 دانای^۴ مانند نادان^۵ (هر يك) از دل و منش^۶ خویش
 سپندارمذبی در پی^۷ در پرشش است با روان^۸ کسی که
 هنوز در سرگردانی است^۹ ۰

۱۳ * هر آن (کردار) آشکارا^۱ یا نهانی^۲ که در بازخواست
 پرسند^۳، ای مزدا، یا اگر کسی از بی گناه^۴ خرد
 (خویش) بزرگترین رهایی^۶ (از آن آلابش) بازجوید^۷
 از همه اینها تو بدرستی آگاه^۸ و با دیدگان^۹ روشن^{۱۰}
 نگرانی^{۱۱} ۰

۱۴ این از تو میبیرسم، ای اهورا، از آنچه رفت و از آنچه خواهد
 آمد^۱، از آن وامی^۲ که باید و مزدی^۳ که پاکان و ناپاکان
 راست^۴، ای مزدا، چگونه خواهد بود این در شمار پسین^۵ ۰

* هر آن کردار نیکی که از مردم سرزند و هر آن کردار بدی که در خور
 کفر است و از آن در روز شمار بازخواست کنند مزدا آگاه است خرد ترین گناه
 همچنان بزرگترین کوششی که پس از بشتابی از برای پاک کردن آلابش آن گناه کنند
 همه را اهورا بیناست
 در گزارش پهلوی = زند آشکار و نهان یعنی خوبی و بدی گرفته شده زیرا که مردم
 کار نیک آشکارا کنند و کار بد در نهانی

(۱۱) نوردنم. ۱. ۴. ۵. ۶. ۷. ۸. ۹. ۱۰. ۱۱.
 ۱۲. ۱۳. ۱۴. ۱۵. ۱۶. ۱۷. ۱۸. ۱۹. ۲۰. ۲۱. ۲۲. ۲۳. ۲۴. ۲۵. ۲۶. ۲۷. ۲۸. ۲۹. ۳۰. ۳۱. ۳۲. ۳۳. ۳۴. ۳۵. ۳۶. ۳۷. ۳۸. ۳۹. ۴۰. ۴۱. ۴۲. ۴۳. ۴۴. ۴۵. ۴۶. ۴۷. ۴۸. ۴۹. ۵۰. ۵۱. ۵۲. ۵۳. ۵۴. ۵۵. ۵۶. ۵۷. ۵۸. ۵۹. ۶۰. ۶۱. ۶۲. ۶۳. ۶۴. ۶۵. ۶۶. ۶۷. ۶۸. ۶۹. ۷۰. ۷۱. ۷۲. ۷۳. ۷۴. ۷۵. ۷۶. ۷۷. ۷۸. ۷۹. ۸۰. ۸۱. ۸۲. ۸۳. ۸۴. ۸۵. ۸۶. ۸۷. ۸۸. ۸۹. ۹۰. ۹۱. ۹۲. ۹۳. ۹۴. ۹۵. ۹۶. ۹۷. ۹۸. ۹۹. ۱۰۰.

(۱۲) نوردنم. ۱. ۴. ۵. ۶. ۷. ۸. ۹. ۱۰. ۱۱.
 ۱۲. ۱۳. ۱۴. ۱۵. ۱۶. ۱۷. ۱۸. ۱۹. ۲۰. ۲۱. ۲۲. ۲۳. ۲۴. ۲۵. ۲۶. ۲۷. ۲۸. ۲۹. ۳۰. ۳۱. ۳۲. ۳۳. ۳۴. ۳۵. ۳۶. ۳۷. ۳۸. ۳۹. ۴۰. ۴۱. ۴۲. ۴۳. ۴۴. ۴۵. ۴۶. ۴۷. ۴۸. ۴۹. ۵۰. ۵۱. ۵۲. ۵۳. ۵۴. ۵۵. ۵۶. ۵۷. ۵۸. ۵۹. ۶۰. ۶۱. ۶۲. ۶۳. ۶۴. ۶۵. ۶۶. ۶۷. ۶۸. ۶۹. ۷۰. ۷۱. ۷۲. ۷۳. ۷۴. ۷۵. ۷۶. ۷۷. ۷۸. ۷۹. ۸۰. ۸۱. ۸۲. ۸۳. ۸۴. ۸۵. ۸۶. ۸۷. ۸۸. ۸۹. ۹۰. ۹۱. ۹۲. ۹۳. ۹۴. ۹۵. ۹۶. ۹۷. ۹۸. ۹۹. ۱۰۰.

(۱۳) نوردنم. ۱. ۴. ۵. ۶. ۷. ۸. ۹. ۱۰. ۱۱.
 ۱۲. ۱۳. ۱۴. ۱۵. ۱۶. ۱۷. ۱۸. ۱۹. ۲۰. ۲۱. ۲۲. ۲۳. ۲۴. ۲۵. ۲۶. ۲۷. ۲۸. ۲۹. ۳۰. ۳۱. ۳۲. ۳۳. ۳۴. ۳۵. ۳۶. ۳۷. ۳۸. ۳۹. ۴۰. ۴۱. ۴۲. ۴۳. ۴۴. ۴۵. ۴۶. ۴۷. ۴۸. ۴۹. ۵۰. ۵۱. ۵۲. ۵۳. ۵۴. ۵۵. ۵۶. ۵۷. ۵۸. ۵۹. ۶۰. ۶۱. ۶۲. ۶۳. ۶۴. ۶۵. ۶۶. ۶۷. ۶۸. ۶۹. ۷۰. ۷۱. ۷۲. ۷۳. ۷۴. ۷۵. ۷۶. ۷۷. ۷۸. ۷۹. ۸۰. ۸۱. ۸۲. ۸۳. ۸۴. ۸۵. ۸۶. ۸۷. ۸۸. ۸۹. ۹۰. ۹۱. ۹۲. ۹۳. ۹۴. ۹۵. ۹۶. ۹۷. ۹۸. ۹۹. ۱۰۰.

(۱۴) نوردنم. ۱. ۴. ۵. ۶. ۷. ۸. ۹. ۱۰. ۱۱.
 ۱۲. ۱۳. ۱۴. ۱۵. ۱۶. ۱۷. ۱۸. ۱۹. ۲۰. ۲۱. ۲۲. ۲۳. ۲۴. ۲۵. ۲۶. ۲۷. ۲۸. ۲۹. ۳۰. ۳۱. ۳۲. ۳۳. ۳۴. ۳۵. ۳۶. ۳۷. ۳۸. ۳۹. ۴۰. ۴۱. ۴۲. ۴۳. ۴۴. ۴۵. ۴۶. ۴۷. ۴۸. ۴۹. ۵۰. ۵۱. ۵۲. ۵۳. ۵۴. ۵۵. ۵۶. ۵۷. ۵۸. ۵۹. ۶۰. ۶۱. ۶۲. ۶۳. ۶۴. ۶۵. ۶۶. ۶۷. ۶۸. ۶۹. ۷۰. ۷۱. ۷۲. ۷۳. ۷۴. ۷۵. ۷۶. ۷۷. ۷۸. ۷۹. ۸۰. ۸۱. ۸۲. ۸۳. ۸۴. ۸۵. ۸۶. ۸۷. ۸۸. ۸۹. ۹۰. ۹۱. ۹۲. ۹۳. ۹۴. ۹۵. ۹۶. ۹۷. ۹۸. ۹۹. ۱۰۰.

(۱۵) نوردنم. ۱. ۴. ۵. ۶. ۷. ۸. ۹. ۱۰. ۱۱.
 ۱۲. ۱۳. ۱۴. ۱۵. ۱۶. ۱۷. ۱۸. ۱۹. ۲۰. ۲۱. ۲۲. ۲۳. ۲۴. ۲۵. ۲۶. ۲۷. ۲۸. ۲۹. ۳۰. ۳۱. ۳۲. ۳۳. ۳۴. ۳۵. ۳۶. ۳۷. ۳۸. ۳۹. ۴۰. ۴۱. ۴۲. ۴۳. ۴۴. ۴۵. ۴۶. ۴۷. ۴۸. ۴۹. ۵۰. ۵۱. ۵۲. ۵۳. ۵۴. ۵۵. ۵۶. ۵۷. ۵۸. ۵۹. ۶۰. ۶۱. ۶۲. ۶۳. ۶۴. ۶۵. ۶۶. ۶۷. ۶۸. ۶۹. ۷۰. ۷۱. ۷۲. ۷۳. ۷۴. ۷۵. ۷۶. ۷۷. ۷۸. ۷۹. ۸۰. ۸۱. ۸۲. ۸۳. ۸۴. ۸۵. ۸۶. ۸۷. ۸۸. ۸۹. ۹۰. ۹۱. ۹۲. ۹۳. ۹۴. ۹۵. ۹۶. ۹۷. ۹۸. ۹۹. ۱۰۰.

۱۵ * این را میبرسم، چه چیز است سزای کسی که از برای دروغ‌پرست^۲ شهر یاری^۳ فراهم کند؛ از برای آن بدکنشی^۴ ای اهورا، که مایه زندگی^۵ خویش نیابد^۶ جز^۷ آزار^۸ چارپایان^{۱۰} و کارگران^{۱۱} کشاورز^{۱۲} راستگردار^{۱۳} ۰

۱۶ † این را میبرسم، آن نیک اندیشی^۱ که از برای افزایش دادن^۲ بتوانائی^۳ خان و مان^۴ یا روستا^۵ یا کشور^۶ با راستی کوشاست^۷ مانند تو^۸ خواهد کردید، ای مزدا اهورا، کی او چنین خواهد شد و بکدام کردار ۰

۱۷ کدام است بزرگتر^۱: پیرو راستی یا آنکه بدروغ گروید^۲؟ دانائی باید دانائی را (از آن) بیآگاهاند^۳ مباد^۴ نادان^۵ (کسی را) پس از این بفرید^۶ ما را تو، ای مزدا اهورا، آموزگار^۷ منش نیک باش^۸ ۰

۱۸ ‡ مبادا کسی از شما بگفتار و آموزش^۲ دروغ‌پرست گوش دهد^۳ چه او بخان و مان و ده و روستا و کشور^۴ ویرانی^۵ و تباهی دهد^۶ - پس با ساز جنگ^۷ آمان را برانید^۸ ۰

* در کتاب نهم دینکرد که از متدرجات اوستا سخن رفته در فصل سی ام در قره^{۱۹} در باره^{۲۰} مطلب همین بند یازدهم از هات ۳۱ آمده: « بدترین پادشاه آن بد دین و بد کنشی است که از برای یاره (= یارک (سلود) رشوه) هم نیکی نکنند، کسی است که کشنده^{۲۱} یگناه است پادافراه (= سزا) گران در دوزخ از برای کسی است که چنین دروند (= نایک) را پادشاه کند » بدینکرد چاپ سنجان جلد ۱۷ ص ۹۶ نگاه کنید

† نیک اندیش خود بیغیر زرتشت است
‡ در اینجا چنانکه در بند دوم از هات ۳۳ و در بسیاری از بندهای دیگر گاتها «بند دروغ‌پرست» یکی از پیشوایان دیویست است که مردم را بکیش دروغین خوانده گمراه میکند تحت چهارم از هات ۴۶ نگاه کنید

(۱۵) نیک اندیشی^۱ نیک اندیشی^۲ نیک اندیشی^۳ نیک اندیشی^۴ نیک اندیشی^۵ نیک اندیشی^۶ نیک اندیشی^۷ نیک اندیشی^۸ نیک اندیشی^۹ نیک اندیشی^{۱۰} نیک اندیشی^{۱۱} نیک اندیشی^{۱۲} نیک اندیشی^{۱۳} نیک اندیشی^{۱۴} نیک اندیشی^{۱۵} نیک اندیشی^{۱۶} نیک اندیشی^{۱۷} نیک اندیشی^{۱۸} نیک اندیشی^{۱۹} نیک اندیشی^{۲۰} نیک اندیشی^{۲۱} نیک اندیشی^{۲۲} نیک اندیشی^{۲۳} نیک اندیشی^{۲۴} نیک اندیشی^{۲۵} نیک اندیشی^{۲۶} نیک اندیشی^{۲۷} نیک اندیشی^{۲۸} نیک اندیشی^{۲۹} نیک اندیشی^{۳۰} نیک اندیشی^{۳۱} نیک اندیشی^{۳۲} نیک اندیشی^{۳۳} نیک اندیشی^{۳۴} نیک اندیشی^{۳۵} نیک اندیشی^{۳۶} نیک اندیشی^{۳۷} نیک اندیشی^{۳۸} نیک اندیشی^{۳۹} نیک اندیشی^{۴۰} نیک اندیشی^{۴۱} نیک اندیشی^{۴۲} نیک اندیشی^{۴۳} نیک اندیشی^{۴۴} نیک اندیشی^{۴۵} نیک اندیشی^{۴۶} نیک اندیشی^{۴۷} نیک اندیشی^{۴۸} نیک اندیشی^{۴۹} نیک اندیشی^{۵۰} نیک اندیشی^{۵۱} نیک اندیشی^{۵۲} نیک اندیشی^{۵۳} نیک اندیشی^{۵۴} نیک اندیشی^{۵۵} نیک اندیشی^{۵۶} نیک اندیشی^{۵۷} نیک اندیشی^{۵۸} نیک اندیشی^{۵۹} نیک اندیشی^{۶۰} نیک اندیشی^{۶۱} نیک اندیشی^{۶۲} نیک اندیشی^{۶۳} نیک اندیشی^{۶۴} نیک اندیشی^{۶۵} نیک اندیشی^{۶۶} نیک اندیشی^{۶۷} نیک اندیشی^{۶۸} نیک اندیشی^{۶۹} نیک اندیشی^{۷۰} نیک اندیشی^{۷۱} نیک اندیشی^{۷۲} نیک اندیشی^{۷۳} نیک اندیشی^{۷۴} نیک اندیشی^{۷۵} نیک اندیشی^{۷۶} نیک اندیشی^{۷۷} نیک اندیشی^{۷۸} نیک اندیشی^{۷۹} نیک اندیشی^{۸۰} نیک اندیشی^{۸۱} نیک اندیشی^{۸۲} نیک اندیشی^{۸۳} نیک اندیشی^{۸۴} نیک اندیشی^{۸۵} نیک اندیشی^{۸۶} نیک اندیشی^{۸۷} نیک اندیشی^{۸۸} نیک اندیشی^{۸۹} نیک اندیشی^{۹۰} نیک اندیشی^{۹۱} نیک اندیشی^{۹۲} نیک اندیشی^{۹۳} نیک اندیشی^{۹۴} نیک اندیشی^{۹۵} نیک اندیشی^{۹۶} نیک اندیشی^{۹۷} نیک اندیشی^{۹۸} نیک اندیشی^{۹۹} نیک اندیشی^{۱۰۰}

(۱۶) نیک اندیشی^۱ نیک اندیشی^۲ نیک اندیشی^۳ نیک اندیشی^۴ نیک اندیشی^۵ نیک اندیشی^۶ نیک اندیشی^۷ نیک اندیشی^۸ نیک اندیشی^۹ نیک اندیشی^{۱۰} نیک اندیشی^{۱۱} نیک اندیشی^{۱۲} نیک اندیشی^{۱۳} نیک اندیشی^{۱۴} نیک اندیشی^{۱۵} نیک اندیشی^{۱۶} نیک اندیشی^{۱۷} نیک اندیشی^{۱۸} نیک اندیشی^{۱۹} نیک اندیشی^{۲۰} نیک اندیشی^{۲۱} نیک اندیشی^{۲۲} نیک اندیشی^{۲۳} نیک اندیشی^{۲۴} نیک اندیشی^{۲۵} نیک اندیشی^{۲۶} نیک اندیشی^{۲۷} نیک اندیشی^{۲۸} نیک اندیشی^{۲۹} نیک اندیشی^{۳۰} نیک اندیشی^{۳۱} نیک اندیشی^{۳۲} نیک اندیشی^{۳۳} نیک اندیشی^{۳۴} نیک اندیشی^{۳۵} نیک اندیشی^{۳۶} نیک اندیشی^{۳۷} نیک اندیشی^{۳۸} نیک اندیشی^{۳۹} نیک اندیشی^{۴۰} نیک اندیشی^{۴۱} نیک اندیشی^{۴۲} نیک اندیشی^{۴۳} نیک اندیشی^{۴۴} نیک اندیشی^{۴۵} نیک اندیشی^{۴۶} نیک اندیشی^{۴۷} نیک اندیشی^{۴۸} نیک اندیشی^{۴۹} نیک اندیشی^{۵۰} نیک اندیشی^{۵۱} نیک اندیشی^{۵۲} نیک اندیشی^{۵۳} نیک اندیشی^{۵۴} نیک اندیشی^{۵۵} نیک اندیشی^{۵۶} نیک اندیشی^{۵۷} نیک اندیشی^{۵۸} نیک اندیشی^{۵۹} نیک اندیشی^{۶۰} نیک اندیشی^{۶۱} نیک اندیشی^{۶۲} نیک اندیشی^{۶۳} نیک اندیشی^{۶۴} نیک اندیشی^{۶۵} نیک اندیشی^{۶۶} نیک اندیشی^{۶۷} نیک اندیشی^{۶۸} نیک اندیشی^{۶۹} نیک اندیشی^{۷۰} نیک اندیشی^{۷۱} نیک اندیشی^{۷۲} نیک اندیشی^{۷۳} نیک اندیشی^{۷۴} نیک اندیشی^{۷۵} نیک اندیشی^{۷۶} نیک اندیشی^{۷۷} نیک اندیشی^{۷۸} نیک اندیشی^{۷۹} نیک اندیشی^{۸۰} نیک اندیشی^{۸۱} نیک اندیشی^{۸۲} نیک اندیشی^{۸۳} نیک اندیشی^{۸۴} نیک اندیشی^{۸۵} نیک اندیشی^{۸۶} نیک اندیشی^{۸۷} نیک اندیشی^{۸۸} نیک اندیشی^{۸۹} نیک اندیشی^{۹۰} نیک اندیشی^{۹۱} نیک اندیشی^{۹۲} نیک اندیشی^{۹۳} نیک اندیشی^{۹۴} نیک اندیشی^{۹۵} نیک اندیشی^{۹۶} نیک اندیشی^{۹۷} نیک اندیشی^{۹۸} نیک اندیشی^{۹۹} نیک اندیشی^{۱۰۰}

(۱۷) نیک اندیشی^۱ نیک اندیشی^۲ نیک اندیشی^۳ نیک اندیشی^۴ نیک اندیشی^۵ نیک اندیشی^۶ نیک اندیشی^۷ نیک اندیشی^۸ نیک اندیشی^۹ نیک اندیشی^{۱۰} نیک اندیشی^{۱۱} نیک اندیشی^{۱۲} نیک اندیشی^{۱۳} نیک اندیشی^{۱۴} نیک اندیشی^{۱۵} نیک اندیشی^{۱۶} نیک اندیشی^{۱۷} نیک اندیشی^{۱۸} نیک اندیشی^{۱۹} نیک اندیشی^{۲۰} نیک اندیشی^{۲۱} نیک اندیشی^{۲۲} نیک اندیشی^{۲۳} نیک اندیشی^{۲۴} نیک اندیشی^{۲۵} نیک اندیشی^{۲۶} نیک اندیشی^{۲۷} نیک اندیشی^{۲۸} نیک اندیشی^{۲۹} نیک اندیشی^{۳۰} نیک اندیشی^{۳۱} نیک اندیشی^{۳۲} نیک اندیشی^{۳۳} نیک اندیشی^{۳۴} نیک اندیشی^{۳۵} نیک اندیشی^{۳۶} نیک اندیشی^{۳۷} نیک اندیشی^{۳۸} نیک اندیشی^{۳۹} نیک اندیشی^{۴۰} نیک اندیشی^{۴۱} نیک اندیشی^{۴۲} نیک اندیشی^{۴۳} نیک اندیشی^{۴۴} نیک اندیشی^{۴۵} نیک اندیشی^{۴۶} نیک اندیشی^{۴۷} نیک اندیشی^{۴۸} نیک اندیشی^{۴۹} نیک اندیشی^{۵۰} نیک اندیشی^{۵۱} نیک اندیشی^{۵۲} نیک اندیشی^{۵۳} نیک اندیشی^{۵۴} نیک اندیشی^{۵۵} نیک اندیشی^{۵۶} نیک اندیشی^{۵۷} نیک اندیشی^{۵۸} نیک اندیشی^{۵۹} نیک اندیشی^{۶۰} نیک اندیشی^{۶۱} نیک اندیشی^{۶۲} نیک اندیشی^{۶۳} نیک اندیشی^{۶۴} نیک اندیشی^{۶۵} نیک اندیشی^{۶۶} نیک اندیشی^{۶۷} نیک اندیشی^{۶۸} نیک اندیشی^{۶۹} نیک اندیشی^{۷۰} نیک اندیشی^{۷۱} نیک اندیشی^{۷۲} نیک اندیشی^{۷۳} نیک اندیشی^{۷۴} نیک اندیشی^{۷۵} نیک اندیشی^{۷۶} نیک اندیشی^{۷۷} نیک اندیشی^{۷۸} نیک اندیشی^{۷۹} نیک اندیشی^{۸۰} نیک اندیشی^{۸۱} نیک اندیشی^{۸۲} نیک اندیشی^{۸۳} نیک اندیشی^{۸۴} نیک اندیشی^{۸۵} نیک اندیشی^{۸۶} نیک اندیشی^{۸۷} نیک اندیشی^{۸۸} نیک اندیشی^{۸۹} نیک اندیشی^{۹۰} نیک اندیشی^{۹۱} نیک اندیشی^{۹۲} نیک اندیشی^{۹۳} نیک اندیشی^{۹۴} نیک اندیشی^{۹۵} نیک اندیشی^{۹۶} نیک اندیشی^{۹۷} نیک اندیشی^{۹۸} نیک اندیشی^{۹۹} نیک اندیشی^{۱۰۰}

(۱۸) نیک اندیشی^۱ نیک اندیشی^۲ نیک اندیشی^۳ نیک اندیشی^۴ نیک اندیشی^۵ نیک اندیشی^۶ نیک اندیشی^۷ نیک اندیشی^۸ نیک اندیشی^۹ نیک اندیشی^{۱۰} نیک اندیشی^{۱۱} نیک اندیشی^{۱۲} نیک اندیشی^{۱۳} نیک اندیشی^{۱۴} نیک اندیشی^{۱۵} نیک اندیشی^{۱۶} نیک اندیشی^{۱۷} نیک اندیشی^{۱۸} نیک اندیشی^{۱۹} نیک اندیشی^{۲۰} نیک اندیشی^{۲۱} نیک اندیشی^{۲۲} نیک اندیشی^{۲۳} نیک اندیشی^{۲۴} نیک اندیشی^{۲۵} نیک اندیشی^{۲۶} نیک اندیشی^{۲۷} نیک اندیشی^{۲۸} نیک اندیشی^{۲۹} نیک اندیشی^{۳۰} نیک اندیشی^{۳۱} نیک اندیشی^{۳۲} نیک اندیشی^{۳۳} نیک اندیشی^{۳۴} نیک اندیشی^{۳۵} نیک اندیشی^{۳۶} نیک اندیشی^{۳۷} نیک اندیشی^{۳۸} نیک اندیشی^{۳۹} نیک اندیشی^{۴۰} نیک اندیشی^{۴۱} نیک اندیشی^{۴۲} نیک اندیشی^{۴۳} نیک اندیشی^{۴۴} نیک اندیشی^{۴۵} نیک اندیشی^{۴۶} نیک اندیشی^{۴۷} نیک اندیشی^{۴۸} نیک اندیشی^{۴۹} نیک اندیشی^{۵۰} نیک اندیشی^{۵۱} نیک اندیشی^{۵۲} نیک اندیشی^{۵۳} نیک اندیشی^{۵۴} نیک اندیشی^{۵۵} نیک اندیشی^{۵۶} نیک اندیشی^{۵۷} نیک اندیشی^{۵۸} نیک اندیشی^{۵۹} نیک اندیشی^{۶۰} نیک اندیشی^{۶۱} نیک اندیشی^{۶۲} نیک اندیشی^{۶۳} نیک اندیشی^{۶۴} نیک اندیشی^{۶۵} نیک اندیشی^{۶۶} نیک اندیشی^{۶۷} نیک اندیشی^{۶۸} نیک اندیشی^{۶۹} نیک اندیشی^{۷۰} نیک اندیشی^{۷۱} نیک اندیشی^{۷۲} نیک اندیشی^{۷۳} نیک اندیشی^{۷۴} نیک اندیشی^{۷۵} نیک اندیشی^{۷۶} نیک اندیشی^{۷۷} نیک اندیشی^{۷۸} نیک اندیشی^{۷۹} نیک اندیشی^{۸۰} نیک اندیشی^{۸۱} نیک اندیشی^{۸۲} نیک اندیشی^{۸۳} نیک اندیشی^{۸۴} نیک اندیشی^{۸۵} نیک اندیشی^{۸۶} نیک اندیشی^{۸۷} نیک اندیشی^{۸۸} نیک اندیشی^{۸۹} نیک اندیشی^{۹۰} نیک اندیشی^{۹۱} نیک اندیشی^{۹۲} نیک اندیشی^{۹۳} نیک اندیشی^{۹۴} نیک اندیشی^{۹۵} نیک اندیشی^{۹۶} نیک اندیشی^{۹۷} نیک اندیشی^{۹۸} نیک اندیشی^{۹۹} نیک اندیشی^{۱۰۰}

۱۹ * بآن کسی باید گوش فرا داد که براستی اندیشیده^۱ بآن دانائیی که بزیشک زندگی^۲ است ای اهورا بآن کسی که سخن زبان^۳ خویش آنچه آنچنان که باید^۴ استوار نمودن^۵ تواند^۶ در برابر آذر افروزان^۷ تو، ای مزدا، در هنگام پخش^۸ مزد^۹ هر دو گروه^{۱۰} ۰۰

۲۰ † کسی که بسوی بیرو راستی^۱ آید^۲، دور ماند^۳ از او در آینده^۴ بد بختی^۵ (و) تیرگی^۶ بلند^۷ دیر پایا^۸ (و) خورشید^۹ (و) بانگ دروغ^{۱۰} چنین خواهد بود روزگار^{۱۱} آن، ای بیروان دروغ، اگر از کردارتان دین^{۱۲} خودتان (شمارا با آنجا) کشاند^{۱۳} ۰۰

۲۱ مزدا اهورا (بیرویی) خداوندی^۱ رسای^۲ خویش و انبازی^۳ پایدار^۴ بارسائی و جاودانی و با راستی، با توانائی، با منش نیک^۵ بکسی بخشد که در اندیشه^۶ و کردار دوست^۷ اوست ۰۰

* آن دانائی که درمان زندگی در دست اوست خود زرتشت است، کسی است که در روز واپسین آنگاه که از برای آزمایش بزرگ آذر ایزدی زیانه کشد و از تابش آن پاك از ناپاك شناخته گردد و هر يك از دو گروه نیکوکاران و بزهکاران یاداش و یاد افرا^۱ یابد، راستی و درستی سخنان خویش استوار تواند ساخت
† بیرو راستی یا آیین راستین خود یغبر زرتشت است کسی که بدو گروه دستگار گردد آنانی که بدروغ پیوندند در روز پسین در مانده و بیچاره شوند از کردار زشت خود

(۱۹) ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰
۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰
۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰
۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰
۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰
۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰

(۲۰) ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰
۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰
۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰
۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰
۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰
۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰

(۲۱) ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰
۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰
۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰
۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰
۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰
۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰

آنان است که دین شان (= وجدان شان) آنان را بجایگاه بیناک و بر هماس خواهد کشاند در یاد داشت شماره^۲ از بند دوم همین هات گفتیم که دین در روز پسین بیکر هستی باید در سر پیل چنوت (صراط) بروان نیکوکاران به بیکر دختر زیبا روی کنند، وی را بسوی بهشت رهنمون گردد: بروان گناهکاران به بیکر پتیاره زنی زشت و سهپکین روی آورد، وی را بدوزخ کشاند به بند یازدهم از هات ۴۶ و بند سیزدهم از هات ۵۱ که گویای همین سخن است نیز نگاه کنید

۲۲ پیداست^۱ این بنیک اندیش^۲ همچنان^۳ بکسی که در منش
 خویش بآن آگاه گردید^۴ : اوست^۵ که راستی را با کشور
 نیک^۶ از گفتار و کردار خود نگاهداری کنند^۷ ، اوست
 ای مزدا اهورا، که کار گزار ترین^۸ یاور^۹ تو خواهد بود ۵۵

(۲۲) مردک اوست . سپهر گشتاسپ
 سپهر گشتاسپ . سپهر گشتاسپ . سپهر گشتاسپ
 سپهر گشتاسپ . سپهر گشتاسپ . سپهر گشتاسپ
 سپهر گشتاسپ . سپهر گشتاسپ . سپهر گشتاسپ
 سپهر گشتاسپ . سپهر گشتاسپ . سپهر گشتاسپ
 سپهر گشتاسپ . سپهر گشتاسپ . سپهر گشتاسپ

۴ از آهنگامی که شما فرمان گزارده^۱ آنچه بد راست^۲ دهید^۳ ،
 دوستان دیوها^۴ باید خوانند^۵ آمانی را که از منش تیک
 دور شوند^۶ (و) از خرید^۷ مزدا اهورا و راستی^۸
 برگردند^۹ ۵۵

۵ * اینچنین گمراه میکنید^۱ مردم را از زندگی خوب^۲
 و جاودانی^۳ با کرداری که اهریمن^۴ با بتدار زشت و گفتار
 زشت بشما دیوها (آموخت) که او^۵ از برای نیامی^۶
 به پیرو دروغ آموزا بند^۷ ۵۵

۶ † از بسیاری^۱ گناه^۲ او باین رسید^۳ که دارای آوازه و
 نام گردد^۴ — هر چند اینچنین^۵ : نو مزد (مرکسی)
 بیاد داری^۶ ، ای اهورا (و) از بهتر منش از آن آگاهی^۷
 در کشورت^۸ ، ای مزدا^۹ فرمان^{۱۰} تو و دین راستی داده
 خواهد شد^{۱۱} ۵۵

۷ ‡ دانا نباید بهیچیک^۱ از این گناهان دست برد^۲
 کامیابی^۳ بود^۴ چنانکه شنیده شده^۵ ، از آهن گداخته^۶
 نوید داده شود^۷ — سر انجام^۸ گناهکاران را تو آگاه تری^۹ ،
 ای مزدا اهورا ۵۵

در بند ششم از هات ۳۰ دیدیم که دیوها از آغاز آفرینش بران تیره با اهریمن
 روی کرده دروغ برگزیدند
 † یتیمبر فرماید: هر چند که کرهم Grahma از گناهان خویش دارای
 نام و نشانی شده اما اهورا مزدا از منش ياك خویش آنچه در خور هر کسی است بیاد
 دارد و در روز واپسین در کشور مینوی فرمان آن خواهد رفت
 ‡ دستگیری و رسیدن بسود و پاداش مینوی پس از آزمایش آهن گداخته و شناختن
 ياك از ناپاك خواهد بود

(۴) سپهر گزشت سپهر گزشت سپهر گزشت
 سپهر گزشت سپهر گزشت سپهر گزشت
 سپهر گزشت سپهر گزشت سپهر گزشت
 سپهر گزشت سپهر گزشت سپهر گزشت
 سپهر گزشت سپهر گزشت سپهر گزشت

(۵) سپهر گزشت سپهر گزشت سپهر گزشت
 سپهر گزشت سپهر گزشت سپهر گزشت
 سپهر گزشت سپهر گزشت سپهر گزشت
 سپهر گزشت سپهر گزشت سپهر گزشت
 سپهر گزشت سپهر گزشت سپهر گزشت

(۶) سپهر گزشت سپهر گزشت سپهر گزشت
 سپهر گزشت سپهر گزشت سپهر گزشت
 سپهر گزشت سپهر گزشت سپهر گزشت
 سپهر گزشت سپهر گزشت سپهر گزشت

(۷) سپهر گزشت سپهر گزشت سپهر گزشت
 سپهر گزشت سپهر گزشت سپهر گزشت
 سپهر گزشت سپهر گزشت سپهر گزشت

(۸) سپهر گزشت سپهر گزشت سپهر گزشت
 سپهر گزشت سپهر گزشت سپهر گزشت
 سپهر گزشت سپهر گزشت سپهر گزشت

(۹) سپهر گزشت سپهر گزشت سپهر گزشت
 سپهر گزشت سپهر گزشت سپهر گزشت
 سپهر گزشت سپهر گزشت سپهر گزشت

۸ * از این کنهاکاران شناخته شده^۱ جم و یونجهان^۲ کسی که از برای خوشنود ساختن^۳ مردم^۴ یاره^۵ گوشت^۶ خوردن^۷ آموخت از آمان^۸ از نو، ای مزدا، پس از این^۹ باز شناخته خواهم شد^{۱۰} ☉

۹ آموزگار بد^۱ گفتار^۲ را تباہ کند^۳ و خورد^۴ زندگی^۵ را با آموزش^۶ خویش، او باز میدارد^۷ از اینکه دارائی^۸ منش نیک، بلند داشته شود^۹ با این سخنان^{۱۰} روانم^{۱۱} گله گزازم^{۱۲} بشما، ای مزدا و ای راستی ☉

۱۰ اوست کسی^۱ که گفتار را تباہ سازد، کسی که از چار پا^۲ و خورشید^۳ بزشتی^۴ یاد کند^۵ آفتنان^۶ که با دو دیده^۷ توان دیدن^۸ و کسی که بخرد را^۹ پیرو دروغ بشمار دهد و کسی که کشت زار را^{۱۰} بیابان کند^{۱۱} و کسی که تبریزین^{۱۲} بروی پیرو راستی کشد^{۱۳} ☉

۱۱ آمانند که زندگی را تباہ کنند، آن پیروان دروغ که بسی^۱ بر این اندیشند^۲ کد با توان و کد خدایان^۳ را باز دارند^۴ از رسیدن^۵ به بخشایش^۶ (ایزدی) آمان، ای مزدا، پیروان راستی را از بهتر منش روگردان سازند^۷ ☉

* از جشید پسر و یونجهان (= و یونجهان) جدا گانه سخن داشتیم

(۸) تسخیر^۱ تسخیر^۲ تسخیر^۳ تسخیر^۴ تسخیر^۵ تسخیر^۶ تسخیر^۷ تسخیر^۸ تسخیر^۹ تسخیر^{۱۰} تسخیر^{۱۱} تسخیر^{۱۲} تسخیر^{۱۳} تسخیر^{۱۴} تسخیر^{۱۵} تسخیر^{۱۶} تسخیر^{۱۷} تسخیر^{۱۸} تسخیر^{۱۹} تسخیر^{۲۰} تسخیر^{۲۱} تسخیر^{۲۲} تسخیر^{۲۳} تسخیر^{۲۴} تسخیر^{۲۵} تسخیر^{۲۶} تسخیر^{۲۷} تسخیر^{۲۸} تسخیر^{۲۹} تسخیر^{۳۰} تسخیر^{۳۱} تسخیر^{۳۲} تسخیر^{۳۳} تسخیر^{۳۴} تسخیر^{۳۵} تسخیر^{۳۶} تسخیر^{۳۷} تسخیر^{۳۸} تسخیر^{۳۹} تسخیر^{۴۰} تسخیر^{۴۱} تسخیر^{۴۲} تسخیر^{۴۳} تسخیر^{۴۴} تسخیر^{۴۵} تسخیر^{۴۶} تسخیر^{۴۷} تسخیر^{۴۸} تسخیر^{۴۹} تسخیر^{۵۰} تسخیر^{۵۱} تسخیر^{۵۲} تسخیر^{۵۳} تسخیر^{۵۴} تسخیر^{۵۵} تسخیر^{۵۶} تسخیر^{۵۷} تسخیر^{۵۸} تسخیر^{۵۹} تسخیر^{۶۰} تسخیر^{۶۱} تسخیر^{۶۲} تسخیر^{۶۳} تسخیر^{۶۴} تسخیر^{۶۵} تسخیر^{۶۶} تسخیر^{۶۷} تسخیر^{۶۸} تسخیر^{۶۹} تسخیر^{۷۰} تسخیر^{۷۱} تسخیر^{۷۲} تسخیر^{۷۳} تسخیر^{۷۴} تسخیر^{۷۵} تسخیر^{۷۶} تسخیر^{۷۷} تسخیر^{۷۸} تسخیر^{۷۹} تسخیر^{۸۰} تسخیر^{۸۱} تسخیر^{۸۲} تسخیر^{۸۳} تسخیر^{۸۴} تسخیر^{۸۵} تسخیر^{۸۶} تسخیر^{۸۷} تسخیر^{۸۸} تسخیر^{۸۹} تسخیر^{۹۰} تسخیر^{۹۱} تسخیر^{۹۲} تسخیر^{۹۳} تسخیر^{۹۴} تسخیر^{۹۵} تسخیر^{۹۶} تسخیر^{۹۷} تسخیر^{۹۸} تسخیر^{۹۹} تسخیر^{۱۰۰}

(۹) تسخیر^۱ تسخیر^۲ تسخیر^۳ تسخیر^۴ تسخیر^۵ تسخیر^۶ تسخیر^۷ تسخیر^۸ تسخیر^۹ تسخیر^{۱۰} تسخیر^{۱۱} تسخیر^{۱۲} تسخیر^{۱۳} تسخیر^{۱۴} تسخیر^{۱۵} تسخیر^{۱۶} تسخیر^{۱۷} تسخیر^{۱۸} تسخیر^{۱۹} تسخیر^{۲۰} تسخیر^{۲۱} تسخیر^{۲۲} تسخیر^{۲۳} تسخیر^{۲۴} تسخیر^{۲۵} تسخیر^{۲۶} تسخیر^{۲۷} تسخیر^{۲۸} تسخیر^{۲۹} تسخیر^{۳۰} تسخیر^{۳۱} تسخیر^{۳۲} تسخیر^{۳۳} تسخیر^{۳۴} تسخیر^{۳۵} تسخیر^{۳۶} تسخیر^{۳۷} تسخیر^{۳۸} تسخیر^{۳۹} تسخیر^{۴۰} تسخیر^{۴۱} تسخیر^{۴۲} تسخیر^{۴۳} تسخیر^{۴۴} تسخیر^{۴۵} تسخیر^{۴۶} تسخیر^{۴۷} تسخیر^{۴۸} تسخیر^{۴۹} تسخیر^{۵۰} تسخیر^{۵۱} تسخیر^{۵۲} تسخیر^{۵۳} تسخیر^{۵۴} تسخیر^{۵۵} تسخیر^{۵۶} تسخیر^{۵۷} تسخیر^{۵۸} تسخیر^{۵۹} تسخیر^{۶۰} تسخیر^{۶۱} تسخیر^{۶۲} تسخیر^{۶۳} تسخیر^{۶۴} تسخیر^{۶۵} تسخیر^{۶۶} تسخیر^{۶۷} تسخیر^{۶۸} تسخیر^{۶۹} تسخیر^{۷۰} تسخیر^{۷۱} تسخیر^{۷۲} تسخیر^{۷۳} تسخیر^{۷۴} تسخیر^{۷۵} تسخیر^{۷۶} تسخیر^{۷۷} تسخیر^{۷۸} تسخیر^{۷۹} تسخیر^{۸۰} تسخیر^{۸۱} تسخیر^{۸۲} تسخیر^{۸۳} تسخیر^{۸۴} تسخیر^{۸۵} تسخیر^{۸۶} تسخیر^{۸۷} تسخیر^{۸۸} تسخیر^{۸۹} تسخیر^{۹۰} تسخیر^{۹۱} تسخیر^{۹۲} تسخیر^{۹۳} تسخیر^{۹۴} تسخیر^{۹۵} تسخیر^{۹۶} تسخیر^{۹۷} تسخیر^{۹۸} تسخیر^{۹۹} تسخیر^{۱۰۰}

(۱۰) تسخیر^۱ تسخیر^۲ تسخیر^۳ تسخیر^۴ تسخیر^۵ تسخیر^۶ تسخیر^۷ تسخیر^۸ تسخیر^۹ تسخیر^{۱۰} تسخیر^{۱۱} تسخیر^{۱۲} تسخیر^{۱۳} تسخیر^{۱۴} تسخیر^{۱۵} تسخیر^{۱۶} تسخیر^{۱۷} تسخیر^{۱۸} تسخیر^{۱۹} تسخیر^{۲۰} تسخیر^{۲۱} تسخیر^{۲۲} تسخیر^{۲۳} تسخیر^{۲۴} تسخیر^{۲۵} تسخیر^{۲۶} تسخیر^{۲۷} تسخیر^{۲۸} تسخیر^{۲۹} تسخیر^{۳۰} تسخیر^{۳۱} تسخیر^{۳۲} تسخیر^{۳۳} تسخیر^{۳۴} تسخیر^{۳۵} تسخیر^{۳۶} تسخیر^{۳۷} تسخیر^{۳۸} تسخیر^{۳۹} تسخیر^{۴۰} تسخیر^{۴۱} تسخیر^{۴۲} تسخیر^{۴۳} تسخیر^{۴۴} تسخیر^{۴۵} تسخیر^{۴۶} تسخیر^{۴۷} تسخیر^{۴۸} تسخیر^{۴۹} تسخیر^{۵۰} تسخیر^{۵۱} تسخیر^{۵۲} تسخیر^{۵۳} تسخیر^{۵۴} تسخیر^{۵۵} تسخیر^{۵۶} تسخیر^{۵۷} تسخیر^{۵۸} تسخیر^{۵۹} تسخیر^{۶۰} تسخیر^{۶۱} تسخیر^{۶۲} تسخیر^{۶۳} تسخیر^{۶۴} تسخیر^{۶۵} تسخیر^{۶۶} تسخیر^{۶۷} تسخیر^{۶۸} تسخیر^{۶۹} تسخیر^{۷۰} تسخیر^{۷۱} تسخیر^{۷۲} تسخیر^{۷۳} تسخیر^{۷۴} تسخیر^{۷۵} تسخیر^{۷۶} تسخیر^{۷۷} تسخیر^{۷۸} تسخیر^{۷۹} تسخیر^{۸۰} تسخیر^{۸۱} تسخیر^{۸۲} تسخیر^{۸۳} تسخیر^{۸۴} تسخیر^{۸۵} تسخیر^{۸۶} تسخیر^{۸۷} تسخیر^{۸۸} تسخیر^{۸۹} تسخیر^{۹۰} تسخیر^{۹۱} تسخیر^{۹۲} تسخیر^{۹۳} تسخیر^{۹۴} تسخیر^{۹۵} تسخیر^{۹۶} تسخیر^{۹۷} تسخیر^{۹۸} تسخیر^{۹۹} تسخیر^{۱۰۰}

(۱۱) تسخیر^۱ تسخیر^۲ تسخیر^۳ تسخیر^۴ تسخیر^۵ تسخیر^۶ تسخیر^۷ تسخیر^۸ تسخیر^۹ تسخیر^{۱۰} تسخیر^{۱۱} تسخیر^{۱۲} تسخیر^{۱۳} تسخیر^{۱۴} تسخیر^{۱۵} تسخیر^{۱۶} تسخیر^{۱۷} تسخیر^{۱۸} تسخیر^{۱۹} تسخیر^{۲۰} تسخیر^{۲۱} تسخیر^{۲۲} تسخیر^{۲۳} تسخیر^{۲۴} تسخیر^{۲۵} تسخیر^{۲۶} تسخیر^{۲۷} تسخیر^{۲۸} تسخیر^{۲۹} تسخیر^{۳۰} تسخیر^{۳۱} تسخیر^{۳۲} تسخیر^{۳۳} تسخیر^{۳۴} تسخیر^{۳۵} تسخیر^{۳۶} تسخیر^{۳۷} تسخیر^{۳۸} تسخیر^{۳۹} تسخیر^{۴۰} تسخیر^{۴۱} تسخیر^{۴۲} تسخیر^{۴۳} تسخیر^{۴۴} تسخیر^{۴۵} تسخیر^{۴۶} تسخیر^{۴۷} تسخیر^{۴۸} تسخیر^{۴۹} تسخیر^{۵۰} تسخیر^{۵۱} تسخیر^{۵۲} تسخیر^{۵۳} تسخیر^{۵۴} تسخیر^{۵۵} تسخیر^{۵۶} تسخیر^{۵۷} تسخیر^{۵۸} تسخیر^{۵۹} تسخیر^{۶۰} تسخیر^{۶۱} تسخیر^{۶۲} تسخیر^{۶۳} تسخیر^{۶۴} تسخیر^{۶۵} تسخیر^{۶۶} تسخیر^{۶۷} تسخیر^{۶۸} تسخیر^{۶۹} تسخیر^{۷۰} تسخیر^{۷۱} تسخیر^{۷۲} تسخیر^{۷۳} تسخیر^{۷۴} تسخیر^{۷۵} تسخیر^{۷۶} تسخیر^{۷۷} تسخیر^{۷۸} تسخیر^{۷۹} تسخیر^{۸۰} تسخیر^{۸۱} تسخیر^{۸۲} تسخیر^{۸۳} تسخیر^{۸۴} تسخیر^{۸۵} تسخیر^{۸۶} تسخیر^{۸۷} تسخیر^{۸۸} تسخیر^{۸۹} تسخیر^{۹۰} تسخیر^{۹۱} تسخیر^{۹۲} تسخیر^{۹۳} تسخیر^{۹۴} تسخیر^{۹۵} تسخیر^{۹۶} تسخیر^{۹۷} تسخیر^{۹۸} تسخیر^{۹۹} تسخیر^{۱۰۰}

۱۲ * چه آنان روگردان کنند یا گفتار شان مردم را از بهتر کردار با آنان مزدا نفرین^۲ گویند کانی که زندگی چار یارا با خروش شادمانی^۳ تپاه کنند؛ نزد آنان گرم و کسانش برآستی برتری داده شدند^۴ (همچنین) کرین و شهر یاری آمانی که دروغ خواستارند^۵ ☉

۱۳ † چه در کشور (پسین) ۱ گرم در خان و خان^۲ بدتر منش فرود خواهد آمد^۳ و تپاه کنندگان؛ این جهان^۴ ای مزدا آنگاه ناله بر آرند؛ بارزوی^۵ بیگ^۶ یینمبر^۷ نو^۸ که آنان را از نگریستن^۹ آشا^{۱۰} باز خواهد داشت^{۱۱} ☉

۱۴ ‡ از برای سنما^۱ بوی^۲ گرم و گویها^۳ دیر باز^۴ است که خرد و ورج^۵ خویش فرو نهادند^۶ چه آنان بر آن شدند^۷ که دروغپرست را یاری کنند^۸ و گفته شده که چارپا از برای کشتن است^۹ نا اینکه مرگ زدای^{۱۰} را یاری کردن بر انگیزاند^{۱۱} ☉

* در این بند از کشتار گاو و گوسفند که دیوستان در جشنهای دینی خود بجای آورند یاد شده نزد پیغمبر ایران کشتار (قربانی) ماه^۱ خوشنودی خدا نیست بگانه پرستی که بدرگاه مزدا پذیرفته شود همان ناز راستی است بدای بکسانی که از راه راست برگشته پیغمبر گمراه کنند. چون گرم و پیشوایان دین دروغین کرینها و سلسیسا karapan را پیروی کنند به بند یستم از هات ۴۴ نیز نگاه کنید

† چون رستاخیز فرا رسد و کشور مینوی مزدا آراسته گردد گرم و همه کسانی که جهان را بویرانی و تپاهی کشانیدند بدوزخ بان سرای اندیشه نایاک در آید. آنگاه پشیمانی سود نهد هر چند که بارزوی رسیدن به یک ایردی و دین راستین ناله و خروش

(۱۲) سوره سوره (سجده سوره) بداند سوره سوره
 سوره سوره سوره سوره سوره سوره سوره سوره
 سوره سوره سوره سوره سوره سوره سوره سوره
 سوره سوره سوره سوره سوره سوره سوره سوره
 سوره سوره سوره سوره سوره سوره سوره سوره
 سوره سوره سوره سوره سوره سوره سوره سوره

(۱۳) سوره سوره سوره سوره سوره سوره سوره سوره
 سوره سوره سوره سوره سوره سوره سوره سوره
 سوره سوره سوره سوره سوره سوره سوره سوره
 سوره سوره سوره سوره سوره سوره سوره سوره
 سوره سوره سوره سوره سوره سوره سوره سوره

(۱۴) سوره سوره سوره سوره سوره سوره سوره سوره
 سوره سوره سوره سوره سوره سوره سوره سوره
 سوره سوره سوره سوره سوره سوره سوره سوره
 سوره سوره سوره سوره سوره سوره سوره سوره
 سوره سوره سوره سوره سوره سوره سوره سوره

بر آورند از دیدن بهشت آن سرای آشا (= راستی) بی بهره مانند
 ‡ معنی این بند پس از دانستن معنی «مرگ زدای» که در یاد داشت از آن سخن داشتیم روشنتر خواهد شد در این بند چنانکه در بند دو ازدم سخن از کشتاری است که دیوستان در جشنهای دینی خود بجای میاورند گرم و گویها که از سران و شهریاران دیوستان هستند. پیروانشان را بکشتن چار یاران و ادار کنند و گویند که از این بیشکش خونیت هم بسطه haoma آنکه مرگ از مردمان برداید یاری خواه شتافت به بند دهم از هات ۴۸ نیز نگاه کنید

۱۵* از اینروا کرینها و کوبنها آسیب یا بند^۲، از همان
 کسانی که آمان روا نمیداشتند^۳ که بزندی^۴ خوش
 آزادانه^۵ فرمان رانند^۶
 آن کسان را (این) دو^۷ بخان و مان منش نیک^۸
 خواهند برد^۹ ۰

۱۶† «از هر چیز بهتر آموزش^۱ مرد پارسائی^۲ است که از
 روی هوش^۳ باشد، تراست، ای مزدا اهورا، توانائی، بهر
 آنکسی که مرا بازار^۴ بیم^۵ دهد، آنچه آن که من بیرو
 دروغ را در آزدن^۶ دوستانم^۷ باز توانم داشت^۸ ۰

* در روز داوری یسین، پیشوایان و فرمانگزاران دیویها از همان کسانی که
 امروزه از آنان در رنج اند و در زندگی خود آزاد نیستند، دچار و گرفتار آینه و آن ستم
 دیدگان از بخشایش ایزدی برخوردار گشته بخان و مان منش نیک (= بهشت) در آینه این
 «دو» روشن نیست که چه کسانی در گزارش پهلوی (زند) امشاسپندان خرداد و امرداد
 دانسته اند

† نخستین فرد این بند: یوسته... پسوندیدید... چنین میباشد که درهم و برهم
 شده باشد گلدز Geldner و یوناک Baunack و دانشمندان دیگر کم و بیش از
 آن سخن داشته اند 28, 258 zeitschrift fur vergleichende Sprachforschung
 Baunack Studien I 463-466

این فرد را نگارنده از روی گزارش پهلوی (زند) فارسی گردانیده است در این بند
 پیغمبر امیدوار است که از یاری اهورا مزدا بتواند آسیب بیروان دروغ را از دوستان خود
 دور بدارد

(۱۵) ساسونید. س. وایفایسندسد.
 وسانجی کوسعدسد. وایفایسندسد.
 ساسونید. س. وایفایسندسد. وایفایسندسد.
 وایفایسندسد. وایفایسندسد. وایفایسندسد.
 وایفایسندسد. وایفایسندسد. وایفایسندسد.
 وایفایسندسد. وایفایسندسد. وایفایسندسد.

(۱۶) ساسونید. س. وایفایسندسد.
 وایفایسندسد. وایفایسندسد. وایفایسندسد.
 وایفایسندسد. وایفایسندسد. وایفایسندسد.
 وایفایسندسد. وایفایسندسد. وایفایسندسد.
 وایفایسندسد. وایفایسندسد. وایفایسندسد.

(بناهاات ۳۳)

۱ * آنچنان که در آیین ۱ نخستین ۲ زندگی ۳ است داوره
 با درست تره کردار ۶ رفتار کند ۷ با پیرو دروغ و همچنان
 با پیرو راستی و با آنکی که نزدوی (کردار) نادرست ۸
 و درست ۹ بهم آمیخته است ۱۰ ۰

۲ † کسی که بدروغ پرست ۱ بد ۲ کند ۳ چه با گفتار، چه با
 پندار، چه با دستها یا اینکه به پیروش ۴ نیکی آموزانده :
 (اینچنین) کسان کام ۶ مزدا اهورا و خواست ۷ وی بجای
 آورنده ۸ ۰

* آنچنان که در آیین نخستین آمده در روز دآوری بسین با پیرو دروغ با گناهگار
 و با پیرو راستی با نیکوکار از روی داد رفتار خواهد شد همچنین با کسی که نیمه از کردار
 جهانی وی ستوده و نیمه دیگرش نکوهیده است در بنده چهارم از هات ۴۸ فرماید: کسی که
 کردارش با نیکی و بدی آمیخته است در روز بسین از نیکوکاران که بسوی بهشت روند
 و از گناهکاران که بدوزخ در آید، جدا خواهد گردید جای آنان در گاتها نامیده شده
 اما در جاهای دیگر اوستا میسوان misavāna (= میسون misvan) و در دو سیروزه خرد و بزرگ
 خوانده شده چنانکه در فرکرد نوزدهم و نندیداد یاره ۳۶ و در دو سیروزه خرد و بزرگ
 در یاره ۳۰ و همیشه با کله گاتو gātu گاه، جایگاه آمده است در یهلوی هیستگان
 hamistakān خوانده شده است هیستگان نزد مزدیسنان بجای purgatoire
 عیسویان کاتولیک و برزخ مسلمانان است هیستگان از مصدر میس myas که در
 بنده ۱۴ از هات ۴۶ در آمده است که در فارسی آمیختن شده است و با جزء هام ham
 هام میس ham myas یعنی بهم آمیختن که در بنده ۱ از هات ۳۳ آمده است از
 همین بنیان است میسون و آن جای کسانی است که کردار نیک و بدشان بهم آمیخته، نیکی
 به بدی فرونی کنند که در خور با داش بهشت گردند و نه بدی بیش از کردار نیک آنان است
 که بدوزخ روند هیستگان جمع هیستک hamistak یعنی بهم آمیخته چون در جلد
 خرده اوستا ص ۱۸۱ - ۱۸۴ از هیستگان سخن داشتیم در اینجا بیش از این نباید فقط

(بناهاات ۳۳)

(۱) و بسین بسین. و بسین بسین. و بسین بسین. و بسین بسین.
 و بسین بسین. و بسین بسین. و بسین بسین. و بسین بسین.
 و بسین بسین. و بسین بسین. و بسین بسین. و بسین بسین.
 و بسین بسین. و بسین بسین. و بسین بسین. و بسین بسین.
 و بسین بسین. و بسین بسین. و بسین بسین. و بسین بسین.

(۲) بسین بسین. بسین بسین. بسین بسین. بسین بسین.
 بسین بسین. بسین بسین. بسین بسین. بسین بسین.
 بسین بسین. بسین بسین. بسین بسین. بسین بسین.
 بسین بسین. بسین بسین. بسین بسین. بسین بسین.
 بسین بسین. بسین بسین. بسین بسین. بسین بسین.

قره های ۱۴ - ۱۵ از فصل دو ازدهم مینوخرد را یاد آور می شویم: «آن را که کرفه (ثواب)
 و گناه یکسان است جایش در هستکان است. آن را که بزه (گناه) بیش است راه نوزخ
 یوید» در ارداویرافنامه در فصل ششم ارداویراف در گردش بهشت و دوزخ گوید:
 «بجائی فراز آمدم که روان چند مردم گرهم آمده بودند از سروش بیروزگر و ایزد
 آذر پرسیدم: اینان چه کسانیست و چرا اینجا هستند؟ سروش بیروزگر و ایزد آذر بن گفتند
 این جایگاه را هستکلن نامند این روانها تا تن بسین (= روز بسین، رستاخیز) در اینجا بانند
 اینان روان کسانی هستند که کرفه و گناهشان یکسان است. جهانیان بگو: مگذارید آز و
 آزار شما را از کرفه آسان بدست آمدنی باز دارد، چه روان، اگر کرفه سه سروش و چرام
 sroshōčaranām (وزن سبکی است بچند و نندیداد گزارش نگارنده بانجام
 مقاله یاد افراه نگاه کنید) بگناه فرونی کنند به بهشت روده اگر گناه سه سروش و چرام از
 کرفه بیش باشد روان بدوزخ شود: آنکه را کرفه و گناه یکسان است تا تن بسین (= روز
 بسین) در هستکان بانند. یاد افراه (سزای) آنان سردی و گرمی است که از اندروای
 (= هوا) آید جز از این آنان را رنج دیگر نباشد»
 † در بنده هجدهم از هات ۳۱ و در بنده چهارم از هات ۴۶ نیز از بدکردن به بدان
 سخن رفته است

۷ * بسوی من آید^۱، ای بهتران، خود^۲ پدیدار^۳ (سازید)،
 ای مزدا، ای اردیبهشت، ای بهمن، تا اینکه بمن، گذشته^۴
 از مغان^۵، (دیگران) نیز کوش فرادهند^۶ باید اندر میان^۷
 ما آشکار^۸ (و) پید^۹ باشد را دیبهای^{۱۰} نماز گزارندگان^{۱۱} ۵۵

۸ داد خواهیم را^۱ که (بنزد شما) میآورم^۲ فراشنا سید^۳، ای
 بهمن (و) درودم^۴ را از برای مانند شما^۵ کسانی، ای
 مزدا، ای اردیبهشت، (و) بسختان ستایشم^۶ ارزانی دارید،
 ای خرداد و امرداد بخشایش^۷ پدیدار^۸ تان را ۵۵

۹ † خردا تو، ای مزدا، با رامش^۲ دویاران^۳ راستی افزای
 بآن کسی که از من روش دیگر^۴ یافته بهتر منش ارزانی
 دارند^۶ (آری) از یلوری^۷ آن دو برخوردار شویم^۸ آمانی
 که روانشان یگانه است^۹ ۵۵

۱۰ † همه^۱ خوشیهای زندگی^۲ که تراست، چه آنهایی که
 بودند، و آنهایی که هستند^۳ و آنهایی که، ای مزدا،
 خواهند بود^۴ : بخواست^۵ خودت آنها را (بما) بخشای^۶
 بدستگیری بهمن بر افزای^۷ بدستگیری شهر یور و اردیبهشت
 رستگاری^۸ تن^۹ ۵۵

* در این بند یغیر خواستار نایش یر تو ایزدی و فروغ راستی و پاک متشی است
 تا اینکه گذشته از پیروانش یا مغان، سخنانش نزد دیگران هم شنوندگان پیدا کند
 † در سر این بند بسیار پیچیده و دشوار بسیار گفتگو کرده اند از گزارش
 بهلوی (زند) این بند که برخی از دانشمندان خواسته اند گریه بکشند، خود بر از بیج
 و گره است بنا معنی که نگارنده برگزیده متصود این است: کسی که از آیین یغیر بهره یافته
 و ده و رسم دیگر پیش گرفته خرد پاک ایزدی با رامش و بخشایش خرداد و امرداد بآنکس
 بهترین منش دهند
 از یلوری این دو امشاسیند که روانشان یکی است رسائی و جاودانی اراده شده است
 یاد داشت شماره ۴ از بند ششم از هات ۳۱ نگاه کنید
 † یغیر خواستار است که دینداران در همین جهان از همه خوشی و رامش زندگی
 که مزدا یا فرید برخوردار باشند و بیاتجی امشاسیندان: بهمن و شهر یور و اردیبهشت
 افزایش و کشایش یا بند و یکدم دل رسند

(۷) سس. سس. سس. (س) سس. سس. سس. سس. سس. سس.
 سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس.
 سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس.
 سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس.

(۸) سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس.
 سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس.
 سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس.
 سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس.

(۹) سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس.
 سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس.
 سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس.
 سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس.

(۱۰) سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس.
 سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس.
 سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس.
 سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس.

(۱۱) سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس.
 سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس.
 سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس.
 سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس.

(۱۲) سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس.
 سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس.
 سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس.
 سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس.

(۱۳) سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس.
 سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس.
 سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس.
 سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس. سس.

۱۱ * نو ای اهورا مزدا ی توانا تر^۱ و سپندارمذ و اردیبهشت
جهان افزا^۲ و ای بهمن و شهربور بمن گوش فراد هید و با
من در آفرینش^۳ باشید آنگاه که پاداش^۴ هر کسی از بی رسد ۵

۱۲ † بمن روی آر^۱ ای اهورا از سپندارمذ توش (و توان)^۲
ده از یا کتر روان^۳، ای مزدا، پاداش^۴ نیک زور^۵ (بخش)
از اردیبهشت زبردستی^۶ نیرومند^۷، از بهمن بخشایش^۸ (ده)

۱۳ از برای نگهداری^۱ من، تو ای دور بیننده^۲ چیزهای بیمانند^۳
کشورتان را چون پاداش^۴ منش نیک بمن ارزانی داریده
ای اهورا ای سپندارمذ بنهاد^۶ راستی آموز^۷ ۵

۱۴ ایدون از برای دهش^۱، زرتشت^۲ زندگی^۳ خویشتن^۴
(و) پندار نیک و کردار نیک و گفتار برگزیده^۵ (خودرا)
به مزه دهد (و) بدین راستین فرمانبری^۶ و توانائی^۷ ۵

* یعنی امیدوار است که اهورا و امشاسپندان: آرمیتی سده در ārmaiti (=)
سپندارمذ) و آتش سپند asha (= اردیبهشت) و وهمنگه و اهریمن و vohu manah
(= بهمن) و خشتهر و ایزد xshathra (= شهربور) در روز پسین آن هنگامی که از
برای کردارهای نیک پاداش بخشیده شده، آفرینش و بخشایش خود را از وی دریغ نکنند
در یسنا یست و هفتم در یازهای ۸-۱۱ به بند های ۱۱-۱۴ این هات نیز بر میخوریم
† بند های ۱۲-۱۴ از هات ۳۳ در یازهای ۱-۳ از آتش بهرام نپیش آورده شده است
۷

(۱۱) * نو ای اهورا مزدا ی توانا تر^۱ و سپندارمذ و اردیبهشت
جهان افزا^۲ و ای بهمن و شهربور بمن گوش فراد هید و با
من در آفرینش^۳ باشید آنگاه که پاداش^۴ هر کسی از بی رسد ۵

سوسند و سپندارمذ پد پد پد پد پد [سر رسد]

(۱۲) † بمن روی آر^۱ ای اهورا از سپندارمذ توش (و توان)^۲
ده از یا کتر روان^۳، ای مزدا، پاداش^۴ نیک زور^۵ (بخش)
از اردیبهشت زبردستی^۶ نیرومند^۷، از بهمن بخشایش^۸ (ده)

از برای نگهداری^۱ من، تو ای دور بیننده^۲ چیزهای بیمانند^۳
کشورتان را چون پاداش^۴ منش نیک بمن ارزانی داریده
ای اهورا ای سپندارمذ بنهاد^۶ راستی آموز^۷ ۵

(۱۳) ایدون از برای دهش^۱، زرتشت^۲ زندگی^۳ خویشتن^۴
(و) پندار نیک و کردار نیک و گفتار برگزیده^۵ (خودرا)
به مزه دهد (و) بدین راستین فرمانبری^۶ و توانائی^۷ ۵

سوسند و سپندارمذ پد پد پد پد پد
سوسند و سپندارمذ پد پد پد پد پد

(۱۴) * نو ای اهورا مزدا ی توانا تر^۱ و سپندارمذ و اردیبهشت
جهان افزا^۲ و ای بهمن و شهربور بمن گوش فراد هید و با
من در آفرینش^۳ باشید آنگاه که پاداش^۴ هر کسی از بی رسد ۵

سوسند و سپندارمذ پد پد پد پد پد

۴ * از آذرتو که از راستی زورمند است، ای اهورا، از آن نیرومندی ^۲ که پیمان رفته ^۳، خواستاریم ^۴ که بدوستان آشکارا رامش دهند ^۶، بود ^۷، نك، ای مزدا، بدشمن ^۸ بخواست دست ^۹ تو هویدا رنج دهند ^{۱۰}.

۵ † چه شهر یاری ^۱، چه توانگری ^۲ شما در کردار ^۳، دارید ای مزدا، اینك که ^۴ من بشما پیوستم ^۵، ای اردیبهشت ای بهمن از برای ^۶ پناه بخشیدن ^۷ بدرویشان ^۷ شما؟ جدا خواندیم ^۸ خود را از همه زیانکاران ^۹ دیوها و مردمان ^{۱۰}.

۶ † چون ^۱ براستی ^۲ شما چنین ^۳ هستی، ای مزدا، ای اردیبهشت، ای بهمن، این بمن نشان ^۴ خواهد داد: یکسره برگشتن ^۵ (چیزها) در همین جهان ^۶، آنچه آن که من شادما تر ^۷ پرستگنان و ستایشگنان ^۸ بسوی شما آیم ^۹.

۷ † کدا مند ^۱ راد مردان ^۲ تو، ای مزدا، آتانی که شناخته شده ^۳ بمنش نیک، از آموزش ^۴ خویش با آزردهگی ^۵ و رنج ^۶ از روی هوش ^۷ بهره ^۸ سازند ^۹؟ جز از شما دیگران ^{۱۰} رانشاسم، ای راستی (اشا) پس اینچنین ما را پناه دهید ^{۱۱}.

* در این بند، چنانکه در بند نوزدهم از هات ۳۱ و در بسیاری از بندهای دیگر از آزمایش آتش افروخته و آهن گداخته یاد شده است در برابر آذر افروزان نیکو کاران گزند نیابد اما گناهکاران از آن آسیب یافته گناه شان آشکار گردد در اینجا «خواست دست» چنانکه در یاد داشت آن خواهیم دید یعنی اشاره دست است در روز آزمایش بسین يك اشاره دست داور ایزدی کافی است که زبانه آذر در رامش بخشیدن یاز یان رساندن، نیکو کار را از بز هکار و ياك را از ناپاك باز شناساند

† پیغمبر از آفریدگار پرسد: اینك که من و بیروانم از گروه دیوها (بروردگاران آریائی) و مردمان زیانکار روی برگرداننده بتو اهورا مزدا و امشاسپندان اردیبهشت (= راستی) و بهمن (= منش نيك) پیوستیم و من پیغمبر بر آن شده ام که بینویان و بیچارگان را پناه باشم، آیا آن برتری و توانایی که شازاست مرا در این کار یاری خواهد کرد؟

‡ توانایی و برتری ایزدی از برای من نشانه خواهد بود از اینکه در این کیتی به برگردانیدن کارهای جهانی کامیاب کردم و این مرا بر آن خواهد داشت که شادمانتر و

(۴) سع ^۱ سرت ^۲ سوسر ^۳ سوسر ^۴ سوسر ^۵ سوسر ^۶ سوسر ^۷ سوسر ^۸ سوسر ^۹ سوسر ^{۱۰} سوسر ^{۱۱} سوسر ^{۱۲} سوسر ^{۱۳} سوسر ^{۱۴} سوسر ^{۱۵} سوسر ^{۱۶} سوسر ^{۱۷} سوسر ^{۱۸} سوسر ^{۱۹} سوسر ^{۲۰} سوسر ^{۲۱} سوسر ^{۲۲} سوسر ^{۲۳} سوسر ^{۲۴} سوسر ^{۲۵} سوسر ^{۲۶} سوسر ^{۲۷} سوسر ^{۲۸} سوسر ^{۲۹} سوسر ^{۳۰} سوسر ^{۳۱} سوسر ^{۳۲} سوسر ^{۳۳} سوسر ^{۳۴} سوسر ^{۳۵} سوسر ^{۳۶} سوسر ^{۳۷} سوسر ^{۳۸} سوسر ^{۳۹} سوسر ^{۴۰} سوسر ^{۴۱} سوسر ^{۴۲} سوسر ^{۴۳} سوسر ^{۴۴} سوسر ^{۴۵} سوسر ^{۴۶} سوسر ^{۴۷} سوسر ^{۴۸} سوسر ^{۴۹} سوسر ^{۵۰} سوسر ^{۵۱} سوسر ^{۵۲} سوسر ^{۵۳} سوسر ^{۵۴} سوسر ^{۵۵} سوسر ^{۵۶} سوسر ^{۵۷} سوسر ^{۵۸} سوسر ^{۵۹} سوسر ^{۶۰} سوسر ^{۶۱} سوسر ^{۶۲} سوسر ^{۶۳} سوسر ^{۶۴} سوسر ^{۶۵} سوسر ^{۶۶} سوسر ^{۶۷} سوسر ^{۶۸} سوسر ^{۶۹} سوسر ^{۷۰} سوسر ^{۷۱} سوسر ^{۷۲} سوسر ^{۷۳} سوسر ^{۷۴} سوسر ^{۷۵} سوسر ^{۷۶} سوسر ^{۷۷} سوسر ^{۷۸} سوسر ^{۷۹} سوسر ^{۸۰} سوسر ^{۸۱} سوسر ^{۸۲} سوسر ^{۸۳} سوسر ^{۸۴} سوسر ^{۸۵} سوسر ^{۸۶} سوسر ^{۸۷} سوسر ^{۸۸} سوسر ^{۸۹} سوسر ^{۹۰} سوسر ^{۹۱} سوسر ^{۹۲} سوسر ^{۹۳} سوسر ^{۹۴} سوسر ^{۹۵} سوسر ^{۹۶} سوسر ^{۹۷} سوسر ^{۹۸} سوسر ^{۹۹} سوسر ^{۱۰۰}

(۵) وس ^۱ وس ^۲ وس ^۳ وس ^۴ وس ^۵ وس ^۶ وس ^۷ وس ^۸ وس ^۹ وس ^{۱۰} وس ^{۱۱} وس ^{۱۲} وس ^{۱۳} وس ^{۱۴} وس ^{۱۵} وس ^{۱۶} وس ^{۱۷} وس ^{۱۸} وس ^{۱۹} وس ^{۲۰} وس ^{۲۱} وس ^{۲۲} وس ^{۲۳} وس ^{۲۴} وس ^{۲۵} وس ^{۲۶} وس ^{۲۷} وس ^{۲۸} وس ^{۲۹} وس ^{۳۰} وس ^{۳۱} وس ^{۳۲} وس ^{۳۳} وس ^{۳۴} وس ^{۳۵} وس ^{۳۶} وس ^{۳۷} وس ^{۳۸} وس ^{۳۹} وس ^{۴۰} وس ^{۴۱} وس ^{۴۲} وس ^{۴۳} وس ^{۴۴} وس ^{۴۵} وس ^{۴۶} وس ^{۴۷} وس ^{۴۸} وس ^{۴۹} وس ^{۵۰} وس ^{۵۱} وس ^{۵۲} وس ^{۵۳} وس ^{۵۴} وس ^{۵۵} وس ^{۵۶} وس ^{۵۷} وس ^{۵۸} وس ^{۵۹} وس ^{۶۰} وس ^{۶۱} وس ^{۶۲} وس ^{۶۳} وس ^{۶۴} وس ^{۶۵} وس ^{۶۶} وس ^{۶۷} وس ^{۶۸} وس ^{۶۹} وس ^{۷۰} وس ^{۷۱} وس ^{۷۲} وس ^{۷۳} وس ^{۷۴} وس ^{۷۵} وس ^{۷۶} وس ^{۷۷} وس ^{۷۸} وس ^{۷۹} وس ^{۸۰} وس ^{۸۱} وس ^{۸۲} وس ^{۸۳} وس ^{۸۴} وس ^{۸۵} وس ^{۸۶} وس ^{۸۷} وس ^{۸۸} وس ^{۸۹} وس ^{۹۰} وس ^{۹۱} وس ^{۹۲} وس ^{۹۳} وس ^{۹۴} وس ^{۹۵} وس ^{۹۶} وس ^{۹۷} وس ^{۹۸} وس ^{۹۹} وس ^{۱۰۰}

(۶) سوسر ^۱ سوسر ^۲ سوسر ^۳ سوسر ^۴ سوسر ^۵ سوسر ^۶ سوسر ^۷ سوسر ^۸ سوسر ^۹ سوسر ^{۱۰} سوسر ^{۱۱} سوسر ^{۱۲} سوسر ^{۱۳} سوسر ^{۱۴} سوسر ^{۱۵} سوسر ^{۱۶} سوسر ^{۱۷} سوسر ^{۱۸} سوسر ^{۱۹} سوسر ^{۲۰} سوسر ^{۲۱} سوسر ^{۲۲} سوسر ^{۲۳} سوسر ^{۲۴} سوسر ^{۲۵} سوسر ^{۲۶} سوسر ^{۲۷} سوسر ^{۲۸} سوسر ^{۲۹} سوسر ^{۳۰} سوسر ^{۳۱} سوسر ^{۳۲} سوسر ^{۳۳} سوسر ^{۳۴} سوسر ^{۳۵} سوسر ^{۳۶} سوسر ^{۳۷} سوسر ^{۳۸} سوسر ^{۳۹} سوسر ^{۴۰} سوسر ^{۴۱} سوسر ^{۴۲} سوسر ^{۴۳} سوسر ^{۴۴} سوسر ^{۴۵} سوسر ^{۴۶} سوسر ^{۴۷} سوسر ^{۴۸} سوسر ^{۴۹} سوسر ^{۵۰} سوسر ^{۵۱} سوسر ^{۵۲} سوسر ^{۵۳} سوسر ^{۵۴} سوسر ^{۵۵} سوسر ^{۵۶} سوسر ^{۵۷} سوسر ^{۵۸} سوسر ^{۵۹} سوسر ^{۶۰} سوسر ^{۶۱} سوسر ^{۶۲} سوسر ^{۶۳} سوسر ^{۶۴} سوسر ^{۶۵} سوسر ^{۶۶} سوسر ^{۶۷} سوسر ^{۶۸} سوسر ^{۶۹} سوسر ^{۷۰} سوسر ^{۷۱} سوسر ^{۷۲} سوسر ^{۷۳} سوسر ^{۷۴} سوسر ^{۷۵} سوسر ^{۷۶} سوسر ^{۷۷} سوسر ^{۷۸} سوسر ^{۷۹} سوسر ^{۸۰} سوسر ^{۸۱} سوسر ^{۸۲} سوسر ^{۸۳} سوسر ^{۸۴} سوسر ^{۸۵} سوسر ^{۸۶} سوسر ^{۸۷} سوسر ^{۸۸} سوسر ^{۸۹} سوسر ^{۹۰} سوسر ^{۹۱} سوسر ^{۹۲} سوسر ^{۹۳} سوسر ^{۹۴} سوسر ^{۹۵} سوسر ^{۹۶} سوسر ^{۹۷} سوسر ^{۹۸} سوسر ^{۹۹} سوسر ^{۱۰۰}

(۷) وس ^۱ وس ^۲ وس ^۳ وس ^۴ وس ^۵ وس ^۶ وس ^۷ وس ^۸ وس ^۹ وس ^{۱۰} وس ^{۱۱} وس ^{۱۲} وس ^{۱۳} وس ^{۱۴} وس ^{۱۵} وس ^{۱۶} وس ^{۱۷} وس ^{۱۸} وس ^{۱۹} وس ^{۲۰} وس ^{۲۱} وس ^{۲۲} وس ^{۲۳} وس ^{۲۴} وس ^{۲۵} وس ^{۲۶} وس ^{۲۷} وس ^{۲۸} وس ^{۲۹} وس ^{۳۰} وس ^{۳۱} وس ^{۳۲} وس ^{۳۳} وس ^{۳۴} وس ^{۳۵} وس ^{۳۶} وس ^{۳۷} وس ^{۳۸} وس ^{۳۹} وس ^{۴۰} وس ^{۴۱} وس ^{۴۲} وس ^{۴۳} وس ^{۴۴} وس ^{۴۵} وس ^{۴۶} وس ^{۴۷} وس ^{۴۸} وس ^{۴۹} وس ^{۵۰} وس ^{۵۱} وس ^{۵۲} وس ^{۵۳} وس ^{۵۴} وس ^{۵۵} وس ^{۵۶} وس ^{۵۷} وس ^{۵۸} وس ^{۵۹} وس ^{۶۰} وس ^{۶۱} وس ^{۶۲} وس ^{۶۳} وس ^{۶۴} وس ^{۶۵} وس ^{۶۶} وس ^{۶۷} وس ^{۶۸} وس ^{۶۹} وس ^{۷۰} وس ^{۷۱} وس ^{۷۲} وس ^{۷۳} وس ^{۷۴} وس ^{۷۵} وس ^{۷۶} وس ^{۷۷} وس ^{۷۸} وس ^{۷۹} وس ^{۸۰} وس ^{۸۱} وس ^{۸۲} وس ^{۸۳} وس ^{۸۴} وس ^{۸۵} وس ^{۸۶} وس ^{۸۷} وس ^{۸۸} وس ^{۸۹} وس ^{۹۰} وس ^{۹۱} وس ^{۹۲} وس ^{۹۳} وس ^{۹۴} وس ^{۹۵} وس ^{۹۶} وس ^{۹۷} وس ^{۹۸} وس ^{۹۹} وس ^{۱۰۰}

دلگرمتر با درود و ستایش باستان مزدا روی نیم
 † پیغمبر خواستار است که راد مردان و بیانشان نيك منش که باهه آزار و رنج
 از سوی دشمنان، بر دم از آموزش دین راستین بهره و نیکی رسانند، از آسیب بدخواهان
 در پناه باشند

۸ * چه از این کردارها آنان ما را بیم دهند^۱ که در آنها بسیار
گردد^۲ است - چونکه او تواناست^۳ (من) ناتوان^۴ را -
از دشمنی^۵ بآیین^۶ تو ای مزدا
کسانی که برآستی نیندیشند^۷ از آنان جایگاه^۸ نیک دور
خواهد بود ۵۵

۹ † کسانی که سپندارمذا^۱ نزد داند^۲ تو ارجمند^۳ را،
ای مزدا، آن بد کرداران^۴ فرو گذار باشند^۵ از نیافتن^۶
منش نیک: از آنان راستی بسی^۷ دور ماند^۸ تا چند که از ما
جانوران^۹ بیابانی^{۱۰} ۵۵

۱۰ بدر یافتن^۱ این کردار منش نیک اندرز داد^۲ خردمند^۳ و به
سپندار مذکار ساز^۴ (آن) یار^۵ راستی (اندرز داد) دانا و بهمه
امیدهای^۶ بکشور (مینوی) تو، ای اهورامزدا ۵۵

* پیغمبر گوید پیشوای دیویستان و بیروانش با کردارهای برآسب و زبان برای
دشمنی و در زمین بآیین مزدا مرا و بارانم را بیم دهند زیرا که آن پیشوای دروغین از من
توانا تراست این کسان که با شایادین راستین نیندیشند در روز پسین از جایگاه نیک یعنی
بهشت بی بهره خواهند ماند
چنانکه دیده میشود در نخستین جمله این بند فعلها و ضمیرها جمع آورده شده: پیشوای دیو
سنا و بیروان وی؛ پیغمبر زرتشت و یاران وی مقصود اند اما در جمله دوم بصیغه مفرد آورده
شده: پیشوای گمراه کننده و خود زرتشت مقصود میباشند
در گزارش پہلوی این بند از برای نمودن مقصود کلمه اهرموغ به *ahrmogh*
(= اشومغ ساسانی) یعنی برهمن راستی یا گمراه کننده که از برای پیشوای
گیش دروغین دیویسنا بکار میرود، یاد گردیده است
† کسانی که از منش نیک بی بهره مانده، امشاسپند سپندارمذا (= آرمیتی) را که نزدیک
دانا بزرگوار و ارجمند است با کردارهای ناستوده یازارند چنین کسان از آئین راستین بسیار
دور اند میشود در اینجا از سپندارمذا زمین اراده شده باشد که نگهبانی آن با اوست

(۸) سپندارمذا^۱ سپندارمذا^۲ سپندارمذا^۳ سپندارمذا^۴ سپندارمذا^۵
سپندارمذا^۶ سپندارمذا^۷ سپندارمذا^۸ سپندارمذا^۹ سپندارمذا^{۱۰}
سپندارمذا^{۱۱} سپندارمذا^{۱۲} سپندارمذا^{۱۳} سپندارمذا^{۱۴} سپندارمذا^{۱۵}
سپندارمذا^{۱۶} سپندارمذا^{۱۷} سپندارمذا^{۱۸} سپندارمذا^{۱۹} سپندارمذا^{۲۰}
سپندارمذا^{۲۱} سپندارمذا^{۲۲} سپندارمذا^{۲۳} سپندارمذا^{۲۴} سپندارمذا^{۲۵}
سپندارمذا^{۲۶} سپندارمذا^{۲۷} سپندارمذا^{۲۸} سپندارمذا^{۲۹} سپندارمذا^{۳۰}

(۹) سپندارمذا^۱ سپندارمذا^۲ سپندارمذا^۳ سپندارمذا^۴ سپندارمذا^۵
سپندارمذا^۶ سپندارمذا^۷ سپندارمذا^۸ سپندارمذا^۹ سپندارمذا^{۱۰}
سپندارمذا^{۱۱} سپندارمذا^{۱۲} سپندارمذا^{۱۳} سپندارمذا^{۱۴} سپندارمذا^{۱۵}
سپندارمذا^{۱۶} سپندارمذا^{۱۷} سپندارمذا^{۱۸} سپندارمذا^{۱۹} سپندارمذا^{۲۰}
سپندارمذا^{۲۱} سپندارمذا^{۲۲} سپندارمذا^{۲۳} سپندارمذا^{۲۴} سپندارمذا^{۲۵}
سپندارمذا^{۲۶} سپندارمذا^{۲۷} سپندارمذا^{۲۸} سپندارمذا^{۲۹} سپندارمذا^{۳۰}

(۱۰) سپندارمذا^۱ سپندارمذا^۲ سپندارمذا^۳ سپندارمذا^۴ سپندارمذا^۵
سپندارمذا^۶ سپندارمذا^۷ سپندارمذا^۸ سپندارمذا^۹ سپندارمذا^{۱۰}
سپندارمذا^{۱۱} سپندارمذا^{۱۲} سپندارمذا^{۱۳} سپندارمذا^{۱۴} سپندارمذا^{۱۵}
سپندارمذا^{۱۶} سپندارمذا^{۱۷} سپندارمذا^{۱۸} سپندارمذا^{۱۹} سپندارمذا^{۲۰}
سپندارمذا^{۲۱} سپندارمذا^{۲۲} سپندارمذا^{۲۳} سپندارمذا^{۲۴} سپندارمذا^{۲۵}
سپندارمذا^{۲۶} سپندارمذا^{۲۷} سپندارمذا^{۲۸} سپندارمذا^{۲۹} سپندارمذا^{۳۰}

١١ * ورسائی و جاودانی دو گانه ١ تو، چون خورش ٢ (مینوی)
 بکاروند کشور های بهمن با ٣ اردیبهشت (و) سیندار مذ
 استواری ٤ و نیرو ٥ بر افر اوند ٦
 اینچین ٧ ، ای مزدا، تو پیروز سازی ٨ هم آورد
 بدخواست را ٩ ۵۵

١٢ چیست آیین ١ تو؟ چه خواستاری ٢؟ چه ستایش ٣؟ کدام
 پرستش ٤؟ فرا گوئی، ای مزدا، تا اینکه بشموند آن پاداشی
 که اشی ٦ بخش خواهد کرد بیاموز ٧ ما را از آن راه ٨
 خوشگذر ٩ منش نیک ۵۵

١٣ † آن راه ١ منش نیک، ای اهورا، که بمن گمتی ٢، آن (راه)
 خوب ساخته شده ٣ راستی که دینهای ٤ (= روانهای)
 سوشیانتها از آن خواهند خرامید ٥ بسوی مزدی ٦ که
 بنیک اندیشان ٨ پیمان داده شده ٩ (مزدی) که بخشایش ١٠
 تست، ای مزدا

* در این بند همه امشاسپندان: بهمن و اردیبهشت و شهریور و سیندارمذ و خرداد و
 اسرداد یاد شده اند رسائی و جاودانی معنی هورتات به سناها haurvatā و آمرتات
 سناها amərətā (= خرداد؛ اسرداد) است که در متن آمده (یاد داشت شماره ٤
 از بند ششم از هات ٣١ نگاه کنید)

در اینجا یاد آور میشود که در این بند خرداد و اسرداد با کلمه خورش (= خور رتهه
 xvarətha آمده و این نمودار عقیده است که در مزد سنا خرداد را نگهبان آب
 و اسرداد را نگهبان گیاه و رستی دانسته اند کشور بجای خشتهر به سناها xshathra آمده
 و اردیبهشت در متن آشی سناها asha بی صفت و هیشت و سناها به سناها که بمعنی بهتر است
 و سیندارمذ در متن آرمیتی سناها ārmaiti بی صفت سینتا سناها spəntā که
 بمعنی پاک است، چنانکه خشتهر که گذشت در متن بی صفت و نیرو و سناها vairyā که بمعنی

(١١) سناها سناها سناها سناها سناها سناها سناها سناها سناها سناها
 سناها سناها سناها سناها سناها سناها سناها سناها سناها سناها
 سناها سناها سناها سناها سناها سناها سناها سناها سناها سناها
 سناها سناها سناها سناها سناها سناها سناها سناها سناها سناها
 سناها سناها سناها سناها سناها سناها سناها سناها سناها سناها

(١٢) وسنا وسنا وسنا وسنا وسنا وسنا وسنا وسنا وسنا وسنا
 وسنا وسنا وسنا وسنا وسنا وسنا وسنا وسنا وسنا وسنا
 وسنا وسنا وسنا وسنا وسنا وسنا وسنا وسنا وسنا وسنا
 وسنا وسنا وسنا وسنا وسنا وسنا وسنا وسنا وسنا وسنا
 وسنا وسنا وسنا وسنا وسنا وسنا وسنا وسنا وسنا وسنا

(١٣) سناها سناها سناها سناها سناها سناها سناها سناها سناها سناها
 سناها سناها سناها سناها سناها سناها سناها سناها سناها سناها
 سناها سناها سناها سناها سناها سناها سناها سناها سناها سناها
 سناها سناها سناها سناها سناها سناها سناها سناها سناها سناها
 سناها سناها سناها سناها سناها سناها سناها سناها سناها سناها

آرزو شده است. آمده است این واژه ها با این صفتها در فارسی اردیبهشت و شهریور و
 سیندارمذ شده است
 † در بند پیش بیغیر از دادار درخواست که وی را از راه منش نیک یا گاهانه در این
 بند آن راه منش نیک را راهی خوانده که در روز پسین دینهای (= وجدانها یا روانها)
 سوشیانتها (رها نده گان) از برای در یافتن پاداش ایزدی باید از آن بگذرند
 بی گمان از راه منش نیک با و هو مننگه و سناها سناها سناها سناها سناها سناها سناها سناها سناها سناها
 که از آتش سناها با راستی آرایش یافته، راهی است که یاران مزد سنا برهنائی دین
 خودشان که در روز پسین بیکر آسا هو پیدا خواهد شد، از آن گذشته در فردوس بزد خواهند
 رسید. یادداشت واژه سوشیانت نگاه کنید

۱۴ * آری ۱، ای مزدا، این (مزد) آرزو شده ۲ را از کنش ۳
 منش نیک در زندگی جهانی ۴ با تانی ارزانی خواهید داشت
 که همسایه ۵ چارپای باروراند ۶ چه آن در آیین نیک ۷
 شماست، ای اهورا، آن (آیین) بخردی ۸ که از راستی به
 برز بگران گشایش دهند ۹ (است)

۱۵ † ای مزدا، مرا از بهترین گفتارها ۱ و کردارها ۲ یا گاهان
 شما، ای بهمن و ای اردیبهشت از آن ستایشی که وام ۳
 (بندگان است) از توانائی تان، ای اهورا، آشکار ۴ ساز
 که زندگی ۵ بخواست ۶ تان خرم ۷ گردد

* در نو بند پیش از مزد نیکو کاران در سرای دیگر سخن رفته در این بند از
 پادشاه ایزدی در همین جهان یاد گردیده است. اهورا مزدا بدستبازی منش نیک (وهمنگه)
 برزبگران را، آتانی را که چارپایان سودمند پرورند و از گله ورمه نگهداری کنند با مزد
 گرانهای خوش خواهد نواخت
 † در بند نهم از هات ۳۰ دیدیم که پیغمبر آرزومند است از کسانی باشد که زندگی تازه
 و خرم کنند باره چهارم از سنا ۲۷ از همین بند است

(۱۴) ۱. ای مزدا، این (مزد) آرزو شده ۲ را از کنش ۳
 منش نیک در زندگی جهانی ۴ با تانی ارزانی خواهید داشت
 که همسایه ۵ چارپای باروراند ۶ چه آن در آیین نیک ۷
 شماست، ای اهورا، آن (آیین) بخردی ۸ که از راستی به
 برز بگران گشایش دهند ۹ (است)

(۱۵) † ای مزدا، مرا از بهترین گفتارها ۱ و کردارها ۲ یا گاهان
 شما، ای بهمن و ای اردیبهشت از آن ستایشی که وام ۳
 (بندگان است) از توانائی تان، ای اهورا، آشکار ۴ ساز
 که زندگی ۵ بخواست ۶ تان خرم ۷ گردد

اشترودگات (سناها ۴۳)

۱ * بکام دل خواستارم از برای هر يك، آنچه را که او خواستار است، که مزدا اهورای کام فرما ۱ بدو ارزانی دارد، بنیروی ۲ یابدار ۳ رسیدن ۴ و راستی داشتن ۵ - این را بمن ببخشی، ای سیندارم - شکوه ۶ پاداش ۷ (و) زندگی ۸ منش نیک ۹

۲ و از آن او باد آنچه از همه بهتر است، آنکه را آرزوی فردوس ۱ است از پاکتر خرد ۲ آگاه ۳ تو فردوس بدو ارزانی باد، ای مزدا، (و) ببخشایش ۴ منش نیک که تو بدستگیری راستی خواهی داد در همه روزها ۵ با شادمانی ۶ زندگی دیر پایا ۷

۳ † و که او از به به بهتر ۱ گرایاد ۲ آن مردی که بما راه ۳ راست ۴ سوده ۵ بیاموزانید ۶ در این زندگی ۷ جهانی ۸ و (زندگی) مینوی ۹ بآن (راه) درست ۱۰ آفریدگانی ۱۱ که در آنجا اهورا آرام دارد ۱۲ آن راد مردی ۱۳ که مانند تو ۱۴ خوب شناسا ۱۵ و پاک ۱۶ است، ای مزدا ۱۷

* در بند های ۱-۳ از این هات پیغمبر از روی آرزوی هر يك از دینداران خواستار است که پروردگار آرزوی بر آورنده بآرزوی شان رساند. آرزوی آنان بنیروی و بایبدری رسیدن و راستی (آتش سپید) یا دین راستین دریافتن و از پاداش برخوردار شدن و از آن زندگی که در خود پاک نشان است بهره ور گردیدن است آنکه را آرزوی بهشت است بهشت بدو ارزانی و از ببخشایش منش نیک و شادمانی زندگی جاودانی بر خوردار باد پیغمبر

دینداران و سناها ۴۳

(سناها ۴۳)

۴۴۱. ۴۴۲. ۴۴۳. ۴۴۴. ۴۴۵.

(۱) دینداران و سناها ۴۳

۴۴۶. ۴۴۷. ۴۴۸. ۴۴۹. ۴۵۰.

دینداران و سناها ۴۳

۴۵۱. ۴۵۲. ۴۵۳. ۴۵۴. ۴۵۵.

دینداران و سناها ۴۳

(۲) دینداران و سناها ۴۳

۴۵۶. ۴۵۷. ۴۵۸. ۴۵۹. ۴۶۰.

دینداران و سناها ۴۳

۴۶۱. ۴۶۲. ۴۶۳. ۴۶۴. ۴۶۵.

دینداران و سناها ۴۳

(۳) دینداران و سناها ۴۳

۴۶۶. ۴۶۷. ۴۶۸. ۴۶۹. ۴۷۰.

دینداران و سناها ۴۳

دینداران و سناها ۴۳

دینداران و سناها ۴۳

از برای خود که راهنمای راه راست جهانی و مینوی است آرز و مند است که از به آنچه بهتر است گراید

† در این بند پیغمبر از خود با ضمیر و فعل غایب سخن میدارد، چنانکه در بند شانزدهم همین هات اوست که مانند مزدا آگاه و پاک است اوست که راه راست جهان خاکی و مینوی و راه فردوس در آنجائی که آرامگاه آفریدگان پاک و بارگاه پروردگار است بردمان بشود در پاداش این آموزش و راهبری، اهورا وی را از به آنچه بهتر است رساند

۷ * و ترا باك شناختم، ای مزدا اهورا آنگاه که بهمین بسوی من آمدی و از من پرسیدی کی هستی (و) از کدام کس هستی؟ با کدام نشان^۲ در روزهای^۳ پرش^۴ زندگی^۵ خویش و خودت را خواهی شناسانیدن^۶؟ ۵۵

۸ آنگاه بدو گفتم^۱ نخست^۲ (منم) زرتشت^۳ هر چند که بتوانم^۴ بدرستی دشمن^۵ دروغپرست و پناه^۶ نیرومند^۷ پیرو راستی^۸ خواهم بود^۹ تا اینکه در آینده^{۱۰} کشور دلخواه^{۱۱} (جاودانی) را دارا گردم^{۱۲} تا هنگامی که^{۱۳} ای مزدا^{۱۴} میستایم^{۱۵} و میرایم^{۱۶} ۵۵

۹ † و ترا باك شناختم، ای مزدا اهورا، آنگاه که بهمین بسوی من آمدی در پرسش^۱ از چه چیز خواهی^۲ که خود را باز شناسانی^۳؟ (در پاسخ گفتم): با آن دهش^۴ نماز^۵ نزد آذر تو تا هنگامی که بتوانم بر راستی^۶ خواهم اندیشیدن^۷ ۵۵

۱۰ ‡ (مزدا گوید): ای دون دین راستین^۱ مرا اینگر^۲ چه من با یارسانی^۳ بهم پیوسته^۴ آن را همیخوانم^۵ که بتزد من در آید^۶ اینک پیرس از ما آنچه را که تو از ما خواهی پرسیدن^۷ آری پرسش تو مانند (پرش) نیرومندی^۸ است، همچنین آن کسی که توانائی دارد^۹ تو نیرو مندرا کامروا^{۱۰} کند ۵۵

* در این بند و در بندهای آینده زرتشت از پیامبری خویش و از پرش و یاسخی که میان وی و بهمین (= منش نیک) رفته سخن میدارد و فرماید که نشانه پیامبری وی بر انداختن دروغ و بر افراختن راستی است
 † در این بند در پرسش بهمین از اینکه چگونه خود را میتوانی باز شناسانی؟ پیغمبر ترا پاسخ گوید: تا هنگامی که از برای پرستش در برابر آذر افروخته^۱ از روی استاده دهش نماز و ستایش به پیشگاه مزدا میآورم بر راستی (آش) پیوسته خواهم اندیشید یعنی بدین راستین خود را از دیگران باز شناسانم
 9

(۷) در روزهای^۱ پرش^۲ من^۳ آنگاه که^۴ از من پرسیدی^۵ کی هستی و از کدام کس هستی؟ با کدام نشان^۶ در روزهای^۷ پرش^۸ زندگی^۹ خویش و خودت را خواهی شناسانیدن^{۱۰}؟ ۵۵

(۸) آنگاه بدو گفتم^۱ نخست^۲ (منم) زرتشت^۳ هر چند که بتوانم^۴ بدرستی دشمن^۵ دروغپرست و پناه^۶ نیرومند^۷ پیرو راستی^۸ خواهم بود^۹ تا اینکه در آینده^{۱۰} کشور دلخواه^{۱۱} (جاودانی) را دارا گردم^{۱۲} تا هنگامی که^{۱۳} ای مزدا^{۱۴} میستایم^{۱۵} و میرایم^{۱۶} ۵۵

(۹) † و ترا باك شناختم، ای مزدا اهورا، آنگاه که بهمین بسوی من آمدی در پرسش^۱ از چه چیز خواهی^۲ که خود را باز شناسانی^۳؟ (در پاسخ گفتم): با آن دهش^۴ نماز^۵ نزد آذر تو تا هنگامی که بتوانم بر راستی^۶ خواهم اندیشیدن^۷ ۵۵

(۱۰) ‡ (مزدا گوید): ای دون دین راستین^۱ مرا اینگر^۲ چه من با یارسانی^۳ بهم پیوسته^۴ آن را همیخوانم^۵ که بتزد من در آید^۶ اینک پیرس از ما آنچه را که تو از ما خواهی پرسیدن^۷ آری پرسش تو مانند (پرش) نیرومندی^۸ است، همچنین آن کسی که توانائی دارد^۹ تو نیرو مندرا کامروا^{۱۰} کند ۵۵

† در بندهای ۷ - ۹ دیدیم که امشاسپند بهمین خود را پیغمبر نموده از وی پرسید که چگونه خود را توانی شناسانیدن؟ پیغمبر خود را در پاسخ پیرو دین راستین (آش) پیوسته خواند و گفت که هماره به راستی اندیشد اینک در این بند مزدا اهورا پیغمبر خود فرماید که ما بر راستی و یارسانی (= آزمونی) بستو روی آوردیم. برای اینکه از دین راستین آنچنان که باید آگاه شوی و در پیامبری خویش رسا گردی از ما پرس آنچه را که باید پیرسی ما را توانائی آن هست که ترا کامروا سازیم و پرستهای ترا بدرستی پاسخ گوئیم

۱۱ * و تراپاک شناختم ای مزداهورا، آنگاه که بهمن بسوی من آمد در آن هنگامی که من نخست از سخنان^۱ شما آموزش یافتم^۲

آبارنج^۳ به بار خواهد آورد^۴ نزد مردمان دلدادکی^۵ (من) در انجام دادن^۶ آنچه را که بمن گفتید بهترین است^۷؟

۱۲ † و آنگاه که بمن گفتم: از برای آموخته شدن^۱ بسوی راستی آیی، چون فرمان دادی^۲ - بی نافرمانی^۳ از من - برخیز^۴ پیش از اینکه سروش من بدر آید، به همراه^۵ آشی^۶ بسیار توانگر^۷ پاداش بهر دو همورد^۸ در سود (و زبان) بخش کند^۹.

۱۳ † و تراپاک شناختم ای مزداهورا، آنگاه که بهمن بسوی من آمد از برای شناختن^۱ داد خواهی^۲ کام^۳ من - آن را بمن ارزانی دارید^۴ آن زندگی جاودان^۵ که هیچکس^۶ شما را بر آن شدن^۷ ناگزیر نتواند کرد^۸، آن هستی^۹ آرزو شده^{۱۰} که در کشور تو گفته شده^{۱۱}.

۱۴ § اگر پناه^۱ مهربان^۲ تو، آنچه آن که مرد^۳ دانائی^۴ بآن تواناست^۵ بدوستی^۶ ارزانی دارد^۷، ای مزدا، با شهر یاری^۸ تو بمیانجی^۹ اردیبهشت^{۱۰} بمن رسد^{۱۱}، پس اینچنین برخیزم^{۱۲} از برای بر ابر شدن^{۱۳} بخوار دارندگان^{۱۴} آیین^{۱۵} تو با^{۱۶} همه^{۱۷} کسانی که آموزش^{۱۸} تو بیاد دارند^{۱۹}.

* پیغمبر از کردگار پرسید: آیا آن آیینی که من در روز نخست از منش نیک (بهمن) تو بیاموختم و باید بر دمان برسانم، همان آیین و دینی که تو بمن گفتی بهترین آموزش است باید در جهان مایه رنج و آزار من گردد؟

† پیغمبر گوید: ای مزداهورا، آنگاه که تو فرمان دادی برخیز^۱ بدین راستین ازدی (آش = سبوس) روی آر و بر راستی کمرای پیش از این که کشور مینوی آراسته گردد و بدستاری آشی، فرشته بهره و بخش بیکو کاران و بزهرگان پاداش و پادفراه داده شود چون فرمان از تو بود نافرمانی نکردم بر راستی گرویدم

‡ در این بند و در بند آینده پیغمبر در آن هنگامی که بهمن، منش نیک اهورا، بدوروی شود از برای مزد پیامبری و دین گستری و راهنائی، دو چیز درخواست نمود: نخست اینکه پس از سر آمدن گردش گیتی در جهان دیگر در کشور مینوی ازدی (بهشت)

(۱۱) در روزی که من تراپاک شناختم ای مزداهورا، آنگاه که بهمن بسوی من آمد در آن هنگامی که من نخست از سخنان^۱ شما آموزش یافتم^۲

آبارنج^۳ به بار خواهد آورد^۴ نزد مردمان دلدادکی^۵ (من) در انجام دادن^۶ آنچه را که بمن گفتید بهترین است^۷؟

(۱۲) † و آنگاه که بمن گفتم: از برای آموخته شدن^۱ بسوی راستی آیی، چون فرمان دادی^۲ - بی نافرمانی^۳ از من - برخیز^۴ پیش از اینکه سروش من بدر آید، به همراه^۵ آشی^۶ بسیار توانگر^۷ پاداش بهر دو همورد^۸ در سود (و زبان) بخش کند^۹.

(۱۳) † و تراپاک شناختم ای مزداهورا، آنگاه که بهمن بسوی من آمد از برای شناختن^۱ داد خواهی^۲ کام^۳ من - آن را بمن ارزانی دارید^۴ آن زندگی جاودان^۵ که هیچکس^۶ شما را بر آن شدن^۷ ناگزیر نتواند کرد^۸، آن هستی^۹ آرزو شده^{۱۰} که در کشور تو گفته شده^{۱۱}.

(۱۴) § اگر پناه^۱ مهربان^۲ تو، آنچه آن که مرد^۳ دانائی^۴ بآن تواناست^۵ بدوستی^۶ ارزانی دارد^۷، ای مزدا، با شهر یاری^۸ تو بمیانجی^۹ اردیبهشت^{۱۰} بمن رسد^{۱۱}، پس اینچنین برخیزم^{۱۲} از برای بر ابر شدن^{۱۳} بخوار دارندگان^{۱۴} آیین^{۱۵} تو با^{۱۶} همه^{۱۷} کسانی که آموزش^{۱۸} تو بیاد دارند^{۱۹}.

زندگی جاودانی بدو بخشیده شود و این بخشایشی است که هیچکس یشگاه مزدا را در بخشودن آن ناگزیر نتواند کردن: دوم اینکه در همین گیتی یاری و پناه ازدی ازوی دریغ نشود، آنچه آن که او بدستاری راستی (آش = سبوس) از شهر یاری و توانائی مینوی بهره ور گشته بتواند با باران و همه کسانی که گفتار آسمانی دریافته در برابر سینه بدخواهان دین و آیین ایستادگی و یابرداری کنند و در کوشش خویش کامیاب بدر آید

§ یعنی: اگر از یاری ازدی برخوردار شدم و توانائی مزدا بدستاری دین راستین (آش = سبوس) از آن من گردید، آنچه آن که مرد دانائی یاری خود را از دوستی دریغ نمیکند، هر آینه برخاسته با همه بیروان و کسانی که کوشش فرمان آسمانی دارند با بدخواهان دین راستین برابری کنم و در بر انداختن آنان بکوشم

(یستاهات ۴۴)

۱ * این از تو میبرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: درباره نماز، آنچه از تو میبرسم، که از برای ما نند شما کسائی است ای مزدا! کسی هانند تو بدوستی هانند من، باید آن را بیاموزاند، و میانجی از جبهشت ارجمنده باید که او باری دهد، تا اینکه منش نیک نزد ما فرود آید. ۵

۲ † این از تو میبرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: چگونه در آغاز، بهتر جهان یاداش، سود دهد، بکسی که آن را دریافت خواهد کرد؟ او آری، ای راستی، آن پاک، سراسر انجام را نگران ۱۱ (است)، آن دوست ۱۲ در همان بخش زندگی ۱۳، ای مزدا ۵

۳ این از تو میبرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: کیست از آفرینش، پدر، راستی، نخستین؟ کیست که بخورشید و ستارگان راه، (گردش) داد؟ از کیست که ماه میفراید، (و) دیگر باره ۱۲ میکاهد؟ این، ای مزدا، و دیگر ۱۳ (چیزها) دانستن ۱۴ خواستارم ۱۵ ۵

* «این از تو میبرسم» درست بمن بگو ای اهورا» در آغاز هر يك از بند های این هات، جز از بند بیستم، نیز آمده است و پیوستگی این بندها را بهمد بگر میرساند. در بند دهم از هات ۴۳ دیدیم که مزدا بزرگوار گوید: «اینک بپرس از ما، آنچه را که تو از ما خواهی پرسیدن» اکنون پرسشهای زرتشت از مزدا چنانکه دیده میشود از خود این پرسشها، پاسخهای مزدا برمیآید. در نخستین بند بیستم از اهورا مزدا درخواست دارد که وی را از آن ناز و نیایشی که

(یستاهات ۴۴)

(۱) * این از تو میبرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: درباره نماز، آنچه از تو میبرسم، که از برای ما نند شما کسائی است ای مزدا! کسی هانند تو بدوستی هانند من، باید آن را بیاموزاند، و میانجی از جبهشت ارجمنده باید که او باری دهد، تا اینکه منش نیک نزد ما فرود آید. ۵

(۲) † این از تو میبرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: چگونه در آغاز، بهتر جهان یاداش، سود دهد، بکسی که آن را دریافت خواهد کرد؟ او آری، ای راستی، آن پاک، سراسر انجام را نگران ۱۱ (است)، آن دوست ۱۲ در همان بخش زندگی ۱۳، ای مزدا ۵

(۳) این از تو میبرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: کیست از آفرینش، پدر، راستی، نخستین؟ کیست که بخورشید و ستارگان راه، (گردش) داد؟ از کیست که ماه میفراید، (و) دیگر باره ۱۲ میکاهد؟ این، ای مزدا، و دیگر ۱۳ (چیزها) دانستن ۱۴ خواستارم ۱۵ ۵

شاید پیشگاه خداوندی است آگاه سازد، از آن نازی که پیش نیک (بهمن) توان رسیدن به بند ۱ از هات ۳۰ و بند های ۱۲ و ۱۵ از هات ۳۴ و بند ۶ از هات ۴۵ نیز نگاه کنید. † بیستم از مزدا پرسد: آیا براستی چنین است، در جهان دیگر پس از آنکه مردم مزدا کردارهای نیک خویش یافتند، بختیار و کامیاب خواهند بود، آنچه آن که در این جهان امید آن دارند؟ از جمله یسین پاسخ این پرسش برمیآید: زرتشت پاک، آن دوست و بزرگ زندگانی آینده را از پیش نگران است و مردم نوید دستکاری میدهد.

۴ این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: کی تکهداشت^۱ زمین^۲ در زیر^۳ و آسمانها^۴ (در بالا) که نمی افتند؟ کی آب^۵ و گیاهها^۶ (آفرید)؟ کی به باد^۷ و ابرها^۸ تندی^۹ پیوست^{۱۰}؟ ای مزدا، دادار^{۱۱} منش نیک؟ ۵۵

۵ این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: کی روشنائی^۱ خوب کنش^۲ و تاریکی^۳ آفرید؟ کی خواب^۴ خوب کنش و بیداری^۵ آفرید؟ کی بامداد^۶ (و) نیمروز^۷ و شب^۸ (آفرید) که یاد آور اند^۹ برگزیدگان^{۱۰} را به پیمان^{۱۱}؟

۶ این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: پس آیا بدرستی^۱ آنچه آن است که من نوید خواهم داد^۲ اردیبهشت با کردارش یاوری خواهد کرد^۳؟ (و) سپندارمذ؟ بهمن از سوی تو کشور (مینوی) را (از آن ما) خواهد شناخت^۴؟ از برای کی چار پای بارور^۵ خرمی بخش^۶ آفریدی^۷؟ ۵۵

۷ این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: کی با شهر یور، سپندارمذ ارجمند^۱ (هم) بیافریدی؟ کی با فرزاتگی^۲ پسر^۳ رادوستار^۴ پدر^۵ کرد^۶؟ همانا^۷ من میکوشم^۸، ای مزدا، تا ترا با خرد پاکت^۹ دادار^{۱۰} همه چیز فراشناختن^{۱۱}

* یعنی پس از سیری شدن زندگی جهان، در روز رسین امشاسپندان اردیبهشت و سپندارمذ دینداران را باری خواهند نمود و بهمن بکشور مینوی (بهشت) رهنون خواهد گشت آنچه آن که من در دین خود مردمان را خواهم آموخت و بدان امیدوار خواهم ساخت در بند هشتم از هات ۳۰ نیز دیدیم که بهمن در پایان گردش کیتی کشور ایزدی را از

(۴) کی^۱ کس^۲ را^۳ آفریدی^۴ که^۵ در^۶ آسمانها^۷ و زمینها^۸ و گیاهها^۹ و آبها^{۱۰} و ابرها^{۱۱} و بارانها^{۱۲} و بادهای^{۱۳} و آتشها^{۱۴} و آفتابها^{۱۵} و ماهها^{۱۶} و ستارگانها^{۱۷} و کوهها^{۱۸} و دریاها^{۱۹} و رودها^{۲۰} و حیواناتها^{۲۱} و انسانها^{۲۲} و همه چیزها^{۲۳} را آفریدی؟

(۵) کی^۱ کس^۲ را^۳ آفریدی^۴ که^۵ در^۶ آسمانها^۷ و زمینها^۸ و گیاهها^۹ و آبها^{۱۰} و ابرها^{۱۱} و بارانها^{۱۲} و بادهای^{۱۳} و آتشها^{۱۴} و آفتابها^{۱۵} و ماهها^{۱۶} و ستارگانها^{۱۷} و کوهها^{۱۸} و دریاها^{۱۹} و رودها^{۲۰} و حیواناتها^{۲۱} و انسانها^{۲۲} و همه چیزها^{۲۳} را آفریدی؟

(۶) کی^۱ کس^۲ را^۳ آفریدی^۴ که^۵ در^۶ آسمانها^۷ و زمینها^۸ و گیاهها^۹ و آبها^{۱۰} و ابرها^{۱۱} و بارانها^{۱۲} و بادهای^{۱۳} و آتشها^{۱۴} و آفتابها^{۱۵} و ماهها^{۱۶} و ستارگانها^{۱۷} و کوهها^{۱۸} و دریاها^{۱۹} و رودها^{۲۰} و حیواناتها^{۲۱} و انسانها^{۲۲} و همه چیزها^{۲۳} را آفریدی؟

(۷) کی^۱ کس^۲ را^۳ آفریدی^۴ که^۵ در^۶ آسمانها^۷ و زمینها^۸ و گیاهها^۹ و آبها^{۱۰} و ابرها^{۱۱} و بارانها^{۱۲} و بادهای^{۱۳} و آتشها^{۱۴} و آفتابها^{۱۵} و ماهها^{۱۶} و ستارگانها^{۱۷} و کوهها^{۱۸} و دریاها^{۱۹} و رودها^{۲۰} و حیواناتها^{۲۱} و انسانها^{۲۲} و همه چیزها^{۲۳} را آفریدی؟

برای راستکرداران خواهد آراست چار یا یا گاو گاو استعاره است از آن خوشی و رامش و کشایش و فراخروزی اراده میشود در بند سوم از هات ۴۷ و در بند دوم از هات ۵۰ نیز چار یای سودمند و چرا کاهش یعنی مجازی است یعنی بخشایش ایزدی و مایه زندگی خوش و خرم

۸ این از تو میبرسم^۱ درست بمن بگو^۲ ای اهورا: آموزش^۱ ترا خواهم بیاد سپردن^۲ ای مزدا^۳ و دستور^۴ زندگی^۵ که از اردیبهشت و بهمن همیبرسم^۶ بدرستی^۷ دریاقتن^۸: چگونگی روان^۹ من به بخشایش^{۱۰} شادی انگیز^{۱۱} خواهد رسید^{۱۲}

۹ این از تو میبرسم^۱ درست بمن بگو^۲ ای اهورا: چگونه^۳ مرا که دین^۴ رسا سازم^۵ از برای نیک اندیش^۶، خداوندگار^۷ کشور (مینوی) از نویدهای^۸ بکشور راستین^۹ بیاموزاند^{۱۰} کسی مانند تو^{۱۱} ای مزدا که با راستی و منش نیک در یک سرای^{۱۲} آرام دارد^{۱۳}؟

۱۰ این از تو میبرسم^۱ درست بمن بگو^۲ ای اهورا: دین که بهتر^۳ چیز هاست، آن (دین) با راستی پیوسته^۴ من که بجهان^۵ فزونی دهد^۶ آیا آمان با گفتار و کردار^۷ با راستی^۸ درست خواهد نگرست^۹ بکیش^{۱۰} من، بارزوی^{۱۱} بخشایشهای^{۱۲} تو^{۱۳} ای مزدا؟

۱۱ این از تو میبرسم^۱ درست بمن بگو^۲ ای اهورا: چگونه^۳ با آمان با راستی^۴ خواهد گرایید^۵ بکسانی که دین تو گفته خواهد شد^۶، ای مزدا؟ منم آنکه از تو^۷ برای این^۸ در آغاز^۹ برگزیده شدم^{۱۰} همه دیگران را^{۱۱} باخرد^{۱۲} بدخواهی^{۱۳} بنگرم^{۱۴}؟

* در بند پیش پیشتر از اهورا مزدا پرسید: از برای پیامبری و دین گستری بآمزش و بخشایش جاودانی خواهد رسید؟ در این بند میبرد، آیا بان دیندار و نیک اندیشی که مرا پیروی کرده میتوانم از سوی خداوندگار فردوس برین نوید دهم؟ در بند آینده میبرد: آیا بامید بخشایش از دی در روز پسین، با گفتار و کردار من خواهند پیوست و آنچنان که باید با من من گوش فرا خواهند داد؟

(۸) کس^۱ کس^۲ کس^۳ کس^۴ کس^۵ کس^۶ کس^۷ کس^۸ کس^۹ کس^{۱۰} کس^{۱۱} کس^{۱۲} کس^{۱۳} کس^{۱۴} کس^{۱۵} کس^{۱۶} کس^{۱۷} کس^{۱۸} کس^{۱۹} کس^{۲۰} کس^{۲۱} کس^{۲۲} کس^{۲۳} کس^{۲۴} کس^{۲۵} کس^{۲۶} کس^{۲۷} کس^{۲۸} کس^{۲۹} کس^{۳۰} کس^{۳۱} کس^{۳۲} کس^{۳۳} کس^{۳۴} کس^{۳۵} کس^{۳۶} کس^{۳۷} کس^{۳۸} کس^{۳۹} کس^{۴۰} کس^{۴۱} کس^{۴۲} کس^{۴۳} کس^{۴۴} کس^{۴۵} کس^{۴۶} کس^{۴۷} کس^{۴۸} کس^{۴۹} کس^{۵۰} کس^{۵۱} کس^{۵۲} کس^{۵۳} کس^{۵۴} کس^{۵۵} کس^{۵۶} کس^{۵۷} کس^{۵۸} کس^{۵۹} کس^{۶۰} کس^{۶۱} کس^{۶۲} کس^{۶۳} کس^{۶۴} کس^{۶۵} کس^{۶۶} کس^{۶۷} کس^{۶۸} کس^{۶۹} کس^{۷۰} کس^{۷۱} کس^{۷۲} کس^{۷۳} کس^{۷۴} کس^{۷۵} کس^{۷۶} کس^{۷۷} کس^{۷۸} کس^{۷۹} کس^{۸۰} کس^{۸۱} کس^{۸۲} کس^{۸۳} کس^{۸۴} کس^{۸۵} کس^{۸۶} کس^{۸۷} کس^{۸۸} کس^{۸۹} کس^{۹۰} کس^{۹۱} کس^{۹۲} کس^{۹۳} کس^{۹۴} کس^{۹۵} کس^{۹۶} کس^{۹۷} کس^{۹۸} کس^{۹۹} کس^{۱۰۰}

(۹) کس^۱ کس^۲ کس^۳ کس^۴ کس^۵ کس^۶ کس^۷ کس^۸ کس^۹ کس^{۱۰} کس^{۱۱} کس^{۱۲} کس^{۱۳} کس^{۱۴} کس^{۱۵} کس^{۱۶} کس^{۱۷} کس^{۱۸} کس^{۱۹} کس^{۲۰} کس^{۲۱} کس^{۲۲} کس^{۲۳} کس^{۲۴} کس^{۲۵} کس^{۲۶} کس^{۲۷} کس^{۲۸} کس^{۲۹} کس^{۳۰} کس^{۳۱} کس^{۳۲} کس^{۳۳} کس^{۳۴} کس^{۳۵} کس^{۳۶} کس^{۳۷} کس^{۳۸} کس^{۳۹} کس^{۴۰} کس^{۴۱} کس^{۴۲} کس^{۴۳} کس^{۴۴} کس^{۴۵} کس^{۴۶} کس^{۴۷} کس^{۴۸} کس^{۴۹} کس^{۵۰} کس^{۵۱} کس^{۵۲} کس^{۵۳} کس^{۵۴} کس^{۵۵} کس^{۵۶} کس^{۵۷} کس^{۵۸} کس^{۵۹} کس^{۶۰} کس^{۶۱} کس^{۶۲} کس^{۶۳} کس^{۶۴} کس^{۶۵} کس^{۶۶} کس^{۶۷} کس^{۶۸} کس^{۶۹} کس^{۷۰} کس^{۷۱} کس^{۷۲} کس^{۷۳} کس^{۷۴} کس^{۷۵} کس^{۷۶} کس^{۷۷} کس^{۷۸} کس^{۷۹} کس^{۸۰} کس^{۸۱} کس^{۸۲} کس^{۸۳} کس^{۸۴} کس^{۸۵} کس^{۸۶} کس^{۸۷} کس^{۸۸} کس^{۸۹} کس^{۹۰} کس^{۹۱} کس^{۹۲} کس^{۹۳} کس^{۹۴} کس^{۹۵} کس^{۹۶} کس^{۹۷} کس^{۹۸} کس^{۹۹} کس^{۱۰۰}

(۱۰) کس^۱ کس^۲ کس^۳ کس^۴ کس^۵ کس^۶ کس^۷ کس^۸ کس^۹ کس^{۱۰} کس^{۱۱} کس^{۱۲} کس^{۱۳} کس^{۱۴} کس^{۱۵} کس^{۱۶} کس^{۱۷} کس^{۱۸} کس^{۱۹} کس^{۲۰} کس^{۲۱} کس^{۲۲} کس^{۲۳} کس^{۲۴} کس^{۲۵} کس^{۲۶} کس^{۲۷} کس^{۲۸} کس^{۲۹} کس^{۳۰} کس^{۳۱} کس^{۳۲} کس^{۳۳} کس^{۳۴} کس^{۳۵} کس^{۳۶} کس^{۳۷} کس^{۳۸} کس^{۳۹} کس^{۴۰} کس^{۴۱} کس^{۴۲} کس^{۴۳} کس^{۴۴} کس^{۴۵} کس^{۴۶} کس^{۴۷} کس^{۴۸} کس^{۴۹} کس^{۵۰} کس^{۵۱} کس^{۵۲} کس^{۵۳} کس^{۵۴} کس^{۵۵} کس^{۵۶} کس^{۵۷} کس^{۵۸} کس^{۵۹} کس^{۶۰} کس^{۶۱} کس^{۶۲} کس^{۶۳} کس^{۶۴} کس^{۶۵} کس^{۶۶} کس^{۶۷} کس^{۶۸} کس^{۶۹} کس^{۷۰} کس^{۷۱} کس^{۷۲} کس^{۷۳} کس^{۷۴} کس^{۷۵} کس^{۷۶} کس^{۷۷} کس^{۷۸} کس^{۷۹} کس^{۸۰} کس^{۸۱} کس^{۸۲} کس^{۸۳} کس^{۸۴} کس^{۸۵} کس^{۸۶} کس^{۸۷} کس^{۸۸} کس^{۸۹} کس^{۹۰} کس^{۹۱} کس^{۹۲} کس^{۹۳} کس^{۹۴} کس^{۹۵} کس^{۹۶} کس^{۹۷} کس^{۹۸} کس^{۹۹} کس^{۱۰۰}

(۱۱) کس^۱ کس^۲ کس^۳ کس^۴ کس^۵ کس^۶ کس^۷ کس^۸ کس^۹ کس^{۱۰} کس^{۱۱} کس^{۱۲} کس^{۱۳} کس^{۱۴} کس^{۱۵} کس^{۱۶} کس^{۱۷} کس^{۱۸} کس^{۱۹} کس^{۲۰} کس^{۲۱} کس^{۲۲} کس^{۲۳} کس^{۲۴} کس^{۲۵} کس^{۲۶} کس^{۲۷} کس^{۲۸} کس^{۲۹} کس^{۳۰} کس^{۳۱} کس^{۳۲} کس^{۳۳} کس^{۳۴} کس^{۳۵} کس^{۳۶} کس^{۳۷} کس^{۳۸} کس^{۳۹} کس^{۴۰} کس^{۴۱} کس^{۴۲} کس^{۴۳} کس^{۴۴} کس^{۴۵} کس^{۴۶} کس^{۴۷} کس^{۴۸} کس^{۴۹} کس^{۵۰} کس^{۵۱} کس^{۵۲} کس^{۵۳} کس^{۵۴} کس^{۵۵} کس^{۵۶} کس^{۵۷} کس^{۵۸} کس^{۵۹} کس^{۶۰} کس^{۶۱} کس^{۶۲} کس^{۶۳} کس^{۶۴} کس^{۶۵} کس^{۶۶} کس^{۶۷} کس^{۶۸} کس^{۶۹} کس^{۷۰} کس^{۷۱} کس^{۷۲} کس^{۷۳} کس^{۷۴} کس^{۷۵} کس^{۷۶} کس^{۷۷} کس^{۷۸} کس^{۷۹} کس^{۸۰} کس^{۸۱} کس^{۸۲} کس^{۸۳} کس^{۸۴} کس^{۸۵} کس^{۸۶} کس^{۸۷} کس^{۸۸} کس^{۸۹} کس^{۹۰} کس^{۹۱} کس^{۹۲} کس^{۹۳} کس^{۹۴} کس^{۹۵} کس^{۹۶} کس^{۹۷} کس^{۹۸} کس^{۹۹} کس^{۱۰۰}

† در این بند مانند بند گذشته دربارهٔ پیروان یرسش رفته: پس از آنکه دین با آنان اموختم آیا آنچنان خواهد شد که با راستی (با فرمانبری و فروتنی و نرمخویی = آرمبیتی سلسله) سینه‌ازند (با آنان راه یابد؟ در دومین بخش این بند پیشتر گوید: من نخستین کسی که تو ای مزدا مرا از برای پیامبری برگزیدی چون چنین است، کسانی را که دشمن دین را ستین اند من نیز بدیده بد خواهی بنگرم

۱۲ * این از تو میبرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: کیست
 بیرو راستی، (میان) آمانی که من سخن میدادم، یا
 بیرو دروغ؟ کدام يك؟ دشمن است، این با آن
 دیگری دشمن است، آن دروغیستی که از برای بخشایش
 تو بمن ستیزه کند؟ چیست او؟ نباید او دشمن پنداشته
 شود؟

۱۳ † این از تو میبرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: چگونه
 دروغ را از خود دور توانیم راند؟ بسوی آمانی که بر
 از نافرمانی نمیکوشند، که برانستی بیوندند؟ (و) نه
 پرسش منش يك آرزو دارند؟

۱۴ این از تو میبرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: چگونه دروغ
 را بدستهای راستی توانم سپردا تا اینکه او آن را برافکند؟
 از روی دستور آیین تو؟ تا اینکه او بدروغیستان
 شکست سترگ دهد؟ تا اینکه با آنان رنجها و ستیزها
 آورد؟ ای مزدا؟

۱۵ ‡ این از تو میبرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: پس آیا
 تو بر آن توانا هستی که بیانیچی راستی مرا پناه دهی؟
 آنگاه که دو سپاه ناسازگار بهمرسند، از روی آن
 بیمانی که تو بر آن استوار خواهی بود، ای مزدا - بکدام
 يك از دو، یکی تو پیروزی خواهی داد؟

در انجام بند پیش دیدیم که یغیر گفت: اوست نخستین کسی که مزدا آیت راستین
 بدوسید و وی را بیامیری برانگیخت و برانهایی جهانیان بر گاشت در اینجا و در بند آمده
 از دشمن دین مزدینا کسی که بدروغ خود را پیشوا خوانده، یاد میکنند این پیشوای دروغین
 یا دروغیست در سر سوداگری که زرتشت از آن بر خوردار است با یغیر در ستیزه است

(۱۲) * این از تو میبرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: کیست
 بیرو راستی، (میان) آمانی که من سخن میدادم، یا
 بیرو دروغ؟ کدام يك؟ دشمن است، این با آن
 دیگری دشمن است، آن دروغیستی که از برای بخشایش
 تو بمن ستیزه کند؟ چیست او؟ نباید او دشمن پنداشته
 شود؟

(۱۳) † این از تو میبرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: چگونه
 دروغ را از خود دور توانیم راند؟ بسوی آمانی که بر
 از نافرمانی نمیکوشند، که برانستی بیوندند؟ (و) نه
 پرسش منش يك آرزو دارند؟

(۱۴) این از تو میبرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: چگونه دروغ
 را بدستهای راستی توانم سپردا تا اینکه او آن را برافکند؟
 از روی دستور آیین تو؟ تا اینکه او بدروغیستان
 شکست سترگ دهد؟ تا اینکه با آنان رنجها و ستیزها
 آورد؟ ای مزدا؟

‡ این از تو میبرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: پس آیا
 تو بر آن توانا هستی که بیانیچی راستی مرا پناه دهی؟
 آنگاه که دو سپاه ناسازگار بهمرسند، از روی آن
 بیمانی که تو بر آن استوار خواهی بود، ای مزدا - بکدام
 يك از دو، یکی تو پیروزی خواهی داد؟

(۱۵) این از تو میبرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: چگونه دروغ
 را بدستهای راستی توانم سپردا تا اینکه او آن را برافکند؟
 از روی دستور آیین تو؟ تا اینکه او بدروغیستان
 شکست سترگ دهد؟ تا اینکه با آنان رنجها و ستیزها
 آورد؟ ای مزدا؟

† یغیر خواستار است که بیروان آیین راستین را از آسیب دروغ دور سازد، دو
 دروغ و پیشوای دروغین و بیروان دروغ را بسوی همان خیره سران و تیره دلان نافرمانی بردار
 راند که شیخواهند با راستی سروکاری داشته باشند و از منش نیک پند و اندرز بشوند
 ‡ از «دو سپاه» هاروردان، بیروان آیین راستین مزدینا و بیروان کیش دروغین
 دویستا اراده شده است

۱۶ * این از تو می رسم درست بمن بگو ای اهورا: کیست آن
 بیروزگاری که از آیین نو کاشی را که هستند پناه
 بخشد؟ آشکارا آگهی ده مرا به برگشتن آن روز درمان
 بخش زندگی و آن کسی که فرمانبری با منش نیک روی
 کند، ای مزدا، با آن کسی که تو خراستاری؟

۱۷ این از تو می رسم درست بمن بگو ای اهورا: چگونه ای
 مزدا، کام دلم از شما ساخته گردد؟ از پیوستن شما و
 گفتارم کار ساز شود؟ آیا از روی آن دستور (و پیمان) و
 رسائی و جاودائی در آمیزند با آن کسی که از راستی
 بهره ور است؟

۱۸ † این از تو می رسم درست بمن بگو ای اهورا: چگونه ای
 اردیبهشت، با آن مزدا ارزانی خواهم شد؟ ده مادیان
 با (جفت) نر و یک شتر که بمن پیمان داده شده،
 ای مزدا، آنچنان که بر رسائی و جاودائی در بخشایش تو؟

* آن بیروز مندی که از آیین مزدا پشت و پناه جهانیان است؛ آن ردی که چاره بخش
 زندگی است؛ آن کسی که بخواست مزدا فرمانبری و منش نیک بد و روی کرده؛ آن کسی که
 خواسته شده برگشتگی او بیامبری پیدا و آشکار باشد خود بیشتر زرتشت است به بند دوم
 همین هات نگاه کنید بند شانزدهم از هات ۴۴ در هشتمین فرگرد و تدبیر باره ۲۰ نیز آورده
 شده است

† بیشتر امیدوار است درین جهان چنانکه در جهان دیگر یادش باید

(۱۶) * این از تو می رسم درست بمن بگو ای اهورا: کیست آن
 بیروزگاری که از آیین نو کاشی را که هستند پناه
 بخشد؟ آشکارا آگهی ده مرا به برگشتن آن روز درمان
 بخش زندگی و آن کسی که فرمانبری با منش نیک روی
 کند، ای مزدا، با آن کسی که تو خراستاری؟

(۱۷) این از تو می رسم درست بمن بگو ای اهورا: چگونه ای
 مزدا، کام دلم از شما ساخته گردد؟ از پیوستن شما و
 گفتارم کار ساز شود؟ آیا از روی آن دستور (و پیمان) و
 رسائی و جاودائی در آمیزند با آن کسی که از راستی
 بهره ور است؟

(۱۸) † این از تو می رسم درست بمن بگو ای اهورا: چگونه ای
 اردیبهشت، با آن مزدا ارزانی خواهم شد؟ ده مادیان
 با (جفت) نر و یک شتر که بمن پیمان داده شده،
 ای مزدا، آنچنان که بر رسائی و جاودائی در بخشایش تو؟

باید یاد داشت که در آیین زرتشت با امید بخشایش روز پسین از خوشی و آسایش زندگی
 جهانی چشم پوشی نشده است زندگی خوش نیز بخشایش از روی است با کار و کوشش از آن
 برخوردار توان شدن برتری دین مزدا پنا در این است که زندگی خوار شمرده نشده است
 مزدکار در این جهان و یادش کردار نیک در جهان دیگر هر دو شایسته کوشش است در بند
 سوم و سیزدهم از هات ۴۳ و در بند هشتم از هات ۴۹ و در بند پنجم از هات ۵۰ نیز از مزد و
 یادش دو جهان سخن زفته است

۱۹ * این از قوم میرسم در سن بن بگو ای مزدا: کسی که مزد
 بآن کسی که بآن ارقانی است نداده، بآن کسی که باو بد رستی
 یمنان داده نده. چه سزائی؟ از برای او نخست؟
 خواهد بود؟ از آن (سزائی) که در پایان؛ از برای او
 خواهد بود آگاهم! ☞

۲۰ † آبا هرگز دیوها خد اوندگاران خوب؟ بودند؟ و این را
 میرسم (آنانند) که می بینند؟ چگونه؟ از برای شان
 کربن و اوسیح کاورا (یدست) خشم میدهند،
 همچنان گوی همیشه آن را بناله در می آوردند نمی
 پرورند آن را از روی دین راستین از برای کشایش
 بخشیدن؟ بکشت و ورز ۱۱ ☞

* یغیر خواستار است بنامه: اگر کسی مردی که در برابر کاری بیان داده شده
 نپرداخت در همین جهان سزای این میا تنکن چیست؟ سزای چنین گناهکاری در جهان دیگر
 نزد یغیر یداست
 از این بند روشن است که در پند یش هادیان و شتر مردکاری بوده که بایستی
 بر رشت داده شود
 † دیوها (دَرو) (daeva) پروردگاران آریانی هستند کربنت (وسلسه) karapan
 و اوسیح (usih) پشوان دیوسنا و کویا (kavi) شهریاران
 دیوسنا از برای خوشنودی دیوها مردم را بکشتن چاریان فرمان دهند
 پیشتر در دین بکتا برستی خود، مزدبنا، بگه و رمه پروری و کشاورزی اندرز دهد
 کشتار و خونریزی در جشنهای دینی نکوهیده است چاریان باید از برای برزگری و آبادانی
 بکار آیند و مایه زندگی خوش و خرم باشند مردم بکار آنها نیازمندند و خداوند از خون
 آنها بی نیاز جز از ناز راستی و نیایش منش نیک چیز دیگر شایسته آستان امورا نیست
 به پند دوازدهم از هات ۳۲ نیز نگاه کنید
 در نخستین پند از هات ۲۹ و در پند چهارم از هات ۴۹ نیز واژه خشم باگاو (gao) که از آن
 هه چاریان سودمند اراده میشود، یکجا آمده است چاریا بگشم سیردن کشتن
 آن مراد است چنانکه در جمله یس از آن از «بنا» در آوردن نیز قربانی کردن اراده
 شده است

(۱۹) سزای کورس. سزای کورس. سزای کورس. سزای کورس. سزای کورس.
 سزای کورس. سزای کورس. سزای کورس. سزای کورس. سزای کورس.
 سزای کورس. سزای کورس. سزای کورس. سزای کورس. سزای کورس.
 سزای کورس. سزای کورس. سزای کورس. سزای کورس. سزای کورس.
 سزای کورس. سزای کورس. سزای کورس. سزای کورس. سزای کورس.

(۲۰) سزای کورس. سزای کورس. سزای کورس. سزای کورس. سزای کورس.
 سزای کورس. سزای کورس. سزای کورس. سزای کورس. سزای کورس.
 سزای کورس. سزای کورس. سزای کورس. سزای کورس. سزای کورس.
 سزای کورس. سزای کورس. سزای کورس. سزای کورس. سزای کورس.
 سزای کورس. سزای کورس. سزای کورس. سزای کورس. سزای کورس.

(بناهای ۴۵)

۱ * ایدون سخن میدارم: اکنون ۲ گوش دهید، اکنون بشنوید، ای کسانی که از نزدیک و ای کسانی که از دور (آمده آموزش) خواستارید.

اکنون آن را همه شما بیاد بیارید چه او هویدا است ۱۰
مباد آموزگار بد ۱۱ دیگر باره ۱۲ زندگی ۱۳ تباه کند ۱۴ آن دو غیرست که باز بان خویش بکیش ۱۵ بد ۱۶ گرواند ۱۷

۲ † ایدون سخن میدارم از آن دو گوهر ۱ در آغاز زندگی از آن دو، آن (گوهر) باک ۲ چنین ۳ گفت به (گوهر) پلید: از حادو نه ۴ منش نه آموزش نه خرد و نه کیش نه گفتار و نه کردار نه دین نه روان ۶ با هم در سازش اند ۷

۳ ایدون سخن میدارم از آنچه مزدا اهورای دانا در آغاز زندگی بمن گفت: آنانی که در میان شما آیین ۱ نوزند ۲، آنچه آن که من بان اندیشم ۳ و گویم، از برای آنان در پایان ۴ زندگی افسوس ۵ خواهد بود ۶

* پیداست که پیغمبر در میان گروهی که از نزدیک و دور از برای شنیدن آیین نو آمده اند سخن میدارد و از آنان خواستار است که آنچه میشوند درست یاد بگیرند و کار بندند تا پیشوای دروغین دیوینا نتواند آنان را بکیش بد کشاند و جهان با دروغ تیره و تباه سازد

† در این بند مانند بندهای ۶-۱ از هات ۳۰ از گوهر خوبی و بدی سخن رفته: سینتو مینو *spəntōmainyu* سیندمینو وانکر و مینو سولجی *anrō-mainyu* اهریمن سیندمینو که روان پاک دادار باشد باهریمن که روان پلید است گویند: «ما در هیچ

(بناهای ۴۵)

(۱) سخن (۱) ایدون سخن میدارم: اکنون ۲ گوش دهید، اکنون بشنوید، ای کسانی که از نزدیک و ای کسانی که از دور (آمده آموزش) خواستارید. اکنون آن را همه شما بیاد بیارید چه او هویدا است ۱۰ مباد آموزگار بد ۱۱ دیگر باره ۱۲ زندگی ۱۳ تباه کند ۱۴ آن دو غیرست که باز بان خویش بکیش ۱۵ بد ۱۶ گرواند ۱۷

(۲) سخن (۲) ایدون سخن میدارم از آن دو گوهر ۱ در آغاز زندگی از آن دو، آن (گوهر) باک ۲ چنین ۳ گفت به (گوهر) پلید: از حادو نه ۴ منش نه آموزش نه خرد و نه کیش نه گفتار و نه کردار نه دین نه روان ۶ با هم در سازش اند ۷

(۳) سخن (۳) ایدون سخن میدارم از آنچه مزدا اهورای دانا در آغاز زندگی بمن گفت: آنانی که در میان شما آیین ۱ نوزند ۲، آنچه آن که من بان اندیشم ۳ و گویم، از برای آنان در پایان ۴ زندگی افسوس ۵ خواهد بود ۶

چیز باهم یگانه نیستیم « این يك سرچشمه همه خویهاست، و آندیکر آبشخور سراسر بدبهاست از آغاز آفرینش تا روز بسین این دو گوهر باهم در ستیزه اند جهان پاک ایزدی از آسیب اهریمنی برکنار نیست، خوب و بد هر دو باکاروان مردی همراه اند دستور زندگی که زرتشت برده مان میدهد این است که باینندار و گفتار و کردار نیک سیند مینو را یاری کنند تا روان تیره شکست یافته جهانیان از آسیب پندار و گفتار و کردار زشت رهایی یابد
همی تا توان راه نیکی سیر که نیکی بود سر بدی را سیر
به بند ۱ از هات ۳۰ نیز نگاه کنید
نیمه دومی این بند در انجام باره ۱۵ از بنا ۱۹ آورده شده است

۴ * ایدون سخن میدارم از آنچه برای جهان بهتر است. از دین راستین آموختم، ای جزده کسی که آن را (جهان را) بیافرید پدر بزرگوار نیکمنش و زمین دختر نیک کنش اوست توان فریفتن ^۴ اهورای بیبه نگران راه ^۵

۵ † ایدون سخن میدارم از آنچه (مزدا اهورای) با کتر بمن گفت، سخنی که شنیدن آن از برای مردمان بهتر است: «کسانی که از برای من از او فرمانبری کنند، برسانی و جاودانی رسند از کردار منش نیک» - (چنین گفت) مزدا اهورا ^۵

۶ ‡ ایدون سخن میدارم از آنکه از همه بزرگتر است اهورا ستاینده ام ^۳، ای راستی، آن کسی را که نیکخواه ^۲ آفریدگان است از روان پاک خود بشود، مزدا اهورا آن نیایشی ^۷ که من از منش نیک بیرسیدم ^۱ بشود که او از خرد خویش میا گاهاند ^۹ مرا از آنچه بهتر است ^۵

* پیغمبر فرماید: «از دین راستین (= آتش) ^۱ اشه آموختم که مزدا، آفریننده جهان، (انگوسوسه anhu زندگی، هستی) پدر بزرگوار نیک سرشت و زمین دختر نیک کنش اوست»

در اینجا بجای واژه زمین آرمیتی ^۱ spenta armaiti آمده از واژه بزرگوار بخوبی برمیآید که آرمیتی یعنی زمین بکل رفته است نریوسنگ Neryōsang دستور پارسیان در قرن دوازدهم میلادی در گزارش سانگریت اوستا این واژه را در همین بند نیز یعنی زمین دانسته است. چنانکه در یادداشت شماره ^۵ از بند دوم از هات ۳۲ گفتیم آرمیتی که در جاهای دیگر اوستا با صفت سبت ^۲ spenta آمده در فارسی سبندارمذ شده است سبندارمذ یکی از امشاسپندان یا مهبین فرشتگان جاودانی است، نابنده سازش و بردباری و پارسائی و فروتنی ازدی است در جهان نگهداری زمین - سبندارمذ سبرده شده است در گاتها بسا از واژه آرمیتی ^۳ armaiti یا آرمی ^۴ armati معنی واژه اراده گردیده در این بند یعنی زمین گرفته شده است در بند سوم از هات ۴۷ نیز بهمین معنی است آنچنان که این واژه در بند نهم از هات ۳۱ بکل رفته بخوبی میرساند که این امشاسپند و ابا زمین و کشت و برز سروکادی است در جاهای دیگر اوستا بسا واژه سبندارمذ

(۴) ^۱ ایدون سخن میدارم از آنچه برای جهان بهتر است. از دین راستین آموختم، ای جزده کسی که آن را (جهان را) بیافرید پدر بزرگوار نیکمنش و زمین دختر نیک کنش اوست توان فریفتن ^۴ اهورای بیبه نگران راه ^۵

(۵) ^۱ ایدون سخن میدارم از آنچه (مزدا اهورای) با کتر بمن گفت، سخنی که شنیدن آن از برای مردمان بهتر است: «کسانی که از برای من از او فرمانبری کنند، برسانی و جاودانی رسند از کردار منش نیک» - (چنین گفت) مزدا اهورا ^۵

(۶) ^۱ ایدون سخن میدارم از آنکه از همه بزرگتر است اهورا ستاینده ام ^۳، ای راستی، آن کسی را که نیکخواه ^۲ آفریدگان است از روان پاک خود بشود، مزدا اهورا آن نیایشی ^۷ که من از منش نیک بیرسیدم ^۱ بشود که او از خرد خویش میا گاهاند ^۹ مرا از آنچه بهتر است ^۵

بجای زمین آمده است چنانکه در بسا ۱۶ یاره ^{۱۰} و بندبنداد، فرگرد سوم یاره ^{۱۰} و یاره ^{۳۰} و فرگرد هجدهم یاره ^{۶۴} این بند یکی از دلگشترین بندهای گاتهاست پیغمبر ایران برای اینکه مردم را بکشت و برز و آبادانی بکارده اهورا مزدا را پدر کشاورزان و زمین را دختر او خوانده است کسی که خاک آبادان و مرزوبوم از کشت زار خرم و شاد سازد، نگهبان زمین سبندارمذ و پدر آسانی را از خود خوشنود کند آسختی که پیغمبر از دادار شنیده و باید از برای دستگیری و بهبودی بجهانیان برساند. این است که مردم در برابر آیین مزدا سر فرود آورند و از پیغمبرش فرمان برند تا از یرتو منش نیک پیغشاش رسائی و جاودانی رسند ^۱ نیایشی که پیغمبر گوید از منش نیک (وهومتکه) بیاموختم و امیدوار است که روان پاک مزدا آن را شنیده بپذیرد، همان است که پیغمبر در نخستین بند از هات ۳۰ و در بند های ۱۲ و ۱۵ از هات ۳۴ و در نخستین بند از هات ۴۴ خواستار دانستن شده، آنچنان نیایش و نماز و درودی که در خور بارگاه مزدا است

۷ از سودا (وز باقی) که در دست اوست^۲ خواهند در باغ^۳ (همه) زندگان^۴ و آسانی که بودند و خواهند بود؛ در جاودانی^۱ روان پیر و راستی همیشه^۵ کامروا^۶ (و) آنکس که دروغیست است در رنج^۷ (خواهد بود) و این را مرزا اهورا از کشور (مینوی) خویش بیان بتد^۸ ۱۰

۸ + او را نوا از جرای مایاستا پنهانی^۳ تماق^۲ در باب^۴ آری اکنون آن^۵ راه با چشم^۶ خواستار نگریمتم^۷ (آن راه کشور مینوی) بندار نیک^۸ (و) کردار (و) گفتار را پس از اینکه مرزا اهورا را میانجی راستی شناختم؛ ایدون نیایشهای خود را در بارگاه ستایش^۹ فرونیم^{۱۰} ۱۰

۹ † او را نواز برای ما^۱ با منش نیک^۲ خوشنود ساز^۳، آنکسی که بما بخواست^۴ خویش بهروزی و تیره روزی^۵ دهد میکند مرزا اهورا از نوانانی^۶ خویش بما کشت و کار^۷ دهد تا اینکه ما بچار بابان و بکسان مان^۸ کشایش دهیم^۹، از شناسایی خوب^{۱۰} مان بمتش نیک^{۱۱} بمیانجی دین راستین^{۱۲} ۱۰

* بنی آنگاه که زندگی جهانی سر آید و مرزا کشور مینوی (= ششتر بوی سلاست) بر انگیزد، پادشاه و پادشاهان همه کسانی که هستند و بودند و خواهند بود داده خواهد شد. روان نیکو کاران و بیرون آیین راستین از زندگی جاودانی برخوردار گشته هماره کاروا شوند و روان گناهکاران و بیرون کیش دروغین برنج^۱ دچار آیدند
 † در بند پیش از بر آراسته شدن کشور مینوی و پادشاه یسین سخن رفته در اینجا پیغمبر گوید: از برای اینکه در کشور مینوی از پادشاه برخوردار شویم باید در این جهان ستایش بجای آوریم و در بندگی مرزا را که پادشاه در دست اوست از خود خوشنود کنیم پیغمبر پس از آنکه میانجی راستی با دین راستین (آش^۱ سبیب) بروردگار خود شناخت کشور جاودانی آیدند را، آنجائی که گنجینه پندار و گفتار و کردار نیک^۲ پندگان است.

(۷) و مرزا پندارند. دست^۱ دست^۲ دست^۳ دست^۴ دست^۵ دست^۶ دست^۷ دست^۸ دست^۹ دست^{۱۰} دست^{۱۱} دست^{۱۲} دست^{۱۳} دست^{۱۴} دست^{۱۵} دست^{۱۶} دست^{۱۷} دست^{۱۸} دست^{۱۹} دست^{۲۰} دست^{۲۱} دست^{۲۲} دست^{۲۳} دست^{۲۴} دست^{۲۵} دست^{۲۶} دست^{۲۷} دست^{۲۸} دست^{۲۹} دست^{۳۰} دست^{۳۱} دست^{۳۲} دست^{۳۳} دست^{۳۴} دست^{۳۵} دست^{۳۶} دست^{۳۷} دست^{۳۸} دست^{۳۹} دست^{۴۰} دست^{۴۱} دست^{۴۲} دست^{۴۳} دست^{۴۴} دست^{۴۵} دست^{۴۶} دست^{۴۷} دست^{۴۸} دست^{۴۹} دست^{۵۰} دست^{۵۱} دست^{۵۲} دست^{۵۳} دست^{۵۴} دست^{۵۵} دست^{۵۶} دست^{۵۷} دست^{۵۸} دست^{۵۹} دست^{۶۰} دست^{۶۱} دست^{۶۲} دست^{۶۳} دست^{۶۴} دست^{۶۵} دست^{۶۶} دست^{۶۷} دست^{۶۸} دست^{۶۹} دست^{۷۰} دست^{۷۱} دست^{۷۲} دست^{۷۳} دست^{۷۴} دست^{۷۵} دست^{۷۶} دست^{۷۷} دست^{۷۸} دست^{۷۹} دست^{۸۰} دست^{۸۱} دست^{۸۲} دست^{۸۳} دست^{۸۴} دست^{۸۵} دست^{۸۶} دست^{۸۷} دست^{۸۸} دست^{۸۹} دست^{۹۰} دست^{۹۱} دست^{۹۲} دست^{۹۳} دست^{۹۴} دست^{۹۵} دست^{۹۶} دست^{۹۷} دست^{۹۸} دست^{۹۹} دست^{۱۰۰}

(۸) ۴۴۴۴ دست^۱ دست^۲ دست^۳ دست^۴ دست^۵ دست^۶ دست^۷ دست^۸ دست^۹ دست^{۱۰} دست^{۱۱} دست^{۱۲} دست^{۱۳} دست^{۱۴} دست^{۱۵} دست^{۱۶} دست^{۱۷} دست^{۱۸} دست^{۱۹} دست^{۲۰} دست^{۲۱} دست^{۲۲} دست^{۲۳} دست^{۲۴} دست^{۲۵} دست^{۲۶} دست^{۲۷} دست^{۲۸} دست^{۲۹} دست^{۳۰} دست^{۳۱} دست^{۳۲} دست^{۳۳} دست^{۳۴} دست^{۳۵} دست^{۳۶} دست^{۳۷} دست^{۳۸} دست^{۳۹} دست^{۴۰} دست^{۴۱} دست^{۴۲} دست^{۴۳} دست^{۴۴} دست^{۴۵} دست^{۴۶} دست^{۴۷} دست^{۴۸} دست^{۴۹} دست^{۵۰} دست^{۵۱} دست^{۵۲} دست^{۵۳} دست^{۵۴} دست^{۵۵} دست^{۵۶} دست^{۵۷} دست^{۵۸} دست^{۵۹} دست^{۶۰} دست^{۶۱} دست^{۶۲} دست^{۶۳} دست^{۶۴} دست^{۶۵} دست^{۶۶} دست^{۶۷} دست^{۶۸} دست^{۶۹} دست^{۷۰} دست^{۷۱} دست^{۷۲} دست^{۷۳} دست^{۷۴} دست^{۷۵} دست^{۷۶} دست^{۷۷} دست^{۷۸} دست^{۷۹} دست^{۸۰} دست^{۸۱} دست^{۸۲} دست^{۸۳} دست^{۸۴} دست^{۸۵} دست^{۸۶} دست^{۸۷} دست^{۸۸} دست^{۸۹} دست^{۹۰} دست^{۹۱} دست^{۹۲} دست^{۹۳} دست^{۹۴} دست^{۹۵} دست^{۹۶} دست^{۹۷} دست^{۹۸} دست^{۹۹} دست^{۱۰۰}

(۹) ۴۴۴۴ دست^۱ دست^۲ دست^۳ دست^۴ دست^۵ دست^۶ دست^۷ دست^۸ دست^۹ دست^{۱۰} دست^{۱۱} دست^{۱۲} دست^{۱۳} دست^{۱۴} دست^{۱۵} دست^{۱۶} دست^{۱۷} دست^{۱۸} دست^{۱۹} دست^{۲۰} دست^{۲۱} دست^{۲۲} دست^{۲۳} دست^{۲۴} دست^{۲۵} دست^{۲۶} دست^{۲۷} دست^{۲۸} دست^{۲۹} دست^{۳۰} دست^{۳۱} دست^{۳۲} دست^{۳۳} دست^{۳۴} دست^{۳۵} دست^{۳۶} دست^{۳۷} دست^{۳۸} دست^{۳۹} دست^{۴۰} دست^{۴۱} دست^{۴۲} دست^{۴۳} دست^{۴۴} دست^{۴۵} دست^{۴۶} دست^{۴۷} دست^{۴۸} دست^{۴۹} دست^{۵۰} دست^{۵۱} دست^{۵۲} دست^{۵۳} دست^{۵۴} دست^{۵۵} دست^{۵۶} دست^{۵۷} دست^{۵۸} دست^{۵۹} دست^{۶۰} دست^{۶۱} دست^{۶۲} دست^{۶۳} دست^{۶۴} دست^{۶۵} دست^{۶۶} دست^{۶۷} دست^{۶۸} دست^{۶۹} دست^{۷۰} دست^{۷۱} دست^{۷۲} دست^{۷۳} دست^{۷۴} دست^{۷۵} دست^{۷۶} دست^{۷۷} دست^{۷۸} دست^{۷۹} دست^{۸۰} دست^{۸۱} دست^{۸۲} دست^{۸۳} دست^{۸۴} دست^{۸۵} دست^{۸۶} دست^{۸۷} دست^{۸۸} دست^{۸۹} دست^{۹۰} دست^{۹۱} دست^{۹۲} دست^{۹۳} دست^{۹۴} دست^{۹۵} دست^{۹۶} دست^{۹۷} دست^{۹۸} دست^{۹۹} دست^{۱۰۰}

نیز بادیده دل نگران است و نیایش و ستایش مردمان را از برای ارزانی شدن آنان بکشور مینوی به پیشگاه مرزا (= کرزما ن) آورد
 † در یاد داشت بند هجدهم از هات ۴۴ اکتیم که در دین زرتشت با مبد خوشی جهان دیگر و بهره و بخش روز پسین از زندگی خوش و رامش این جهان چشم پوشی شده است پیغمبر بیروان خود را ستایش و بندگی اندرز دهد تا اینکه مرزا خوشنود گشته در همین جهان با آن نیروی کار و کشاورزی دهد آنچه آن که بتواند بچار بابان و کسان خود کشایش و فرایش دهند و از زندگی خوش و خرم بهره ور باشند چنانکه در بابان این بند گفته شده این پادشاه بکسانی ارزانی است که از دین راستین بشش نیک^۱ پی برده باشند

۱۰ او را تو از برای ما با درودا^۱ یارسانی^۲ بزرگ دار^۳ ،
 آنکسی را که همیشه^۴ مزدا اهورا خوانده شود^۵ چه او از
 اردیبهشت و بهمن خود نوید داد^۶ که بما در کشور (مینوی)
 وی رسانی و جاودانی^۷ بود^۸ (و) در بار گاش^۹ نیرو^{۱۰}
 و پایداری ۱۱ ۵۵

۱۱ * پس اینچنین کسی که در آینده^۱ دیوها و مردمان را
 خوار بدارد^۲ ، آمانی که او را^۳ خوار دارند (و همه) دیگران
 را، جز آنکسی را که باو نیک اندیشد^۴ ، دین پاک رها ندهد^۵
 آن کد خدا^۶ ، او را دوست^۷ ، برادر^۸ پاید^۹ (خواهد بود)
 ای مزدا اهورا ۵۵

* یعنی اگر کسی پس از این گروه برورد گاران (= دیوها) و همه کسانی را که در
 پیروی از آنان زرتشت را خوار میدانند، بت بشارد، جز آنکسی را که نیکخواه پیغمبر
 (= رها ندهد) است، دین پاک آن مهتر مایه رستگاری وی خواهد شد و چون دوست و برادر
 و پدر او را باری خواهد کرد

در یاد داشت شماره ۲ از بند یازدهم از هات ۳۱ گفتیم که دین (= دَئِنَا و سَپَاس
 daēnā) هر کسی در جهان دیگر بیکر هستی یابد: اگر کسی نیکو کار باشد دینش بیکر
 دختر زیبایی در آمده او را بسوی بهشت رهنمون گردد و اگر آن کس گناهکار باشد دینش
 بیکر دختر زشتی در آمده او را بسوزخ کشاند چون در بند های ۹ - ۱۰ سخن از یاداش این
 جهان و یاداش روز بسین بوده در این بند گوید که از برای رستگاری در هر دوسرای
 باید بدین راستین زرتشت گروید چه این دین است که در این جهان بکار و کوشش و
 کشاورزی و آبادانی اندرز دهد و از زندگی خوش و فراخروزی بهره ور سازد آنچنان
 که پس از سر آمدن گردش گیتی در جهان دیگر بیغشایش فردوس بر خوردار کند
 به بند سیزدهم از هات ۳۴ نیز نگاه کنید

(۱۰) ۴۴۴۴ ۴۴۴۴ ۴۴۴۴ ۴۴۴۴ ۴۴۴۴ ۴۴۴۴ ۴۴۴۴ ۴۴۴۴
 ۴۴۴۴ ۴۴۴۴ ۴۴۴۴ ۴۴۴۴ ۴۴۴۴ ۴۴۴۴ ۴۴۴۴ ۴۴۴۴
 ۴۴۴۴ ۴۴۴۴ ۴۴۴۴ ۴۴۴۴ ۴۴۴۴ ۴۴۴۴ ۴۴۴۴ ۴۴۴۴
 ۴۴۴۴ ۴۴۴۴ ۴۴۴۴ ۴۴۴۴ ۴۴۴۴ ۴۴۴۴ ۴۴۴۴ ۴۴۴۴
 ۴۴۴۴ ۴۴۴۴ ۴۴۴۴ ۴۴۴۴ ۴۴۴۴ ۴۴۴۴ ۴۴۴۴ ۴۴۴۴

(۱۱) ۴۴۴۴ ۴۴۴۴ ۴۴۴۴ ۴۴۴۴ ۴۴۴۴ ۴۴۴۴ ۴۴۴۴ ۴۴۴۴
 ۴۴۴۴ ۴۴۴۴ ۴۴۴۴ ۴۴۴۴ ۴۴۴۴ ۴۴۴۴ ۴۴۴۴ ۴۴۴۴
 ۴۴۴۴ ۴۴۴۴ ۴۴۴۴ ۴۴۴۴ ۴۴۴۴ ۴۴۴۴ ۴۴۴۴ ۴۴۴۴
 ۴۴۴۴ ۴۴۴۴ ۴۴۴۴ ۴۴۴۴ ۴۴۴۴ ۴۴۴۴ ۴۴۴۴ ۴۴۴۴
 ۴۴۴۴ ۴۴۴۴ ۴۴۴۴ ۴۴۴۴ ۴۴۴۴ ۴۴۴۴ ۴۴۴۴ ۴۴۴۴

(استنادات ۴۶)

۱ - یکدام زمین روی آورم ، باچا روی نموده بروم
 از آزادگان و پیشوایان دورم دارند ؛ برزیکران مرا
 خوشنود نیکنند - - - - - ۸۰ و نه آن فرمانروایان
 دروغبرست کور ، چگونه ترا ، ای مزدا اهورا خوشنود
 توانم ساختن ؟

۲ - من بدنامم ای مزدا ، که چرا نام توانم ؛ زیرا کم خواسته
 هستم و مرا کان کم هستند - بتو کله میبرم ، تو خود
 بنگر ، ای اهورا ، یاری بخشای ، آنچنان که یک
 دوست بدوستی ازقانی دارد ، از دین راستین بیگانهان
 از آنچه دارائی منش نیک است ؟

۳ - کی ای مزدا ، بامداد روزا فراز آید ، جهان دین
 راستین قوا گیرد ؛ با آموزشهای فرایش بخش بر خرد
 رهاندگان ؛ کیانند آنانی که بهمین یاری شان خواهد
 آمد ؛ از برای آگاه ساختن من ، ترا بر کزیدم ، ای
 اهورا ؟

* بندهای ۱-۴ بهم پیوسته است: یعنی از نا کامیابی خود بدرگاه مزدا اهورا گه
 مند است، گروه سه گانه مردم از آزادگان و پیشوایان و کشاورزان از پیشبر دوری کنند
 و باندرزوی گوش ندهند ؛ سران و فرمانروایانی که بیروکیش دروغین دیویسنا هستند ستیزه ورزند
 در سه بند آینده یعنی فرماید ؛ از اینکه کاری از پیش توانم برد ، برای این است که
 خواسته (مال) و گله و درمه و کسانم کم هستند ، چون چنین است یاری تو ای اهورا مایه کامیابی
 من خواهد بود، چنان ساز که مردم از دین راستین بدارائی منش نیک رستند، آن بیروکیش
 دروغین که میخواهد بیروان آیین راستین بآبادانی و گله برودی و برزیکری بردارد باید از
 میان رفته ناپود شود بجای قاطع یک واژه افتاده است که در وزن شعر لازم است اما زبانی
 یعنی نرسیده است



(استنادات ۴۶)

۱ (۱) و پیوسته و پیوسته و پیوسته و پیوسته و پیوسته
 و پیوسته و پیوسته و پیوسته و پیوسته و پیوسته
 و پیوسته و پیوسته و پیوسته و پیوسته و پیوسته
 و پیوسته و پیوسته و پیوسته و پیوسته و پیوسته
 و پیوسته و پیوسته و پیوسته و پیوسته و پیوسته

۲ (۲) و پیوسته و پیوسته و پیوسته و پیوسته و پیوسته
 و پیوسته و پیوسته و پیوسته و پیوسته و پیوسته
 و پیوسته و پیوسته و پیوسته و پیوسته و پیوسته
 و پیوسته و پیوسته و پیوسته و پیوسته و پیوسته
 و پیوسته و پیوسته و پیوسته و پیوسته و پیوسته

۳ (۳) و پیوسته و پیوسته و پیوسته و پیوسته و پیوسته
 و پیوسته و پیوسته و پیوسته و پیوسته و پیوسته
 و پیوسته و پیوسته و پیوسته و پیوسته و پیوسته
 و پیوسته و پیوسته و پیوسته و پیوسته و پیوسته
 و پیوسته و پیوسته و پیوسته و پیوسته و پیوسته

† از این دین است که از دارائی منش نیک یا از بخشایش روز بسین آگاه خواهند
 گردید مانند این بند که نوید بیاداش است در بسیاری از بند های دیگر از یاداش و یاد افراه
 نیکوکاران و برهکران سخن رفته آنچنان که امید ببخشایشهای بهشت و بیم برنجهای دوزخ
 مردم را بیتیکی میکشاند و از بدی باز میدارد چنانکه در بند پنجم از هات ۲۸ و بند یازدهم از
 هات ۳۰ و بند سوم از هات ۳۱ و بند دهم از هات ۴۴ و بند ششم از هات ۴۷
 ‡ یعنی کی بامداد رستگاری خواهد دید و مردم دین راستین خواهند شناخت ؛ کی
 خواهد بود آن روزی که از کوشش رهاندگان (= ستوشینت دستسرسیم) دین
 و آموزش رواج خواهد گرفت ؛ آن رهاندگان که بهمین (= منش نیک) آنان را در کوشش
 شان در راه دین گستری یاری خواهد کرد ، کیانند ؟

۷ * که را، ای مزدا، بستیان^۱ مانند من کسی^۲ خواهد داد، آنکه که درو^۳ برست^۴ از برای آزدن^۵ من آماده شود،^۶ «سج» از آذر و حنث^۷ تو که از کردارها بشان دین راستین^۸ رسا خواهد گردید^۹ ای اهورا، از این دستور^{۱۰} نهادم^{۱۱} را آکه ساز ☉

۸ کسی که در سر دارد^۱ بهستی^۲ من آسیب آورد^۳، مکناد که از کردارها بی بمن^۴ رنجی^۵ رسد^۶ آن (کردارها) برگشته^۷ باورسد^۸ با آزارها^۹ بخود^{۱۰} او همه آن آزارها^{۱۱} آنچه آن که از زندگی خوش بی بهره^{۱۲} افتد^{۱۳} از زندگی بد^{۱۴} ای مزدا ☉

۹ † کیست آن راد (مردی)^۱ که نخست بیاموزاید^۲ مرا از اینکه ما^۳ تو کار ساز تر^۴ را بر رک^۵ بداریم^۶ (و) داور پالک^۷ در سترک دار^۸ آنچه اردیبهشت^۹ تو (و) آنچه آفریننده جانداران^{۱۰} اردیبهشت گفت^{۱۱} این را خواستار شنیدن اند^{۱۲} آمان از بهمن^{۱۳} تو ☉

۱۰ آن مره یازن^۱ که از برای من^۲ ای مزدا اهورا، بجای آورد^۳ آنچه را که تو از برای جهان^۴ بهتر دانستی^۵ : از برای پاداش^۶ درستکرداری^۷ وی بهشت^۸ (بدو ارزانی باد). † و کسانی را که من به نیایش^۹ شما برگارم^{۱۰} ، با همه آمان از بل چینوت^{۱۱} خواهم گذشت^{۱۲} ☉

* بند های ۷-۸ بهم پیوسته است اینچنین پیشتر امینوار است که در بنده مزدا باشد.
هر آن روزی که یکی از فرمانگزاران و شهریاران دیو بسنا (در کوکب) که در بند چهارم همین هات یاد کردیم، از بی آزادی برخیزد همچنین امینوار است که دشمن تواند آسیبی بدو رساند، بدی و ستیزه بخود او برگردد و او را از زندگی خوش بی بهره سازد.
† بند های ۹-۱۳ بهم پیوسته است: زرتشت از پیامبری خود سخن میدارد و از دستگاری آتانی که پیرو دین وی هستند و از پاد ایزد کسانی که بدین راستین نگرویدند

(۷) و ☉ ای مزدا، بستیان^۱ مانند من کسی^۲ خواهد داد، آنکه که درو^۳ برست^۴ از برای آزدن^۵ من آماده شود،^۶ «سج» از آذر و حنث^۷ تو که از کردارها بشان دین راستین^۸ رسا خواهد گردید^۹ ای اهورا، از این دستور^{۱۰} نهادم^{۱۱} را آکه ساز ☉

(۸) و ☉ ای مزدا، بستیان^۱ مانند من کسی^۲ خواهد داد، آنکه که درو^۳ برست^۴ از برای آزدن^۵ من آماده شود،^۶ «سج» از آذر و حنث^۷ تو که از کردارها بشان دین راستین^۸ رسا خواهد گردید^۹ ای اهورا، از این دستور^{۱۰} نهادم^{۱۱} را آکه ساز ☉

(۹) و ☉ ای مزدا، بستیان^۱ مانند من کسی^۲ خواهد داد، آنکه که درو^۳ برست^۴ از برای آزدن^۵ من آماده شود،^۶ «سج» از آذر و حنث^۷ تو که از کردارها بشان دین راستین^۸ رسا خواهد گردید^۹ ای اهورا، از این دستور^{۱۰} نهادم^{۱۱} را آکه ساز ☉

(۱۰) و ☉ ای مزدا، بستیان^۱ مانند من کسی^۲ خواهد داد، آنکه که درو^۳ برست^۴ از برای آزدن^۵ من آماده شود،^۶ «سج» از آذر و حنث^۷ تو که از کردارها بشان دین راستین^۸ رسا خواهد گردید^۹ ای اهورا، از این دستور^{۱۰} نهادم^{۱۱} را آکه ساز ☉

از برای دریافتن معنی بند نهم باید آنچه در بندهای دیگر گذشته یاد آور شویم: نخستین کسی که بیاموزاید که مزدا اهورا کار ساز تر و داور درستکردار است، آنکس خود زرتشت است چنانکه در بند هشتم از هات ۳۱ گذشت: مزدا اهورا در روز پسین داور کردارهای جهانی مردمان خواهد بود در هات ۲۹ پیرش و باسخی که میان مزدا اهورا و امشاسپندش اردیبهشت رفت در باره نگهبانری جانداران سودمند بر خوردیم در بند هشتم از آن هات دیدیم که امشاسپند بهمین زرتشت را یگا^۱ کسی شناخت که شایسته نگهبانی جهان و آیین گستری است از بل چینوت^۲ Ginvat (صراط) جدا گانه سخن داشتیم

۱۱ از نوانی^۱ خوت کریتها و کو^۲بها و اذار میکند^۳
 مردم^۴ را بکار دارهای بد^۵ از برای نپاه کردن^۶ زندگی^۷،
 آمانی که روانشان و نپاده^۸ شان بهراس خواهد بود^۹، آنگاه
 که آمان با نپائی که میل چینوت^{۱۰} است، رسد^{۱۱}، همیشه
 با یشد^{۱۲} ایلان^{۱۳} خان و مان دروغ^{۱۴} (خواهند بود) ^{۱۵}

۱۲ † هنگامی که اردیبهشت بنواذگان^۱ و خوبشان^۲ نامور^۳
 فرمان تورانی روی کتند^۴ از کوشش^۵ سیندارمد^۶ کشایش
 بغض هستی^۷ : بس آنگاه، بهمن آنان را بیدرد^۸ (و)
 مزدا^۹ اهورا با مان رانش میخشد^{۱۰} در سر انجام^{۱۱} ^{۱۲}

۱۳ کبست در میان مردمان آنگاه سپیتمان زرتشت را از آماذکی^۱
 (خود) خوشود کند^۲ کسی که بر ازنده است^۳ شتوده
 شود^۴ = باو مزدا اهورا زندگی^۵ (جاودانی) خواهد داد،
 بهمن هستی^۶ او را بر ازاید^۷ او و اما دوست خوب^۸
 دین راستین شما شناسیم^۹ ^{۱۰}

۱۴ † ای زرتشت، کبست آن یا کدبنی^۱ که دوست^۲ تست درمه
 آیین^۳ من^۴، یا کبست آن کسی که خواستار است^۵ چنین
 شناخته شود؛ این کی کشتاسب است در پایان کار^۶ - کسانی
 را که تو، ای مزدا اهورا، در بک سرای^۷ کردهم آوری^۸،
 آنان را من با گفتار^۹ منش بیک همیخوانم^{۱۰} ^{۱۱}

* در بنده های ۱۴-۱۵ از هات ۲۲ و در بند ۲۰ از هات ۴۴ به کرین و سلسلسه
 Karapan که از پیشوایان دیوستان و به آگوی و «Kavi» که از سران و شهریاران آناهت
 بر خوردم آناهت که بدین راستین مزدیسنان ستیزه نموده مردم را بکارهای ناشایست میدارند
 و زندگی آنان را تیره و تپاه میکنند چون روز پسین فرا رسد، روانها و نهادهای (= دینها)
 کرینها و کو^۲بها در سربل چینوت (صراط) به بیم و هراس افتند و در خان و مان دروغ
 (دو^۲خ) دو آیند و در آنجا جاودان از هشتنبان دروغ آزمایان خواهند بود
 به بند بیستم از هات ۳۱ و به بند سیزدهم از هات ۵۱ نگاه کنید
 † از فرمان (Fryāna) که نام یکی از خاندان تورانی است جدا گاه سخن
 داشتهیم پیشمر امید وار است که این خاندان از بر تو کوشش سیندار مد (= آر مینی سلسلسه)
 13

(۱۱) تو بیست^۱ سلسلسه^۲ و سلسلسه^۳ و سلسلسه^۴ و سلسلسه^۵
 سوسند^۶ و سوسند^۷ سوسند^۸ سوسند^۹ سوسند^{۱۰} سوسند^{۱۱}
 سوسند^{۱۲} سوسند^{۱۳} سوسند^{۱۴} سوسند^{۱۵} سوسند^{۱۶} سوسند^{۱۷}
 سوسند^{۱۸} سوسند^{۱۹} سوسند^{۲۰} سوسند^{۲۱} سوسند^{۲۲} سوسند^{۲۳}
 سوسند^{۲۴} سوسند^{۲۵} سوسند^{۲۶} سوسند^{۲۷} سوسند^{۲۸} سوسند^{۲۹} سوسند^{۳۰}
 سوسند^{۳۱} سوسند^{۳۲} سوسند^{۳۳} سوسند^{۳۴} سوسند^{۳۵} سوسند^{۳۶} سوسند^{۳۷} سوسند^{۳۸} سوسند^{۳۹} سوسند^{۴۰}
 سوسند^{۴۱} سوسند^{۴۲} سوسند^{۴۳} سوسند^{۴۴} سوسند^{۴۵} سوسند^{۴۶} سوسند^{۴۷} سوسند^{۴۸} سوسند^{۴۹} سوسند^{۵۰}
 سوسند^{۵۱} سوسند^{۵۲} سوسند^{۵۳} سوسند^{۵۴} سوسند^{۵۵} سوسند^{۵۶} سوسند^{۵۷} سوسند^{۵۸} سوسند^{۵۹} سوسند^{۶۰}
 سوسند^{۶۱} سوسند^{۶۲} سوسند^{۶۳} سوسند^{۶۴} سوسند^{۶۵} سوسند^{۶۶} سوسند^{۶۷} سوسند^{۶۸} سوسند^{۶۹} سوسند^{۷۰}
 سوسند^{۷۱} سوسند^{۷۲} سوسند^{۷۳} سوسند^{۷۴} سوسند^{۷۵} سوسند^{۷۶} سوسند^{۷۷} سوسند^{۷۸} سوسند^{۷۹} سوسند^{۸۰}
 سوسند^{۸۱} سوسند^{۸۲} سوسند^{۸۳} سوسند^{۸۴} سوسند^{۸۵} سوسند^{۸۶} سوسند^{۸۷} سوسند^{۸۸} سوسند^{۸۹} سوسند^{۹۰}
 سوسند^{۹۱} سوسند^{۹۲} سوسند^{۹۳} سوسند^{۹۴} سوسند^{۹۵} سوسند^{۹۶} سوسند^{۹۷} سوسند^{۹۸} سوسند^{۹۹} سوسند^{۱۰۰}

سوسند^۱ سوسند^۲ سوسند^۳ سوسند^۴ سوسند^۵ سوسند^۶ سوسند^۷ سوسند^۸ سوسند^۹ سوسند^{۱۰}
 سوسند^{۱۱} سوسند^{۱۲} سوسند^{۱۳} سوسند^{۱۴} سوسند^{۱۵} سوسند^{۱۶} سوسند^{۱۷} سوسند^{۱۸} سوسند^{۱۹} سوسند^{۲۰}
 سوسند^{۲۱} سوسند^{۲۲} سوسند^{۲۳} سوسند^{۲۴} سوسند^{۲۵} سوسند^{۲۶} سوسند^{۲۷} سوسند^{۲۸} سوسند^{۲۹} سوسند^{۳۰}
 سوسند^{۳۱} سوسند^{۳۲} سوسند^{۳۳} سوسند^{۳۴} سوسند^{۳۵} سوسند^{۳۶} سوسند^{۳۷} سوسند^{۳۸} سوسند^{۳۹} سوسند^{۴۰}
 سوسند^{۴۱} سوسند^{۴۲} سوسند^{۴۳} سوسند^{۴۴} سوسند^{۴۵} سوسند^{۴۶} سوسند^{۴۷} سوسند^{۴۸} سوسند^{۴۹} سوسند^{۵۰}
 سوسند^{۵۱} سوسند^{۵۲} سوسند^{۵۳} سوسند^{۵۴} سوسند^{۵۵} سوسند^{۵۶} سوسند^{۵۷} سوسند^{۵۸} سوسند^{۵۹} سوسند^{۶۰}
 سوسند^{۶۱} سوسند^{۶۲} سوسند^{۶۳} سوسند^{۶۴} سوسند^{۶۵} سوسند^{۶۶} سوسند^{۶۷} سوسند^{۶۸} سوسند^{۶۹} سوسند^{۷۰}
 سوسند^{۷۱} سوسند^{۷۲} سوسند^{۷۳} سوسند^{۷۴} سوسند^{۷۵} سوسند^{۷۶} سوسند^{۷۷} سوسند^{۷۸} سوسند^{۷۹} سوسند^{۸۰}
 سوسند^{۸۱} سوسند^{۸۲} سوسند^{۸۳} سوسند^{۸۴} سوسند^{۸۵} سوسند^{۸۶} سوسند^{۸۷} سوسند^{۸۸} سوسند^{۸۹} سوسند^{۹۰}
 سوسند^{۹۱} سوسند^{۹۲} سوسند^{۹۳} سوسند^{۹۴} سوسند^{۹۵} سوسند^{۹۶} سوسند^{۹۷} سوسند^{۹۸} سوسند^{۹۹} سوسند^{۱۰۰}

یارسالی بدین راستین (= آس سوسند آردیبهشت) بگروند تا اینکه بهمن (= و هومتنگه) بپایند.
 سوسند^۱ منش نیک آنان را بکشور ایزدی یا بهشت بپذیرد و در پایان از بخشایش مزدا اهورا
 برخوردار شوند
 † بندهای ۱۴-۱۷ بهم پیوسته است : پیشمر از کسان و یاران و پشتیانان بزرگ
 خود چون کی کشتاسب و فرشوشتر و برادرش جاماسپ که هر دو وزیر کی کشتاسب اند یاد
 میکند و آنان را در پایان از یاداش و بخشایش ایزدی بر خوردار میبرد کی کشتاسب است
 که در دین بزرگ معنی دوست زرتشت است او و کسانی را که مزدا اهورا در سر انجام
 در بک خان و مان و در سرای جاودانی فردوس کردهم خواهد آورد، پیشمر همه آنان را
 بینیکی یاد میکند

۱۵ - **بنا، ای** هجتهبیان میگویم، **بنا** ای سینهانان، تا **انگ** شما را از نادان، باز شناسید.....
از این کردارهاست که شما بنودتان راستی، ارزانی دارید.
آبچنان که در نخستین آیین اهوراست.

۱۶ **ای** فرشته هرگز با این راد (مردان) بانجا، رو،
 حاد خواستاریم که با آن خوش بودا، آنجائی که
 وانی یا پارسائی بیوسته است، آجائئی که کشور
 (جاودانی) حکم منش نیک است، آنجائی که مزدا اهورا
 از برای افزایش آرام دارد.

۱۷ **در** آنجائی که من از شما شنیده، سخن خواهم داشت
 تا شناسیده، ای جامع هرگز هچنین، از فرماگیری
 شما، باقیایش، آسادکی، شما، نزد آن مزدا اهورا که
 بدستیاپی راستی، اندرزگر، کار آگاه، دانا از نادان باز
 شناسد.

* از مچسب = هجته اسپ... Haēcāspa که در مروج الذهب
 معودی هجسنه یاد شده و از سیتان = سیتام... Spitāma که معودی اسپیان
 یاد کرده، جداگانه سخن داشتیم در اینجا یاد آور میشود که سیتان نام خاندان زرتشت است
 یا یغبر خود را زرتشت سیتان یا سیتان زرتشت نامیده است در سنت، چنانکه در پندش
 و در مروج الذهب آمده، سیتان نام همین نیای (جد) یغبر است و هجته نام چهارمین نیای وی
 در این بند هجته سیتان و سیتان کساننی از خاندان خود یغبر است و روی سخن یغبر
 با آنان است در بند سوم از هات ۵۳ نیز در جائی که یغبر از دختر خود بوروجیت
 (Pouučistā) نام میرد او را هجته اسپانا و سیتانی میخواند تا گزیر از
 هجته سیتان و سیتانان یکی باید مدیو ماه باشد که در بند نوزدهم از هات ۵۱ از خاندان سیتان
 خوانده شده و در سنت مدیو ماه پسر عوی زرتشت یاد شده است و دیگری باید یکی از پسران
 خود یغبر باشد که در بند دوم از هات ۵۳ باکی گشتاسب و فرشته یگجا آمده است یغبر
 از این پسر نام نبرده اما در سنت این پسر است و استر یاد شده است
 از مدیو ماه و استر و استر جداگانه سخن داشتیم
 در این بند باید یک شعر افتاده باشد که دو مین نیمه این بند با آن بیوستگی داشت در کتاب
 بهلوی شایسته شایسته در فصل ۱۳ فقره ۵۱ نیز یاد شده که در اینجا یک شعر که است

(۱۵) **نور** نور... **و**... **نور** نور...
نور نور... **و**... **نور** نور...
نور نور... **و**... **نور** نور...
نور نور... **و**... **نور** نور...

(۱۶) **نور** نور... **و**... **نور** نور...
نور نور... **و**... **نور** نور...
نور نور... **و**... **نور** نور...
نور نور... **و**... **نور** نور...

(۱۷) **نور** نور... **و**... **نور** نور...
نور نور... **و**... **نور** نور...
نور نور... **و**... **نور** نور...
نور نور... **و**... **نور** نور...

† فرشته (فرش) 'اشتر' (اشتر) (Frashaoshastra) و بردارش جاماسب
 (جاماسب) (Jāmāspa) که در بند آینده آمده از خاندان هوگو...
 Hvōgva هر دو وزیر کی گشتاسب هستند
 چنانکه از این بند پیداست و در گزارش بهلوی (زند) نیز یاد شده، یغبر، فرشته
 و یاران دیگر یارسا و راد مردان را بکر زمان (بهشت) نوید میدهند، مزدا و یغبر هر دو
 خواستارند که آنان در کشور جاودانی، در آنجائی که بارگاه فرهی مزداست و جائی که براسنی
 و سازش و رامش و منش نیک آرام است، خوش و خرم باشد
 بجای راستی و پارسائی یا فروتنی و کشور جاودانی و منش نیک: آتش...
 آرمیتی... = armaiti = سیندارمذ: خشته... = Xshathra = شهر بور؛
 وهمننگه... = vohu mañh = بهمن آمده است
 ‡ یعنی چون روز شمار فرارنده، من در پیشگاه مزدا که از راستی (آتش) هوشیاران
 از بهوشان باز شناسد، از فرماگیری و نیایش و جانفشان جاماسب در راه دین آنچنان سخن
 خواهم داشت، تا بیانچی من از بغشایش مینوی برخوردار کرده و مزدا بدو آموزش آورد

۱۸ * کسی که بمن بیدار است من خود^۳ نیز بهتر دارا^۲ می
 خوش بدستباری متش بیک بدو نو بددم^۴ ، ستیزه آن کسی
 که ستیزه کردن^۵ بما در سر دارد^۶ ، ای مزدا (و) ای
 اردبیشتم (۱ بنجینین) خواست^۷ شمارا خوشنود سازم^۸ .
 این است دستور^۹ خرد و منش^{۱۰} ۱ من ۵۵

۱۹ کسی که از برای من زرتشت^۱ از روی دین^۲ درست^۳ بجای
 آورد^۴ آنچه را که بکام^۵ من سازگار^۶ است ، آن کس
 (مزد) مزد^۷ آن کسی که جهان آینده^۸ ارزانی شده^۹
 بیک جفت چارپای با رود^{۱۰} با هر آنچه آرزو^{۱۱} کنند است :
 و این را از برای من خواهی ساخت^{۱۲} ، ای مزدا ، تو ای
 کسی که چاره ساز تری^{۱۳}

* بند های ۱۸-۱۹ بهم پیوسته است : از پاداش و پادا فراموشی جهان و جهان دیگر
 سخن رفته است آنکه با یغیبر ستیزه کند ، سزاوار ستیزه است و آنکه دوست و نیکخواه است
 یغیبر بهتر و گرامیتر چیز خود را از او دریغ نکند . آنکه را امید 'مزد این سرای و سرای
 دیگر است باید فرمانبردار آیین راستین باشد و چنان کند که بدان مزد سزاوار گردد

(۱۸) * کسی که بمن بیدار است من خود^۳ نیز بهتر دارا^۲ می
 خوش بدستباری متش بیک بدو نو بددم^۴ ، ستیزه آن کسی
 که ستیزه کردن^۵ بما در سر دارد^۶ ، ای مزدا (و) ای
 اردبیشتم (۱ بنجینین) خواست^۷ شمارا خوشنود سازم^۸ .
 این است دستور^۹ خرد و منش^{۱۰} ۱ من ۵۵

(۱۹) * کسی که از برای من زرتشت^۱ از روی دین^۲ درست^۳ بجای
 آورد^۴ آنچه را که بکام^۵ من سازگار^۶ است ، آن کس
 (مزد) مزد^۷ آن کسی که جهان آینده^۸ ارزانی شده^۹
 بیک جفت چارپای با رود^{۱۰} با هر آنچه آرزو^{۱۱} کنند است :
 و این را از برای من خواهی ساخت^{۱۲} ، ای مزدا ، تو ای
 کسی که چاره ساز تری^{۱۳}

سپنتمدگان (مناجات ۴۷)

۱ به سیند مینو و به دین راستین بهتر چندان (و) کردار (و)
گفتار (در پاداش) رسائی و جاودانی ما خواهد بخشید
مژداهورا با توانائی و یارسائی ۵

۲ † اق برای این پاکتر روان (آنچه) بهتر است مابد بجای
آوردن بازمان گفتار آقروی ۲ حش نیک، بادستهای کردار از
پارسائی ۲ این است شنا سائی ۴: اوست پدر راستی ۵
او جزا

۳ ‡ تویی پدر باک این (سیند) مینو، کسی که از برای ما
چارچای خرمی بخش ۲ بیافرید ۳ و آنکه از برای کشت زارش ۴
سپندار مژ با وراثت دهند ۵ پس از آنکه او ای مژدا، با
حش نیک بر سرش و پامخ نمود ۵

هات ۴۷ کوتاه ترین سرود های گاتها دارای شش بند است و در هر شش بند از
سیند مینو (= سبتو مینو) Spəntō mainyu که در نخستین بند از
هات ۳۰ از آن سخن داشتیم یاد گردیده است در آغاز فرماید: کسی که به سیند مینو و به
دین راستین یا امشاسپند اردیبهشت (= آش Spəntō asha) نیک اندیش و نیکو گفتار و ستوده
رفتار باشد در پاداش مژداهورا بدو رسائی (= هژروتات Spəntō haurvatāt) و جاودانی (= آمرتات Spəntō aməratāt امر داد) و توانائی (= خشتهر
Spəntō xshathra شهر یور) و یارسائی (= آرمئیتی Spəntō ārmaiti سپندار من)
خواهد بخشید مینو و از خشتهر را در اینجا یعنی کشور مینوی یا بهشت گرفت، چنانکه برخی
از دانشمندان چنین گردانیده اند: «... مژداهورا با و بدستبازی امشاسپند شهر یور و
امشاسپند سپندارمن رسائی و جاودانی دهد» در باره سیند مینو و خرد داد و امر داد و شهر یور
و سپندارمن بیاد داشتهای شماره ۲ از بند ۱۳ از هات ۳۳ و شماره ۴ از بند ۶ از هات ۳۱ و شماره
۴ از بند ۳ از هات ۲۸ و بند ۴ از هات ۴۵ نگاه کنید
بندهای ۱-۶ از هات ۴۷ در باره های ۲-۷ از یسنا ۱۸ و در باره ۲۴ از یسنا ۶۸
آورده شده است

دفعه پنجمین و صد و نهمین
(سپنتمدگان ۱۴۷)

(۱) دفعه پنجمین و صد و نهمین و صد و نهمین و صد و نهمین
سپنتمدگان و صد و نهمین و صد و نهمین و صد و نهمین
سپنتمدگان و صد و نهمین و صد و نهمین و صد و نهمین
سپنتمدگان و صد و نهمین و صد و نهمین و صد و نهمین

(۲) سپنتمدگان و صد و نهمین و صد و نهمین و صد و نهمین
سپنتمدگان و صد و نهمین و صد و نهمین و صد و نهمین
سپنتمدگان و صد و نهمین و صد و نهمین و صد و نهمین
سپنتمدگان و صد و نهمین و صد و نهمین و صد و نهمین

(۳) سپنتمدگان و صد و نهمین و صد و نهمین و صد و نهمین
سپنتمدگان و صد و نهمین و صد و نهمین و صد و نهمین
سپنتمدگان و صد و نهمین و صد و نهمین و صد و نهمین
سپنتمدگان و صد و نهمین و صد و نهمین و صد و نهمین

† در بند پیش دیدیم که از برای رسیدن بیختابش مژداهورا باید به سیند مینو
پاروان باک پروردگار نیک اندیش و نیکو کردار و خوش گفتار بود درین بند «پاکتر روان»
یا سیند ترمینو (= سینشت مینو Spəntō mainyu) همان سیند
مینو است
مردمان راست که یا گفتار و کردار ستوده آنچه را که در جهان برتر و بهتر است از
برای خوشنودی سیند مینو بجای آورند و از نیرو پیوستگی خود را بجهان پاک آزدی بنمایند
مردمان شناسائی خود را بجزا که پدر جهان راستی (= آش Spəntō) است یا پندار و
گفتار و کردار نیک توانند نشان دادن
‡ در بند ۹ از هات ۳۱ دیدیم: مینو خرد که همان سیند مینو است چار یایان سود مند
پدید آورد در آن بند مانند این بند سیند ارمنده که نگهبانی زمین یا اوست یاد گردیده است
به بند ۴ از هات ۴۵ و به بند ۵ از هات ۴۸ نیز نگاه کنید

۴ از این سینه مینو دروغیرستان سر بچیدند^۱ ای جزدا^۲ نه
 ایتچنین (کردند) راستی یرستان کسی که به کم تو اامت^۳
 با به پیش^۴ باید یراستنی بر ست مبر بان^۵ باشد (و) بد خواه^۵
 دروغیرست^۵

• و نوا از این سینه مینو ای من دا اهورا^۱ یراستی یرست هر
 آنچه بهنر است یرمان دادی^۱ - آبا بی^۲ خواست^۳ تو^۴
 دروغیرست از آن بهره ور خواهد شد^۴ آنکه با کردارش با
 هئس وشت^۵ بر میرد^۵ ؟

۶ * از این سینه مینو (و) آخر^۱ ای مزدا اهورا^۱ بخش^۲ ا^۲ مزد^۲
 هر دو گروه^۲ بجای خواهی آورد^۳ با باوری^۳ سپندارمذ و
 اردیبهشت^۴ چه^۴ بساکان^۵ این را خواستار شنیدن^۵ اتد^۵
 از برای کروییدن^۵

یعنی بساکان هستند که میخواهند بداند : در هنگام آزمایش آذر در روز پسین،
 از سوی سینه مینو بدستباری سینه ار مند و اردیبهشت چه یاداش و یاد افراه بگروه مزد-
 یستان و دیویستان و یا راستی یرستان و دروغیرستان که در بند یش یاد شده، داده خواهد
 شد تا اینکه از برای رستگاری خویش دین راستین بگزینند
 به بند های ۳ و ۱۹ از هات ۳۱ نیز نگاه کنید

(۴) سینه گات^۱ سینه گات^۱ سینه گات^۱ سینه گات^۱ سینه گات^۱
 سینه گات^۱ سینه گات^۱ سینه گات^۱ سینه گات^۱ سینه گات^۱
 سینه گات^۱ سینه گات^۱ سینه گات^۱ سینه گات^۱ سینه گات^۱
 سینه گات^۱ سینه گات^۱ سینه گات^۱ سینه گات^۱ سینه گات^۱

(۵) سینه گات^۱ سینه گات^۱ سینه گات^۱ سینه گات^۱ سینه گات^۱
 سینه گات^۱ سینه گات^۱ سینه گات^۱ سینه گات^۱ سینه گات^۱
 سینه گات^۱ سینه گات^۱ سینه گات^۱ سینه گات^۱ سینه گات^۱
 سینه گات^۱ سینه گات^۱ سینه گات^۱ سینه گات^۱ سینه گات^۱

(۶) سینه گات^۱ سینه گات^۱ سینه گات^۱ سینه گات^۱ سینه گات^۱
 سینه گات^۱ سینه گات^۱ سینه گات^۱ سینه گات^۱ سینه گات^۱
 سینه گات^۱ سینه گات^۱ سینه گات^۱ سینه گات^۱ سینه گات^۱
 سینه گات^۱ سینه گات^۱ سینه گات^۱ سینه گات^۱ سینه گات^۱

(سینه هات ۴۸)

چون در سزای روز شمار دروغ از راستی شکست
یابد آنگاه که بدبویا و مردمان در (جهان)
چاره ای برسد آنگاه حیران آنگهی داده شده آنگاه
از بختبش تو ای اهورا بر اقرار کسی را که
نیانند آنگهی

۲ † بیاکمان مرا از آنچه نودانمی ای اهورا آری پیش
از این آن سزای که تو اندیشیدی خواهد رسید
که بیرو راستی ای مزدا شکست دهد بدروغیست آری
بیداست که این از برای جهان پیام نیکی است

۳ † امیدون از برای دانا بهتر آموزش این است که اهورای
نیکخواه بمیانجی دین راستین آموزاند آن پاک مانند
تو کسی ای مزدا که نیز آیین نهانی داند بمیانجی
خرد متش نیک

* بنده های ۲۹ این هات هم پیوسته است: در نخستین بنده از یاد افرا گناهکاران و
یادش نیکو کاران در جهان دیگر سخن رفته و در دومین بنده از یاد افرا گناهکاران در همین
جهان اینچنین: چون روز شمار فراسد و راستی (آش سینه) بدروغ (دوچ و لپه)
چیر کرده و مردمان بزمکر و کمره کشته گان آنان در جهان یابند که در پیش از آن آنگهی
داده شده کیفر پندمان معکم بیایی راستی ستاینده گان اهورا از بختبش داده بر خوردار
و سرفراز شوند

(سینه هات ۴۸)

(۱) سزای تو سزای من است و سزای من سزای تو است
چون در سزای روز شمار دروغ از راستی شکست
یابد آنگاه که بدبویا و مردمان در (جهان)
چاره ای برسد آنگاه حیران آنگهی داده شده آنگاه
از بختبش تو ای اهورا بر اقرار کسی را که
نیانند آنگهی

(۲) بیاکمان مرا از آنچه نودانمی ای اهورا آری پیش
از این آن سزای که تو اندیشیدی خواهد رسید
که بیرو راستی ای مزدا شکست دهد بدروغیست آری
بیداست که این از برای جهان پیام نیکی است

(۳) امیدون از برای دانا بهتر آموزش این است که اهورای
نیکخواه بمیانجی دین راستین آموزاند آن پاک مانند
تو کسی ای مزدا که نیز آیین نهانی داند بمیانجی
خرد متش نیک

† یعنی خواستار است که پیش از سر آمدن گردش زندگی و کیفر یافتن گناهکاران
در جهان دیگر در همین جهان هم آنان شکست یافته بسزای کردار زشت خویش دچار آیند تا
از برای جهانیان آگاهی باشد
‡ بنده های ۳-۴ هم پیوسته است: آنکه را در جهان دیگر آرزوی رستگاری است باید
هماره از دین راستین (آش سینه) آموزش اهورای نیکخواه و پاک (سینه سزای)
فرا گیرد و از خرد (خردنو) خردنو (خردنو) متش نیک آیین نهانی (تعلیم سزای)
مزدا در یابد

۴ * کسی که اندیشه^۱ خود (گاهی) بهتر و (گاهی) برتر^۲ کند^۳، ای جزدا، و (همچنین) دین^۴ خود را با کردار و گفتار خود، (کسی که) بگام (و) خواستش و کیش^۵ خویش پیروی کند^۱، او در پایان^۲ بنخواست^۳ توجدا^۴ خواهد گردید^۵

۵ † شهر باران خوب^۱ باید پادشاهی کنند، با کردارهای آیین^۲ نیک، شهر باران بد باد که با پادشاهی کنند، ای سپندار حد - از برای مردم در زندگی^۳ آبتده^۴، یاکی^۵ بهتر (و) از برای چارپا کت و ورز^۶، آن را از برای خوردن^۷ ما پیروان^۸ ۵۵

۶ ‡ آری او^۱ بما^۲ خان و مان خوب^۳، او بما پایداری^۴ و نیرو داد، آن ارجمند^۵ بهمین بدون از برای او^۶ مزدا امورا بمیانجی اردیبهشت گیاهها^۷ برویاند^۸ در آفرینش^۹ جهان^{۱۱} نخستین^{۱۰} ۵۵

۷ § خشم^۱ باید بر انداخته شود^۲ ستم^۳ از خود دور کشید^۴، ای کسانی که خواهید پاداش^۵ منش نیک بشما راست آید^۶ بمیانجی دین راستین که بارش^۷ مرد پاک^۸ است آفریدگانش^۹ در سرای^{۱۰} تو خواهند بود، ای امورا ۵۵

* در بنده پیش پیغمبر فرمود: در دیگر سرای رستگاری کسی راست که در این سرای فرمانبردار آیین مزدا باشد در اینجا فرماید: کسی که در این کیتی گاهی پیرو دین راستین و نیک بندار و نیک گفتار و نیک کردار است و گاهی راه کثر گرفته پیرو گام و آرزو و خواست خوشتن است، چنین کسی کتبه^۱ از کردارش ستوده و نیمه^۲ دیگرش نکوهیده است، در روز آمار پسین نه از بخشایش بهشت بهره ور باشد و نه برنج دوزخ گرفتار گردد او را از زکو کاران و بزهکاران جدا ساخته بجایی در آورند که مستکان (برزخ) نامیده شده است نخستین بنده از هات ۳۳ نیز نگاه کشید

† چنانکه میدانیم نگهبانی زمین سپرده بامشایند سپندارند است، این بنده نیز گویای آن است: سپندارند باید چنان سازد که پادشاهان دادگرو آیین شناس در روی زمین شهر یاری کنند نه

(۴) * کسی که اندیشه^۱ خود (گاهی) بهتر و (گاهی) برتر^۲ کند^۳، ای جزدا، و (همچنین) دین^۴ خود را با کردار و گفتار خود، (کسی که) بگام (و) خواستش و کیش^۵ خویش پیروی کند^۱، او در پایان^۲ بنخواست^۳ توجدا^۴ خواهد گردید^۵

(۵) † شهر باران خوب^۱ باید پادشاهی کنند، با کردارهای آیین^۲ نیک، شهر باران بد باد که با پادشاهی کنند، ای سپندار حد - از برای مردم در زندگی^۳ آبتده^۴، یاکی^۵ بهتر (و) از برای چارپا کت و ورز^۶، آن را از برای خوردن^۷ ما پیروان^۸ ۵۵

(۶) ‡ آری او^۱ بما^۲ خان و مان خوب^۳، او بما پایداری^۴ و نیرو داد، آن ارجمند^۵ بهمین بدون از برای او^۶ مزدا امورا بمیانجی اردیبهشت گیاهها^۷ برویاند^۸ در آفرینش^۹ جهان^{۱۱} نخستین^{۱۰} ۵۵

(۷) § خشم^۱ باید بر انداخته شود^۲ ستم^۳ از خود دور کشید^۴، ای کسانی که خواهید پاداش^۵ منش نیک بشما راست آید^۶ بمیانجی دین راستین که بارش^۷ مرد پاک^۸ است آفریدگانش^۹ در سرای^{۱۰} تو خواهند بود، ای امورا ۵۵

پادشاهان بیدارگر و ستم یته؛ او راست که از برای چارپایان سودمند که مایه^۱ زندگی ما هستند زمین آباد و از کشت و ورز خرم دارد همچنین از برای مردمان در روی زمین خانه و نشیگاه خوب و از برای چارپایان چمن و چراگاه خوش فراهم سازد. به بنده ۹ از هات ۳۱ و به بنده ۳ از هات ۴۷ نیز نگاه کشید

‡ آنچه آن که دادار هر مزد از برای پایداری مردمان^۱ نگهبان زمین^۲ امشایند سپندارند را بآراستن خان و مانهای خوب و آرامگاهان دلپذیر برگاشت، در همان آغاز آفرینش کیتی نیز بدستاری امشایند اردیبهشت از برای خوردن و پرورش جانوران سودمند گیاهها برویاند و چراگاهان بگسترانید

§ یعنی آنکه خواستار است بدستیار دین راستین (آتش سپید) که یاکان دوستاران آند پاداش منش نیک رسد، تخت باید به بر انداختن خشم بکوشد و زور و ستم از خود براند چنین آفریدگانی که از منش نیک بشارند در سرای جاودانی (بهشت) خواهند در آمد

۸ * کدام است ^۱ بختایش ^۲ کشور نیک ^۳ نو ای مزدا،
 کدام است یادش ^۴ نو (آری) از تو ^۵ برای من ای امورا؟
 کدام است (آن داری) آشکارای ^۶ تو بیابنی راستی،
 که آرزوست ^۷ یارسابان است ^۸ (و) بدستباری متش نیک ^۹
 سنجیدن ^{۱۰} کردها ^{۱۱} ؟ ^{۱۲} ☞

۹ † کی ^۱ خواهم دانست ^۲ که شما بجز کسی ^۳ توانا شنیده
 ای مزدا ای اردیبهشت ^۴ با آنکه من ایامی بیم دهد ^۵ ؟ دست
 بتن باید گفته شود ^۶ دستور ^۷ حتی نیک ^۸ رها شده ^۹ باید
 بداند ^{۱۰} که یادش ^{۱۱} وی چنان ^{۱۲} خواهد بود ☞

۱۰ † کی، ای مزدا، مردان ^۱ پیام ^۲ را خواهند شناخت ^۳ ؟
 که بلیسی ^۴ این می ^۵ را خواهی برانداخت ^۶ ، که از آن
 کزینها ^۷ از روی کین ^۸ و از خرد ^۹ (خوش) میفریبند ^{۱۰} ؟
 شهریاران بد ^{۱۱} کشورها ^{۱۲} ؟ ☞

* در این بند مانند بسیاری از بندهای دیگر گاتها سخن از روز بسین و یادش
 ایزدی است یعنی از مزدا برسد بداران ^۱ کشور نیک (فرهوس) خواهم رسد و از یادش
 تو پروردگار خواهم شد ^۲ آن روزی که بیابنی راستی (آش سنجید) از داری تو کردارهای
 جانی مردمان آشکار کرد و هر آنچه از آنان مرزده بیابنی متش نیک (وهومینو و لایو)
 سوزید (سجیده شود) رادسردان و یارسابان رستگار خواهند کرد ^۳

† رها شده یا سوزانده که خود یعنی زرتشت است خواستار است بداند که مزدا
 و امناستندش اردیبهشت (آش سنجید) وی زیاری خواهند کرد و از گزند دشمن خواهند
 رها شد و یادش وی از برای دین گسری چه خواهد بود

‡ در بند چهاردهم از هات ۳۲ دیدیم که یعنی ایران کشتار گاو و کوفند که دیویسان
 در جشنهای دینی از برای خشنودی گروه خدايان خوش میکنند، سخت نکوهیده است و در
 یاد داشت شماره ۱۰ از همان بند گفتیم که صفت دور آوش ^۱ و دایوش ^۲ : dūraosha
 (مرگ زدی، دور دارند، مرگ) اشاره است بفشردا ^۳ هم (هاتم) ^۴ و haoma ^۵ زد

(۸) و ^۱ و ^۲ و ^۳ و ^۴ و ^۵ و ^۶ و ^۷ و ^۸ و ^۹ و ^{۱۰} و ^{۱۱} و ^{۱۲} و ^{۱۳} و ^{۱۴} و ^{۱۵} و ^{۱۶} و ^{۱۷} و ^{۱۸} و ^{۱۹} و ^{۲۰} و ^{۲۱} و ^{۲۲} و ^{۲۳} و ^{۲۴} و ^{۲۵} و ^{۲۶} و ^{۲۷} و ^{۲۸} و ^{۲۹} و ^{۳۰} و ^{۳۱} و ^{۳۲} و ^{۳۳} و ^{۳۴} و ^{۳۵} و ^{۳۶} و ^{۳۷} و ^{۳۸} و ^{۳۹} و ^{۴۰} و ^{۴۱} و ^{۴۲} و ^{۴۳} و ^{۴۴} و ^{۴۵} و ^{۴۶} و ^{۴۷} و ^{۴۸} و ^{۴۹} و ^{۵۰} و ^{۵۱} و ^{۵۲} و ^{۵۳} و ^{۵۴} و ^{۵۵} و ^{۵۶} و ^{۵۷} و ^{۵۸} و ^{۵۹} و ^{۶۰} و ^{۶۱} و ^{۶۲} و ^{۶۳} و ^{۶۴} و ^{۶۵} و ^{۶۶} و ^{۶۷} و ^{۶۸} و ^{۶۹} و ^{۷۰} و ^{۷۱} و ^{۷۲} و ^{۷۳} و ^{۷۴} و ^{۷۵} و ^{۷۶} و ^{۷۷} و ^{۷۸} و ^{۷۹} و ^{۸۰} و ^{۸۱} و ^{۸۲} و ^{۸۳} و ^{۸۴} و ^{۸۵} و ^{۸۶} و ^{۸۷} و ^{۸۸} و ^{۸۹} و ^{۹۰} و ^{۹۱} و ^{۹۲} و ^{۹۳} و ^{۹۴} و ^{۹۵} و ^{۹۶} و ^{۹۷} و ^{۹۸} و ^{۹۹} و ^{۱۰۰}

(۹) و ^۱ و ^۲ و ^۳ و ^۴ و ^۵ و ^۶ و ^۷ و ^۸ و ^۹ و ^{۱۰} و ^{۱۱} و ^{۱۲} و ^{۱۳} و ^{۱۴} و ^{۱۵} و ^{۱۶} و ^{۱۷} و ^{۱۸} و ^{۱۹} و ^{۲۰} و ^{۲۱} و ^{۲۲} و ^{۲۳} و ^{۲۴} و ^{۲۵} و ^{۲۶} و ^{۲۷} و ^{۲۸} و ^{۲۹} و ^{۳۰} و ^{۳۱} و ^{۳۲} و ^{۳۳} و ^{۳۴} و ^{۳۵} و ^{۳۶} و ^{۳۷} و ^{۳۸} و ^{۳۹} و ^{۴۰} و ^{۴۱} و ^{۴۲} و ^{۴۳} و ^{۴۴} و ^{۴۵} و ^{۴۶} و ^{۴۷} و ^{۴۸} و ^{۴۹} و ^{۵۰} و ^{۵۱} و ^{۵۲} و ^{۵۳} و ^{۵۴} و ^{۵۵} و ^{۵۶} و ^{۵۷} و ^{۵۸} و ^{۵۹} و ^{۶۰} و ^{۶۱} و ^{۶۲} و ^{۶۳} و ^{۶۴} و ^{۶۵} و ^{۶۶} و ^{۶۷} و ^{۶۸} و ^{۶۹} و ^{۷۰} و ^{۷۱} و ^{۷۲} و ^{۷۳} و ^{۷۴} و ^{۷۵} و ^{۷۶} و ^{۷۷} و ^{۷۸} و ^{۷۹} و ^{۸۰} و ^{۸۱} و ^{۸۲} و ^{۸۳} و ^{۸۴} و ^{۸۵} و ^{۸۶} و ^{۸۷} و ^{۸۸} و ^{۸۹} و ^{۹۰} و ^{۹۱} و ^{۹۲} و ^{۹۳} و ^{۹۴} و ^{۹۵} و ^{۹۶} و ^{۹۷} و ^{۹۸} و ^{۹۹} و ^{۱۰۰}

(۱۰) و ^۱ و ^۲ و ^۳ و ^۴ و ^۵ و ^۶ و ^۷ و ^۸ و ^۹ و ^{۱۰} و ^{۱۱} و ^{۱۲} و ^{۱۳} و ^{۱۴} و ^{۱۵} و ^{۱۶} و ^{۱۷} و ^{۱۸} و ^{۱۹} و ^{۲۰} و ^{۲۱} و ^{۲۲} و ^{۲۳} و ^{۲۴} و ^{۲۵} و ^{۲۶} و ^{۲۷} و ^{۲۸} و ^{۲۹} و ^{۳۰} و ^{۳۱} و ^{۳۲} و ^{۳۳} و ^{۳۴} و ^{۳۵} و ^{۳۶} و ^{۳۷} و ^{۳۸} و ^{۳۹} و ^{۴۰} و ^{۴۱} و ^{۴۲} و ^{۴۳} و ^{۴۴} و ^{۴۵} و ^{۴۶} و ^{۴۷} و ^{۴۸} و ^{۴۹} و ^{۵۰} و ^{۵۱} و ^{۵۲} و ^{۵۳} و ^{۵۴} و ^{۵۵} و ^{۵۶} و ^{۵۷} و ^{۵۸} و ^{۵۹} و ^{۶۰} و ^{۶۱} و ^{۶۲} و ^{۶۳} و ^{۶۴} و ^{۶۵} و ^{۶۶} و ^{۶۷} و ^{۶۸} و ^{۶۹} و ^{۷۰} و ^{۷۱} و ^{۷۲} و ^{۷۳} و ^{۷۴} و ^{۷۵} و ^{۷۶} و ^{۷۷} و ^{۷۸} و ^{۷۹} و ^{۸۰} و ^{۸۱} و ^{۸۲} و ^{۸۳} و ^{۸۴} و ^{۸۵} و ^{۸۶} و ^{۸۷} و ^{۸۸} و ^{۸۹} و ^{۹۰} و ^{۹۱} و ^{۹۲} و ^{۹۳} و ^{۹۴} و ^{۹۵} و ^{۹۶} و ^{۹۷} و ^{۹۸} و ^{۹۹} و ^{۱۰۰}

برهستان سوم (soma) نا گریز هم پیش از بیامیری زرتشت آشامی بوده متنی انگیز که دیویسان
 از آن نوشیده در متنی خون چاربايان از برای پروردگاران خویش میریخته و از کشتارها
 جوانردی و رادی و دهنش خود نشان میدادند

در این بند یعنی ایران از یک آشام متنی بخش یا می یاد کرده و آن را نایاک و یلید
 خوانده است از این می است که کزینها (karapan) و سلسهسلس (karapan) یشوایان دیویسان یا
 دروغریستان بدخواه، سران و شهریاران مرزو یوم بفرینند یعنی امیدوار است، مزدا چنان
 سازد که مردان و بزرگان پیام راستین آسانی دریابند و دیگر فریب یشوایان فرستار نخورند
 و بی دست نیالایند و متنی نکنند

ناگریز از واژه می، فشرده گیاهی اراده شده که متنی میآورده و ماه آشوب و خو زری
 بوده، امروزه میدانیم که این گیاه چه بوده گیاهی نامزد به هم که هنوز هم در جشنهای دینی
 زرتشتیان بکار میرود، آنگاه نیست که یاد آور سوم یا هم آراینها باشد و فشرده آن متنی
 آورد بنخستین جلد یشناس ۴۷۱-۴۷۳ گزارش نگارنده نگاه کنید

۹۱ * کجی ای مزدا، راستی با عیاسالی و کشور گشتننده خوب
 خان و مان * رزی خواهند نمود؟ کیانند که در برابر
 دروغیرستان خونخوار، راضی خواهند داد؟ کیانند
 کسانی که بزده شاف شناسالی متن نیک راه خواهد
 یافت؟ ۵۵

۹۲ † ابدون ایثان هستند ومانندکن کشورها که از منش نیک
 (و) کردار (و) راستی برای خوشترودی آیین^۲ تو پیروی
 کنند، ای مزدا! چه ایثان بر افکنندگان خشم بر گاشته
 شده اند؟

* بجای راستی و با راستی و کشور و منش نیک: کاش سچس = asha = اردیبهشت؛ آرمینی
 مدلهسره = armaiti = بندارمذ؛ خشم بر گاشته = Xshathra = شهر بود؛ و هومتکه
 جلایه = vhou manah = بهمن آمده است
 در این بند مانند بسیاری از بندهای دیگر گاتها یقین آرزومند است که سران و
 شهر یادانی سرکار آیند که مردم را با یادانی و رکشت و برز بکارند و آسایش و گشایش بخشند
 و دست سران و بزرگان ییادگر دیویستان را کوتاه کنند و یشوایان گمراه کنند را که
 در بند پیش یاد شده از فرمانگزاری برانندازند
 † در بند پیش دیدیم که یقین آرزومند است سران و شهر یادانی سرکار آیند
 که مردم آسایش و بزمین آبادانی بخشند در اینجا فرماید: این شهر یادان که از آیین
 راستین مزدا پیروی کنند دهانندگان (= سوشیانها) کشور بشار خواهند بود آنان را مزدا
 از برای برانداختن خشم و کوتاه ساختن دست ستم و زور بر انگیزت در باره سوشیان
 یادداشت شماره ۵ از بند ۱۳ از هات ۳۴ و به بند ۹ همین هات نگاه کنید

(۱۱) وسوسه سچس وسوسه سچس وسوسه سچس وسوسه سچس وسوسه سچس وسوسه سچس
 وسوسه سچس وسوسه سچس وسوسه سچس وسوسه سچس وسوسه سچس وسوسه سچس وسوسه سچس
 وسوسه سچس وسوسه سچس وسوسه سچس وسوسه سچس وسوسه سچس وسوسه سچس وسوسه سچس
 وسوسه سچس وسوسه سچس وسوسه سچس وسوسه سچس وسوسه سچس وسوسه سچس وسوسه سچس

(۱۲) سچس سچس سچس سچس سچس سچس سچس سچس سچس سچس سچس سچس سچس سچس سچس
 سچس سچس سچس سچس سچس سچس سچس سچس سچس سچس سچس سچس سچس سچس سچس
 سچس سچس سچس سچس سچس سچس سچس سچس سچس سچس سچس سچس سچس سچس سچس
 سچس سچس سچس سچس سچس سچس سچس سچس سچس سچس سچس سچس سچس سچس سچس

(سینه گان ۴۹)

- ۱ * ایدون دیر گاهی است که بندو بزکت سینه جوی^۲ من است منی که گمراهان^۳ را از راستی خوشنود ساختن خواهم^۴ ای مردا- با باخاش^۵ بیک بسوی من آی^۶ مرا بشاه چخی^۷ اورا^۸ ای بهمن بسرک^۹ در باجه^{۱۰}
- ۲ † ایدون ابن آخو کرا دروغین بندو دیر باز است^۲ که در سر راه من مانده است^۳ کسی که از راستی سرپیچیده است^۴ در اعدت نداد^۵ که سبندارند از وی شود^۶ و نی^۷ با بهمن بوش و پاسخ^۸ کند^{۱۰}
- ۳ و در آیین^۱ ما^۲ ای مردا^۳ راستی فهاد شده^۴ از برای سود بخشیدن^۵ در کیش (دروغین) دروغ^۶ از برای زیان رسانیدن^۷ از اینرو آرزو دارم^۸ که بمنش نیک بیواندند^۹ همه آغیزش^{۱۰} با دروغ برستان را باز میدارم^{۱۱}
- ۴ † آن بد خردانی^۱ که خشم^۲ و ستم^۳ با زبانهای خویش بیلافتند^۴ آن نه شباقان در میان شبانان^۵ نزد آنان نه کردارهای نیک^۶ کردارهای بد^۷ فزونی کنند^۸ آنان راست خان و مان^۹ دیو که از برای دین^{۱۰} دروغ برستان است^{۱۱}

* بندو (Bāndva) که در بنده آمده نیز یاد شده یکی از شهبازان دیوسنا و دشمن یغبر زرتشت است اوست که باز میدارد یغبر گمراهان را از دین راستین (آش سوس) نرسند گر هاند شاید بندو یکی از همان شهبازان دیوسنا (در گوت) باشد که یغبر در بنده ۱ از هات ۴۶ از آنان دلتنگ است از بندو جدا گانه سخن داشتیم † در این بنده از آموزگار یا پیشوا و یغبر دروغین باید گرهیم (Grahma) مراد باشد که در بنده ۱۲ از هات ۳۲ یاد شده است بندو (Bāndva) که در بنده پیش گذشت پشیمان و پیرو اوست این گرهیم با یغبر زرتشت در ستیزه و دشمنی است کسی است که از راستی (آش سوس) آیین راستین سر بیجان است بر آن نیست سبندارند

(سینه گان ۴۹)

- (۱) بندو^۱ سوس^۲ سوس^۳ سوس^۴ سوس^۵ سوس^۶ سوس^۷ سوس^۸ سوس^۹ سوس^{۱۰} سوس^{۱۱} سوس^{۱۲} سوس^{۱۳} سوس^{۱۴} سوس^{۱۵} سوس^{۱۶} سوس^{۱۷} سوس^{۱۸} سوس^{۱۹} سوس^{۲۰} سوس^{۲۱} سوس^{۲۲} سوس^{۲۳} سوس^{۲۴} سوس^{۲۵} سوس^{۲۶} سوس^{۲۷} سوس^{۲۸} سوس^{۲۹} سوس^{۳۰} سوس^{۳۱} سوس^{۳۲} سوس^{۳۳} سوس^{۳۴} سوس^{۳۵} سوس^{۳۶} سوس^{۳۷} سوس^{۳۸} سوس^{۳۹} سوس^{۴۰} سوس^{۴۱} سوس^{۴۲} سوس^{۴۳} سوس^{۴۴} سوس^{۴۵} سوس^{۴۶} سوس^{۴۷} سوس^{۴۸} سوس^{۴۹} سوس^{۵۰}
- (۲) بندو^۱ سوس^۲ سوس^۳ سوس^۴ سوس^۵ سوس^۶ سوس^۷ سوس^۸ سوس^۹ سوس^{۱۰} سوس^{۱۱} سوس^{۱۲} سوس^{۱۳} سوس^{۱۴} سوس^{۱۵} سوس^{۱۶} سوس^{۱۷} سوس^{۱۸} سوس^{۱۹} سوس^{۲۰} سوس^{۲۱} سوس^{۲۲} سوس^{۲۳} سوس^{۲۴} سوس^{۲۵} سوس^{۲۶} سوس^{۲۷} سوس^{۲۸} سوس^{۲۹} سوس^{۳۰} سوس^{۳۱} سوس^{۳۲} سوس^{۳۳} سوس^{۳۴} سوس^{۳۵} سوس^{۳۶} سوس^{۳۷} سوس^{۳۸} سوس^{۳۹} سوس^{۴۰} سوس^{۴۱} سوس^{۴۲} سوس^{۴۳} سوس^{۴۴} سوس^{۴۵} سوس^{۴۶} سوس^{۴۷} سوس^{۴۸} سوس^{۴۹} سوس^{۵۰}
- (۳) بندو^۱ سوس^۲ سوس^۳ سوس^۴ سوس^۵ سوس^۶ سوس^۷ سوس^۸ سوس^۹ سوس^{۱۰} سوس^{۱۱} سوس^{۱۲} سوس^{۱۳} سوس^{۱۴} سوس^{۱۵} سوس^{۱۶} سوس^{۱۷} سوس^{۱۸} سوس^{۱۹} سوس^{۲۰} سوس^{۲۱} سوس^{۲۲} سوس^{۲۳} سوس^{۲۴} سوس^{۲۵} سوس^{۲۶} سوس^{۲۷} سوس^{۲۸} سوس^{۲۹} سوس^{۳۰} سوس^{۳۱} سوس^{۳۲} سوس^{۳۳} سوس^{۳۴} سوس^{۳۵} سوس^{۳۶} سوس^{۳۷} سوس^{۳۸} سوس^{۳۹} سوس^{۴۰} سوس^{۴۱} سوس^{۴۲} سوس^{۴۳} سوس^{۴۴} سوس^{۴۵} سوس^{۴۶} سوس^{۴۷} سوس^{۴۸} سوس^{۴۹} سوس^{۵۰}
- (۴) بندو^۱ سوس^۲ سوس^۳ سوس^۴ سوس^۵ سوس^۶ سوس^۷ سوس^۸ سوس^۹ سوس^{۱۰} سوس^{۱۱} سوس^{۱۲} سوس^{۱۳} سوس^{۱۴} سوس^{۱۵} سوس^{۱۶} سوس^{۱۷} سوس^{۱۸} سوس^{۱۹} سوس^{۲۰} سوس^{۲۱} سوس^{۲۲} سوس^{۲۳} سوس^{۲۴} سوس^{۲۵} سوس^{۲۶} سوس^{۲۷} سوس^{۲۸} سوس^{۲۹} سوس^{۳۰} سوس^{۳۱} سوس^{۳۲} سوس^{۳۳} سوس^{۳۴} سوس^{۳۵} سوس^{۳۶} سوس^{۳۷} سوس^{۳۸} سوس^{۳۹} سوس^{۴۰} سوس^{۴۱} سوس^{۴۲} سوس^{۴۳} سوس^{۴۴} سوس^{۴۵} سوس^{۴۶} سوس^{۴۷} سوس^{۴۸} سوس^{۴۹} سوس^{۵۰}

(سینتا آرمیتی سوس سوس سوس یا پارسائی و فروتنی بخود راه دهد و نه در سر آن است که با بهمن (وهومتکه وینو) سوس (vohu-manaiih) یا منش نیک در گفت و شنود باشد و بنده و اندرز برسد † یغبر فرماید: آن بد منشانی که خود از شبانان نیستند اما در میان شبانان با زبان خوش خشم و ستم پرورند کسانی هستند که در جهان دیگر در هنگام اماره^۲ بسین کر دارهای بدشان بگردارهای نیک شان فرونی خواهد کردو از برای کبیربخان و مان دیو یا حوزخ^۳ آنجالی که از برای دین یا روان پروان فروغ است خواهند در آمد

۵ * ایدون کا مباحی و کشایشا ^۱ بآن کس ای مزدا که دین
 خوت بهنش نیک یونند ^۲ هر آنکه ^۳ مباحی راستی بدین سالی ^۴
 خوب شنا عاست ^۵ و با همه ایشان بکثر نو (در آجم) ای
 اهورا

۶ شما را بر انگیزانم ^۱ ای مزدا ولی اردیبهشت یکتن ^۲ آنچه
 اندیشه ^۳ خرد ^۴ نماند تا اینکه ما درست باز شناسیم که
 چگونه باید بشنوا ^۵ آن دین مانند شما کسان ^۶ را ای
 اهورا

۷ † و این را بهمن بشنود ^۱ ای مزدا بشنود (نیز) اردیبهشت ^۲
 تو خود گوش فراده ^۳ ای اهورا: کدام پیشوا ^۴ کدام آزاده
 داد آور است ^۵ که بکشاورز آوازه ^۶ نیک دهد؟

۸ † به فرشوستر آمیزش ^۱ راهش دهنده ^۲ با اردیبهشت
 بخشای - برای این ^۳ از تو خواهشدارم ^۴ ای مزدا اهورا -
 و بخود من (بخشایش) کشور نیک ^۵ تو هماره جاودان ^۶
 خواهانیم که فرستادگان ^۷ (نو) باشیم

* از کشور (= خشنهر یا *xshathra*) بهشت اراده شده است یعنی امیدوار
 است بامه آنانی که دین خود بهنش نیک (= وهو مننگه ولایو) *vohu manāih*)
 پیوسته اند و بدستاری راستی با دین راستین (= آتش سبزه) *سپهر* (= آرمبیتی سده) *سپهر*
(armaiti) شناخته اند در کشور مینوی از بخشایش مزدا برخوردار شوند
 † یعنی در این بند از سه گروه مردمان که یشویان و آزادگان (= رزمیان سیاهان)
 و برزبکران باشند یاد کرده فرماید: کدامند آن یشویان و آزادگان که در داد و آیین

(۵) سغ. سونج. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس.
 سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس.
 سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس.
 سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس.

(۶) سغ. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس.
 سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس.
 سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس.
 سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس.

(۷) سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس.
 سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس.
 سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس.
 سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس.

(۸) سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس.
 سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس.
 سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس.
 سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس. سغیوس.

پندیری مایه نام و آوازه نیک شده باشند از برای دین در میان کشاورزان آنچنان که آنان
 نیز پیروی کنند و نیز بدین راستین روی آورند
 † فرشوستر (سغیوس) برادر جاماسب و وزیر کی گشتلب یکی از آن
 آزادگان است که در بند پیش گنشت و بدین زرتشت گروید یعنی از مزدا اهورا خواهشند
 است که بدو آمیزش و بایگانگی امشاسپند اردیبهشت (آتش سبزه) ارزانی دارد و خود یعنی
 را از بخشایش کشور مینوی (بهشت) برخوردار سازد

۹ * بشنودا نوماها را با سابقاً (آنکه) از برای سود
 و سابقین آفریده شده است و راستگفتار آیمزش با
 درویشترت تشکرده، اگر برستی بیوسنگان روایهای شان
 را در سر انجام آید به نیز مزد بهره و در کنند ای جااسب ۵۵

۱۰ † و این را، ای مردا، در چارگاه، تو نگاهداری کنم، منش
 نیک و روان، بیرو راستی و قناعت، (و) آن بارسائی و
 کوشش را، آتو، ای توانای بزرگ، جانبوری بایدار
 بر آن یاسبانی کنی

* جاماسب برادر قروشتر و وزیر کی گشتاسب یکی از آزادگان است که نکهبان و باور
 دین آفریده شده و از برای نیکی و سود کاشت گردیده و کمی است که از گفتار راست و
 درست بر خوددار است و جوای دوستی و آیمزش بیروان دروغ نیست بیغیر که خود از
 کسانی است که برستی بیوسته و بدین بهی روی کرده، روان چنین کسان را در سر انجام
 در جهان دیگر از بهترین پاداش بهره مند خواهد ساخت

† جمله اخیر این بند روشن نیست. دسر واژهائی که در آن آمده، چنانکه در یادداشتها
 خواهیم گفت، اختلاف کرده اند مانند بند ۱۱ از هات ۳۸ و بند ۲ از هات ۳۴ بیغیر فرماید
 منش نیک و روان دینداران راستگفتار و ناز و بارسائی و کوشش آنان را در راه دین در سرائی
 جاودانی مزد نگاهداری کنم تا در روز شمار از روی آن کردارهای ستوده مزد هر یک داده شود
 در بار این سرای یا گنجینه ای که در آنجا کردارهای نیک و کوفه ها نگاهداری میشود

نگاه کنید به Arische Forschungen von Bartholomae III Heft s. 49

(۹) دانداسا، دانداسا، دانداسا، دانداسا، دانداسا، دانداسا، دانداسا، دانداسا،
 دانداسا، دانداسا، دانداسا، دانداسا، دانداسا، دانداسا، دانداسا، دانداسا،
 دانداسا، دانداسا، دانداسا، دانداسا، دانداسا، دانداسا، دانداسا، دانداسا،
 دانداسا، دانداسا، دانداسا، دانداسا، دانداسا، دانداسا، دانداسا، دانداسا،

(۱۰) دانداسا، دانداسا، دانداسا، دانداسا، دانداسا، دانداسا، دانداسا، دانداسا،
 دانداسا، دانداسا، دانداسا، دانداسا، دانداسا، دانداسا، دانداسا، دانداسا،
 دانداسا، دانداسا، دانداسا، دانداسا، دانداسا، دانداسا، دانداسا، دانداسا،
 دانداسا، دانداسا، دانداسا، دانداسا، دانداسا، دانداسا، دانداسا، دانداسا،

(یستاهات ۵۰)

۱ * آباروان من از باوری کسی برخوردار تواند بود؟
 کیت که چاربا نام را کیت آنکه مرا آنگاه در است.
 آنکه بدوستی شناخته شده آنکا که من بیاری همخوانم.
 چیز از راستی و تو ای مزدا هورا و بهتر منتر ۵۰

۲ † چگونه ای مزدا کسی که چاربا ی خرمی بخش
 خواستار است کسی که آرزو دارد که آن پاکت زار از
 آن او شود آن کسی که از روی دین راستین درست
 زندگی کنند در میان بسیاری که بخورشید نگرند؟
 تو آن را در روز شمار ۱۰ در سرای ۱۱ خوشباران ۱۲ جای
 دهی ۱۲ ۵۰

۳ ‡ و از برای او خواهد بود ای مزدا بدستبازی اردیبهشت
 آنچه را که او (مزدا) بیبانی شهر بود و بهمن یمان دادا
 آن مردی که از نیروی آشی بیالاند همتی را که
 همسایه دروغپرست بهره وراست ۵۰

* یغیر برسد: آیس از سرکه در جهان دیگر روانم از پناه و باوری ایزدی
 برخوردار خواهد بود آنچنان که در این جهان آن باوری از من و چاربا نام دروغ نشود
 هر آنگاه که مزدا و امشاسپندان اردیبهشت و بهمن را بسیاری همخوانم کیت جز از مزدا
 دا درس روان در روز بین

† چون چند واتره در جمله آخری روشن نیست معنی خود جمله تارک مانده است گزارش
 هیچک از دانشمند برابر هم نیست با تلولو Bartholomae این بند را دو بخش نوده: در
 نخستین بخش پرش زرتشت است از مزدا در باره پاداش پسین در بخش دوم پاسخ
 مزداست بزرگت و آن در جمله اخیر است که چنین ترجمه شده: «آنگاه که روز شمار فرارسد»
 آنان را در سرای خوشباران (= بهشت) جای خواهم داد» همین جمله را گاندز G Idner
 چنین گردانیده است: «چون تو آنان را در روز داوری پاداش بخش مرا از دادگران
 پذیر شک نیست که از واژه های چاربا ی خرمی بخش زار که در این جهان آرزوی
 هر يك از برزبگران پیروان دین راستین است» یعنی استعاره در جهان دیگر پاداش پسین

(یستاهات ۵۰)

(۱) و یغیر دین را از دست من نبردند
 و یغیر دین را از دست من نبردند
 و یغیر دین را از دست من نبردند
 و یغیر دین را از دست من نبردند

(۲) و یغیر دین را از دست من نبردند
 و یغیر دین را از دست من نبردند
 و یغیر دین را از دست من نبردند
 و یغیر دین را از دست من نبردند

(۳) و یغیر دین را از دست من نبردند
 و یغیر دین را از دست من نبردند
 و یغیر دین را از دست من نبردند
 و یغیر دین را از دست من نبردند

و بخشایش مبنوی اراده شده است به بند ۶ از هات ۴۴ و به بند ۵ از هات ۵۱ نگاه کنید
 همچنین از عبارت « کسانی که بخورشید نکرند » دادستان روز پسین اراده شده یا دادگاه
 ایزدی در آنجائی که سردمان از برای داوری در آید

‡ ضمیر « او » در آغاز این بند باید از برای کی گشتاسب دوست یغیر و یشتیان
 دین مزدبنا آورده شده باشد مزدا هورا بدستبازی امشاسپندان اردیبهشت (آشی سپین)
 آنچه را که بدو بیبانی میباشندان خویش شهر بود و بهمن یمان دادا ارزانی خواهد
 داشت یغیر امیدوار است که کی گشتاسب در برابر پاداش ایزدی از نیروی آشی سپین
 ashi که فرشته توانگری است دین مزدبنا را در سرزمین همسایه که هنوز در فرمان
 شهر بار دیو یستا و بیرو آیین دروغین (درگونت دروغ سپین) است رواج
 دهد زندگی و همتی که در آن سرزمین بهره روزند از پرتو دین راستین مزدبنا بیاید
 و از آبادانی برخوردار گردد در باره دروغپرست (درگونت) که با درگاه آنها از آن یکی
 از سران و فرمایندگان و شهراران دیوسنا و دشمن مزدبنا اراده شده به بند ۴ از
 هات ۴۶ نگاه کنید و از برای آشی سپین ashi فرشته توانگر و آبدانی و بهره و بخش و
 پاداش یادداشت شماره ۵ از بند ۴ از هات ۲۸ و مقاله آشی (= ارت) در جلد دوم یشتها
 گزارش نگارنده ص ۱۷۹-۱۸۵ نگاه کنید آشی ر بند ۹ همین هات یعنی پاداش است

۴ ایدون شمارا ستایشکنان بر منش همکنم^۱ ای مزدا اهورا
 مچستان^۲ راستی و بهتر منش و شهر باری (مینوی) را^۱
 تا اینکه نمایند^۳ (کردارها) که آرزو شده^۴ واد مردان
 است^۵ فرما ایدون^۶ را دروا^۷ بسوی گز زمان^۸ (بهشت)
 همبایدند^۹

۵ † آری از شما بر خورد^۱ رشم^۲ ای مزدا اهورا ولی از حیثت
 چه شما بیست^۳ نان مهر با قید^۴ با باری^۵ بیداره^۶ (و)
 آشکارا که یک جنبش دست^۷ با فر دوس^۸ از زانم دارد^۹

۶ ‡ بیغیر نماز گزارا آواز برداشت^۱ ای مزدا آن دوست^۲
 راستی و زشت بکند دادار^۳ خرد بیباچی منس نیک^۴ آیین^۵
 خویش یا مؤزاند تا اینکه زجام را^۶ (راست) بود^۷

۷ § ایدون از بر ای شما با انگیزش^۱ نیایش^۲ نان^۳ چت نر^۴
 تکاوران^۵ بهتانورد^۶ و چبر^۷ بر انگیزم^۸ ای مزدا ای
 ارد بهشت ای همین^۹ با آنها فراق آید^{۱۰} بکند که از برای
 باری من باشد^{۱۱}

۸ § با سرودهای شناخته شده^۱ که از گوش^۲ (من است)
 بشما روی کنم^۳ ای مزدا^۴ یادستهای بلند شده^۵ و بشما^۶
 ای ارد بهشت^۷ با نماز پارسایان^۸ و بشما با آنچه از هنر^۹
 منش نیک است^{۱۰}

* یعنی ستایشم مزدا اهورا و امشاسپندان را باین امید است که پس از مرگ
 آنگاه که کردارهای جهانی مردمان بیکر آسا آشکار گردد از برای راهنائی در سر راه
 بهشت با انتظار پیروان و فرمانبرداران بماند یادداشت شماره ۱۰ از بند ۲ همین هات نگاه کنید
 † جنبش دست یا بغواست دست چنانکه در متن آمده و در بند ۴ از هات ۳۴ نیز
 بان بر خوردیم یعنی اشاره دست

(۴) بسج^۱ وایس^۲ وایس^۳ وایس^۴ وایس^۵ وایس^۶ وایس^۷ وایس^۸ وایس^۹
 وایس^{۱۰} وایس^{۱۱} وایس^{۱۲} وایس^{۱۳} وایس^{۱۴} وایس^{۱۵} وایس^{۱۶} وایس^{۱۷} وایس^{۱۸} وایس^{۱۹} وایس^{۲۰}

وایس^{۲۱} وایس^{۲۲} وایس^{۲۳} وایس^{۲۴} وایس^{۲۵} وایس^{۲۶} وایس^{۲۷} وایس^{۲۸} وایس^{۲۹} وایس^{۳۰}
 وایس^{۳۱} وایس^{۳۲} وایس^{۳۳} وایس^{۳۴} وایس^{۳۵} وایس^{۳۶} وایس^{۳۷} وایس^{۳۸} وایس^{۳۹} وایس^{۴۰}

(۵) وایس^{۴۱} وایس^{۴۲} وایس^{۴۳} وایس^{۴۴} وایس^{۴۵} وایس^{۴۶} وایس^{۴۷} وایس^{۴۸} وایس^{۴۹} وایس^{۵۰}
 وایس^{۵۱} وایس^{۵۲} وایس^{۵۳} وایس^{۵۴} وایس^{۵۵} وایس^{۵۶} وایس^{۵۷} وایس^{۵۸} وایس^{۵۹} وایس^{۶۰}

وایس^{۶۱} وایس^{۶۲} وایس^{۶۳} وایس^{۶۴} وایس^{۶۵} وایس^{۶۶} وایس^{۶۷} وایس^{۶۸} وایس^{۶۹} وایس^{۷۰}
 وایس^{۷۱} وایس^{۷۲} وایس^{۷۳} وایس^{۷۴} وایس^{۷۵} وایس^{۷۶} وایس^{۷۷} وایس^{۷۸} وایس^{۷۹} وایس^{۸۰}

(۶) وایس^{۸۱} وایس^{۸۲} وایس^{۸۳} وایس^{۸۴} وایس^{۸۵} وایس^{۸۶} وایس^{۸۷} وایس^{۸۸} وایس^{۸۹} وایس^{۹۰}
 وایس^{۹۱} وایس^{۹۲} وایس^{۹۳} وایس^{۹۴} وایس^{۹۵} وایس^{۹۶} وایس^{۹۷} وایس^{۹۸} وایس^{۹۹} وایس^{۱۰۰}

وایس^{۱۰۱} وایس^{۱۰۲} وایس^{۱۰۳} وایس^{۱۰۴} وایس^{۱۰۵} وایس^{۱۰۶} وایس^{۱۰۷} وایس^{۱۰۸} وایس^{۱۰۹} وایس^{۱۱۰}
 وایس^{۱۱۱} وایس^{۱۱۲} وایس^{۱۱۳} وایس^{۱۱۴} وایس^{۱۱۵} وایس^{۱۱۶} وایس^{۱۱۷} وایس^{۱۱۸} وایس^{۱۱۹} وایس^{۱۲۰}

(۷) وایس^{۱۲۱} وایس^{۱۲۲} وایس^{۱۲۳} وایس^{۱۲۴} وایس^{۱۲۵} وایس^{۱۲۶} وایس^{۱۲۷} وایس^{۱۲۸} وایس^{۱۲۹} وایس^{۱۳۰}
 وایس^{۱۳۱} وایس^{۱۳۲} وایس^{۱۳۳} وایس^{۱۳۴} وایس^{۱۳۵} وایس^{۱۳۶} وایس^{۱۳۷} وایس^{۱۳۸} وایس^{۱۳۹} وایس^{۱۴۰}

وایس^{۱۴۱} وایس^{۱۴۲} وایس^{۱۴۳} وایس^{۱۴۴} وایس^{۱۴۵} وایس^{۱۴۶} وایس^{۱۴۷} وایس^{۱۴۸} وایس^{۱۴۹} وایس^{۱۵۰}
 وایس^{۱۵۱} وایس^{۱۵۲} وایس^{۱۵۳} وایس^{۱۵۴} وایس^{۱۵۵} وایس^{۱۵۶} وایس^{۱۵۷} وایس^{۱۵۸} وایس^{۱۵۹} وایس^{۱۶۰}

(۸) وایس^{۱۶۱} وایس^{۱۶۲} وایس^{۱۶۳} وایس^{۱۶۴} وایس^{۱۶۵} وایس^{۱۶۶} وایس^{۱۶۷} وایس^{۱۶۸} وایس^{۱۶۹} وایس^{۱۷۰}
 وایس^{۱۷۱} وایس^{۱۷۲} وایس^{۱۷۳} وایس^{۱۷۴} وایس^{۱۷۵} وایس^{۱۷۶} وایس^{۱۷۷} وایس^{۱۷۸} وایس^{۱۷۹} وایس^{۱۸۰}

وایس^{۱۸۱} وایس^{۱۸۲} وایس^{۱۸۳} وایس^{۱۸۴} وایس^{۱۸۵} وایس^{۱۸۶} وایس^{۱۸۷} وایس^{۱۸۸} وایس^{۱۸۹} وایس^{۱۹۰}
 وایس^{۱۹۱} وایس^{۱۹۲} وایس^{۱۹۳} وایس^{۱۹۴} وایس^{۱۹۵} وایس^{۱۹۶} وایس^{۱۹۷} وایس^{۱۹۸} وایس^{۱۹۹} وایس^{۲۰۰}

‡ پیشبر در این بند نخست از خود با فعل غایب یا سومین کس سخن میدارد چنانکه
 در بند های ۳ و ۱۶ از هات ۴۳ و پس از آن با ضمیر متکلم یا نخستین کس
 § بیغیر شاعرانه فرماید: با ستایش و نیایش تکاوران (= اسبهای) بهتانورد و چبر
 بر انگیزم تا اینکه مزدا و امشاسپندان با آنها زود تر از برای باری من فرا رسند
 §§ بیغیر با سرودهای شناخته شده خویش که همین گاتها باشد دستها را بلند نموده
 مزدا را ستایش کنند ناز و درود همه پارسایان را با هر آنچه از هنر منش نیک شمرده شود
 به پیشگاه اهورا آورد

۹ * با این پرستش ستایشگشان بسوی شما آییم ۳ ای مزدای
 ای اردیبهشت یا کردارهای منش نیک آنگاه ۲ که بدخواه
 پیاداش خود دست یاقم ۱ پس از آن کوشا ۷ قانیک اندیش
 (تیز) از آن بر گیرد ۵

۱۰ † و آن کردارهایی که من خواهم ورزیدم و آن
 (کردارهای) پیش ۳ و آنچه ای منش نیک، چشم ۲ ارزش
 دارد (چون) روشنائی خورشید (و) سبید ۲
 با مداد روز ۴ (همه) از برای نیایش شاست ای راستی
 ای مزدای اهورا ۵

۱۱ ‡ و ستایشگرا شما ای مزدای خواهم خوانده شوم ۲ و
 (چنین) باشم تا چند که توش و توان دارم ۲ ای راستی
 دادار جهان ۴ از منش نیک (چنان) سازده که او
 درست بجای آورد آنچه را که بخواست وی سازگار تر
 است ۷ ۵

* یعنی پس از آنکه من در جهان دیگر از پر نو ستایش و پرستش و کردارهای
 نیک خویش در بهشت برین کامروا گشتم و دانستم که از آمرزیدگانم، آنگاه کوشش من
 در این خواهد بود که نیک اندیشان و بیروان دین راستین نیز از بخشایش مزدای بهره‌ور
 گردند

† یعنی هر آن کردار یکی که در آینده از من سر خواهد زد و آنچه در گذشته
 بجای آوردم و هر آنچه در کیتی نیک و نتر است همه از برای نیایش مزدایست
 ‡ پیشتر گوید: تا مرا در زندگی تاب و توانائی است ستایشگر مزدای و این کسر خواهم
 بود اما شما ای جهانیان، آفریدگار کیتی خواستار است که در زندگی با کردارهای نیک تا
 بجای آورید آنچه را که خواست اهورا است

(۹) کم سوزید و فاسق و سزادگ سزادگ و سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ
 سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ
 سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ
 سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ

(۱۰) سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ
 سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ
 سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ
 سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ

(۱۱) سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ
 سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ
 سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ
 سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ سزادگ

ویرخترگان (بسته ها ۵۱)

۱ کشور نیک برگزیده شده ، بهره ۳ شایان ۳ راستی ،
 از برای کسی فراهم کرده ، ای جزدا ، که با کوشش در
 کردارهایش بهتری بجای آورد این را ۲ اکنون خواهم
 که از برای ما بقا ۳

۲ † این اینچنین ۱ ، ای جزدا اهورا ۲ نخست ۲ بنهای ۲ بمن
 کنور (مینوی) که دارائی ، شاست و آن اردیبهشت و آن
 نت ، ای سپندار مند بختای بیماچی بمن سود
 (کنور) مان را جان کسی که نایستگراست ۳

۳ † گوشهای ۱ مان باید با کسانی شوند ۲ که در کردارهایشان و
 در زبانان ۳ ای اهورا و ای اردیبهشت ، بگنارهای ۴ شما
 پیوستند (و) بمنش نیک آن را تو ، ای جزدا ، نخستین
 آموزگار ۵ منی ۳

* یعنی کشور (خثره Xshathra) نیک مینوی با بهشت بخشش راسی
 است و این از برای کسی است که در جهان نیک کند من زرتشت میکوشم که از چنین
 بخشی برخوردار شوم نخستین شعر این بند «کشور نیک برگزیده شده بهره شایان تر»
 در انجام پاره ۱ از یسا ۶۳ و انجام پاره ۱۶ از یسا ۶۵ و انجام پاره ۳ از یسا ۶۹
 آورده شده است

† از برای بندگان خدا برست بخشایش فردوس خواسته شده است
 ‡ پیغمبر گوید: ای اهورا سنایش کسانی را بشنوید که در کردار و گفتار (= زبان)
 شان بسختان ایزدی پیوستند و پیرو دین راستین هستند

(بسته ها ۵۱) (بسته ها ۵۱)

۱۳۴۱ . ۱۳۴۲ . ۱۳۴۳ . ۱۳۴۴ . ۱۳۴۵

(۱) ۱۳۴۶ . ۱۳۴۷ . ۱۳۴۸ . ۱۳۴۹ . ۱۳۵۰
 ۱۳۵۱ . ۱۳۵۲ . ۱۳۵۳ . ۱۳۵۴ . ۱۳۵۵
 ۱۳۵۶ . ۱۳۵۷ . ۱۳۵۸ . ۱۳۵۹ . ۱۳۶۰
 ۱۳۶۱ . ۱۳۶۲ . ۱۳۶۳ . ۱۳۶۴ . ۱۳۶۵ . ۱۳۶۶ . ۱۳۶۷ . ۱۳۶۸ . ۱۳۶۹ . ۱۳۷۰

(۲) ۱۳۷۱ . ۱۳۷۲ . ۱۳۷۳ . ۱۳۷۴ . ۱۳۷۵
 ۱۳۷۶ . ۱۳۷۷ . ۱۳۷۸ . ۱۳۷۹ . ۱۳۸۰
 ۱۳۸۱ . ۱۳۸۲ . ۱۳۸۳ . ۱۳۸۴ . ۱۳۸۵
 ۱۳۸۶ . ۱۳۸۷ . ۱۳۸۸ . ۱۳۸۹ . ۱۳۹۰

(۳) ۱۳۹۱ . ۱۳۹۲ . ۱۳۹۳ . ۱۳۹۴ . ۱۳۹۵
 ۱۳۹۶ . ۱۳۹۷ . ۱۳۹۸ . ۱۳۹۹ . ۱۴۰۰
 ۱۴۰۱ . ۱۴۰۲ . ۱۴۰۳ . ۱۴۰۴ . ۱۴۰۵
 ۱۴۰۶ . ۱۴۰۷ . ۱۴۰۸ . ۱۴۰۹ . ۱۴۱۰

۴ کجا از برای رنج ۳ مزد ۳ بریا بستند (و) کجا
 آسزش ۳ کجا از راسنی بر خوردار ۱ خواهند شد؛ کجا
 بار ساعی ۱ کجا بهتر منش؛ کجا کشور (میتوی) نوء ای
 مزدا ۳ ۵

۵ همتا ابتدا را میسرسم: چکوته میراسنی از چاربا بر خوردار
 کرد ۱ = بر زبکر ۲ در سنکزدار ۳ (و) خوب خرد ۴ اگر او
 نماز برده (همان) کسی را که بد آن ۱ داور در سنکر دار ۲
 پیمان داد ۳ (داوری) که بهر دو پاداش ۱ تواناست ۱ ۵

۶ او امورا مزدا از کشور (میتوی) خویش آنچه از به
 بهتر است ۱ بدهد ۲ بان کسی که خواست وی بجای آورد ۳
 و آنچه از بدتر است بان کسی که وی را خوشنود سازد ۴
 در پایان کردش کیتی ۵

یعنی در کجا رنج بردگان بزد دستند و رنج دیدگان آمرزیده شوند؟ در کجا
 از بخشایش راستی (= آتش میسرسم - اردی بهشت) و بارسانی (= آرملیتی دین پیوسته - سده سهر)
 سیند ارمد) و بهتر منش (= وهشت منگه و سوسون - سوسون - بهمن) بر خوردار خواهند
 گردیده از جمله آخر پاسخ این پرسشها برمیآید: در کشور مینوی مزدا (خشتهر
 سوسون - سوسون) یعنی در بهشت

† در بند ۲ از هات ۵۰ دیدیم که از واژه گاو gao (= گاو یا چاربا) در
 استعاره پاداش روز پسین و بخشایش مینوی اراده شده است چون در این جهان ستوران و
 کشت زار آرزوی کشاورزان و مایه خوشی و آسایش آنان است از برای پاداش جهان
 دیگر همین واژه یعنی استعاره بکار رفته است (به بند ۲ از هات ۵۰ نگاه کنید) همچنین در

(۴) ورتا سوسون سوسون سوسون سوسون سوسون
 ورتا سوسون سوسون سوسون سوسون سوسون
 ورتا سوسون سوسون سوسون سوسون سوسون
 ورتا سوسون سوسون سوسون سوسون سوسون
 ورتا سوسون سوسون سوسون سوسون سوسون
 ورتا سوسون سوسون سوسون سوسون سوسون

(۵) ورتا سوسون سوسون سوسون سوسون سوسون
 سوسون سوسون سوسون سوسون سوسون
 ورتا سوسون سوسون سوسون سوسون سوسون
 سوسون سوسون سوسون سوسون سوسون
 ورتا سوسون سوسون سوسون سوسون سوسون
 سوسون سوسون سوسون سوسون سوسون

(۶) ورتا سوسون سوسون سوسون سوسون سوسون
 سوسون سوسون سوسون سوسون سوسون
 ورتا سوسون سوسون سوسون سوسون سوسون
 سوسون سوسون سوسون سوسون سوسون
 ورتا سوسون سوسون سوسون سوسون سوسون
 سوسون سوسون سوسون سوسون سوسون

بند ۲ از هات ۳۱ دیدیم که زرتشت در روز پسین داور دادستان ایزدی است پس از بیاد
 آوردن این دو بند گوئیم بیغبر در این بند فرماید: برزیکران در سنکزدار که بیرو دین
 راستین اند در جهان دیگر کامروا گردند و آنچه آرزو دارند در یابند چه آنان همان خدائی
 را پرستش کنند که زرتشت را داور در سنکزدار روز شمار خواند چون چنین پیمان رفته و
 داوری با کسی خواهد بود که بیاداش نیکو کاران و هم پیاد افراه گناهکاران دست خواهد
 داشت، کشاورزان بیخشایش روز پسین امیدوار خواهند بود
 † پس از سر آمدن زندگی جهانی آنگاه که کشور مینوی آراسته گردد، مزدا امورا
 کسانی را که فرمانبر دین راستین بودند، بهترین پاداش بخشد و آنانی که از فرمان ایزدی
 سر بیچندانه سختترین سزا یابند به بند ۲ از هات ۴۳ و به بند ۱۱ از هات ۴۹ نیز نگاه کنید

۷ * بیخسای ^۱ بین توی کسی که جاتور و آبها و گیاهها آنریدی
 بدستیاپی پاکتر خردت^۲ جوادانی و رسانی^۳ ای مزدا
 نوش^۴ و باعداری^۵ بمباجی متش نیک در داوروی^۶ (بین) ۵۵

۸ † پس ای دون از این دو چیز سخن میدارم^۱ ای مزدا؛
 چه باید آن را به دامانی^۲ گفت آن بدی^۳ که از برای پیرو
 دروغ (و) آن خونی^۴ از برای کسی که راستی قرا گرفت^۵
 آری^۶ او^۷ بینیر^۸ شاد است^۹ که آن رایه دامانی بگیرد ۵۵

۹ ‡ آن سزائی^۱ که تو بعد کرده^۲ خواهی داد^۳ از (آزمایش)
 آذ و سرخ^۴ خود و آهن کداخته^۵ ای مزدا^۶ (از آن)
 نشانی^۷ در جانها^۸ بگذار^۹ : زبان^{۱۰} از برای پیرو دروغ
 بود از برای پیرو راستی ۵۵

۱۰ § و جزا از او کیست آن کسی که تپاه ساختن من خواهد^۱
 ای مزدا^۲ آن کسی که زاده^۳ آنر نش^۴ دروغ است^۵ از اینرو
 بدخواه^۶ مردمان^۷
 بسوی خویش راستی را هیمخوانم^۸ تا اینکه با یاداش نیک
 ازی در رسد^۹ ۵۵

* پیغمبر خواستار است که خداوند از خرد نیک خویش در جهان دیگر باو رسالی
 و جوادانی دهد و در هنگام داوروی روز شمار باو نوش و توان بخشد تا بتواند در روز
 آزمایش بسین یابدار و استوار ماند

† از بدی و زبان پیروان دروغ و از خوشی و رستگاری پیروان دین راستین
 در جهان دیگر که پیغمبر میخواهد از آنها سخن بدارد در بند آمده آمده است
 ‡ در این بنده چنانکه در بند ۷ از هات ۳۰ و بندهای ۳ و ۱۹ از هات ۳۱ و بند ۴ از
 هات ۴۳ و بند ۶ از هات ۴۷ از رستاخیز و آزمایش آتش افرخته و آهن کداخته یاد شده است یاداش
 و یاد افزاه هر دو گروه از مردمان: مزه یستان یا دیو یستان با پیروان دین راستین و پیروان کیش
 دروغین پس از این آزمایش داده خواهد شد بکی و بدی: کرفه و گشاه مانند زر سره و ناسره
 در برابر زیانه آذر مینوی و تابش آهن کداخته هویدا خواهد گردید. در آن روز پاک از

- (۷) و سزوی^۱ چار^۲ و سز^۳ و سز^۴ و سز^۵ و سز^۶
- سز^۷ و سز^۸ و سز^۹ و سز^{۱۰} و سز^{۱۱} و سز^{۱۲}
- سز^{۱۳} و سز^{۱۴} و سز^{۱۵} و سز^{۱۶} و سز^{۱۷} و سز^{۱۸}
- سز^{۱۹} و سز^{۲۰} و سز^{۲۱} و سز^{۲۲} و سز^{۲۳} و سز^{۲۴}
- سز^{۲۵} و سز^{۲۶} و سز^{۲۷} و سز^{۲۸} و سز^{۲۹} و سز^{۳۰}
- (۸) سز^{۳۱} و سز^{۳۲} و سز^{۳۳} و سز^{۳۴} و سز^{۳۵} و سز^{۳۶}
- سز^{۳۷} و سز^{۳۸} و سز^{۳۹} و سز^{۴۰} و سز^{۴۱} و سز^{۴۲}
- سز^{۴۳} و سز^{۴۴} و سز^{۴۵} و سز^{۴۶} و سز^{۴۷} و سز^{۴۸}
- سز^{۴۹} و سز^{۵۰} و سز^{۵۱} و سز^{۵۲} و سز^{۵۳} و سز^{۵۴}
- (۹) سز^{۵۵} و سز^{۵۶} و سز^{۵۷} و سز^{۵۸} و سز^{۵۹} و سز^{۶۰}
- سز^{۶۱} و سز^{۶۲} و سز^{۶۳} و سز^{۶۴} و سز^{۶۵} و سز^{۶۶}
- سز^{۶۷} و سز^{۶۸} و سز^{۶۹} و سز^{۷۰} و سز^{۷۱} و سز^{۷۲}
- (۱۰) سز^{۷۳} و سز^{۷۴} و سز^{۷۵} و سز^{۷۶} و سز^{۷۷} و سز^{۷۸}
- سز^{۷۹} و سز^{۸۰} و سز^{۸۱} و سز^{۸۲} و سز^{۸۳} و سز^{۸۴}
- سز^{۸۵} و سز^{۸۶} و سز^{۸۷} و سز^{۸۸} و سز^{۸۹} و سز^{۹۰}
- سز^{۹۱} و سز^{۹۲} و سز^{۹۳} و سز^{۹۴} و سز^{۹۵} و سز^{۹۶}
- سز^{۹۷} و سز^{۹۸} و سز^{۹۹} و سز^{۱۰۰}

تا پاک شناخته خواهد شد، آنگاه آسب پیروان دروغ و رستگاری پیروان راستی نشانه آن
 آزمایش بزرگ خواهد بود
 § از دشمنی که پیغمبر داشتگ و گاه مند است تا کریر کسی بوده که شنوندگان و پیروانش
 او را بخوبی میشناخته اند و پیغمبر نیازمند نبوده که از او نام برد

۱۱ کبست آن مری که دوست سینمان زرتشت است،
 ای مزدا ۱ یا کبست آنکه از دین راستین اندرز برسد ۲؟
 یا کبست یارسائی پاک (سیند ارمد) ۳ یا کبست آن دوستکداری ۴
 که از متش نیک بآمین نفع اقدبشده ۵

۱۲ * او را خوشنود ساخت ۱ چاکر نرومابه ۲ کوی درگذر
 زمستان ۳ آن زرتشت سینتمان را آنچنان که او را بقرود
 آمدن ۴ بز داشت ۵ آن هنگامی که چارپایانش بسوی ری
 رفتند و از سرها ۷ لرزان ۸ (بودند) ۹

۱۳ † اینچنین قهاد دروغبرست نپناه کردا از برای خود (پاداش)
 آشکار ۳ (راه) درست را ۲ روانش هنگام حرمیدا شدن
 کردارها ۴ در سریل چینوت بهراس افتد ۵ چه از کردار
 و زبان ۶ خویش از راه راستی برکشت ۷

* در این بند ینمبر یاد آور سرگذشتی است که بدو روی داده: روزی ینمبر بجایی
 که آن را گذر زمستان (= یرتوزمو یرتوزم - یرتوزم) نامیده دچار سرد
 و دمه گشته خود و اسبهایش لرزان خواست بسرای یکی از گاشنگان کوی پناه برد، وی را
 نذیرقت در بند آمده فرماید: این دروغبرست که پدر ماندگان پناه نداده در جهان دیگر از
 پناه ایزدی که در خور راهروان راه راستی است بی بهره ماند و روانش در سریل
 چینوت (صراط) به بیم و هراس افتد

این کس را ینمبر به ینی یاد کرده است کوی (= کی) و «Kavi» عنوانی است
 چون فرمانده و سردار و شهریار شاید این کوی همان بندو یرتوزم Bānava باشد که
 یکی از شهریاران دیویستا و دشمن زرتشت است و در بند ۱ از هات ۴۹ یاد گردیده است

(۱۱) و «ا» «س» «ج» «ن» «د» «س» «س» «د»
 «س» «ا» «س» «ن» «س» «ا» «س» «س» «و»
 «و» «ا» «س» «ن» «س» «ا» «س» «س» «و»
 «و» «ا» «س» «ن» «س» «ا» «س» «س» «و»
 «س» «ا» «س» «ن» «س» «ا» «س» «س» «و»

(۱۲) «ج» «د» «س» «س» «و» «س» «ن» «س» «ا» «س» «س» «و»
 «و» «ا» «س» «ن» «س» «ا» «س» «س» «و»
 «س» «ا» «س» «ن» «س» «ا» «س» «س» «و»
 «س» «ا» «س» «ن» «س» «ا» «س» «س» «و»
 «س» «ا» «س» «ن» «س» «ا» «س» «س» «و»

(۱۳) «ا» «س» «ن» «س» «ا» «س» «س» «و»
 «و» «س» «ا» «س» «ن» «س» «ا» «س» «س» «و»
 «س» «ا» «س» «ن» «س» «ا» «س» «س» «و»
 «س» «ا» «س» «ن» «س» «ا» «س» «س» «و»
 «س» «ا» «س» «ن» «س» «ا» «س» «س» «و»

† بجای نهاد دَرِئنا و سیند daēnā آمده. در اینجا چنانکه در یاد داشت شماره
 ۱۲ از بند ۱۱ از هات ۳۱ گفتیم بمعنی نهاد یا وجدان است نه بمعنی دین و کیش در بند ۱۱
 از هات ۴۶ نیز از روان و نهاد (= ترئنا) گناهکاران سخن رفته که در جهان دیگر، آنگاه که
 پسریل چینوت رسند و کردارهای زشت جهانی خود را هویدا و آشکارا، بیکر آسا در پیش
 چشم خود بینند، بهراس افتند، خروش و فغان بر آورند

۱۴ * بدستور^۱ و داد^۲ برزیکری^۳ کرینها فرمانبردار
 نیستند. برای آزاری^۴ که آن از کردها و کنتارهای^۱
 خودشان بچار یابان (میرسانند) بجای آر^۲ آن داوری^۱
 که در پایان^۹ درخان و مان دروغ^{۱۰} خواهی داد^۵

۱۵ † آن مزدی^۱ که زرتشت^۲ برای^۳ مغان^۲ از پیش نوید داد^۳
 در کرزمان^۴، اهورا مزدا نخستین^۵ (بدانجا) در آمد^۶
 این است از برای شما، از پرتو منش نیک و راستی آن
 رستگاری که من نوید میدهم

۱۶ ‡ کی گشتاسب با شهر یاری^۱ این آیین^۲ مغانی^۳ بیدبخت^۴
 (و) باراهای^۵ منش نیک^۶ آن (آموزشی) که مزدا اهورای
 پاک با راستی بیندیشید^۷ اینچنین (کار) بکام^۸ ما
 انجام گیرد^۹

* یعنی کرینها (کرین و سلسیسا Karapan): پیشوایان کیش دروغین دیویسا از
 داد و دستوری که در دین راستین مزدیسنا از برای یکشت و برز آمده. فرمان نمیرند و در
 جشنهای دینی خویش چار یابان را از برای خوشنودی خدایان خویش میکشند. توای مزدا
 آن سزائی که در یابان گردش کیتی از برای چنین نپاهکارانی در دوزخ (= خان و مان
 دروغ) برقرار داشتی درباره آنان بجای آر به بند های ۱۲ و ۱۴ از هات ۲۲ نیز نگاه کنیند.
 † در بند پیش دیدیم که پیغمبر فرمود: خان و مان دروغ (= دوزخ) یاد افراه کسانی
 است که سر از دستور و داد برزیکری و آیین کشاورزی بیچند و بچار یابان ستم روا دارند
 در این بند فرماید: گرویدمان (Garō damāna = گرزمان = بهشت)
 مزد پیروان دین راستین یا مغان است کسانی که منش نیک آراسته اند، رستگاری یا بند
 و در کرزمان در آینده، در آنجائی که نخست خود اهورا مزدا پرتو افکند

‡ پیغمبر در بند های ۱۶-۱۹ چهار تن از یاران نامور خود را به نیکی یاد میکند:
 نخست کی گشتاسب که پیشینان دین زرتشت است. با گرویدن این شهر یار بدین راستین مزدا
 و برگزیدن راه درست منش نیک، پیغمبر امیدوار است که با پیشینیان این شهر یار در دین
 گستری کامیاب گردد و از گزند دشمنان برکنار ماند

(۱۴) گزید^۱ داد^۲ و سزائی^۳ و سزائی^۴ و سزائی^۵
 و سزائی^۶ و سزائی^۷ و سزائی^۸ و سزائی^۹
 و سزائی^{۱۰} و سزائی^{۱۱} و سزائی^{۱۲} و سزائی^{۱۳}
 و سزائی^{۱۴} و سزائی^{۱۵} و سزائی^{۱۶} و سزائی^{۱۷}
 و سزائی^{۱۸} و سزائی^{۱۹} و سزائی^{۲۰}

(۱۵) سزائی^۱ و سزائی^۲ و سزائی^۳ و سزائی^۴
 و سزائی^۵ و سزائی^۶ و سزائی^۷ و سزائی^۸
 و سزائی^۹ و سزائی^{۱۰} و سزائی^{۱۱} و سزائی^{۱۲}
 و سزائی^{۱۳} و سزائی^{۱۴} و سزائی^{۱۵} و سزائی^{۱۶}
 و سزائی^{۱۷} و سزائی^{۱۸} و سزائی^{۱۹} و سزائی^{۲۰}

(۱۶) سزائی^۱ و سزائی^۲ و سزائی^۳ و سزائی^۴
 و سزائی^۵ و سزائی^۶ و سزائی^۷ و سزائی^۸
 و سزائی^۹ و سزائی^{۱۰} و سزائی^{۱۱} و سزائی^{۱۲}
 و سزائی^{۱۳} و سزائی^{۱۴} و سزائی^{۱۵} و سزائی^{۱۶}
 و سزائی^{۱۷} و سزائی^{۱۸} و سزائی^{۱۹} و سزائی^{۲۰}

۱۷ * فرشوشترهوگوویکرا^۱ بزکواری^۲ بسن^۳ بنود^۴ ، از برای
 دین نیکش مرزدا اهورایی تولد^۵ آنچه آرزو شده^۶ بدو بخشاید^۷ ،
 تا اینکه بدارائی^۸ راستی بر خوردار گردد^۹ ۵۵

۱۸ † این آیین را جاماسب هوگو^۱ از روی راستی چون دارائی^۲
 فر^۳ ، از برای خود برگزید^۴ (آری) این کشور منش نیک
 را جوید^۵ . این را بمن بخشای^۶ ای اهورا که آن در یتاه
 نو باشند^۷ ، ای مرزدا ۵۵

۱۹ ‡ این مرد^۱ ، مدیو ماه سپینمان خود بر آن داده^۲ ، پس از
 آنکه در دلش^۳ شناخت^۴ کسی را که در جهان^۵ میکوشد^۶ ،
 آن کس را بیا گاهاند^۷ از آیین^۸ مرزدا^۹ چیزی که در
 کردارهای زندگی^{۱۰} بهتر است ۱۰ ۵۵

* فرشوشتر از خاندان هوگو Hvōgva برادر جاماسب و وزیر
 کی گشتاسب است بنا بمعنی که جدا گانه از هر یک از اقربای این بند برمیاید ، آنچنان که
 در یادداشتها دیده میشود ، از این بند رو به مرغه معنی جز از این بر نیاید از جمله « فرشوشتر
 ییکر بزکواری بیغمبر بنود » مقصود روشن نیست بنا بگزارش پهلوی (زند) در همین
 بند ، فرشوشتر دختر خود هووی Hvōvi را بزنی بیغمبر داد برخی از دانشندان
 از آنان است استاد بارتولومه Bartholomae نظر بهمین گزارش پهلوی و سنت این بند را
 اشاره بهمین زن دانسته است جدا گانه از فرشوشتر و دخترش هووی سخن داشتیم
 † جاماسب از خاندان هوگو برادر فرشوشتر و وزیر کی گشتاسب است ، اوست که
 بدارائی فر ایزدی رسیده بآیین راستین گروید و خواستار بخشایش کشور مینوی (بهشت)
 مرزداست

(۱۷) ۱۰ (۱۷) ۱۰ (۱۷) ۱۰
 ۱۰ (۱۷) ۱۰ (۱۷) ۱۰
 ۱۰ (۱۷) ۱۰ (۱۷) ۱۰
 ۱۰ (۱۷) ۱۰ (۱۷) ۱۰
 ۱۰ (۱۷) ۱۰ (۱۷) ۱۰
 ۱۰ (۱۷) ۱۰ (۱۷) ۱۰

(۱۸) ۱۰ (۱۸) ۱۰ (۱۸) ۱۰
 ۱۰ (۱۸) ۱۰ (۱۸) ۱۰
 ۱۰ (۱۸) ۱۰ (۱۸) ۱۰
 ۱۰ (۱۸) ۱۰ (۱۸) ۱۰
 ۱۰ (۱۸) ۱۰ (۱۸) ۱۰

(۱۹) ۱۰ (۱۹) ۱۰ (۱۹) ۱۰
 ۱۰ (۱۹) ۱۰ (۱۹) ۱۰
 ۱۰ (۱۹) ۱۰ (۱۹) ۱۰
 ۱۰ (۱۹) ۱۰ (۱۹) ۱۰
 ۱۰ (۱۹) ۱۰ (۱۹) ۱۰

‡ مدیو ماه (مدیو دین سپینمان) از خاندان سپینان ، از دودمان خود زرتشت است ،
 در سنت پسر عبوی بیغمبر است اوست که آیین مرزدا و دین زرتشت بر دم پیاموزاند
 و بگردارهایی که در زندگانی ستوده تر و بهتر است رهبری کنند تا کسانی که خواستار بخشایش
 روز پسین اند و از برای آن کوشا ، در جهان دیگر کلمروا کردند و بارزوی خویش رستند
 به بند ۱۵ از هات ۴۶ و زیاد داشت آن نگاه کنید

وهیشتوایشت گات (بناهاات ۵۳)

۱ * بهتر دارائی^۱ که شناخته شده^۲ آن زرتشت سپیتمان است که از پرتو راستی مزدا اهورا باو خواهد داد: آری^۳ آن خرمی^۴ زندگی خوش^۵ جاودان^۶ همچنین باآمانی که بکار برند^۷ و بیاموزند^۸ سخنان و کردارهای^۹ دین نیکش را ☞

۲ † و اینان راست که از پندار، گفتار و کردار بخوشنودی وی پیوندند^۱ شادمانه^۲ بشیایش مزدا و ستایشش: همانا کی گشتاسب؛ پسر زرتشت^۳ سپیتمان و فرشوشتیارا^۴ را راه راست^۵ آن دین رهاننده را که اهورا فرو فرستاد^۶ ☞

* در این بند چنانکه در بسیاری از بندهای گاتها، پیشتر از خود چون سومین کس نام برده فرماید: بهترین دارائی که شنیده و شناخته شده اهورا مزدا از پرتو دین راستین پن ارزانی خواهد داشت و مرا رستگار و از زندگی جاودانی برخوردار خواهد نمود همچنین همه کسانی که دستورهای دین پاکم را یاد سپرند، از دولت جاودانی ایزدی بهره ور خواهند گردید

† در بند گذشته دیدیم که پیشتر فرمود، کسانی که دین راستین را بیروی کنند در جهان دیگر پاداش یافته بدارائی جاودانی رسند در اینجا فرماید: یاوران دینم چون کی گشتاسب و سرم و فرشوشت که از برای خوشنودی مزدا با پندار و گفتار و کردار نیک راه راست دین رهاننده (= سوشیانت) را بیارایند، در خور همان پاداش خواهند بود در یادداشت شماره ۵ از بند ۱۳ از هات ۳۴ گفتیم که سوشیانت (دستورهای دین) یا رهاننده و رستگار سازنده و سود جاودانی بخشنده در اینجا خود پیشتر زرتشت است

(۵۳ بناهاات)

☞ ۵۳ بناهاات ۵۳ بناهاات ۵۳ بناهاات

(۱) بناهاات بناهاات بناهاات بناهاات بناهاات

بناهاات بناهاات بناهاات بناهاات

بناهاات بناهاات بناهاات بناهاات

بناهاات بناهاات بناهاات بناهاات

بناهاات بناهاات بناهاات بناهاات

بناهاات بناهاات بناهاات بناهاات

بناهاات بناهاات بناهاات بناهاات

بناهاات بناهاات بناهاات بناهاات بناهاات

بناهاات بناهاات بناهاات بناهاات

بناهاات بناهاات بناهاات بناهاات

(۲) بناهاات بناهاات بناهاات بناهاات بناهاات

بناهاات بناهاات بناهاات بناهاات بناهاات

بناهاات بناهاات بناهاات بناهاات بناهاات

بناهاات بناهاات بناهاات بناهاات بناهاات

بناهاات بناهاات بناهاات بناهاات بناهاات

بناهاات بناهاات بناهاات بناهاات بناهاات

بناهاات بناهاات بناهاات بناهاات بناهاات

بناهاات بناهاات بناهاات بناهاات بناهاات

بناهاات بناهاات بناهاات بناهاات بناهاات

بناهاات بناهاات بناهاات بناهاات بناهاات

۳ * واین کس را ۱، ای پوروچیست، از پشت، هچتسب ۲
 (و) از خاندان سییتمان ۳، ای جوانترین ۴ دختر ۵ زرتشت
 او (زرتشت) بتو داد، آن آزموده ۶ را در پیوند ۷ با منش
 نیک (و) راستی و مزدا اینچنین با خرد ۸ خویش بند
 پرس ۹، پاکتر ۱۰ پارسائی ۱۱ و نیک اندیشی ورز ۱۲ ۵۵

[از زبان جاماسب]

۴ † آری این را ۱ (پوروچیست را) بدلگرمی ۲ بدین رهبری
 کنم ۳ تا که او پدر را ۴ خوشنود تواند ساخت ۵ و شوهر ۶
 (و) برزبگران و آزادگان را ۷، (آن) پاکدین پاکدینان ۸.
 بهر ۹ با شکوه ۱۰ منش نیک ۱۱. . . بدو دهد مزدا اهورا
 از برای دین نیکش، هماره جاودان ۱۲ ۵۵

* این بند درباره بیوکاتی (عروسی) پوروچیست (پوروچیستا پوروچیستا
 Pouruucistā)، جوانترین دختر ییغبر است با جاماسب، وزیر کی گشتاسب در گزارش بهلوی
 (= زن) نیز چنین یاد کرده است

ییغبر بدختر فرماید، من از برای تو او را بشوهری برکنزیم اما تو بس از مشورت
 با خرد خود تکلیف پارسائی خویش بجای آر

† در این بند از زبان جاماسب، آنچه بدو در بند پیش بیان رفته، ییغبر پاسخ گوید،
 پوروچیست را راهنای دین راستین شوم، آنچنان که پدر و شوهرش و همه بیروان از
 کشاورزان و آزادگان از آن پاکدین پاکدینان خوشنود مانند و مزدا اهورا از برای نهاد
 (= دین) ستوده اش، پاداش درخشان منش نیک را هماره جاودان بدو ارزانی دارد
 بجای تقطه ها دو واژه خراب شده است

(۳) ۱ پوروچیست ۲ پوروچیست ۳ پوروچیست ۴ پوروچیست ۵ پوروچیست
 ۶ پوروچیست ۷ پوروچیست ۸ پوروچیست ۹ پوروچیست ۱۰ پوروچیست
 ۱۱ پوروچیست ۱۲ پوروچیست ۵۵
 ۱ پوروچیست ۲ پوروچیست ۳ پوروچیست ۴ پوروچیست ۵ پوروچیست
 ۶ پوروچیست ۷ پوروچیست ۸ پوروچیست ۹ پوروچیست ۱۰ پوروچیست
 ۱۱ پوروچیست ۱۲ پوروچیست ۵۵
 ۱ پوروچیست ۲ پوروچیست ۳ پوروچیست ۴ پوروچیست ۵ پوروچیست
 ۶ پوروچیست ۷ پوروچیست ۸ پوروچیست ۹ پوروچیست ۱۰ پوروچیست
 ۱۱ پوروچیست ۱۲ پوروچیست ۵۵
 ۱ پوروچیست ۲ پوروچیست ۳ پوروچیست ۴ پوروچیست ۵ پوروچیست
 ۶ پوروچیست ۷ پوروچیست ۸ پوروچیست ۹ پوروچیست ۱۰ پوروچیست
 ۱۱ پوروچیست ۱۲ پوروچیست ۵۵

(۴) ۱ پوروچیست ۲ پوروچیست ۳ پوروچیست ۴ پوروچیست ۵ پوروچیست
 ۶ پوروچیست ۷ پوروچیست ۸ پوروچیست ۹ پوروچیست ۱۰ پوروچیست
 ۱۱ پوروچیست ۱۲ پوروچیست ۵۵
 ۱ پوروچیست ۲ پوروچیست ۳ پوروچیست ۴ پوروچیست ۵ پوروچیست
 ۶ پوروچیست ۷ پوروچیست ۸ پوروچیست ۹ پوروچیست ۱۰ پوروچیست
 ۱۱ پوروچیست ۱۲ پوروچیست ۵۵
 ۱ پوروچیست ۲ پوروچیست ۳ پوروچیست ۴ پوروچیست ۵ پوروچیست
 ۶ پوروچیست ۷ پوروچیست ۸ پوروچیست ۹ پوروچیست ۱۰ پوروچیست
 ۱۱ پوروچیست ۱۲ پوروچیست ۵۵
 ۱ پوروچیست ۲ پوروچیست ۳ پوروچیست ۴ پوروچیست ۵ پوروچیست
 ۶ پوروچیست ۷ پوروچیست ۸ پوروچیست ۹ پوروچیست ۱۰ پوروچیست
 ۱۱ پوروچیست ۱۲ پوروچیست ۵۵

۵ * سخنانی ۱ بکنیزگان ۲ بشوی رونده ۳ گویم و بشما (نیز)
 پند دهند ۴ آن را ۵ بیاد بسیارید ۶ و دریا بید ۸ در نهادهای ۹
 (خود) در کوشش ۱۰ زندگی ۱۱ منش نیک در راستی یکی
 از شما باید برد بگری ۱۲ برتری جوید ۱۳ چه این از برای وی
 مُزد خوب ۱۴ خواهد بود ۵۵

۶ † بدرستی ۱ آن چنین است ۲ ای مردان و زمان ۳ هر آن
 کشایشی ۴ که نزد پیرو ۵ دروغ مینگرید ۶ از خود او ۷
 . . . گرفته خواهد شد ۸ افسوس برندگان ۹ راست
 خورش بد ۱۱ رامش ۱۲ بر کرد ۱۳ از دروغ پرستان که آیین
 آزار اند ۱۴ اینگونه ۱۵ (نیز) شما زندگی مینوی ۱۶ خود
 تباہ میکنید ۱۷

* در این بند روی سخن پیغمبر بهمه کنیزگانی (= دختران) است که در جشن
 بیوکانی (عموسی) هستند و بویژه به بیوک (عموس) و داماد که پوروجست و جاماسب باشند
 پیغمبر فرماید: اندرزم درست بیاد بسیارید تا در راه کوششی که در این جهان برای
 برخوردار شدن از زندگی جاودانی که در خور پاک منشان است، بکار تان آید
 در راستی یاد در دین راستین (آش سعید) باید از همدیگر برتری جوید چه مایه
 رستگاری و شادمانی و یاداش مینوی در این است
 † خوشی و نیکبختی که امروزه نزد بیروکیش دروغ می بیند، فردا در جهان دیگر، از
 او گرفته خواهد شد. دروغ پرستان آیین آزار را جز وای و دروغ و خورش زشت دوزخی
 چیز دیگر نخواهد بود، رامش و بخشایش بهشت از آنان دور خواهد ماند. آری چنین خواهد
 بود، اگر شما مردان و زنان نیز در این جهان مانند بیروان کیش دروغین رفتار کنید،
 هستی و زندگی آینده مینوی خوبستن بدست خودتان تباہ گردانید

(۵) دندسته ۱ پند ۲ دندسته ۳ دندسته ۴
 و دندسته ۵ دندسته ۶ دندسته ۷
 دندسته ۸ دندسته ۹ دندسته ۱۰
 دندسته ۱۱ دندسته ۱۲ دندسته ۱۳
 دندسته ۱۴ دندسته ۱۵ دندسته ۱۶
 دندسته ۱۷ دندسته ۱۸ دندسته ۱۹
 دندسته ۲۰ دندسته ۲۱ دندسته ۲۲
 دندسته ۲۳ دندسته ۲۴ دندسته ۲۵
 دندسته ۲۶ دندسته ۲۷ دندسته ۲۸
 دندسته ۲۹ دندسته ۳۰ دندسته ۳۱
 دندسته ۳۲ دندسته ۳۳ دندسته ۳۴
 دندسته ۳۵ دندسته ۳۶ دندسته ۳۷
 دندسته ۳۸ دندسته ۳۹ دندسته ۴۰
 دندسته ۴۱ دندسته ۴۲ دندسته ۴۳
 دندسته ۴۴ دندسته ۴۵ دندسته ۴۶
 دندسته ۴۷ دندسته ۴۸ دندسته ۴۹
 دندسته ۵۰ دندسته ۵۱ دندسته ۵۲
 دندسته ۵۳ دندسته ۵۴ دندسته ۵۵
 دندسته ۵۶ دندسته ۵۷ دندسته ۵۸
 دندسته ۵۹ دندسته ۶۰ دندسته ۶۱
 دندسته ۶۲ دندسته ۶۳ دندسته ۶۴
 دندسته ۶۵ دندسته ۶۶ دندسته ۶۷
 دندسته ۶۸ دندسته ۶۹ دندسته ۷۰
 دندسته ۷۱ دندسته ۷۲ دندسته ۷۳
 دندسته ۷۴ دندسته ۷۵ دندسته ۷۶
 دندسته ۷۷ دندسته ۷۸ دندسته ۷۹
 دندسته ۸۰ دندسته ۸۱ دندسته ۸۲
 دندسته ۸۳ دندسته ۸۴ دندسته ۸۵
 دندسته ۸۶ دندسته ۸۷ دندسته ۸۸
 دندسته ۸۹ دندسته ۹۰ دندسته ۹۱
 دندسته ۹۲ دندسته ۹۳ دندسته ۹۴
 دندسته ۹۵ دندسته ۹۶ دندسته ۹۷
 دندسته ۹۸ دندسته ۹۹ دندسته ۱۰۰

(۶) دندسته ۱ پند ۲ دندسته ۳ دندسته ۴
 دندسته ۵ دندسته ۶ دندسته ۷
 دندسته ۸ دندسته ۹ دندسته ۱۰
 دندسته ۱۱ دندسته ۱۲ دندسته ۱۳
 دندسته ۱۴ دندسته ۱۵ دندسته ۱۶
 دندسته ۱۷ دندسته ۱۸ دندسته ۱۹
 دندسته ۲۰ دندسته ۲۱ دندسته ۲۲
 دندسته ۲۳ دندسته ۲۴ دندسته ۲۵
 دندسته ۲۶ دندسته ۲۷ دندسته ۲۸
 دندسته ۲۹ دندسته ۳۰ دندسته ۳۱
 دندسته ۳۲ دندسته ۳۳ دندسته ۳۴
 دندسته ۳۵ دندسته ۳۶ دندسته ۳۷
 دندسته ۳۸ دندسته ۳۹ دندسته ۴۰
 دندسته ۴۱ دندسته ۴۲ دندسته ۴۳
 دندسته ۴۴ دندسته ۴۵ دندسته ۴۶
 دندسته ۴۷ دندسته ۴۸ دندسته ۴۹
 دندسته ۵۰ دندسته ۵۱ دندسته ۵۲
 دندسته ۵۳ دندسته ۵۴ دندسته ۵۵
 دندسته ۵۶ دندسته ۵۷ دندسته ۵۸
 دندسته ۵۹ دندسته ۶۰ دندسته ۶۱
 دندسته ۶۲ دندسته ۶۳ دندسته ۶۴
 دندسته ۶۵ دندسته ۶۶ دندسته ۶۷
 دندسته ۶۸ دندسته ۶۹ دندسته ۷۰
 دندسته ۷۱ دندسته ۷۲ دندسته ۷۳
 دندسته ۷۴ دندسته ۷۵ دندسته ۷۶
 دندسته ۷۷ دندسته ۷۸ دندسته ۷۹
 دندسته ۸۰ دندسته ۸۱ دندسته ۸۲
 دندسته ۸۳ دندسته ۸۴ دندسته ۸۵
 دندسته ۸۶ دندسته ۸۷ دندسته ۸۸
 دندسته ۸۹ دندسته ۹۰ دندسته ۹۱
 دندسته ۹۲ دندسته ۹۳ دندسته ۹۴
 دندسته ۹۵ دندسته ۹۶ دندسته ۹۷
 دندسته ۹۸ دندسته ۹۹ دندسته ۱۰۰

در بند ۲۰ از هات ۳۱ و در بند ۱۱ از هات ۴۹ از بانگ دریغ و فریاد دروغ پرستان
 و از خورش دوزخی این گناهگران نیز یاد شده با آنها نگاه کنید
 در بند ۱۰ از هات ۳۰ نیز از شکست یافتن بدان در پایان، سخن رفته است
 بجای نقطه ها چند واژه خراب و در وزن شعر زیادتی است بیاد داشت آن نگاه کنید

۷ * و شمارا 'مردا' این آیین 'مغ' خواهد بود تا چند ۳ که کوششی ۴ دل داده تره در بن ۶ و ریخته ۷ شماس ۸ در آنجائی که روان ۹ دروغیرست برکنار ۱۰ و نکون ۱۱ دو تا گذشته ۱۲ نابود خواهد شد ۱۳ اگر این آیین 'مغ' فرو هلیلد ۱۴ بانک دریغ ۱۵ در انجام ۱۶ کقتار ۱۷ شما خواهد بود ۱۸

۸ † اینچنین ۱ بدکرداران ۲ فریفته ۳ باشند و آسیب رها گشته ۴ همکان ۵ خروش بر آرند ۶ بکنند از شهر یاران خوب ۷ او (مزدا) شکست ۸ و گزند ۹ (بآمان رسانند) و رامش ۱۰ از آمان بدههای ۱۱ شاد ۱۲ دهد و زود ۱۳ باشد آمان را آن کسی که بزرگتر است ۱۴ با بند ۱۵ مرگ ۱۶ برنج ۱۷ اندر کشد ۱۸

* یعنی تا هنگامی که از دین برخوردارید، کوشش وجوشی که در رک و خون دارید، پاداشی را که در آیین 'مغ' و دین راستین بیان رفته در جهان دیگر از آن خود دانید در هانجائی که روانهای بیرون کیش دروغین درکنار تان از کرانی گناه بشت دو تا گشته و نکون افتاده آسیب اندراند اگر امروز از جرگه مغان و بیرون پای بیرون نهد، فردا پس از سر آمدن گردش گیتی وای و فسوس بر زبان رانید

† در این بند، چنانکه در بند آینده و همچنان در بند ۴ از هات ۴۶ روی سخن پیغمبر باید با کسی گشتاسب باشد مزدا باید چنین شهر یارانی برانگیزاند تا دست بیباده گران کوتاه کنند و روستارا از گزند آنان بر هاند بکنند آن خدای بزرگتر از همه، هر چه زود تر آن بد کرداران را که فریفته شده اند و در سرای دیگر دنجار کردار زشت خویش خواهند شد و ناله و خروش خواهند بر آورد در همین جهان هم بکیفر کردارشان رسانند و بزنجیر مرگ و رنج گرفتار شان سازد

(۷) نایب گات . فای . فای فای ۶۴۹۶۹۶ . نایب گات . نایب گات .

نایب گات . نایب گات . نایب گات .

نایب گات . نایب گات . نایب گات . نایب گات . نایب گات .

نایب گات . نایب گات . نایب گات .

نایب گات . نایب گات . نایب گات . نایب گات . نایب گات .

نایب گات . نایب گات . نایب گات . نایب گات . نایب گات .

نایب گات . نایب گات . نایب گات .

نایب گات . نایب گات . نایب گات . نایب گات .

نایب گات . نایب گات . نایب گات . نایب گات . نایب گات .

نایب گات . نایب گات . نایب گات .

(۸) نایب گات . نایب گات . نایب گات . نایب گات . نایب گات .

نایب گات . نایب گات . نایب گات .

نایب گات . نایب گات . نایب گات . نایب گات . نایب گات .

نایب گات . نایب گات . نایب گات .

نایب گات . نایب گات . نایب گات . نایب گات . نایب گات .

نایب گات . نایب گات . نایب گات .

نایب گات . نایب گات . نایب گات .

نایب گات . نایب گات . نایب گات . نایب گات . نایب گات .

نایب گات . نایب گات . نایب گات . نایب گات . نایب گات .

نایب گات . نایب گات . نایب گات .

۹ * به بد کیش ۱ تباهی ۲ سزد ۳ ایشان که آرزو مندند
 ارجمند را خوار کنند ۶ آن پست شمرندگان آیین ۷ که
 بکیفر ارزانی اند ۸
 کجاست آن داور درست کردار ۹ که زندگی ۱۰ و آزادی ۱۱ از
 آنان بر باید ۱۲ ؟
 ایدون تر است ای مزدا توانائی ۱۳ که بدرویشان ۱۴ راست
 زندگی کنند ۱۵ بهتری ۱۶ بخشائی ۱۷



* پیشتر فرماید: سر انجام بدکیشان و کسانی که خواستار اند ارجندنان و برگزیدگان را
 (یعنی یغبر و پروانش را) خوار کنند و دین راستین پست دارند، بسزای خود خواهند رسید
 در دوزخ، در آنجا بگاه تبا و کتدیده خواهند افتاد اما در همین جهان، کو آن شهر یاری
 که از روی داد و آیین آنان را رام و فرمانبردار سازد؟
 مزدا بتوانن بینوایان درست کردار و بانکیختن چنین یاد شاه دادگر توانست

(۹) و در کیش ۱ تباهی ۲ سزد ۳ ایشان که آرزو مندند
 ارجمند را خوار کنند ۶ آن پست شمرندگان آیین ۷ که
 بکیفر ارزانی اند ۸
 کجاست آن داور درست کردار ۹ که زندگی ۱۰ و آزادی ۱۱ از
 آنان بر باید ۱۲ ؟
 ایدون تر است ای مزدا توانائی ۱۳ که بدرویشان ۱۴ راست
 زندگی کنند ۱۵ بهتری ۱۶ بخشائی ۱۷

